

فهرست مطالب

سخن نخست	۷
فصل اول: کلیات	۹
۱. مقدمه	۹
۲. بیان مسئله	۱۲
۳. اهمیت مسئله و ضرورت تحقیق	۱۹
۴. سؤال‌های تحقیق	۲۱
۵. اهداف تحقیق	۲۱
۶. کاربرد پژوهش در رسانه ملی	۲۲
۷. مبانی نظری	۲۳
۸. راهبردها و راهکارها	۳۰
الف) بررسی روابط اسلام و غرب در نظریات	۳۲
ب) کاربرد رسانه در قدرت‌های نرم و هوشمند	۵۱
ج) روابط اسلام و غرب در نظریات رسانه	۵۴
۹. روش تحقیق	۵۷
الف) آینده‌پژوهی	۵۷
ب) روش‌های آینده‌پژوهی	۷۰
ج) روندها و پیشران‌ها	۷۵
د) پیشینه تجربی پژوهش	۸۲

فصل دوم: بررسی روندهای موجود و تعیین پیشران‌ها	۸۹
۱. بررسی تاریخ تعاملات سیاست خارجی آمریکا و هالیوود	۸۹
۲. تعیین پیشران‌ها	۱۱۷
الف) پیشران‌های سیاسی	۱۱۷
یک- سیاست خارجی آمریکا در قبال اسلام؛ دکترین امنیت ملی آمریکا	۱۱۷
دو- پردازش جایگاه جهان اسلام (خاورمیانه) در اندیشه‌های ژئوپلیتیکی	۱۲۲
سه - بررسی نقاط عطف استراتژی آمریکا در برابر اسلام	۱۳۰
چهار- گروه‌های فشار	۱۴۱
پنج- دو طیف استراتژی آمریکا در برابر اسلام	۱۶۰
شش - فعالیتهای تروریستی گروه‌های افراطی و تکفیری	۱۶۵
ب) پیشران اقتصادی	۱۶۸
ج) پیشران‌های اجتماعی فرهنگی	۱۷۶
یک- جهانی‌شدن	۱۷۶
دو- افزایش جمعیت مسلمانان	۱۹۶
سه- ارزش‌های آمریکایی؛ دموکراسی و لیبرالیسم	۲۱۱
د) پیشران فناورانه	۲۱۳
ظهور فناوری‌های صوتی تصویری و ارتباطی	۲۱۳
فصل سوم: تدوین سناریوها	۲۲۷
۱. انتخاب منطق حاکم بر سناریوها	۲۳۰
۲. فضای سناریوها	۲۳۳
۳. ارائه راهبردها و راهکارها	۲۷۶
الف) راهبردها و راهکارهای عمومی	۲۷۶
ب) راهبردها و راهکارهای رسانه‌ای	۲۷۸
نتیجه‌گیری	۲۸۵
منابع	۲۹۱

سخن نخست

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دریچه جدیدی از اقبال به دین در جهان گشوده شد. این انقلاب حرف‌های تازه‌ای برای جوانان، زنان، اندیشمندان و صاحبان خرد داشت.

لیبرالیسم غربی که تا آن زمان، تنها صدای امیدبخش بود و خود را حریف بلامنازع در عرصه فکر و اندیشه و حکمرانی می‌دانست به یکباره پایه‌های خود را لرزان و شکننده دید و ارزش‌های دینی و خداپرستی به‌عنوان گفتمان حاکم جلوه‌گر شد.

آنچه که به تحکیم این نگرش الهی در جهان کمک کرد، فطرت پاک مردم و استواری دستورات بدون تحریف اسلام بود که دل‌ها را اقناع و عقل‌ها را مجاب می‌ساخت. بی‌شک کسانی که هژمونی خود را در عدم دینداری مردم می‌دیدند احساس خطر کردند و به مقابله با آن پرداختند.

از این رو در هزاره سوم که جنگ‌ها بیشتر تبدیل به جنگ‌های نرم و رسانه‌ای شده است، امپریالیسم جهانی می‌کوشد تا به مدد فناوری‌های مدرن در حوزه رسانه‌ها شکل جدید و نرم جنگ را علیه کشورهای مسلمان و از جمله ایران به کار گیرد. عدم ایستادگی در برابر این هجوم رسانه‌ای می‌تواند بنیان‌های اعتقادی دینی مردم را در پی داشته باشد.

به نظر می‌رسد یکی از پایگاه‌های مقاومت در مقابل این هجوم، رسانه ملی است. از این رو در پژوهش حاضر سعی شده است تا با آینده‌پژوهی فعالیت‌های رسانه‌ای غربی در حوزه دین اسلام، راهکارهای مقابله با آن را در اختیار دست‌اندرکاران رسانه ملی قرار دهد.

این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش‌هاست که رسانه‌های دیداری غربی چه تأثیری بر جهت‌گیری افکار عمومی درباره اسلام ناب محمدی داشته و این جهت‌گیری‌ها در آینده چه سمت و سویی خواهند داشت؟ اربابان رسانه‌های غربی در آینده برای پیشبرد اهداف امپریالیستی و سلطه‌طلبانه خویش، از ارائه چه نوع تصویری از اسلام و مذاهب اسلامی در رسانه‌های خود بهره‌مند می‌شوند؟ چگونه می‌توان با استفاده از امکانات و قابلیت‌های رسانه‌ها، به مقابله با سیاست‌های پشت‌پرده در رسانه‌های غرب پرداخت و موجبات اصلاح و بازسازی افکار عمومی داخلی و جهانی در مورد اسلام را فراهم آورد؟

این پژوهش با اتخاذ رویکرد آینده‌پژوهی اعتقاد دارد یکی از بهترین راه‌ها برای کاهش زیان‌های ناشی از پیش‌بینی‌ناپذیری آنچه که در آینده وقوع می‌یابد، استفاده از روش‌های آینده‌پژوهی است.

در پایان از زحمات پژوهشگر ارجمند سرکار خانم فاطمه عموعبداللہی که این پژوهش را نگاشتند و همچنین جناب آقای ایرج حجازی که به ویرایش محتوایی و تکمیل آن پرداختند، کمال تشکر و قدردانی را داریم. امید است این اثر گامی در راستای پیشبرد اهداف رسانه ملی باشد.

اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

فصل اول: کلیات

۱. مقدمه

«...سخن من با شما درباره اسلام است و به‌طورخاص، درباره تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه می‌گردد. از دو دهه پیش به این سو - یعنی کمابیش پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریک احساس رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد. من در این جا نمی‌خواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به ملت‌های غربی القا شده است، بپردازم. شما خود با مروری کوتاه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ، می‌بینید که در تاریخ‌نگاری‌های جدید، رفتارهای غیر صادقانه و مزورانه دولت‌های غربی با دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌های جهان نکوهش شده است. تاریخ اروپا و آمریکا از برده‌داری شرمسار است، از دوره استعمار سرافکنده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیر مسیحیان خجل است؛ محققین و مورخین شما از خونریزی‌هایی که به نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و یا به اسم ملیت و قومیت در جنگ‌های اول و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً ابراز سرافکنندگی می‌کنند. این به خودی خود جای تحسین دارد و هدف من نیز از بازگ کردن بخشی از این فهرست بلند، سرزنش تاریخ نیست، بلکه از شما می‌خواهم از روشنفکران خود بپرسید چرا وجدان عمومی در غرب باید همیشه با تأخیری چند ده‌ساله و گاهی چند صدساله بیدار و آگاه شود؟ چرا بازنگری در وجدان جمعی، باید معطوف به گذشته‌های دور باشد نه مسائل

روز؟ چرا در موضوع مهمی همچون شیوه برخورد با فرهنگ و اندیشه اسلامی، از شکل‌گیری آگاهی عمومی جلوگیری می‌شود؟

شما به‌خوبی می‌دانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس موهوم از «دیگری»، زمینه مشترک تمام آن سودجویی‌های ستمگرانه بوده است. اکنون من می‌خواهم از خود پرسید که چرا سیاست قدیمی هراس‌افکنی و نفرت‌پراکنی، این‌بار با شدتی بی‌سابقه، اسلام و مسلمانان را هدف گرفته است؟ چرا ساختار قدرت در جهان امروز، مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزش‌هایی در اسلام، مزاحم برنامه قدرت‌های بزرگ است و چه منافعی در سایه تصویرسازی غلط از اسلام، تأمین می‌گردد؟ پس خواسته اول من این است که درباره انگیزه‌های این سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید.

خواسته دوم من این است که در واکنش به سیل پیش‌داوری‌ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به‌دست آورید. منطق سلیم اقتضا می‌کند که لااقل بدانید آنچه شما را از آن می‌گریزانند و می‌ترسانند، چیست و چه ماهیتی دارد. من اصرار نمی‌کنم که برداشت من یا هر تلقی دیگری از اسلام را بپذیرید، بلکه می‌گویم اجازه ندهید این واقعیت پویا و اثرگذار در دنیای امروز، با اغراض و اهداف آلوده، به شما شناسانده شود. اجازه ندهید ریاکارانه، تروریست‌های تحت استخدام خود را به‌عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مآخذ دست اول آن بشناسید. با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن آشنا شوید. من در این جا مایلم پرسم آیا تاکنون خود به‌طور مستقیم به قرآن مسلمانان مراجعه کردید؟ آیا تعالیم پیامبر

اسلام ﷺ و آموزه‌های انسانی و اخلاقی او را مطالعه کردید؟ آیا تاکنون به جز رسانه‌ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کردید؟ آیا هرگز از خود پرسیدید که همین اسلام، چگونه و بر مبنای چه ارزش‌هایی طی قرون متمادی، بزرگ‌ترین تمدن علمی و فکری جهان را پرورش داد و برترین دانشمندان و متفکران را تربیت کرد؟

من از شما می‌خواهم اجازه ندهید با چهره‌پردازی‌های موهن و سخیف، بین شما و واقعیت، سد عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان داوری بی‌طرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای ارتباطاتی، مرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در مرزهای ساختگی و ذهنی محصور کنند. اگرچه هیچ‌کس به صورت فردی نمی‌تواند شکاف‌های ایجاد شده را پُر کند، اما هر یک از شما می‌تواند به قصد روشنگری خود و محیط پیرامون آن، پُلی از اندیشه و انصاف بر روی آن شکاف‌ها بسازد. این چالش از پیش طراحی شده بین اسلام و شما جوانان، اگرچه ناگوار است، اما می‌تواند پرسش‌های جدیدی را در ذهن کنجکاو و جستجوگر شما ایجاد کند. تلاش در جهت یافتن پاسخ این پرسش‌ها، فرصت مغتنمی را برای کشف حقیقت‌های نو پیش‌رو شما قرار می‌دهد. بنابراین، این فرصت را برای فهم صحیح و درک بدون پیش‌داوری از اسلام از دست ندهید تا شاید به یمن مسئولیت‌پذیری شما در قبال حقیقت، آیندگان این برهه از تاریخ تعامل غرب با اسلام را با آزرده‌گی کمتر و وجدانی آسوده‌تر به نگارش درآورند. (پیام مهم رهبر انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی،

این سطور، بخشی از نامه عمیق، روشن‌گر و دلسوزانه رهبر معظم انقلاب اسلامی، خطاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی برای دعوت به اسلام در تاریخ اول بهمن‌ماه سال ۱۳۹۳ است. البته مفاهیم ابلاغ‌شده، فراتر از مرزهای سنی، مذهبی، ملی، قومی و ایدئولوژیک است. نکاتی که در این نامه آمده، می‌تواند ذهن هر خواننده‌ای را با چالش روبه‌رو کند و بر محققان این عرصه واجب می‌کند که در پی یافتن بهترین و کامل‌ترین پاسخ‌ها برای اذهانی باشند که چه‌بسا توسط هجوم رسانه‌های وابسته به استکبار، قدرت تمیز و تشخیص سره از ناسره را از دست دادند و در گردوغبار جنگی بدون خونریزی، افکارشان با سلاح رسانه به بیراهه کشانده شده است. این‌جاست که در دنباله‌روی از چراغ‌افروزی رهبر انقلاب در تاریکی و ابهام دروغ‌پردازی‌های مستکبرین، محققان نیز باید با استفاده از دانش و علم متعهد به روشن‌گری و افشای حقایق در مورد اسلام ناب محمدی و مقاصد شوم استکبار، از ایجاد تصاویر جعلی از آن بپزدانند.

۲. بیان مسئله

زندگی دنیای امروز، به‌شدت سنگینی سایه رسانه‌های جهانی را بر خود احساس می‌کند. انحصارات رسانه‌ای، تمامی روابط و مناسبات بشری را متأثر از خود ساخته است.

بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران علوم ارتباطات بر این عقیده هستند که جهان امروز را کسانی اداره می‌کنند که رسانه‌ها را در اختیار دارند. امروزه اربابان رسانه‌های ارتباط جمعی در جهان با به‌کارگیری شگردهایی مانند جنگ روانی، شایعه‌پراکنی، بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی، سکوت خبری و... در پی بهره‌گیری از قدرت‌مندی این ابزار در جهت‌دهی

به افکار عمومی و تسلط بر اذهان ملت‌ها می‌باشند. این قدرت که از آن به قدرت نرم و قدرت هوشمند یاد می‌شود، بر توان شکل‌دهی به ترجیحات افراد استوار است و برخلاف قدرت سخت تا اندازه زیادی خارج از کنترل دولت‌ها قرار دارد و تأثیر آن وابسته به پذیرش مخاطبان دریافت‌کننده آن می‌باشد. (Ney, 2004, p106)

رسانه‌های موجود و از جمله رسانه‌های دیداری (تلویزیون و سینما)، با برخورداری از جذابیت جلوه‌های بصری و عمومیت گسترده در بین مردم، قدرت تأثیرگذاری بسیار زیادی بر اذهان داشته و دارد و بنابراین از جمله رسانه‌هایی است که در جنگ نرم و هوشمند نیز بسیار مورد توجه است. دین، یکی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ هر جامعه است که با ارزش‌ها، باورها و هنجارهایی که در جامعه ارائه می‌کند، در چگونگی شکل‌گیری نظام ارزشی و همچنین گزینش نقش‌ها و اعتباربخشی به آن‌ها، تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد (عیوضی، ۱۳۸۳، ص ۳۴). از این‌روست که دین، یکی از ارکان مهم هویت‌بخشی و جامعه‌پذیری در هر جامعه محسوب می‌شود. ادیان، نقش مؤثری در تغییر جوامع نیز داشتند و توان این تغییردهندگی تا به آن‌جاست که براساس نظر موریس گودلیه،^۱ در جوامعی که دین نقشی اساسی در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی ایفا می‌کند، برای ایجاد تغییر در جامعه باید دین آن جامعه را تغییر داد. (تامسون و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱)

۱. موریس گودلیه (Maurice Godelier)، مارکسیست فرانسوی و مدافع انسان‌شناسی اقتصادی است. او بر فهم آن چیزی در فرهنگ‌های غیر غربی متمرکز است که شبیه به شیوه‌های تولید، زیرساخت و روساخت باشد. منتقدان این نوع مارکسیسم فرانسوی، ادعا می‌کردند که گودلیه می‌خواهد به‌زور ساختار اقتصادی را به تاریخ جمعیت‌های غیر غربی‌ای وارد کند که قبل از تماس با غرب جوامع سرمایه‌داری نبودند.

از سوی دیگر، حکومت‌های استکباری با حضور اجتماعی دین - ادیان آسمانی - و دخالت آن در ساختارهای اجتماعی و ساختار حکومتی خودشان مخالف هستند؛ چراکه اساس حکومت‌های استکباری بر مادی‌گرایی، چپاول، بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق انسان‌هاست. دین الهی اسلام، ترویج‌کننده اصالت خدا و اصالت معنویت در متن زندگی پویای انسان‌هاست؛ در حالی که اساس فلسفی حکومت‌های استکباری، اصالت انسان و اصالت ماده و مادیت است. بنابراین اگر این سیستم‌ها اسلام را با چنین ظرفیت‌های بالایی به ساختار فکری و سیاسی خود راه دهند، بنیان‌های فلسفی و به تبع آن بنیان‌های سیاسی آن‌ها دچار فروپاشی می‌شود. از این رو، سعی این حکومت‌ها بر این است که دینداری را در حد یک پدیده فردی نگه دارند و اجازه نفوذ آن به امور اجتماعی را ندهند؛ زیرا با نفوذ دین به نهادهای اجتماعی کم‌کم راه ورود آن به ساختار حکومتی نیز باز می‌شود. بنابراین، قدرت‌های استکباری برای اعمال خواست و قدرت خود بر مردم باید دین را تحت سیطره خود قرار دهند تا نیروی انسانی موردنظر آن‌ها، در راستای منافع و سیاست‌های آنان هویت‌بخشی شوند.

به تعبیر پروفیسور چامسکی،^۱ نخستین کارکرد شرکت‌های بزرگ روابط عمومی، تبلیغات، سینما و تلویزیون، کنترل افکار است، باید در پس هر سکانس، تصویر و سخنی، یک تز و ایدئولوژی نهفته باشد. چامسکی این تله رسانه‌های غربی را چنین توضیح می‌دهد: «در پس ظاهر بی‌طرفانه شرح

۱. آوارام نوآم چامسکی (Avram Noam Chomsky)، دانشمند زبان‌شناس، تاریخ‌دان، فیلسوف آنارشیست و نظریه‌پرداز آمریکایی است. از او به‌عنوان پدر زبان‌شناسی نوین یاد می‌شود.

مسائل اجتماعی از راه گزارش‌های تلویزیونی، تحلیل‌های سیاسی یا اخبار رادیو، پیش‌فرض‌ها و اصول ایدئولوژیکی نهفته است که وقتی آن‌ها را افشا می‌کنیم، فرو می‌ریزند». (دنيس، ۱۳۸۷، ص ۸)

ایالات متحده آمریکا که بعد از جنگ جهانی اول به‌عنوان یک قدرت جهانی ظهور پیدا کرد و در جنگ جهانی دوم توانست بر اروپا فایق آید (فریدمن، ۱۳۹۱، صص ۵۹-۶۲)، اکنون به‌عنوان یک کشور ابرقدرت، همواره به‌دنبال حفظ و گسترش قدرت خود بوده است؛ این در حالی است که از دهه‌های پایانی قرن بیستم این اعتقاد قوام یافته به‌وجود آمده است که دوران طلایی قدرت ایالات متحده در دهه ۱۹۵۰ روبه زوال است (همان، صص ۴۸-۴۹)، از این رو، استفاده از تئوری‌های قدرت نرم و تلاش گسترده‌تر بر تک‌بعدی‌کردن نظام جهانی و جایگزینی پروژه آمریکایی‌شدن بر پروسه جهانی‌شدن، برای این کشور جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. در این میان، شرکت‌های آمریکایی با تسلط بر مدیریت رسانه‌های ارتباط جمعی به‌ویژه سینما و تلویزیون، به‌عنوان عمومی‌ترین ابزار این پروژه به میدان آمدند.

اسلام، از گسل‌های اساسی شناخته‌شده برای ایجاد چالش در برابر ایالات متحده است (همان، ص ۱۲۶)، به‌ویژه ظهور انقلاب اسلامی ایران و گرایش‌های عمیق اسلامی در سطح دنیا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و زوال مارکسیسم که باعث ایجاد واکنش‌های اسلام‌ستیزانه در این کشور شده است. بدین ترتیب در تبیین چرایی طرح اسلام و غرب به دلایل گوناگونی اشاره شده است؛ به تعبیر ساموئل هانتینگتون،^۱ نوعی

۱. ساموئل هانتینگتون (Samuel P. Huntington)، متخصص علوم سیاسی است. وی به‌خاطر نظریه برخورد تمدن‌ها و پیش‌بینی کشمکش جهان غرب با جهان اسلام شهرت جهانی یافت.

احیاگری اسلامی سبب شده است که مسلمانان به ویژگی متمایز ارزشمندی تمدن و به ارزش‌های خود، دوباره اطمینان یابند تا به پشت‌گرمی آن در این عرصه به هم‌وردی غرب بروند. (هانتینگتون، ۱۳۷۹، ص ۳۹)

برخی نیز معتقد هستند که این روند با از بین رفتن خطر کمونیزم زیاد شد؛ زیرا نوعی خلاء امنیتی در غرب پدیدار شد که زمینه را برای طرح «دگراستراتژیک» جدیدی در چهارچوب اسلام، برای متحد کردن و یکپارچه نگه‌داشتن غرب فراهم آورد و با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به اوج خود رسید.

همزمان با شکل‌گیری «دگراستراتژیک» اسلام در غرب، در رسانه‌های این کشور نیز پروژه‌های عظیم اسلام‌هراسی، به‌ویژه در فیلم‌های سینمایی هالیوود به اجرا درمی‌آمد؛ برای مثال در یک بررسی از سوی رضایی یزدی نشان داده شده که در ۱۵۰ فیلم ساخت هالیوود در سه دوره تاریخی، تصویری اهریمنی از مسلمانان ارائه شده است و به عرضه و تحقق شکل‌های نوینی از اسلام که همخوان با منافع آمریکا باشد - که از آن به «اسلام آمریکایی» تعبیر می‌شود - پرداخته شده است (رضایی‌یزدی، ۱۳۸۴، صص ۲۳۰-۲۳۶)، رواج رسانه‌ای عرفان‌های کاذب، شیطان‌پرستی، همجنس‌گرایی و ایجاد تزلزل در بنیان خانواده؛ به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موضوعات مذهبی، نمونه‌هایی از جنگ‌های رسانه‌ای علیه اسلام محسوب می‌شود.

البته باید توجه داشت که حضور دین و موضوعات دینی و مذهبی به‌شکل گسترده در رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های پُرمخاطب تلویزیونی و سینمایی، مانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی دارای دو وجه متضاد باهم

است؛ از سویی بهره‌مندی دین از رسانه به نفع خود که ژاک دریدا^۱ نیز در مقاله‌ای با عنوان «اعتقاد و دانش: دو منبع مذهب در محدوده‌های عقل صرف» نیز به آن اشاره داشته است، باعث شده که ادیان و مذاهب مختلف دنیا پا به عرصه جهانی بگذارند، اما از سوی دیگر نباید غافل بود که امروزه رسانه‌های پُر قدرت و پُر مخاطب جهان در دست کسانی است که با استفاده از قدرت نرم این سلاح قوی، در پی تسلط بر اذهان و افکار مردم و سلطه حداکثری بر فرهنگ جوامع هستند. با در نظر داشتن دوسویه بودن حضور دین در رسانه و نظریات مختلفی که در مورد میزان تأثیر رسانه‌های دیداری بر افکار عمومی دارد، این پرسش مطرح می‌شود که توجه برنامه‌ریزی شده به مضامین مذهبی در اشکال مختلف، در رسانه‌های دیداری غربی چه تأثیری بر جهت‌گیری افکار عمومی در مورد اسلام ناب محمدی داشته و این جهت‌گیری‌ها در آینده چه سمت و سویی خواهد داشت؟ اربابان رسانه‌های غربی در آینده برای پیشبرد اهداف امپریالیستی و سلطه‌طلبانه خود از ارائه چه نوع تصویری از اسلام و مذاهب اسلامی در رسانه‌های خود، بهره‌مند می‌شود؟ چگونه می‌توان با استفاده از امکانات و قابلیت‌های

۱. ژاک دریدا (Gacques Derrida)، فیلسوف الجزایری تبار فرانسوی و پدیدآورنده فلسفه و اسازی است. نظریات وی بر فلسفه پسامدرن و نقد ادبی معاصر تأثیر فراوانی گذاشت. (ساخت‌گشایی، نوعی از خوانش متن است که در آن کوشیده می‌شود پیش‌فرض‌هایی داخل یک متن کشف شود. به ساخت‌گشایی، و اسازی، شالوده‌شکنی، بن‌فکنی و دکنستروکسین [Deconstruction] نیز گفته می‌شود. دریدا با و اسازی که وجه دیگر نقد متافیزیک است، می‌خواهد با اوراق کردن ساختارها، درحقیقت کشف حجاب کند [به مفهوم Aletheia یونانی - هایدگری] و در این مسیر، خاستگاه و نقش مرکز مقتدر، مسلط و متعالی را در ساختارمندی خود ساختار آشکار سازد. از این رو و اسازی دریدایی هرگز مفهوم منفی نابودکردن و خراب کردن را با خود حمل نمی‌کند).

رسانه‌ها به مقابله با سیاست‌های پشت‌پرده بازنمایی‌های اسلام در رسانه‌های غرب پرداخته و موجبات اصلاح و بازسازی افکار عمومی داخلی و جهانی در مورد اسلام را فراهم آورد؟

همان‌گونه که از این پژوهش نیز برمی‌آید، این پژوهش به دنبال بررسی آینده فعالیت‌های رسانه‌ای در حوزه اسلام است. از آنجا که آینده در درون خود دچار عدم قطعیت است، پرسش اساسی آن است که چگونه می‌توان با شناورشدن در عدم قطعیت، درباره دشواری‌های موجود در یک جامعه، راه‌حل ارائه کرد؟ شاید یکی از بهترین راه‌ها برای کاهش زیان‌های ناشی از پیش‌بینی ناپذیری آنچه که در آینده وقوع می‌یابد، استفاده از روش‌های آینده‌پژوهی باشد. آینده‌پژوهی، بر مبنای اظهارنظرهای منطقی و مستدل درباره آینده‌های احتمالی است. (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۰، ص ۲۴)

آینده‌پژوهان می‌کوشند که با کشف و شناسایی تغییرات تدریجی، به اقدام مقتضی و مناسب پرداخته و از بروز بحران‌ها جلوگیری کنند. از سوی دیگر، اصلاح یا تغییر کوچکی که امروز خردمندانه صورت می‌گیرد، علاوه بر جلوگیری از بروز بحران، می‌تواند پیشرفت‌های عمده‌ای را نیز به بار آورد. (همان، ص ۲۹)

باید توجه داشت فعالیت‌های رسانه‌های غربی در مورد اسلام، متأثر از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مختلفی است که تا اندازه‌ای بیان شد، بنابراین پاسخگویی به سؤالات بیان‌شده با توجه به رویکرد آینده‌نگر آن، مستلزم بررسی روندها و پیشران‌ها در این حوزه می‌باشد. در این مطالعه برآن هستیم با بررسی مطالعات و تحقیقات مرتبط با موضوع پژوهش و

بهره‌مندی از نظرات متخصصان امر، به بررسی و ارائه سناریوهای مستدل و منطقی از آینده‌های پیش روی فعالیت‌های رسانه‌های دیداری غرب در حوزه دین اسلام پردازیم.

۳. اهمیت مسئله و ضرورت تحقیق

انقلاب اسلامی ایران با ایجاد تمدن نوین اسلامی، تحول بزرگی را پدید آورد و در کانون توجه قرار گرفت، از این‌رو لبه تیز حملات و هجمه‌ها از سوی رسانه‌های غربی متوجه جمهوری اسلامی، به‌عنوان نماینده جهان اسلام است. ایران؛ کشوری که همواره دارای فرهنگ دینی بوده است و در هیچ بُرهه‌ای از تاریخ، مردم بی‌دین نداشته است. تاریخی‌ترین و اصلی‌ترین ارکان نظام اجتماعی این کشور را سه رکن خانواده، دین و حکومت تشکیل می‌دهد. (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۳)

باورهای دینی و دینداری در جامعه ما در سطوح مختلف دارای نفوذ پایدار و عمیقی است که در شکل‌دهی به کنش‌ها و رفتارهای افراد نقش بسزایی بر عهده دارد. نهاد دین بعد از نهاد خانواده، در کنار سیاست، نقش‌آفرینی بسیاری در ساماندهی تحولات اجتماعی ایران داشته است. وقوع انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌هایی مانند جنبش‌های مشروطه و... که به‌طور کامل صبغه دینی دارند، نشان‌دهنده نقش اساسی اسلام در تحولات بزرگ ایران می‌باشد؛ بنابراین چنانچه گفته شد براساس نظر موریس گودلیه، در چنین کشوری، ایجاد تغییر در دین افراد جامعه، از اصلی‌ترین راه‌های تغییر در نظام خانواده و دولت و سیاست‌های حکومت است. از این‌رو، در هزاره سوم که جنگ‌های رسانه‌ای به مدد فناوری‌ها و

متخصصان ارتباطات، شکل جدید هجوم علیه کشورهای هدف می‌باشد، ایران را به‌عنوان یک کشور استراتژیک که در حال تبدیل شدن به یکی از قدرت‌های برتر منطقه و دنیای اسلام و تهدیدی جدی برای ایالات متحده است، در برابر هجوم رسانه‌ای در حوزه دین قرار می‌دهد. جنگی که عدم ایستادگی در آن می‌تواند به فروپاشی بنیان اعتقادی و دینی مردم و تغییر سیاست‌های نظام در اثر فشار افکار عمومی و در نتیجه تحقق اهداف آمریکا و قدرت‌های برتر جهان منجر شود. از این‌رو رسانه‌ها، به‌ویژه تلویزیون و رادیو به‌عنوان رایج‌ترین رسانه‌های کنونی، علاوه بر مسئولیت اطلاع‌رسانی داخلی به جامعه، در قبال منافع ملی و صیانت از فرهنگ و ارزش‌های پایه آن کشور در فضای بین‌المللی نیز مسئول هستند. (سلطانی‌فر و روشندل اربطانی، ۱۳۹۰، ص ۸۸)

به‌نظر می‌رسد رسانه‌های داخلی ایران یکی از اصلی‌ترین راهکارهای مقابله با این برتری‌جویی و جنگ هستند که لازم است با تجهیز به سلاح دانش، فناوری و بصیرت اسلامی به مبارزه در این جنگ برخیزند و در این راه با استفاده از روش‌های آینده‌پژوهی به کشف و شناسایی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب فعالیت‌های رسانه‌ای در حوزه دین پرداخته و با کسب چشم‌اندازی مناسب از رویدادهای ممکن در آینده، در راستای برنامه‌ریزی‌های مناسب و ارائه راهکارهای مقابله گام بردارند.

براساس موارد بیان‌شده، لزوم به‌کارگیری مطالعاتی از این دست در پی شفاف‌سازی وضع موجود و گمانه‌زنی‌های مستدل و منطقی درباره آینده، می‌تواند پشتوانه نظری مناسبی را برای سیاست‌گذاری‌های لازم در اختیار مسئولان امر قرار دهد.

۴. سؤال‌های تحقیق

الف) سؤال اصلی

- آینده فعالیت‌های رسانه‌های غربی در حوزه دین اسلام و راهکارهای رسانه‌ای مقابله با آن چیست؟

ب) سؤال‌های فرعی

- روندها و پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده فعالیت‌های رسانه‌های غربی (با تأکید بر هالیوود) در حوزه دین اسلام کدام است؟
- عدم قطعیت‌های بحرانی در مورد فعالیت رسانه‌های غربی در حوزه دین اسلام چیست؟
- سناریوهای پیش‌بینی‌شده در چه مقطع زمانی احتمال وقوع دارد؟

۵. اهداف تحقیق

الف) هدف اصلی

- آینده‌پژوهی فعالیت‌های رسانه‌های غربی در حوزه دین اسلام و ارائه راهکارهای رسانه‌ای مواجهه با آن

ب) اهداف فرعی

- توصیف و تبیین روند موجود فعالیت رسانه‌های غربی در حوزه دین اسلام
- توصیف و پیش‌بینی سناریوهای آینده فعالیت‌های رسانه‌های غربی در حوزه دین اسلام
- ارائه راهکارهای رسانه‌ای مواجهه با فعالیت‌های آینده رسانه‌های غربی در حوزه دین اسلام

۶. کاربرد پژوهش در رسانه ملی

کاربرد پژوهش حاضر را می‌توان با توجه به تعریف برنامه‌ریزی، به‌خوبی مشخص کرد؛ برنامه‌ریزی، فرایندی آگاهانه است که در راستای حل مسائل موجود و دستیابی به هدف‌های معین، برای ایجاد دگرگونی یا بهسازی در نظام اجتماعی، یک سلسله عملیات اجرایی منظم و پایش‌شده را با توجه به اولویت‌ها در آینده پیش‌بینی می‌کند. آینده‌پژوهی فعالیت‌های رسانه‌ای در حوزه مذهب، این امکان را به سیاست‌گذاران این رسانه می‌دهد که بتوانند با داشتن تصویری از آینده که هنوز نیامده است، تصمیم بگیرند و دست به خلق آینده بزنند. از این‌رو، رسانه‌های پُرمخاطب ملی ایران که توجه به مسائل دینی، کمک به تحقق جامعه‌پذیری دینی نسل‌های آتی را از اهداف اصلی خود می‌داند، در راستای تحقق اهداف خود به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت نیازمند است. با توجه به گسترش روزافزون فناوری‌های ارتباطی و استفاده گسترده نظام‌های استکباری از رسانه‌ها به‌عنوان سلاحی مهم در جنگ نرم علیه کشور ما، کسب چشم‌اندازی مناسب از تغییرات جهانی رسانه‌ها در حوزه دین امری ضروری است که استفاده از مطالعات این‌گونه که با رویکرد آینده‌نگر در پی شفاف‌سازی موضوع در زمان حال و ارائه تصویر احتمالی آینده آن است را مشخص می‌کند.



نمودار ۱. مراحل پژوهش

۷. مبانی نظری

تعریف مفاهیم

رسانه

«رسانه» وسیله‌ای برای نقل و انتقال اطلاعات، ایده‌ها و افکار افراد یا جامعه است. رسانه، یک واسطه عینی و عملی در فرایند برقراری ارتباط است و دو نوع کارکرد آشکار و نهان برای آن وجود دارد؛ کارکرد پنهان رسانه یعنی برقرارکننده جریان ارتباط و پیام‌رسانی و کارکرد آشکار آن یعنی رسانه محل برخورد پیام و گیرنده پیام است.

رسانه در ساده‌ترین تعریف، ابزاری است که اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهد. بنابراین انسان، نخستین رسانه است، اما با گذشت زمان وسایل ارتباطی از حد ارتباط انسان با انسان فراتررفته و به ارتباط انسان با ابزارهای مصنوعی مبدل شده است. یکی از این ابزارها، دستگاه چاپ گوتنبرگ بود که اولین انقلاب اطلاعاتی را در جهان پدید آورد و موجب شد تا فرهنگ مغرب‌زمین راه جهانی‌شدن خود را هموار کند.

(قهرمان‌پور، ۱۳۸۰)

مارشال مک لوهان^۱ این دوره را دومین مرحله تاریخ می‌داند؛ چون از نظر او تاریخ سه دوره است:

۱. مرحله شفاهی یا همان گفتگوی رو در رو که به دلیل استفاده از هر پنج حس، سردترین رسانه^۲ است؛

۲. مرحله اختراع چاپ به عنوان گرم‌ترین رسانه،^۳ که به نظر مک لوهان در این مرحله فرایند قبیله‌گریزی آغاز می‌شود؛

۳. اختراع تلویزیون که مقدمه‌ای بر تشکیل دهکده جهانی^۴ است.

بنابراین هرچه در تاریخ پیش می‌رویم، هم کیفیت و هم کمیت اطلاعات و پیامی که در اختیار بشر قرار می‌گیرد، متحول می‌شود. با توجه به گسترش روزافزون فناوری در دنیا، تعدد رسانه‌ها به‌طور مداوم رو به

۱. مارشال مک لوهان (Marshal McLuhan)، استاد مرکز مطالعات رسانه‌ای تورنتو و مطرح‌کننده مفهوم دهکده جهانی و جمله معروف «رسانه خود پیام است». او از نظر توجه به فناوری‌های ارتباطی، جزء چهره‌های پیش‌تاز در این قلمرو محسوب می‌شود. طبقه‌بندی رسانه‌ها به سرد و گرم نیز از کارهای اوست.

۲. در فرهنگ ارتباطات، رسانه سرد (به انگلیسی: Cool media) اصطلاحی است برای اشاره به رسانه‌هایی که مخاطب برای دریافت پیام آن‌ها، به تمرکز فراوان احتیاج دارد. رسانه سرد، رسانه‌ای است که مشارکت زیادی را از ناحیه مخاطب طلب کرده و فهم پیام‌های آن احتیاج به قدرت تخیل مخاطب دارد. در رسانه‌های سرد، لازم است مخاطب با بهره‌گیری از قدرت تخیل خود، حلقه‌های مفقوده‌ای را که در پیام‌ها وجود دارد شناسایی کند و در واقع حجم زیادی از اطلاعات را بر اطلاعات ارائه‌شده از سوی رسانه، اضافه کند تا فهم کامل پیام رسانه‌ای حاصل شود.

۳. در فرهنگ ارتباطات، رسانه گرم (به انگلیسی: Hot media) اصطلاحی است برای اشاره به رسانه‌هایی که مخاطب در برخورد با آن‌ها، احتیاج به تمرکز فراوان ندارد. رسانه گرم، رسانه‌ای است که مشارکت چندانی از مخاطب طلب نمی‌کند و به‌خاطر صراحت و وضوح، نیازی به تخیل ندارد و تنها یکی از حواس پنج‌گانه مخاطب را در نهایت تکامل و قدرت آن به‌کار می‌گیرد. رسانه گرم، با حجم زیادی از داده‌ها همراه بوده و از نظر بیان مقصود، کامل است.

۴. دهکده جهانی (به انگلیسی: Global village)، اصطلاحی در توصیف آینده جهان است که تحت تأثیر وسایل ارتباط جمعی به‌کار می‌رود.

فزونی است و در دسته‌بندی و گروه‌های گوناگونی قرار می‌گیرند که از جمله می‌توان به گروه‌های زیر اشاره کرد:

۱. رسانه‌های نوشتاری مانند: مطبوعات، کتاب و مجلات.
۲. رسانه‌های شنیداری مانند: رادیو.
۳. رسانه‌های دیداری مانند: تلویزیون، سینما.
۴. رسانه‌های ابزاری مانند: مانند اعلامیه، بروشور.
۵. رسانه‌های نهادی یا گروهی همچون: روابط عمومی‌ها، شرکت‌های انتشاراتی، بنیادهای سینمایی.
۶. رسانه‌های فرانهادی همچون: خبرگزاری‌ها، کارتل‌ها،^۱ بنگاه‌های خبری. در پژوهش حاضر، توجه اصلی بر رسانه‌های دیداری با تکیه بر هالیوود است. دلایل انتخاب این رسانه در بررسی آینده فعالیت‌های رسانه‌ای غرب عبارتند از:

- گستردگی و حجم زیاد رسانه‌های آمریکا، بررسی روندهای موجود را دچار مشکل و پیچیدگی فراوانی می‌کرد که خارج از چهارچوب توانایی این تحقیق است. آمریکا به تنهایی ۷۵ درصد برنامه‌های تلویزیونی را در جهان در کنترل خود دارد و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ۶۰ تا ۸۰ درصد مضمون برنامه‌های تلویزیونی از ایالات متحده نشئت می‌گیرد.
- ارتباط وثیق سینما و قدرت نرم که تحقیقات و مطالعات متعدد آن‌را به اثبات رسانده است، می‌تواند محدوده مناسب‌تری برای

۱. کارتل (به انگلیسی: Cartel)، شرکت‌هایی هستند که در یک رشته خاص فعالیت می‌کنند و با حفظ استقلال مالی و حقوقی خود با یکدیگر متحد می‌شوند و در مورد تقسیم بازار میان خود و حجم تولید و قیمت کالا با یکدیگر به توافق می‌رسند. هدف کارتل‌ها، تسلط بر بازار یک کالای خاص از راه تضعیف یا از بین بردن رقابت در بازار آن کالا توسط ایجاد انحصار است.

بررسی روندها در اختیار تحقیق حاضر قرار دهد. بسیاری معتقد هستند که هالیوود به‌عنوان بازوی آمریکا در دیپلماسی عمومی در جذب اذهان و قلوب مردم جهان نقشی مهم ایفا می‌کند. ناتان گاردلز و مایک مداووی معتقد هستند مهم‌ترین ابزار قدرت نرم آمریکا، صنعت غول‌پیکر رسانه‌ای این کشور و هالیوود است. (Gardels and Medavoy, 2009)

- برخی معتقدند که سینمای هالیوود به‌واسطه تمایل به حمایت از نهادها و ارزش‌های آمریکایی مسلط، به‌طور مطلق یک پدیده سیاسی است و کارکردهای آشکار سیاسی تر سینمای هالیوود به‌طور عموم در هنگامه بحران‌های اجتماعی خودنمایی می‌کند (هیل و گیسون، ۱۳۸۱، ص ۳۷۳). می‌توان گفت هالیوود بخشی از دولت آمریکا است و در طول حیات خود مستقیم و غیر مستقیم در پیشبرد سیاست‌های آمریکا در عرصه داخلی و بین‌المللی نقش داشته است.
- برژینسکی^۱ معتقد است: «عینی‌ترین و بیشترین تأثیر جهانی فرهنگ فراگیر آمریکا از راه فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی منتقل می‌شود و هالیوود، نه تنها نماد جهان صنعتی شده است؛ بلکه در طول قرن بیستم به مهم‌ترین منبع سرگرمی و نفوذ فرهنگی تبدیل شده است». (برژینسکی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۵)
- هالیوود به جز در میزان تولید سالانه فیلم (که پس از سینمای هند در رتبه دوم قرار دارد)، در تمامی زمینه‌ها، جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است. (لی، ۱۳۹۰، صص ۷۴-۷۵)

۱. زبینگنیف برژینسکی (Zbigniew Brzezinski)، سیاست‌مدار لهستانی-آمریکایی و از مشاوران برجسته امنیت ملی آمریکا در دولت جیمی کارتر.

غرب

غرب، دارای معانی متفاوتی است و برداشت‌های مختلفی از این واژه می‌شود. غرب در وجه فرهنگی و تمدنی، در وجه جغرافیایی، در وجه دینی و غرب در مفهوم نظام سلطه و هژمونی در جهان به کار می‌رود.

غرب جغرافیایی

جهان غرب، شامل طیف گسترده‌ای از واحدهای سیاسی است که به طور عمده در نیم کره غربی قرار دارند، اما بیشتر شاخص‌های فرهنگی این منطقه جغرافیایی است که هویت آنان را در جهان تثبیت کرده است. (متقی، ۱۳۸۷، ص ۲۱)

غرب در مفهوم جغرافیایی شامل تمام اروپا و آمریکاست.

غرب دینی

از آنجا که مسیحیت، دین رایج در غرب است، مقصود از غرب دینی، مسیحیت است. مسیحیت، دارای سه شاخه اصلی است؛ کاتولیک، ارتدکس، پروتستان. کاتولیک در حال حاضر، بیشترین تعداد پیرو را در جهان دارد. پروتستان‌ها دارای بیشترین تنوع و تکرر هستند و در ایالات متحده، اکثریت با پروتستان‌هاست.

غرب تمدنی و فرهنگی

منظور از تعبیر غرب تمدنی و فرهنگی، فرهنگ و تمدنی است که طی بیش از دو هزار سال در حوزه اروپا و طی دو بیست سال اخیر در آمریکا شکل گرفته است. این تمدن در حال حاضر، از تمدن‌های فعال و بارور در جهان است که دستاوردهای علمی، ادبی، فلسفی و اجتماعی داشته است.

در تحقیق حاضر، مفهوم غرب با تمرکز بر ایالات متحده آمریکا مورد نظر است که در واقع می‌توان گفت تمامی وجوه یادشده از غرب را نیز دربرمی‌گیرد و از سوی دیگر، از گستردگی بیش از اندازه این مفهوم در تحقیق نیز جلوگیری می‌شود و بنابراین امکان دقت نظر بیشتری را برای محقق فراهم می‌کند.

براساس آمار، ایالات متحده در حالی که تنها ۴/۳ درصد از جمعیت جهان را به خود اختصاص داده است، ۹۰ درصد فضای رسانه‌ای خبری در کل دنیا را در دست دارد. این کشور ۷۵ درصد از تولیدات تلویزیونی دنیا را در کنترل خود دارد. گرچه تنها ۶ یا ۷ درصد از حجم تولید فیلم در دنیا به این کشور اختصاص دارد، اما بیش از نیمی از اکران‌های فیلم در دنیا مختص فیلم‌های آمریکایی است. اینترنت نیز یکی از ابزارهای مورد استفاده برای ترویج ارزش‌ها، ایدئولوژی، کسب‌وکار و فرهنگ اجتماعی آمریکایی است.^۱

اسلام

بررسی آثار و مطالعات صورت‌گرفته در مورد اسلام و غرب (به‌ویژه در نگرش متفکرین غربی) نشان از وجوه چندگانه‌ای از واژه اسلام دارد که هر یک مصداقی متفاوت از دیگری دارد، اما همگی تحت لوای واژه اسلام بیان می‌شود. آنچه که از اسلام در مطالعات مدنظر قرار گرفته است، به سه وجه ایدئولوژیک یا اسلام سیاسی، وجه تمدنی و وجه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قابل تقسیم‌بندی است.

در اینجا قصد داریم این وجوه را با تأمل بیشتر مورد بررسی قرار دهیم.

اسلام از وجه ایدئولوژیک

اسلام سیاسی یا اسلام‌گرایی یا بنیادگرایی اسلامی، سنت‌گرایی اسلامی، تجدید حیات اسلامی، متعصبین مذهبی، رنسانس^۱ اسلامی، بیداری اسلامی که از واژه‌های مترادف در این وجه است، در کانون توجه متفکران غربی در دو دهه اخیر قرار دارد و ادبیات گسترده‌ای حول آن شکل گرفته است (اشرف نظری، ۱۳۸۷، ص ۳۲۲)، بنابراین اسلام سیاسی یا اسلام‌گرایی، در پی مشارکت در فرایند تاریخ جهان و خروج از موقعیت حاشیه‌ای به بازتفسیر برخی ارزش‌ها و سنت‌ها و مفاهیم خود خواهد پرداخت و این مفاهیم را در راستای بسیج مسلمانان و هم‌آوردی و رویارویی با ایدئولوژی‌های جدید، مورد استفاده قرار خواهد داد. (Hadad, 2003, p470؛ به نقل از اشرف نظری، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱)

عده‌ای از نظریه‌پردازان غربی، مانند جان اسپوزیتو^۲ با مدنظر قراردادن قابلیت تفسیرپذیری فراوان، اسلام را دارای چنان ظرفیتی می‌دانند که بتوان فهمی دموکراتیک و مدرن از آن ارائه داد و اسلام سیاسی را یک جنبش ضد مدرن نمی‌دانند؛ بلکه اسلام‌گرایی را یک روند سیاسی مدرن با برتری ماهیت فرهنگی و دینی محسوب می‌کنند.

۱. رنسانس (به فرانسوی: Renaissance) یا دوره نوزایی، جنبش فرهنگی مهمی بود که آغازگر دورانی از انقلاب علمی و اصلاحات مذهبی و پیشرفت هنری در اروپا شد.
 ۲. جان اسپوزیتو (John Esposito)، استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا در زمینه دین و پژوهش‌های اسلامی و امور بین‌المللی و همچنین بنیان‌گذار و سرپرست مرکز شناخت متقابل اسلام و مسیحیت است.

اسلام در وجه تمدن

در این نگرش، اسلام، مذهبی با اعتقادات عام‌گرایانه و فعال است که تفاوت در این اعتقادات می‌تواند به درگیری و یا تعامل با مذاهب دیگر از نظر فرهنگی و تمدنی منجر شود. شاید بتوان گفت فرارگرفتن اسلام در این وجه و توجه به آن، بیش از همه با اثر هانتینگتون با عنوان «برخورد تمدن‌ها»، پیوند خورده است. وی اسلام را به‌عنوان تمدنی متفاوت که مردمانش به برتری فرهنگ خود ایمان دارند، معرفی می‌کند. از نظر او فرد مسلمان به‌عنوان یک «دیگری»، در برابر «ما» - غرب - قرار می‌گیرد و باید کنترل و مهار شود. (هانتینگتون، ۱۳۷۹، ص ۳۹)

اسلام در وجه جغرافیایی و ژئوپلیتیک

می‌توان گفت تعبیر مناسب‌تر برای این وجه از اسلام، جوامع اسلامی یا جهان اسلام است. اگرچه اسلام از جزیره‌العرب برخاست، اما توانست در حیطه جغرافیایی وسیعی از کرانه اقیانوس اطلس تا آسیای جنوب شرقی و از روسیه تا جنوبی‌ترین نقاط آفریقا گسترش یابد و دارای جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر است که دارای صدها زبان و فرهنگ مختلف و گرایش‌های عقیدتی فرهنگی متفاوت هستند. از منظر سیاسی، پنجاه کشور از جمعیت یک میلیاردی مسلمانان جهان عضو سازمان ملل می‌باشند و بخش اعظم مسلمانان در منطقه بسیار حساس خاورمیانه زندگی می‌کنند.

۸. راهبردها و راهکارها

معنای راهبرد یا استراتژی، در فرهنگ لغات ویستر این‌گونه آمده است: «علم و هنر به‌کارگرفتن نیروهای سیاسی، اقتصادی، روانی، نظامی یک ملت یا گروهی از ملت‌ها برای حداکثر حمایت از سیاست‌های اخذشده در جنگ یا صلح».^۱

1. Webster's Third New International Dictionary. Springfield, MA: Merriam-Webster, 19932.

آلفرد چندلر^۱ در کتاب «استراتژی و ساختار»، راهبرد را این‌گونه تعریف می‌کند: «تعیین اهداف اساسی طولانی‌مدت برای یک نهاد [اقتصادی، نظامی و یا غیره] و اتخاذ شیوه عمل و تخصیص منابع لازم به‌منظور نیل به این هدف‌ها».^۲ راهبرد یا استراتژی، مفهومی است که از عرصه نظامی نشئت گرفته و سپس در سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت و به‌ویژه عرصه سیاست و مملکت‌داری از کاربرد زیادی برخوردار شده است. ریشه واژه استراتژی، واژه یونانی استراتگیا (Strategia) به‌معنای فرماندهی و رهبری است.

البته این تعاریف که بیشتر بر جنبه برنامه‌ریزی در راهبرد تأکید دارند، از سوی برخی صاحب‌نظران مورد انتقاد است. این گروه معتقد هستند که حتی بدون برنامه رسمی و از پیش تعیین‌شده نیز راهبردها از درون یک نهاد پدیدار می‌شوند. از این منظر، راهبرد الگویی در دسته‌ای از تصمیمات یا کارها است و این الگو از استراتژی‌های طرح‌شده و عملی‌شده و نیز راهبردهای طرح‌نشده (پیش‌بینی‌نشده) منتج شده است. (لطیفیان، ۱۳۸۷، ص ۷)

تفاوت راهبرد و راهکار

راهکار یا تاکتیک که از کلمه یونانی تاکتیکا مشتق شده، به‌معنای هنر و فن آراستن و حرکت سپاه یا تجهیزات جنگی بر علیه دشمن می‌باشد. راهبرد به تعیین هدف‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌ها در تمام سطوح کمک می‌کند ولی راهکار، بیشتر با مرحله اجرا و عملی‌کردن مرتبط است؛ اگرچه راهبرد نیز تا حدی به مورد اجراگذاشتن طرح و برنامه‌ها و اجرای سیاست‌ها مربوط می‌شود. (همان، صص ۸-۹)

۱. آلفرد چندلر (Alfred Chandler)، پروفیسور برجسته تاریخ بازرگانی دانشگاه هاروارد و دانشگاه جان هاپکینز، نخستین کسی بود که به بحث رابطه میان استراتژی و ساختار بنگاه پرداخت. 2. Chandler, Alfred, 1992, *Strategy and Structure: Chapters in the History of the American Enterprise*, Cambridge, MA: MIT press.

الف) بررسی روابط اسلام و غرب در نظریات

بررسی روابط اسلام و غرب در تئوری‌های روابط بین‌الملل

باتوجه به تعاریفی که از اسلام در این پژوهش مدنظر است که از یک‌سو جهان اسلام و کشورهای اسلامی و از سوی دیگر، ایدئولوژی اسلامی را شامل می‌شود، در بررسی فعالیت‌های رسانه‌های آمریکا در حوزه دین، ابتدا بررسی روابط آمریکا و اسلام در چهارچوب نظریات روابط بین‌الملل ضروری به نظر می‌رسد و سپس به آن دسته از نظریاتی پرداخته خواهد شد که با مشخص کردن رابطه سیاست و رسانه‌های این کشور، پشتوانه نظری این پژوهش را فراهم می‌آورد.

باتوجه به موقعیت ویژه آمریکا در نظام بین‌الملل که این کشور را در مقام هژمون در یک نظام تک‌قطبی یا به تعبیر هانتینگتون تک-چندقطبی قرار داده است، استفاده از نظریات هژمونی که اصلی‌ترین جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهد، دارای اهمیت است. در این راستا، نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا که برخاسته از سیاست‌های این کشور برای موازنه قدرت از یک‌سو و شیوه‌های اعمال قدرت شامل؛ قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند توسط این کشور از سوی دیگر، مورد توجه این پژوهش قرار دارد.

از تئوری‌های روابط بین‌الملل دسته‌بندی‌های متعدد و متنوعی صورت گرفته است که در یک تقسیم‌بندی کلان، نظریه‌های روابط بین‌الملل به سه دسته نظریه‌های «جهان‌گرا»، «ملی‌گرا» و «کثرت‌گرا» قابل تقسیم هستند.^۱

۱. این تقسیم‌بندی براساس تقسیم‌بندی دکتر سیدحسن سیف‌زاده در کتاب «نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل» است.

۱. نظریه‌های جهان‌گرا، ساختار و پویای جهانی را عنصر تعیین‌کننده در تحولات نظام بین‌المللی می‌دانند و کشورها به‌عنوان واحدهای سازنده و تشکیل‌دهنده نظام بین‌المللی نقش ثانوی دارند.

۲. نظریه‌های ملی‌گرا که بیشتر تئوری‌های روابط بین‌الملل در این دسته جای می‌گیرند، بر نقش محوری کشورها به‌عنوان عناصر اصلی نظام بین‌المللی تأکید دارند و به تعبیری، برای ساختار بین‌المللی نقش ثانوی قائل هستند که بدون دولت‌ها و کشورها و رفتار و انگیزه‌های آن‌ها، معنا و مفهوم واقعی نخواهد داشت.

۳. نظریه‌های کثرت‌گرا بر تعامل دو جانبه و نقش دوسویه ساختار و پویای بین‌المللی و کشورها در تحولات جهانی تأکید می‌کنند که با انکار هر یک، تحلیل و بررسی و داوری ناظران جهانی عقیم خواهد شد. ما در این تحقیق برآن هستیم که روابط اسلام و غرب را در چهارچوب نظریات جهان‌گرا تبیین کنیم؛ چرا که هم اسلام و هم غرب (آمریکا) فراتر از مرزهای ملی مورد نظر هستند.

استیلا، چرخه‌ای یا هژمونی، از جمله تئوری‌های جهان‌گرا است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

نظریه‌های چرخه‌ای استیلا یا هژمونی

نظریه‌های چرخه‌ای استیلا، ضمن تبیین انواع استیلا، پیامدهای استیلا را مدنظر قرار می‌دهد. با آشکار شدن ناتوانی نظریه‌های امپریالیسم و وابستگی گروهی از نظریه‌پردازانی که به پویای نظام بین‌المللی معاصر نقادانه می‌نگریستند، نظریه جدیدی را به‌نام استیلا ارائه دادند.

فرهنگ لغات اکسفورد، واژه هژمونی را «اعمال کنترل از سوی یک کشور یا سازمان بر کشورهای دیگر در قالب یک گروه خاص» معنا

می‌کند. در فرهنگ لغات کمبریج، هژمونی به معنای «بهره‌مندی از جایگاه قوی‌ترین و قدرتمندترین در میان دیگران [به‌ویژه در روابط بین کشورها] به‌گونه‌ای که امکان کنترل آنان را فراهم سازد» به‌کار رفته است. فرهنگ لغات وبستر نیز تعریف «نفوذ یا اقتدار برتر به‌ویژه نفوذ یک ملت بر دیگران» را در مقابل واژه هژمونی می‌نشانند.

«هژمونی»، برگرفته از ریشه یونانی (Hegemonia)، به معنای رهبری می‌باشد و به نوع روابط آتنی‌ها با مردمان دیگر دولت‌شهرهای یونانی اشاره دارد که با یکدیگر علیه امپراتوری ایران متحد شده بودند. مطابق معنای اصیل هژمونی، آتنی‌ها تلاش‌های مشترک دواطلبانه خود و دیگران را بدون اعمال قدرت سیاسی دائمی بر آن‌ها، سازمان‌دهی و هدایت می‌کردند. بدین ترتیب، وجود روابط میان مجموعه‌ای از دولت‌ها، عدم وجود اجبار و وجود میزانی از نظم و سازمان‌دهی دسته‌جمعی در مفهوم هژمونی نهفته است. (جمشیدی، ۱۳۸۶، ص ۷۹۰)

این مفهوم پس از ورود به ادبیات روابط بین‌الملل، بار معنایی پیچیده‌تری پیدا کرده است و پیروان رهیافت‌های مختلف تئوریک، تفاسیر متفاوتی از آن ارائه کردند. ویلیام رابینسون معتقد است که می‌توان چهار برداشت متفاوت از هژمونی را در بین مطالعات صورت‌گرفته مشخص کرد:

۱. هژمونی به‌مثابه سلطه و به معنای سلطه فعال که در مورد سلطه شوروی در اروپای شرقی و سلطه آمریکا بر سرمایه‌داری جهانی در طول جنگ سرد به‌کار رفته است.

۲. هژمونی به‌مثابه هژمونی دولت که در اغلب رهیافت‌های روابط بین‌الملل و نظریه نظام جهانی به‌کار رفته است و منظور از آن، دولت‌هایی است که در طول ادوار مختلف سرمایه‌داری، دارای هژمونی بودند. مانند: دولت‌های هلند، بریتانیا و سپس آمریکا.

۳. هژمونی به «سلطه مبتنی بر اجماع یا هژمونی ایدئولوژیک» اشاره دارد که این معنا از مفهوم هژمونی گرامشی اقتباس شده است و به‌معنای تسلط مبتنی بر رضایت و رهبری فکری و فرهنگی است.

۴. هژمونی به «اعمال رهبری از طریق بلوک‌های تاریخی در یک صورت‌بندی اجتماعی» اشاره دارد. بر این اساس، آمریکا پس از جنگ دوم جهانی به رهبری طبقه سرمایه‌دار خود و به سبب ایجاد ساختار اجتماعی تولید فوردی - کینزی، هژمونی پیدا کرد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۹۵)

طی ۵ قرن گذشته، تمرکز قدرت به شکل جهانی درآمده و مفهوم سیاست جهانی محقق شده است. برخی معتقدند روند تمرکز قدرت در سطح جهانی ۵ مرحله را پشت سر گذاشته و در هر مرحله از تعداد قدرت‌های برتر کاسته شده است:

۱. مرحله امپراتوری جهانی (قبل از قرن ۱۶): تکثر قدرت‌های بزرگ؛
۲. مرحله قدرت‌های بزرگ (قرن ۱۶ تا ۱۸): اسپانیا، هلند، پرتغال، بریتانیا، فرانسه، پروس و روسیه؛

۳. مرحله رهبری جهانی (قرن ۱۹): انگلستان، آمریکا و آلمان؛

۴. مرحله هژمونی دوگانه (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰): آمریکا و شوروی؛

۵. مرحله هژمونی کامل (از ۱۹۹۱): آمریکا.

رویکردهای سه‌گانه به هژمونی

در بررسی رویکردهای سه‌گانه به هژمونی، ابتدا لازم است تعریفی از «قدرت» در نظام بین‌الملل داشته باشیم. در چهارچوب رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل سه بُعد اصلی و بنیادین قدرت برتر در نظام بین‌الملل عبارتند از:

۱. **قدرت صریح و آشکار:**^۱ قدرتی که صاحب آن از جایگاه ویژه‌ای در بهره‌مندی از منابع مادی قدرت در سطح بین‌المللی برخوردار است و با استفاده از آن می‌تواند رفتار سایر دولت‌ها را تغییر داده یا اصلاح کند.

۲. **قدرت مطلق و التزامی غیر آشکار:**^۲ این نوع قدرت، به توانایی سازمانی و تشکیلاتی یک دولت اشاره دارد که در آن با بهره‌مندی از قدرت مادی، از قدرت سازمانی گسترده و نهادهای عمومی بین‌المللی به‌منظور اعمال قدرت خود در روابط با سایرین نیز استفاده می‌شود.

۳. **قدرت ساختاری:**^۳ قدرتی است که بر عوامل و منابع غیر مادی و معنوی قدرت بنا شده است و دارای ابعاد مختلف و گستردگی زیادی است و تمامی جنبه‌های مادی و غیر مادی را پوشش می‌دهد. (پورااحمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۹)

با در نظر گرفتن این سه جنبه و برتری یک بُعد بر سایر ابعاد، سه رویکرد نسبت به هژمونی قابل تشخیص است:

-
1. The Explicit Power or The Power Over.
 2. The Implicit Power or the Covert Power.
 3. The Structural Power.

رویکرد واقع‌گرایا رئالیستی

در این رویکرد، بیشتر به بُعد اول قدرت توجه می‌شود و برتری و استیلا با سرکوب، به‌کارگیری زور و کاربرد صریح قدرت مادی بروز می‌کند. در واقع هژمونی در معنای سلطه در این رویکرد مدنظر است و معرف نیروی تحمیل مستقیم منافع دولت هژمونیک (دولت سلطه‌گر) بر سایر دولت‌های عضو سیستم اقتصاد سیاسی بین‌المللی است. بنابراین در تحلیل رئالیستی، دولت هژمونیک یا هژمون، از ظرفیت و توانمندی مادی (اقتصادی، نظامی) بسیاری در جلب‌نظر یا اجبار سایر دولت‌ها در پذیرش ساختار اقتصادی یا سیاسی موردنظر خود برخوردار است. (همان، ص ۴۱)

رویکرد نئولیبرال

در این رویکرد، بیشتر بُعد دوم مورد توجه است. براساس نظرات افرادی چون رابرت گیلپین^۱ و استیون کراسنر^۲ از عوامل رده اول در معرفی و شناخت قدرت هژمونیک، توانایی و قدرت دولت هژمونیک در تهیه و ارائه کالای عمومی بین‌المللی^۳ است که به‌منظور تأمین ثبات و نظم سیستم بین‌المللی صورت می‌گیرد. ایجاد، تقویت و تأمین هزینه‌ها و گسترش این کالاهای عمومی بین‌المللی که تحت عنوان رژیم‌های بین‌المللی (رژیم‌های مالی، سیاسی و نظامی) معرفی شدند، عوامل و ارکان اصلی ایجاد و تثبیت نظم هژمونیک لیبرال هستند.

۱. رابرت گیلپین (Robert Gilpin)، پژوهشگر اقتصاد سیاسی بین‌المللی و استاد سیاست و امور بین‌الملل در دانشگاه امور عمومی و بین‌المللی وودرو ویلسون دانشگاه پرینستون است.
 ۲. استیون کراسنر (Stephen Krasner)، استاد روابط بین‌الملل و هم‌چنین عضو ارشد مؤسسه هوور در دانشگاه استنفورد است.

رویکرد انتقادی

در این رویکرد، با افکار اندیشمندانی مانند رابرت کاکس،^۱ استفن گیل^۲ و جیووانی اریگی^۳ که با عنوان گرامشینیسم^۴ نیز از آن‌ها یاد می‌شود، با بهره‌گیری از آرای آنتونیو گرامشی^۵ و درآمیختن آن‌ها با آموزه‌های مارکسیستی، رویکردی انتقادی به اوضاع کنونی جهان اتخاذ کردند. این تئوری‌ها تحلیل نوینی از لایه‌های پنهان مناسبات قدرت در عرصه سیاست بین‌الملل ارائه کردند. از نظر این رویکرد، قدرت برتر در این نظام از راه اعمال فشار و نیز با جلب رضایت سایر بازیگران به اهداف خود دست می‌یابد. به گونه‌ای که دولت هژمونیک نتیجه خواست، رضایت و اتفاق نظر همگانی در سطح ملی و بین‌المللی است و از این رو، از مفهوم سلطه که با زور و سرکوب و غلبه آمیخته است، متمایز می‌شود. بدین ترتیب در حالی که نئولیبرال‌های نهادگرا بر توانایی دولت هژمون در ایجاد نهادها و رژیم‌های بین‌المللی و نظم بین‌المللی لیبرال برای تحقق هژمونی تأکید می‌کند، این گروه بر اهمیت بنیادین افکار و عقاید اجتماعی و ایدئولوژیک تکیه دارد. (Rapkin, 1990, p7)

۱. رابرت کاکس (Robert Cox)، یک نئومارکسیست که غالب نظریاتش به مارکسیست‌ها نزدیک است، وی یکی از چهره‌های مشهور و برجسته در عرصه نظریات جدید روابط بین‌الملل محسوب می‌شود.

2. Stephen Gil.

3. Giovanni Arrighi.

۴. گرامشینیسم (Gramscianism)، از تئوری‌های متعلق به خانواده مارکسیسم است که از حیث فرانظری در مجموعه تئوری‌های انتقادی (Critical Theories) جای می‌گیرد.

۵. آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci)، یکی از چهره‌های پیشرو در مارکسیسم قبل از جنگ جهانی دوم و کمونیستی ایتالیایی است که ایده هژمونی را فرمول‌بندی کرد. او یکی از فیلسوفان بزرگ مارکسیست قرن بیستم است. او مفهوم هژمونی فرهنگی را برای توضیح چرایی عدم رخ‌دادن انقلاب طرح کرد.

نظریات رویکرد انتقادی به هژمونی

همان‌گونه که بیان شد، از بین رویکردهای موجود به هژمونی، رویکرد انتقادی با توجه به اشاره به نقش فرهنگ و ایدئولوژی در ایجاد و تداوم هژمونی در تبیین مسئله این پژوهش، از قدرت نظری مناسب‌تری برخوردار است. بنابراین در ادامه به شرح نظریات هژمونی خواهیم پرداخت.^۱

نظریه هژمونی فرهنگی

براساس این نظریات، هر قدرت که بتواند بهتر از سایرین، افکار را هدایت کند، می‌تواند با قبولاندن جهان‌بینی خود، رهبری فرهنگی و هدایت افکار را به دست آورد و با تحکیم سلطه هژمونیک، رفتار سیاست خارجی خود را مشروعیت بخشد.^۲

برخلاف دیدگاه مارکسیستی گرامشی، نوآم چامسکی بر این ادعاست که استیلاطلبی آمریکا به‌طور آگاهانه انتخاب شده است و در جنگ سرد برای حفظ سلطه خود لازم می‌دید به‌لحاظ ایدئولوژیک، تصویری هولناک و امپریالیستی از شوروی در مقابل نوع‌دوستی حقوق بشری خود ارائه دهد و با این سیاست، آمریکا با بهره‌گیری از تهدید دشمن قدرتمند و غول‌آسا زمینه‌های برتر صنعتی خود را تضمین می‌کرد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۱، صص ۱۲۱-۱۲۲)

از نظر این گروه، هژمونی به‌عنوان مرحله پیشرفته و پیچیده‌ای از سلطه، غلبه طبقاتی و امپریالیسم است.

اندرو وینسنت در کتاب *نظریه‌های دولت*، در تشریح برداشت گرامشی

از مفهوم هژمونی می‌نویسد:

۱. هژمونی مورد بحث در این پژوهش، در دسته‌بندی دکتر سیف‌زاده جز نظریات استیلا (هژمونی) فرهنگی قرار داده شده است.

۲. ر.ک: سپینلاماریو، گزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی، تهران: انتشارات بابک، ۱۳۵۶.

«گرامشی به‌طور کلی بر این نظر بود که اندیشه‌ها و ایدئولوژی، نقش عمده‌ای در تعیین ساخت‌های اقتصادی دارند و جامعه بورژوازی^۱ تنها براساس زور و اجبار آشکار مبتنی نیست؛ بلکه از راه اجماع و توافق عمل می‌کند. هژمونی، مبین شکل ظریفی از سلطه فرهنگی است و تعریف تازه‌ای از قدرت برحسب سلطه و استیلای فرهنگی ارائه شده است. توده با بهره‌گیری از وسایل سلطه فکری به سازش کشانده می‌شوند و یا سرکوب می‌گردند. ایدئولوژی بورژوایی نه تنها در درون طبقه حاکمه تسلط دارد، بلکه با استفاده از ابزارهایی مانند اخلاق، زبان، و جز آن در درون ذهن توده‌ها رسوخ می‌کند و موجب جلب رضایت آن‌ها و مشروعیت دولت می‌شود. بنابراین دولت تنها دستگاه سیاسی اعمال سلطه اجبارآمیز بر یک طبقه نیست؛ بلکه مجرای سلطه فکری است و واکنش مساعدی در بین توده‌ها ایجاد می‌کند». (وینست، ۱۳۸۳، ص ۲۴۶)

براساس این تعریف و بررسی نظریه وی، می‌توان سه نکته در مورد هژمونی از نظر گرامشی را مشخص کرد که به مشخص شدن تفاوت و تمایز سلطه و هژمونی از نظر گرامشی نیز خواهد انجامید:

نکته اول؛ گرامشی میان کنترل زورمدارانه که به‌صورت اعمال زور یا تهدید به اعمال زور (سلطه) ظاهر می‌گردد و کنترل اجماعی یا هژمونی تفاوت قائل می‌شود.

۱. بورژوازی (به فرانسوی: Bourgeoisie و اسپانیایی: La burguesia)، یک اصطلاح در علم جامعه‌شناسی و تاریخ است که مورد دسته‌بندی‌های مورد استفاده در تحلیل جوامع بشری است. مفهوم بورژوازی از زمان مارکس به بعد، به‌معنای (طبقه حاکم جامعه سرمایه‌داری) یعنی طبقه سرمایه‌داران و مالکان وسایل تولید است. بورژوازی توصیف دیگری نیز دارد که جامعه‌شناسان قرن یازدهم آن را به‌کار گرفتند که توصیف زندگی اجتماعی سیاسی اروپا بود. مفهوم ویژه و دقیق بورژوازی به طبقه‌ای از مردم در تاریخ اجتماعی اروپا اطلاق شده است که دارای ایدئولوژی و تفکر خاصی بودند. بورژوازی در مفهوم تاریخی، به‌معنای طبقه حاکم جامعه سرمایه‌داری است.

نکته دوم؛ فرض بنیادین تئوری هژمونی او این است که انسان تنها تحت حاکمیت زور نیست؛ بلکه تحت حاکمیت ایده‌ها نیز قرار دارد. از این‌رو، گرامشی به برجسته‌کردن نقش فرهنگ به‌عنوان ابزار طبقه حاکم برای حفظ هژمونی خود می‌پردازد. بنابراین، هژمونی فرهنگی در حفظ نظام اجتماعی نقشی تعیین‌کننده دارد. دکتر بشیریه^۱ در توضیح این مطلب می‌نویسد:

«به‌طورکلی از دیدگاه گرامشی، هژمونی زمینه ایدئولوژیک و فرهنگی حفظ سلطه طبقه مسلط بر طبقات پایین از راه کسب رضایت آن‌ها و ترغیب آن‌ها به پذیرش ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی مسلط به‌منظور دستیابی به اجماع و وفاق عمومی است. به‌عبارت دیگر هژمونی، کنترل از طریق اجماع فرهنگی می‌باشد.» (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۳۱)

نکته سوم؛ وجود تمایز و مرزبندی است که گرامشی میان جامعه سیاسی^۲ و جامعه مدنی^۳ قائل می‌شود. در حقیقت او «روینا» را به دو سطح بزرگ تقسیم کرد؛ یکی جامعه سیاسی که متشکل از مؤسسات عمومی

۱. جامعه‌شناس و پژوهشگر علوم سیاسی و یکی از دانشمندان سیاسی مهم تأثیرگذار ایران پس از انقلاب.

2. political society.

۳. جامعه مدنی یا (civil society)، را می‌توان بخش سوم جامعه، متمایز از دولت و تجارت و از جمله خانواده و حوزه خصوصی دانست. جامعه مدنی، مجموعه‌ای از نهادها، انجمن‌ها و تشکل‌های اجتماعی مستقل از دولت و قدرت سیاسی است که در صورت‌بندی قدرت سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

دو تعریف از جامعه مدنی وجود دارد:

* نخست این‌که، جامعه مدنی تنها به تشکیل پاره‌ای از نهادها و گروه‌های مردمی، برای تأمین اهدافی چون رسیدگی به امور نیازمندان و انجام امور مذهبی اطلاق می‌شود.

* دوم این‌که، جامعه مدنی مفهومی برخاسته از تجربه جوامع غربی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و در مسیری تاریخی قلمداد می‌شود.

گاهی اصطلاح جامعه مدنی به‌معنای عمومی‌تر «عناصری مانند آزادی بیان، یک دادگستری مستقل و غیره که یک جامعه دموکراتیک را تشکیل می‌دهند»، به‌کار می‌رود.

مانند حکومت، دادگاه‌ها، پلیس و ارتش است و مترادف با دولت تلقی می‌شود و دیگری جامعه مدنی که دربردارنده نهادهایی چون مدارس، کلیساها، کلوپ‌ها، روزنامه‌ها و احزاب است که به شکل‌گیری آگاهی سیاسی و اجتماعی افراد جامعه یاری می‌رسانند. (گرامشی، ۱۳۸۳، ص ۹۵)

از نظر گرامشی، طبقه حاکم قدرت خود را بر جامعه از راه این دو سطح و با شیوه‌هایی به‌طور کامل متفاوت اعمال می‌کند. اعمال قدرت از راه جامعه سیاسی را سلطه و اعمال قدرت از مجرای جامعه مدنی را هژمونی می‌نامد (Bates, 1975, p353). به این ترتیب، او الگوی هگلی و مارکسیستی «زیرینا/ روبنا» را با الگوی «جامعه مدنی / جامعه سیاسی» جانشین کرد و حفظ ثبات اجتماعی را نتیجه ارتباط تنگاتنگ این دو می‌داند. (Milner and Browitt, 2002, pp69-70)

با برجسته‌سازی جایگاه روبنا در نظریات گرامشی، زمینه برای توجه تحلیل‌گران به نقش اثرگذار مؤلفه‌های روبنایی از جمله فرهنگ و کارگزاران فرهنگی همچون مدارس، روشنفکران و به‌ویژه رسانه‌های ارتباط جمعی نقش بسزایی داشت.

رابرت کاکس با استفاده از مفهوم هژمونی در دیدگاه‌های آنتونیو گرامشی، این مفهوم را به سطح روابط بین‌المللی تسری داد.

کاکس با توسل به آرای گرامشی توضیح می‌دهد که هژمونی در سطح جهانی تنها معادل استیلای مادی و نظامی آن‌گونه که رئالیست‌ها می‌پندارند، نیست و برخلاف باور نئولیبرال‌های نهادگرا، یک کالای عمومی مطلوب تلقی نمی‌شود؛ بلکه قدرت ناشی از تسلط بر تولید از راه یک ایدئولوژی مشروعیت‌بخش عقلانی می‌گردد که موجب مصالحه یا اجماع میان دولت هژمونیک و سایرین می‌شود. (Griffiths, 1992, p116)

از منظر کاکس و گرامشینیسم، دولت هژمونیک احتیاج به مشروعیتی براساس پذیرش معنوی و رضایت دوجانبه بدون کاربرد زور و سرکوب دارد (پوراحمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۸). برای مثال، هژمونی ایالات متحده نه تنها بر پایه قدرت مادی، بلکه بر پایه ارزش‌ها نیز استوار است؛ یعنی الگویی که برای دیگر کشورها جذاب است و می‌خواهند آن را سرمشق خود قرار دهند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵، صص ۲۵۰-۲۵۱). بدین ترتیب طبق نظر کاکس قدرت‌های مختلف حاکم بر نظام بین‌الملل، نظم جهانی را به‌گونه‌ای شکل دادند که در راستای منافع آن‌ها باشد و این نظم را در نتیجه توانایی‌های قهری خود و همچنین رضایت گسترده‌ای که برای پذیرش آن ایجاد کرده به‌دست آوردند. (پوراحمدی میبدی و سعیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰)

هژمونی و دیپلماسی

واژه دیپلماسی، اگرچه همچون بسیاری از واژگان دیگر در عرصه‌های علمی دارای کاربردهای متفاوت و در نتیجه ابهام معنایی است، اما از بین تعاریف ارائه‌شده، تعریف زیر دارای کاربرد و وضوح بیشتری تشخیص داده شده است:

«دیپلماسی، عبارت است از مجموعه تدابیر و اعمالی که به‌طور عمده با استفاده از راه‌های مسالمت‌آمیز برای حصول حداکثر توافق و تفاهم در میان انبوه اختلاف‌های صحنه روابط بین‌الملل برای حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی به‌کار گرفته می‌شود». (البرزی، ۱۳۶۸، صص ۵-۶)

بنابراین، با تمرکز بر تلاش برای کاربرد ابزارهای مسالمت‌آمیز در مدیریت مناسبات خارجی در تعریف دیپلماسی (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۱۷۰)، می‌توان به سه‌گونه اصلی دیپلماسی اشاره کرد:

۱. **دیپلماسی سنتی:** منظور از آن، مجموعه تمهیدات اندیشیده‌شده برای جلوگیری از جنگ یا اعمال قدرت بر سایر بازیگران است.

۲. **دیپلماسی کلاسیک:** ویژگی بارز آن نظام‌مندی اصول متعارف دیپلماتیک در چهارچوب حقوق بین‌الملل است و از نظر محتوایی دارای وسعت و در واقع همچون دوره سنتی کل حوزه سیاست را دربرمی‌گرفت، اما رفتارها همچون دوره دیپلماسی سنتی، متزلزل و نامتعیین شمرده نمی‌شد. (کاظمی، ۱۳۶۸، صص ۲۰-۲۳)

۳. **دیپلماسی نوین:** در نتیجه تحولات مهمی چون انقلاب روسیه ۱۹۱۷ و ورود آمریکا به عرصه مناسبات بین‌المللی اهمیت پیدا کرد و این اهمیت از آن رو بود که در راستای اصلاح ساخت نظام بین‌الملل و تغییر نوع روابط بین بازیگران، موجبات بازنگری در مرزهای معنایی و کاربردی دیپلماسی کلاسیک را ایجاد کرد. (همان، صص ۲۴-۲۵)

به این ترتیب، دیپلماسی نوین متأثر از منابع سخت قدرت، ماهیت مسالمت‌آمیز دیپلماسی را نقد کرد و در عمل اولویت کاربرد زور نسبت به سایر راه‌حل‌های پیشنهادی برای حل و فصل اختلافات را پذیرفته است. در نتیجه، جنگ‌گرایی در مناسبات دیپلماتیک، همچون دوره سنتی اهمیت می‌یابد (خلیل‌زاده و لسر، ۱۳۷۹، صص ۲۱۹-۲۸۷)، همچنین این دیپلماسی نوین، با پذیرش اصل مرجعیت قدرت و ایده کلانتر جهانی در نظم‌سازی در نظام بین‌الملل، به ایجاد یک‌جانبه‌گرایی از سوی قدرت‌های بزرگ تأکید دارد. (افتخاری، ۱۳۷۹، ص ۲۴)

دیپلماسی و ظهور قلمرو عمومی جهانی

قلمرو عمومی، مفهومی است که تاریخی به قدمت بشر دارد. یونانیان باستان و نیز ساکنین اروپای قرن ۱۷ و ۱۸ در اماکن عمومی گرد می‌آمدند

و به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولتی و تأمین منافع عمومی، به بحث و تبادل دیدگاه می‌پرداختند. (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰، ص ۸۰)

از اواسط دهه ۱۹۹۰ زمینه ظهور قلمرو عمومی جدید دیگری در مقیاس جهانی فراهم آمد. این قلمرو امکان تعامل، بحث، گفتگو و تبادل آزاد اطلاعات و ایده‌ها و برنامه‌ها را بین بازیگران مختلف به منظور اثرگذاری بر سیاست‌ها و اهداف دولت فراهم آورد. فراهم شدن این امکان مرهون پیشرفت فناوری و ایجاد شبکه‌ها و رسانه‌های جدید ارتباطی چون تلویزیون ماهواره‌ای و اینترنت است که به ایجاد ساخت‌های سیاسی اجتماعی و قواعد و رویه‌های جدید در قلمرو دیپلماسی منجر شد. شکل‌گیری قلمرو عمومی باعث ایجاد چالش برای قدرت و اقتدار دولت‌ها یا به عبارت بهتر، قدرت‌های برتر نظام تک‌حزبی و هژمونیک جهانی چون ایالات متحده شده و بنابراین آن‌ها تلاش دارند از راه‌های مختلف این قلمرو را تحت کنترل و نفوذ خود قرار دهند و از آن‌جا که به لحاظ وظایف ساختاری، به‌ویژه از نظر دیپلماتیک نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، شاهد افزایش اهمیت کنش‌گران قلمرو عمومی در عرصه دیپلماتیک هستیم. (همان، ص ۸۰)

قدرت در رویکرد سنتی، مبتنی بر عواملی چون جمعیت، سرزمین و رفاه مادی و... است و رویکردی نظامی و اجبارآمیز دارد و در پرتو تحولات جدید دارای مؤلفه‌های متفاوتی می‌شود که در آن علاوه بر تغییر در منابع قدرت، نوع اعمال قدرت را نیز دستخوش تغییر کرده است. در این راستا، قدرت به سه دسته قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند تقسیم شده است.^۱

۱. البته دسته‌بندی‌های دیگری از قدرت وجود دارد؛ برای مثال ر.ک: مهدی مطهرنیا (۱۳۸۹). «قدرت در پژواک/انواع». کتاب ماه علوم اجتماعی. ش ۲۹.

تئوری قدرت نرم

تئورسین قدرت نرم، شخصیت نئولیبرال امریکایی جوزف نای^۱ است. نای، قدرت نرم را به‌عنوان بخش مهمی از منابع قدرت ملی آمریکا تلقی کرده و بر ضرورت بهره‌گیری از آن در سیاست خارجی آمریکا اصرار می‌کند. وی نظریه خود را در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۰ در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت متحول قدرت جهان»^۲ طرح کرد و در آثار بعدی به تفصیل آن را مورد پردازش قرار داد.

مفهوم قدرت نرم^۳

قدرت، توانایی انجام‌دادن کارهاست. در مفهوم کلی، قدرت به‌معنای توانایی دستیابی به نتایج دلخواه است. براساس تعریفی که در فرهنگ لغات ارائه شده، قدرت به‌معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران است. به‌طور مشخص‌تر، قدرت عبارت از توانایی نفوذ در رفتار دیگران برای نیل به نتایج مطلوب است. شیوه‌های متعددی برای تأثیرگذاری در رفتار دیگران وجود دارد، شیوه‌هایی مانند تهدیدکردن، پاداش‌دادن، جذب‌کردن و متقاعدساختن آن‌ها تا آن چیزی را بخواهند که شما می‌خواهید.

نای، قدرت را دارای دو لایه سخت و نرم می‌داند. قدرت نظامی و اقتصادی به‌مثابه قدرت سخت می‌توانند دیگران را به تغییر مواضع خود

۱. جوزف نای (Joseph Nye)، دانشمند و پژوهشگر سیاسی اهل ایالات متحده آمریکا است و اصطلاح قدرت نرم به‌نام او به ثبت رسیده است. وی معتقد است که فرهنگ آمریکایی با جاذبه بالای خود یکی از ستون‌های قدرت آمریکا و یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ قدرت آن کشور در صحنه بین‌المللی است.

2. The changing Nature of world Power, Political Science Quarterly, vol 105.No 2.
۳. قدرت نرم (به انگلیسی: Soft power)، توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای کسب نتایج مطلوب از راه جذابیت به‌جای اجبار یا تطمیع است. (Soft power: The Means to Success in World Politics)

سوق دهند؛ این نوع قدرت بر پاداش‌ها (هویج) یا تهدیدها (چماق) مبتنی است. اما گاهی نیز می‌توان نتایج دلخواه را بدون تهدید یا پاداش ملموس کسب کرد، این شیوه رسیدن غیر مستقیم به نتایج مطلوب، «چهره دوم قدرت» نامیده می‌شود. چهره دوم قدرت زمانی نمایان می‌شود که بدون تهدید یا پاداش و به‌طور غیرمستقیم، نتایج دلخواه کسب شود. این نوع قدرت باعث می‌شود که سایر کشورها ارزش‌های کشور مورد نظر را بپذیرند و از آن تبعیت کنند و در حقیقت خواهان پیروی از آن کشور باشند.

اهمیت تئوری قدرت نرم وقتی مشخص‌تر می‌شود که این نکته را در نظر داشت که استفاده از قدرت سخت، منجر به ایجاد تنفر در طرف مقابل می‌شود و از آن‌جا که مرزهای بین ترس و تنفر بسیار شکننده هستند، ضروری است که با کاربست مهارت‌های دقیق به محافظت از آن‌ها پرداخت. اما این نکته غیر قابل انکار است که تنفر ایجادشده در پی اعمال قدرت سخت، می‌تواند به برانگیخته‌شدن مقاومت و در نتیجه تضعیف توان تأثیرگذاری بر رفتار دیگران منجر شود.

این درحالی است که قدرت نرم با اتکا بر «قابلیت شکل دادن به علایق دیگران» از راه جذب و شیفتگی، می‌تواند علاوه بر ممانعت از تشکیل مقاومت، افراد را نسبت به پذیرش بدون اجبار خواست قدرت، اقناع کند. بدون شک «مشروعیت»^۱ محور مهم قدرت نرم است. ... قدرت نرم، دانش‌بنیاد، مشروعیت‌بنیان، تأثیرمحور و مشروعیت‌زاست. از خشونت

پرهیز دارد و از راه ایجاد جذابیت و اقناع در سطح سیاسی به مشروعیت سیاسی، در لایه اجتماعی به اخلاق و معنویت، و در ساحت‌های کاربردی به عقل‌گرایی هدفمند ارجاع می‌دهد. (مطهرنیا، ۱۳۸۹، ص ۴)

مطهرنیا، به شاخصه‌های ذیل به‌عنوان مؤلفه‌های تمایز میان قدرت سخت و نرم اشاره کرده است:

۱. قدرت نرم جذابیت‌محور است؛ قدرت سخت خشونت‌گراست.
۲. قدرت سخت به دستور و تهدید می‌اندیشد و قدرت نرم به تشویق و ترغیب توجه دارد.
۳. قدرت نرم توانایی تعیین اولویت‌هاست و قدرت سخت توانایی تحمیل خواسته‌هاست.
۴. قدرت نرم متکی به دارایی‌های ناملموس مانند: دارا بودن جذابیت‌های فرهنگی شخصیتی ارزش‌های سیاسی و نهادهای مرتبط است. قدرت سخت با دارایی‌های ملموس مانند: ارزش‌های پولی و توانایی‌های فیزیکی ارتباط دارد.
۵. قدرت نرم دارای اعتبار معنوی است و از عمق مشروعیتی بالایی برخوردار است. قدرت سخت دارای اعتبار مادی است و واجد منطق فرادستی و تحکمی است.
۶. قدرت نرم چیزی بیش از نفوذ^۱ و قانع‌کردن صرف یا توانایی حرکت‌دادن مردم از راه استدلال است؛ در حالی که قدرت سخت بر توانایی‌های ناشی از برتری‌های فرادستانه سلسله مراتبی در عرصه سیاسی و حکومتی برمی‌خیزد.
۷. قدرت سخت تابعیت‌گراست؛ در حالی که قدرت نرم مشارکت‌محور است.

۸. قدرت نرم متقاعدساز است. قدرت متقاعدکردن^۱ یا توانایی شکل‌دهی به آنچه دیگران می‌خواهند، می‌تواند بر جذابیت‌های فرهنگی یا ارزشی متکی باشد. در این حال، قدرت سخت متوجه صدور دستور^۲ تهدید و اجبار^۳ و تنظیم اولویت‌ها^۴ است. (همان، صص ۸-۹)

مصادیق قدرت نرم را می‌توان در نمایی کلی، سامان‌دادن نوعی ترتیبات ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی و تغییر در نگرش‌ها، باورها و هنجارها در پروسه‌ای بلندمدت دانست که به‌طور عمده در یک تعریف به اضداد شامل تمام روش‌های غیر خشونت‌آمیز برای اعمال قدرت، یعنی تغییر در افکار و رفتار جامعه مخاطب است؛ به‌گونه‌ای که مطابق خواستِ دارنده قدرت بیندیشد، برگزیند و براساس آن عمل کند. بنابراین قدرت نرم دربرگیرنده مؤلفه‌های فرهنگی ایدئولوژیک، سیاسی و هنری است. (Ney, 2004)

قدرت هوشمند^۵

نخستین بار سوزان ناسل^۶ مقاله‌ای در شماره آوریل ۲۰۰۴ نشریه فارین پالیسی^۷ منتشر کرد که در آن کفایت اصطلاح قدرت نرم جوزف نای را در مقابله با تهدیدات جدی علیه منابع ملی آمریکا به چالش کشید و مفهومی جدید پیشنهاد کرد؛ او از قدرت هوشمند^۸ به‌معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی سخن گفت.

1. Co-optive Power.

2. Command Power.

3. Coercion.

4. Agenda Sitting.

۵. قدرت هوشمند در مطالعات روابط بین‌الملل، به استفاده ترکیبی از راهبردهای قدرت سخت و قدرت نرم گفته می‌شود. سوزان ناسل، مدیر اجرایی انجمن قلم آمریکا می‌گوید: «قدرت هوشمند، به‌معنای ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی است».

۶. سوزان ناسل (Suzanne nossel)، یک فعال حقوق بشر و مدیر اجرایی انجمن قلم آمریکا است.

7. Nossel, Suzanne. 2004, "Smart Power, Foreign Affairs", Foreign Affairs, March /April.

8. Smart Power.

ناسل، معتقد بود منابع اجباری و اقناعی^۱ شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آمریکا باید در یک جهت هماهنگ شود تا برآیند آن تداوم برتری آمریکا را تضمین کند. به بیان دیگر، قدرت نرم، قدرت سخت را در اختیار می‌گیرد و کوشش دارد تا با کاربرد ماهرانه، آن‌را در صحنه عمل - اعمال قدرت سخت را به واسطه قدرت نرم - «حقانیت» بخشد. (مطهرنیا، ۱۳۸۹، ص ۱۱)

شاخص‌های کارکردی قدرت هوشمند در فضای جدید که باعث می‌شود دارای کارآمدی و اثرگذاری مطلوب باشد، به شرح زیر است:

• مدیریت افکار عمومی

کنترل افکار عمومی را می‌توان از کاربردهای ویژه و اصلی قدرت هوشمند دانست. نظریه‌پردازان قدرت هوشمند بر این باورند که در فضای بحرانی باید ذهنیت اجتماعی را در راستای معادله قدرت قرار داد و بنابراین، مهندسی افکار عمومی به موازات کنترل معادله قدرت انجام می‌گیرد.

• ایجاد تصویر مطلوب

در فضای تخصص و تهدید، چهره سیاسی کشورها نزد افکار عمومی بین‌المللی افول می‌یابد و ذهنیت کشورهای مختلف در مورد نقش منطقه‌ای و بین‌المللی آن کشور منفی خواهد شد. از نظر اندیشمندان قدرت، باید به موازات قدرت سخت از ابزارهای متنوع دیگری استفاده شود تا زمینه‌های لازم برای تغییر چهره سیاسی و ایجاد تصویر مطلوب به وجود آید. (تلیس و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶)

• **مشارکت و همگرایی**

اصلاح ساختار قدرت، بدون توجه به اصل مشارکت میسر به نظر نمی‌رسد. این امر به این معناست که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت با نهادهای بین‌المللی، اجتناب‌ناپذیر است. همکاری در چهارچوب ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند فضای مشترکی را به وجود آورد که انعکاس قدرت هوشمند در حوزه استراتژیک است. به هر میزان الگوهای ارتباطی از تنوع و مشارکت بیشتری برخوردار شوند، امکان بهره‌گیری مؤثر از فرایندهای قدرت افزایش مؤثرتری پیدا می‌کند. (قربانی شیخ‌نشین و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶)

• **ایجاد زمینه مناسب برای کاربرد نیروهای نظامی**

به‌طور کلی قدرت هوشمند، شکل جدیدی از اقدامات سازمان‌یافته تلقی می‌شود که زمینه‌های لازم را برای کاربرد نیروی نظامی فراهم می‌سازد و قدرت نرم زمانی کارآمد است که یک کشور از مؤلفه‌های اعتبار و اقتدار در نظام بین‌الملل برخوردار باشد؛ در غیر این صورت، امکان بهره‌گیری از قدرت نرم کاهش می‌یابد. (همان، ص ۱۴۷)

• **افزایش قابلیت‌های اقتصادی و استراتژیک**

قدرت هوشمند، آثار و پیامدهایی در حوزه قابلیت‌های اقتصادی و استراتژیک دارد. کشوری که واجد ابعاد و اشکال مختلف قدرت است، از توان و قابلیت مؤثرتری برای ارتقای جایگاه خود در تمامی حوزه‌های قدرت برخوردار است. (متقی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵)

ب) کاربرد رسانه در قدرت‌های نرم و هوشمند

همان‌طور که اشاره شد، انقلاب‌های ارتباطی و اطلاعاتی قرن بیستم موجب ایجاد تغییراتی بنیادین در مفهوم قدرت، روابط بین‌الملل و سیاست‌های دفاعی شد و توجه به قدرت‌های نرم و هوشمند در اولویت

قرار گرفت. برای بهره‌وری از این نوع قدرت نوین، مهم‌ترین کار، همراه کردن افکار عمومی و در نتیجه اقتناع آنان برای پذیرش اهداف سیاسی مورد نظر دولت‌ها است. باتوجه به قابلیت‌های فناورانه و ظهور غول‌های رسانه‌ای که تأثیر و نفوذ عمیقی در جهت‌دهی به افکار عمومی دارد، اهداف سیاسی هم در مرحله تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و هم در مرحله اجرایی که منجر به ارائه مواضع و تقاضاهای تعیین‌شده در مراحل قبل می‌شود، از رسانه‌ها تأثیر و تأثر می‌پذیرند. همان‌گونه که ابزارمحوری قدرت سخت بر به‌کارگیری نیرو و سازمان‌های نظامی متمرکز شده است، بهره‌گیری از قدرت هوشمند نیز تحت تأثیر فضای هنجاری و انگیزشی قرار می‌گیرد و رسانه‌ها در فعال‌سازی قدرت هوشمند نقش مؤثری ایفا می‌کنند. در فضای قدرت سخت‌افزاری، رسانه‌ها نقش تخریب‌کننده چهره سیاسی دولت‌های رقیب را بر عهده دارند و در فضای قدرت هوشمند، چنین نقشی به‌گونه‌ای تدریجی، کارکرد خود را از دست خواهد داد (Calin, 2008, p301). در این راستا، سازوکارهایی چون جنگ رسانه‌ای، دیپلماسی رسانه‌ای، عملیات روانی، تبلیغات سیاسی و فرهنگی، در پیش گرفته خواهد شد. در حقیقت در قدرت هوشمند، تخریب ساختار سیاسی، نه از راه تخریب موجودیت فیزیکی، بلکه با هدف قراردادن نیروی انسانی، اراده و هویت آنان هدف‌گیری می‌شود و از ابزارهای مهم آن رسانه‌ها است.

جایگاه رسانه در سیاست

مطالعات انجام‌شده، نقش‌های متعددی را برای رسانه در این مقوله در نظر گرفتند که از آن جمله، نقش کنترل‌کننده، عامل فشار، عامل میانجی‌گر و عامل ابزاری است.

نظریه عمل کنترل‌کننده

نظریه عمل کنترل‌کننده که از آن به نظریه «سی. ان. ان» یاد می‌شود، به این امر اشاره دارد که تلویزیون جهانی، به عامل مستقیم و شاید حتی مسلط در تدوین سیاست‌ها در حوزه امور دفاعی و امور خارجی تبدیل شده است و نقش‌های ایفاشده توسط این رسانه‌ها به‌ویژه در پوشش خبری وقایع و همچنین اظهارات سیاست‌گذاران درباره تأثیرگذاری زیاد رسانه‌ها در تصمیمات را شاهدهی بر اثبات اعتبار نظریه تأثیر سی. ان. ان می‌دانند. البته مطالعات انجام‌گرفته، شواهد کافی برای پشتیبانی از این نظریه را فراهم نمی‌کند. (گیلبوآ، ۱۳۸۸، صص ۱۴-۲۱)

نظریه عامل فشار

این نظریه بر تأثیرگذاری رسانه و ارتباطات جهانی بر بسیاری از ابعاد مهم سیاست خارجی صحنه می‌گذارد؛ اما نه به‌صورت عامل کنترل‌کننده، بلکه به‌عنوان عامل فشار. بدین معنا که در حقیقت پوشش خبری جهانی می‌تواند فرایند عادی سیاست‌گذاری را منقطع کند و رهبران می‌توانند به چینش مجدد اولویت‌ها اقدام کنند. (همان، ص ۲۱)

عامل میانجی یا دلالی سیاست بین‌المللی

انقلاب ارتباطی به روزنامه‌نگاران برجسته چنین القا کرد که می‌توانند به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم برای خود نقش میانجی‌گری در بحران‌های پیچیده بین‌المللی ایفا کنند. این نوع میانجی‌گری وقتی اجرا می‌شد که تماسی بین دشمنان وجود نداشت و هیچ طرف سومی به حل اختلافات کمک نمی‌کرد و روزنامه‌نگاران را به‌عنوان طرف سوم، در قالب پیگیری دیپلماسی دوسویه، به‌ویژه در مراحل پیش‌مذاکره قرار می‌داد. (همان، صص ۲۷-۳۳)

عامل ابزاری، دیپلماسی رسانه‌ای

این نظریات بر این اعتقاد هستند که رهبران و بازیگران دولتی و غیر دولتی، از رسانه‌ها به‌عنوان ابزار متعارف ارتباط و مذاکره استفاده می‌کنند و چنین استفاده‌هایی از رسانه‌ها، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در هدایت و پوشش رسانه‌ای داشته است.

«دیپلماسی رسانه‌ای به‌معنای استفاده از رسانه‌های جمعی، برای برقراری ارتباط با بازیگران دولتی و غیر دولتی، برای اعتمادسازی، پیشرفت مذاکرات و بسیج حمایت عمومی از توافقات است.» (همان، ص ۸۹)

دیپلماسی رسانه‌ای به‌صورت علم، به‌معنای به‌کارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است.

ج) روابط اسلام و غرب در نظریات رسانه

مطالعات پسااستعماری^۱ با بهره‌گیری از اندیشه‌های متفکرانی چون ادوارد سعید^۲ و اسپیواک^۳، رابطه فرهنگ و امپریالیزم در جهان جدید را مورد توجه قرار داده و به نقد مناسبات قدرت و فرهنگ و سلطه فرهنگی غرب پرداختند. (همان، ص ۲۰۸)

۱. مطالعات پسااستعماری (Postcolonial theory)، یکی از حوزه‌های پژوهشی میان‌رشته‌ای درباره آثار فرهنگی استعمار بر مستعمرات و آگاهی بر مناسبات قدرت میان فرهنگ غرب و شرق است. یکی از انگیزه‌های اساسی در مطالعات پسااستعماری، ارائه خوانشی مقاومت‌آمیز در برابر قدرت در اشکال استعماری، نواستعماری، پدرسالارانه، گفتمانی و مادی آن برای برهم‌زدن شناخت‌شناسی این قدرت، دعاوی حقیقت و راهبردهای بازنمایی آن است.

۲. ادوارد سعید (Edward Said)، نظریه‌پرداز ادبی، منتقد فرهنگی و فعال سیاسی فلسطینی آمریکایی است. او در دانشگاه‌های هاروارد و پرینستون درس خوانده بود و استاد زبان انگلیسی و ادبیات تطبیقی در دانشگاه کلمبیا بود.

۳. گایاتری چاکراورتی اسپیواک (Gayatri Chakravorty Spivak)، نظریه‌پرداز ادبی و فیلسوف هندی و استاد صاحب کرسی در دانشگاه کلمبیا و عضو بنیان‌گذار انستیتو ادبیات تطبیقی و جامعه این دانشگاه است.

آشیس ناندی^۱ در کتاب خود دشمن صمیمی^۲، از نظر زمانی میان دو گونه متفاوت استعماری، تمایز قائل می‌شود. گونه نخست که معطوف به فتح فیزیکی کشورها بود، تا اندازه‌ای ساده‌لوحانه بود. در حالی که گونه دوم، یعنی فتح و اشغال اذهان، هویت‌ها و فرهنگ‌ها، مکارانه‌تر به نظر می‌رسد. هرچند گونه اول خشونت‌بارتر بود، اما خودخواهی، طمع و آزمندی خود را بی‌پرده نشان می‌داد. در مقابل، پیشگامان گونه دوم، عقل‌گرایان، مدرنیست‌ها و لیبرال‌هایی بودند که ادعا داشتند امپریالیسم در واقع پیام‌آور موعود تمدن برای دنیای نامتمدن است. (گاندی، ۱۳۸۳، ص ۲۹)

در قلمرو ارتباطات، مطالعات پسااستعماری مانند نظریه اقتصاد سیاسی، به سرمایه‌داری غرب به دو معنا سیطره پیدا کردند: نخست، مالکیت امکانات ارتباطی و شیوه تولید رسانه‌ای، مانند تولید فیلم‌های هالیوودی و صدور آن‌ها به اطراف و اکناف جهان. دوم، بازنمایی اقلیت‌های فرودست و شرقی در قالب مفاهیم و تصورات کلیشه‌ای. مفهوم نخست سلطه رسانه‌ای غرب، با عنوان امپریالیسم فرهنگی و رسانه‌ای بازشناسی می‌شود و مفهوم دوم سلطه به‌عنوان مهم‌ترین شاخص نظریه و مطالعات پسااستعماری، در بحث شرق‌شناسی ادوارد سعید مورد بررسی قرار می‌گیرد. (مهدی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰)

در غرب، رسانه‌ها اسلام را به‌عنوان خطر و تهدیدی برای جوامع غربی و مسلمانان را به‌عنوان متحجر، بنیادگرا، افراطی و جنگ‌طلب به تصویر می‌کشند و جنبش‌های احیای اسلامی را با عناوین سازمان‌های تروریستی

۱. (A. Nandy)، ماهان‌دس کارمیچند ناندی معروف به آنا، یک فعال اجتماعی است.

و بنیادگرا نام‌گذاری می‌کنند. در بازنمایی جهان اسلام با استفاده از کلیشه‌های شرق‌شناسانه، اسلام یک نوع تهدید^۱ یا چالش نظامی و امنیتی برای غرب محسوب می‌شود. (همان، ص ۲۱۹)

باسیل آکل^۲ در مقاله «اسلام و رسانه‌های غرب»،^۳ می‌نویسد:

«در غرب، اسلام اغلب به‌عنوان یک دین افراطی، تروریستی و بنیادگرا نگریسته می‌شود. در بیشتر موارد، گزارش‌ها و تفاسیر رسانه‌ها درباره اسلام، به‌خاطر فقدان اطلاعات درباره اسلام، نادرست و غلط است... این‌گونه برداشت‌های مردم غرب درباره اسلام و مسلمانان، به‌طور عمده نشئت‌گرفته از رسانه‌هاست. رسانه‌ها به ساختن انگاره‌ای از اسلام کمک می‌کنند که مخاطبان آن‌ها را نسبت به این دین، مشکوک و مظنون می‌سازند». (Akel, 2003)

رسانه‌ها با زدن برچسب بنیادگرا و تروریست به یک گروه از انسان‌ها و کنش‌ها و اهداف آنان، آن‌ها را به‌عنوان دیگر و غیر خودی معرفی می‌کنند. این برچسب‌ها زمانی قابل فهم هستند که برای اشاره به هویت‌های تقابلی برای مثال «خود» در برابر «دیگری» مورد استفاده قرار می‌گیرند. به‌عبارت دیگر، این برچسب‌ها اسم‌هایی هستند که غرب به‌عنوان «چهارچوب‌های شمایل‌انگارانه ارجاع» به مسلمانان نسبت می‌دهند؛ چهارچوب‌هایی که در آن، مسلمانان به‌عنوان تهدید و خطر برای منافع «ما» تعریف و توصیف می‌شوند. (مهدی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۲۲)

چهارچوب نظری

بررسی آینده فعالیت‌های رسانه‌های غربی با توجه ویژه به ایالات متحده آمریکا در حوزه اسلام، مستلزم بررسی در دو حوزه نظری روابط بین‌الملل

-
1. Threat.
 2. B. Akel.
 3. Islam and the western media.

و همچنین رسانه بود. بررسی‌ها و مطالعات گوناگون صورت گرفته در مورد بازنمایی اسلام در رسانه‌های غربی، نشان از رابطه‌ای عمیق بین سیاست‌های خارجی ایالات متحده به‌عنوان رأس نظام تک‌قطبی کنونی و رسانه‌های این کشور دارد. این رابطه به‌نوعی با واژه‌هایی چون دیپلماسی نوین، قدرت نرم و مواردی از این دست نیز قابل توصیف است، اما مهم‌تر و اساسی‌تر این بود که سیاست خارجی ایالات در تئوری‌های روابط بین‌الملل در قالب نظریات جهان‌گرا-هژمونی قابل تبیین و بررسی است. بنابراین در مبانی نظری پیش‌گفته، سعی شد با بررسی مختصر تئوری امپریالیسم و هژمونی و نحوه تثبیت آن در سیاست خارجی از راه تکیه بر قدرت هوشمند و دیپلماسی رسانه‌ای، پشتوانه نظری پژوهش حاضر را فراهم کنیم.



شکل ۱. مدل نظری

۹. روش تحقیق

الف) آینده‌پژوهی^۱

آینده‌پژوهی، مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح و دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌های بنیادین هر آینده است. آینده‌پژوهی، از

۱. آینده‌پژوهی (به انگلیسی: Futures Studies)، شامل مجموعه تلاش‌هایی است که با جستجوی منابع، الگوها و عوامل تغییر یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آن‌ها می‌پردازد. آینده‌پژوهی، بازتاب‌دهنده چگونگی زایش واقعیت «فردا» از دل تغییر یا ثبات «امروز» است. آینده‌پژوهی برابر عبارت لاتین (Futures Study) است. واژه جمع Futures به این دلیل استفاده شده که با بهره‌گیری از طیف وسیعی از روش‌ها و به جای تصور (تنها یک آینده)، به گمانه‌زنی‌های نظام‌مند و خردورزانه، در مورد نه تنها (یک آینده)، بلکه (چندین آینده متصور) مبادرت می‌شود.

نیروهای خارجی تأثیرگذار بر آینده - طالع‌بینی و پیشگویی - به سمت ساختار (الگوهای تاریخی تغییر: ظهور و سقوط ملت‌ها و نظام‌ها) و عامل انسانی (مطالعه و خلق تصاویر مرجح آینده) حرکت کرده است. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۷)

با پیمایش تاریخ بشریت می‌توان به سه نوع تلاش به‌منظور درک آینده پی برد: ستاره‌بینی،^۱ پیشگویی،^۲ پیش‌نگری.^۳ از منظر ستاره‌بینی، زندگی دارای الگوهای نگاشت‌یافته و ترسیم‌شده در حرکت ستاره‌هاست. هدف ستاره‌بینی، کمک به افراد به‌منظور اجتناب از شرایط خطرناک از راه ارائه یک نظام هشدار اولیه است. در پیشگویی نیز فرض بر این است که افرادی خاص دارای دسترسی به سطوح عمیق‌تر ذهن هستند و در نتیجه می‌توانند آینده را ببینند. پیشگویی برخلاف ستاره‌بینی مبتنی بر روابط بین ستاره‌ها یا معیار دیگری نیست؛ بلکه دارای ماهیتی چشم‌اندازساز است. از پیشگویی برای خلق نظام‌ها و جهان‌های جدید و نه پیش‌بینی رویدادهای خاص استفاده می‌شود. (همان، صص ۸-۹)

۱. ستاره‌بینی، آخرت‌بینی، تنجیم یا آسترولوژی (به انگلیسی: Astrology)، بررسی تأثیر اجرام سماوی ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل، ثوابت گاه عقدتین قمر بر عالم است که تعیین‌کننده حرکات چهار عنصر عالم می‌باشند. در ستاره‌بینی چهار نحله گسترده وجود دارد: طالع‌بینی؛ به وضعیت سماوات از لحظه تولد فرد تا جمله جنبه‌های زندگی وی مربوط می‌شود. ستاره‌بینی عمومی: وضعیت سماوات را در لحظات به‌ویژه مهم، به‌عنوان مثال اعتدال ربیعی، خسوف و کسوف یا اقتران سیارات یا رویدادهایی که به روی طبقات وسیعی از مردم و ملت‌ها یا کل جهان اثر می‌گذارند، مربوط می‌سازد.

ستاره‌بینی حکمی: با بررسی وضعیت سماوات معین می‌سازد که لحظه‌ای خاص برای آغاز کاری خاص مناسب است یا خیر.

ستاره‌بینی مذاکره‌ای: پاسخ به سؤالات خاص بر مبنای وضعیت سماوات در لحظه پرسش است. ۲. پیش‌گویی (Prophecy)، فرآیند برآورد در شرایط ناشناخته است. پیش‌بینی، اصطلاح مشابه، اما عمومی‌تر است. هر دو این لغات می‌توانند به برآورد مجموعه‌ها یا سری‌های زمانی (Time Series)، داده‌های میان‌بخشی (Cross-Sectional) یا وابسته به طول جغرافیایی (Longitudinal) ارجاع دهند.

3. Forecasting.

عصر جدید، اعتبار و اهمیت کمتری برای ستاره‌بینی و پیشگویی قائل است و «پیش‌نگری» تبدیل به تکنیک مورد نظر برنامه‌ریزان، اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی شده است. هدایت پیش‌نگری مبتنی بر دورنمای ایجاد ثبات بیشتر در جهان و کنترل آینده است. فرض موجود در پیش‌نگری آن است که با دسترسی به اطلاعات بیشتر، تصمیم‌گیران می‌توانند تصمیم‌های عاقلانه‌تر و هوشمندتری بگیرند. آینده‌پژوهی با برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت ارتباط دارد. (همان، ص ۹)

تاریخچه آینده‌پژوهی

اشتیاق بشر برای دانستن درباره آینده از عهد باستان وجود داشته است. پیشگویان و کاهن‌ها، نمونه‌هایی از کسانی هستند که در گذشته تلاش داشتند به گونه‌ای به این اشتیاق در نزد خاص و عام پاسخ دهند.

نخستین نشانه‌های جدی‌تر توجه بشر به آینده در عصر روشنگری دیده می‌شود؛ دورانی که بشر باور داشت علوم برای هر چیزی راه حلی خواهند یافت. قوانین نیوتن در مورد حرکت، درک و تحلیل بسیاری از پدیده‌ها را ممکن ساخته بود. در اثر رشد شتابان علوم در این دوره، اندیشمندان عصر روشنگری به این نتیجه رسیده بودند که با گذشت زمان تمام قوانین و قواعد جامعه و محیط پیرامون بشر معلوم و آشکار می‌شود.

در همین دوران، برخلاف گذشته که بیشتر اندیشمندان، افق‌های به‌طور کامل روشنی از آینده (آرمان‌شهر)، تصویر می‌کردند، تجسم‌های تیره‌تری از آینده نیز موجودیت یافت. آثار اندیشمندانی چون اچ. جی. ولز،^۱

۱. هربرت جورج ولز (Herbert George Wells)، روزنامه‌نگار، جامعه‌شناس، تاریخ‌نگار و نویسنده سوسیالیست انگلیسی و خالق رمان‌های علمی تخیلی است.

جورج اورول^۱ و آلدوس لئونارد هاکسلی^۲ از جمله چنین اندیشه‌هایی محسوب می‌شود و با چنین نمونه‌هایی است که آینده‌پژوهی راه خود را به ادبیات باز می‌کند. کامیابی خیره‌کننده رمان‌های ژول ورن^۳ و پاگرفتن سبک علمی تخیلی در ادبیات، در ادامه این راه رخ می‌دهد.

برگزاری نمایشگاهی در سال ۱۸۹۳ که در آن اختراعات و نوآوری‌های شگفت‌انگیزی نظیر تلفن، لامپ برق و کیتوسکوپ (اولین دوربین فیلمبرداری) معرفی شد، باعث هیجان عمومی شد. در همان روزها یک نشریه مطرح، فراخوانی از ۷۴ شخصیت برجسته آن روزگار اعلام می‌کند و از آنان می‌خواهد که در مورد سده پیش‌رو پیش‌بینی‌هایی به‌عمل آورند. بعدها معلوم شد که پیش‌بینی‌های آنان تا حد زیادی خوش‌بینانه بوده و کمابیش هیچ‌یک از رخداد‌های مهم قرن بیستم مانند اختراع خودرو، رادیو و تلویزیون، بروز دو جنگ جهانی، کشف انرژی اتمی، پرواز به فضا و البته ظهور رایانه در فهرست آینده‌نگاری آنان یافت نمی‌شد.

نخستین فعالیت آینده‌پژوهی در قالب یک بررسی علمی در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ توسط گروهی از پژوهشگران و با سرپرستی ویلیام اف آگبرن^۴ در زمینه جامعه‌شناسی که علم نوپایی شناخته می‌شد، در آمریکا انجام شد. این گروه برای نخستین بار، روش‌شناسی علمی همچون

۱. اریک آرتور بلر (Eric Arthur Blair) با نام مستعار جرج اورول (George Orwell)، داستان‌نویس، روزنامه‌نگار، منتقد ادبی و شاعر انگلیسی بود.
۲. آلدوس لئونارد هاکسلی (Aldous Leonard Huxley)، نویسنده و فیلسوف بریتانیایی و یکی از اعضای برجسته خانواده هاکسلی بود.
۳. ژول گابریل ورن (Jules Gabriel Verne)، نویسنده، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی است.
۴. ویلیام اف آگبرن (William F. Agburn)، جامعه‌شناس معروف آمریکایی که در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ به مدت سه سال سرپرستی گروهی از پژوهشگران جامعه‌شناسی را بر عهده داشت.

برون‌یابی و بررسی‌های علمی را در مورد روندهای اجتماعی روز آمریکا به انجام رسانده و ضمن انتشار اولین کاتالوگ روندها در آن کشور، موفق به آینده‌بینی‌های مهمی از جمله افزایش نرخ مهاجرت و ازدیاد طلاق شد. همچنین بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، و به دنبال تجزیه و تحلیل فناوری‌های مورد استفاده در آلمان و ژاپن، شیوه‌های نوینی برای آینده‌پژوهی ابداع شد و در نتیجه آن، دستاوردهای مهم فناوری در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شامل رادار، موشک‌های بالیستیک قاره‌پیما و حمل‌ونقل هوایی از قبل پیش‌بینی شد.

در دوران جنگ سرد و مسابقه جنگ‌افزارهای هسته‌ای، دغدغه مهم دست‌اندرکاران نظامی، پیش‌بینی زنجیره رخدادهایی بود که پس از یک رویارویی احتمالی هسته‌ای می‌توانست اتفاق بیفتد؛ از این‌رو، نخستین بازی‌های جنگی پدید آمد. این‌ها شبیه‌سازی‌هایی از یک رویارویی هسته‌ای بودند که احتمالات مختلف را بررسی و موشکافی می‌کردند. شکل کامل‌تر این مدل‌ها، موجب به‌وجود آمدن سناریو شد که امروزه یکی از مهم‌ترین ابزارهای آینده‌پژوهی محسوب می‌شود. با کمک این سناریوها، زنجیره رویدادهای متصور در یک زمان بسیار کوتاه پس از آغاز یک جنگ هسته‌ای، قابل پندارش و مدل‌سازی بوده و در نتیجه می‌توان واکنش‌ها و چگونگی به‌دست آوردن آمادگی‌های لازم برای روبه‌رو شدن با چنین جنگی را تدوین کرد. این همانند همان نقشی است که سناریو به‌عنوان یک ابزار در آینده‌پژوهی فعلی بازی می‌کند.

عامل دیگری که باعث رشد آینده‌پژوهی شد، دگرگونی در طراحی و ساخت جنگ‌افزارها بود. در سال‌های جنگ دوم جهانی، تانک‌ها، هواپیماها

و کشتی‌ها در مدت زمان کوتاهی طراحی، تکمیل و ساخته می‌شدند. اما بعدها با پیچیده‌تر شدن انواع جنگ‌افزارها (موشک‌های قاره‌پیما، زیردریایی‌های هسته‌ای و...)، کار برنامه‌ریزان صنایع جنگی دشوار شد؛ بدین معنا که مدتی طولانی، به‌عنوان مثال ده سال، از آغاز طراحی تا ساخته شدن نخستین نمونه محصول به طول می‌انجامید. در نتیجه فناوری به‌کارگرفته شده در آغاز طراحی، در طول پیشرفت پروژه، دچار تغییرات بنیادین شده و اغلب در برهه ساخت نمونه نخستین، از رده خارج محسوب می‌شد.

در سال ۱۹۶۴ نیاز به پیش‌بینی فناوری، منجر به انجام یکی از مشهورترین ارزیابی‌ها با استفاده از روش دلفی^۱ شد. در چهارچوب حمایت‌های بنیاد رند، خبرگان فناوری‌های مختلف طی یک پروژه مشترک مأمور شدند که فناوری‌های نوظهور در یک‌صد سال آینده را پیش‌بینی کنند. بررسی آنان شش مقوله «دگرگونی‌های پُراهمیت علمی»، «مهار جمعیت»، «اتوماسیون»، «پیشرفت در زمینه دانش هوافضا»، «جلوگیری از جنگ» و «سامانه‌های جنگی» را شامل می‌شد. این روش، از افراد می‌خواست که ضمن ارائه ارزیابی خود، پراکندگی پاسخ‌های سایر خبرگان را نیز در نظر گرفته و پس از بحث در مورد تفاوت‌ها، در نهایت ارزیابی‌های بازنگری‌شده خود را ارائه کنند. نتایج این روش به‌طرز شگفت‌انگیزی در پیش‌بینی ظهور فناوری‌های دهه‌های پسین، دقیق بود.

۱. دلفی، نوعی مشاوره شامل ۲ گام (مرحله) است. گام اول شامل پخش پرسش‌نامه با هدف جستارشد دیدگاه‌های اولیه از طیف بزرگی از کارشناسان یک حوزه خاص می‌شود. پاسخ‌ها، گردآوری و برای نظرسنجی دوباره برای تمام شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی پس فرستاده می‌شود. دیگر پرسشی که از شرکت‌کنندگان همه‌پرسی مطرح می‌شود، خودارزیابی آن‌ها از سطح صلاحیت خود برای پاسخ به پرسش‌هاست. دلفی، روش خوبی برای به‌دست‌آوردن یک تصویر کلی از چیزهایی است که در یک زمینه خاص از علوم در حال رخ‌دادن است.

آینده‌پژوهی، در مقام یک فعالیت عمومی از دهه شصت میلادی آغاز شد. برتراند دوژوئل،^۱ نخستین پژوهش نظری در مورد آینده را به نام هنر گمان نوشت. او در این زمینه با اشاره به این که «هیچ واقعیتی در مورد آینده وجود ندارد»، نتیجه گرفت که یافتن مدارک و استنتاجات برای آینده، نیازمند روش‌هایی غیر متداول است.

هوشیاری نسبت به زمینه‌های آینده‌پژوهی از همین زمان آغاز شد. هاریسون براون^۲ در کتاب خود به نام چالش پیش روی آینده بشر در سال ۱۹۵۴ بسیاری از مسائل بوم‌شناسی^۳ و امور مربوط به توسعه را که انسان در حال حاضر با آن روبه‌روست، پیش‌بینی کرد. ریچل لوئیز کارسون^۴ با نوشتن کتاب بهار خاموش که در سال ۱۹۶۲ منتشر شد، با تصویرکردن دنیایی بدون سینه‌سرخ (نوعی پرنده)، آغازگر جنبش زیست‌محیطی بود. واکاوی مسائل مربوط به آینده در کتاب بمب جمعیت اثر پاول ارلیش^۵ و نیز کتاب محدودیت‌های رشد به نقطه اوج می‌رسد. انتشار این آثار و پیش‌بینی فروپاشی جامعه صنعتی، دنیای آن زمان را دچار شوک روحی کرد. بعدها، رویدادهایی نظیر ترور برادران کندی و مارتین لوتر کینگ،^۶

۱. برتراند دوژوئل (Bertrand de Jouven)، فیلسوف، اقتصاددان سیاسی و آینده‌پژوه سرشناس فرانسوی است.

۲. هاریسون براون (Harrison Brow)، دانشمند اهل ایالات متحده آمریکا است.

۳. بوم‌شناسی (ecologica)، دانش بررسی برهم‌کنش‌های میان جانداران و زیست‌بوم - محیط زندگی - آن‌هاست.

۴. ریچل لوئیز کارسون (Rachel Louise Carson)، نویسنده زیست‌شناسی دریایی و محیط زیست آمریکایی است.

۵. پاول ارلیش (Paul Ehrlich)، زیست‌شناس آلمانی برنده جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی در سال ۱۹۰۸ به‌خاطر مطالعه دستگاه ایمنی است.

۶. مارتین لوتر کینگ (Martin Luther King)، رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی بود. او کشیش باپتیستی است که بدون این‌که خود بخواهد، وارد عرصه سیاست می‌شود تا از حقوق مدنی سیاهان دفاع کند.

جنگ ویتنام، بحران نفتی و رسوایی واتر گیت نشان داد که آینده‌پژوهان در پیش‌بینی این موضوع درست عمل کردند.

آینده‌پژوهان مثبت‌اندیش نیز در دهه ۶۰ به‌سختی مشغول کار بودند. دانیل بل^۱ برای نخستین بار اصطلاح «جامعه فراصنعتی» را در کتابی به این نام به‌کار برد. بل، سرآغاز تعداد زیادی از آینده‌پژوهان مانند مارشال مک لوهان،^۲ آلوین تافلر^۳ و جان نیسبیت^۴ بود که آینده مورد پیش‌بینی آن‌ها، اگرچه کمی دیر محقق شد، ولی دنیا دیدارگر تحولات بنیادین در زمینه ارتباطات و کسب و کار از راه ظهور رایانه‌های شخصی در دهه ۸۰ و ظهور اینترنت در دهه ۹۰ بود؛ آینده و آن هم از نوع دیجیتال وارد شده بود.

باز این دهه ۶۰ بود که در آن، آینده‌پژوهی به‌عنوان یکی از رشته‌های نوین دانش پایه‌ریزی شد. نخستین دوره آموزشی آینده‌پژوهی در سال ۱۹۶۳ توسط جیم دیتور^۵ در بنیاد پلی‌تکنیک ویرجینیا تدریس شد. پس از مدتی کوتاه، وندل بل^۶ سری دوره‌های آموزشی خود در دانشگاه ییل را آغاز کرد. پس از انتقال دیتور به گروه علوم سیاسی دانشگاه هاوایی، وی دوره‌های آینده‌پژوهی متمرکزی در آن دانشگاه برای دانشجویان دوره‌های فوق لیسانس و دکترا ایجاد کرد. در سال ۱۹۷۴ نخستین دوره تخصصی

۱. دانیل بل (Daniel Bell)، جامعه‌شناس آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد است.

۲. مارشال مک لوهان (Marshall McLuan)، استاد مرکز مطالعات رسانه‌ای تورنتو و مطرح‌کننده مفهوم دهکده جهانی است.

۳. آلوین تافلر (Alvin Toffler)، نویسنده و آینده‌پژوه آمریکایی است.

4. John Naisbitt.
5. Jim Dator.
6. Wendell Bell.

فوق لیسانس برای آینده‌پژوهی در دانشگاه هوستون توسط جیب فاولز^۱ و کریس دید^۲ برپا شد. بعدها مشابه این دوره در دانشگاه‌های ماساچوست، آکرون، مینه سوتا، یواس سی و دانشگاه ایالتی پورتلند نیز دایر شد.

دو سازمان پُراعتبار آینده‌پژوهی جهان، یعنی انجمن آینده دنیا (WFS)^۳ و همچنین فدراسیون جهانی آینده‌پژوهی (WFSF)^۴، در همین دوران به ترتیب در سال‌های ۱۹۶۷ در آمریکا و ۱۹۷۳ در پاریس تأسیس شدند. WFS افزون بر عضوگیری بیش از ۴۰۰۰۰ نفر تاکنون، تنها در آغاز دهه ۸۰ متجاوز از ۵۰۰۰ نفر را در همایش‌های گوناگون آینده‌پژوهی حاضر کرده و نیز موفق به انتشار مجله نامدار *آینده‌پژوه* شد. از طرف دیگر WFSF که نسبت به WFS سازمان جهانی‌تری محسوب می‌شود، آینده‌پژوهان سرتاسر گیتی را در یک انجمن حرفه‌ای گردهم آورده است. همچنین در دهه ۸۰ انتشارات السویر مجله معروف *آینده‌ها* را بنا گذاشت که هم‌اکنون معتبرترین نشریه آموزشی و فکری در زمینه آینده‌پژوهی محسوب می‌شود. بعدها در آغاز دهه ۹۰، فصلنامه معتبر تحقیق در مورد *آینده‌ها* توسط WFS و نشریه *آینده‌نگاری* توسط انتشارات کمفورد به نشریات مربوط به آینده‌پژوهی اضافه شدند.

در حال حاضر، آینده‌پژوهی از پهنه گسترده‌تری نسبت به دوران طلایی ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ برخوردار است. دنیای امروز نسبت به آن سال‌ها آمادگی و صراحت بیشتری برای در نظر گرفتن آینده دارد. برخلاف آن

-
1. Jib Fowles.
 2. Chris Dede.
 3. (World Futures Society)WFS.
 4. (World Futures Studies Federation)WFSF.

دوران، آینده‌پژوهی تنها به‌شمار اندکی از نویسندگان و استادان محدود نمی‌شود؛ بلکه دنیای کسب‌وکار، دولت‌مردان و فرهیختگان، همگی در حال بیداری و درک این واقعیت هستند که برای این‌که آینده موفق داشته باشیم، باید بر روی آن تمرکز کنیم. بدین ترتیب است که برنامه‌ریزی راهبردی، برمبنای چشم‌اندازها و متکی بر سناریوها، امکان‌پذیر خواهد بود.

با وجود این، برنامه‌های آموزشی و تحصیلی در زمینه آینده‌پژوهی در طول سال‌ها به‌جای این‌که گسترده‌تر شوند، کمتر شدند. به‌جای آن، دوره‌هایی همچون هوش رقابتی^۱ و مدیریت راهبردی^۲ به‌دور از وابستگی‌های نظری و ایدئولوژیک آینده‌پژوهی از بسیاری از ابزارهای آن بهره‌گیری می‌کنند. در پایان، یادآوری می‌شود که آینده‌پژوهی شاید سرنوشتی همچون سایر علوم اجتماعی خواهد داشت، بدین معنی که کارکرد این علوم ضمن انگیزش علاقه‌اجتماع به موضوعی پراهمیت و بهره‌گیری از ابزار تکوین‌شده مناسب برای آن موضوع، کمابیش به‌طور کامل آکادمیک بوده؛ ولی از نظر کاربردی دنبال‌کردن این دانش به‌ویژه توسط کسب‌وکارها و بنگاه‌های دولتی، انجام می‌شود. (paydarymelli.ir)

ضرورت آینده‌پژوهی

امروزه تغییرات با آهنگی پرشتاب‌تر رخ می‌دهند. تغییرات فناوری و به‌دنبال آن تغییر در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روزافزون وابستگی متقابل کشورها و ملل، تمرکززدایی جوامع و نهادهای موجود که به‌دلیل گسترش فناوری اطلاعات، شتاب بیشتری یافته است، تمایل روزافزون به

-
1. Competitive Intelligence.
 2. Strategic Management.

جهانی شدن به همراه حفظ ویژگی‌های ملی، قومی و فرهنگی و بسیاری عوامل دیگر، لزوم درک بهتر از «تغییرات» و «آینده» را برای دولت‌ها، کسب و کارها، سازمان‌ها و مردم ایجاد می‌کند. (civilica.com)

گونه‌های مختلف آینده‌پژوهی

• آینده‌پژوهی پیش‌بینانه

این نوع آینده‌پژوهی که شاید از تمام انواع آن متداول‌تر باشد، با بهره‌گیری از فنون رایج در علوم اجتماعی تجربی، به پیش‌بینی آینده می‌پردازد. پیش‌بینی، بر اطلاعات ارزشمند از گذشته و حال استوار است و به اتکا آن می‌توان برخی رخدادها و وضعیت‌های آینده را پیش‌بینی کرد و از این راه به سیاست‌ها و راهبردها شکل داد. (ملکی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۲)

• آینده‌پژوهی تعبیری

این نوع آینده‌پژوهی، به شدت ماهیت فرهنگی دارد و باید از سوی اصحاب فرهنگ جدی گرفته شود. آینده‌پژوهی تعبیری، کارکرد پیش‌بینی ندارد، بلکه بر شناسایی و فهم تصویرهای رقیب از آینده و کارکردهای آن‌ها متمرکز است. باید توجه داشت که تصویرهای آینده مانند چشم‌اندازها، کارکرد کششی دارند؛ به این معنا که وضع موجود را به سوی تحقق خود برمی‌کشند و از این رهگذر آینده را می‌سازند. به عنوان مثال، اسلام ناب در قالب اندیشه متعالی مهدویت، تصویری اطمینان‌بخش، امیدآور و انگیزه‌آفرین از آینده روشن بشریت ارائه می‌دهد و در مقابل، اندیشه لیبرال دموکراسی غربی، نظریه جنگ تمدن‌ها را به عنوان تصویر آینده بشریت، عکس می‌کشد. (همان، ص ۱۳)

- **آینده‌پژوهی انتقادی**

این‌گونه آینده‌پژوهی که بر ساخته دوران پسامدرن و ساساختارگرایی است، به‌طور آشکار اعلام می‌کند که انتقادی است و بنابراین کمتر پیش‌بینانه یا تعبیری است. یکی از انتقادهای اساسی به این نوع، غلبه بدون رقیب تفکر و جهان‌بینی خطی بر ساحت آینده‌پژوهی است؛ به‌گونه‌ای تمامیت‌خواهانه، دیگر اشکال تفکر و جهان‌بینی را نفی می‌کند و خود به‌مثابه ابزار سلطه به‌شمار می‌آید. این نوع آینده‌پژوهی به روش‌شناسی مرسوم آینده‌پژوهی و ادعای بی‌طرفی و مبتنی بر واقعیت بودن نتایج آن نیز نقد وارد می‌کند. آینده‌پژوهی انتقادی، تمرکز چشمگیری بر نظریه‌های کلان تاریخی، همچون نظریه ابن‌خلدون دارد. (همان، ص ۱۴)

- **آینده‌پژوهی مشارکتی مبتنی بر یادگیری حین عمل**

این نوع آینده‌پژوهی، در پی آن است که با مشارکت تمامی ذی‌نفعان، آینده را همواره مورد پرسش و بازنگری قرار دهد. در حقیقت می‌توان این نوع آینده‌پژوهی را فرایندی برای یادگیری عملی مشترک دانست؛ یادگیری چگونگی طراحی و خلق آینده مطلوب. (همان، ص ۱۴)

از آن‌جا که این تحقیق به دنبال برنامه‌ریزی راهبردی است، زمان و عدم قطعیت، نقش مهمی ایفا می‌کنند. تغییرات غیر قابل پیش‌بینی در محیط و رفتار بازیگران، باعث می‌شود که روش‌های سنتی که بر مبنای پیش‌بینی قطعی از آینده و در چهارچوب آینده‌ای متصور استوار بودند، برای مواردی که عدم قطعیت‌ها بیشتر است، ناکارآمد باشند و روش‌های آینده‌پژوهانه را

ضروری می‌کند. به اعتقاد صاحب‌نظران، سناریوپردازی را می‌توان راهکاری مناسب برای گمانه‌زنی از وضعیت آینده به‌شمار آورد که امکان طراحی راهبرد ملی در ظرف زمانی خاص را به بازیگران سیاسی مختلف، در فضای متحول امنیت بین‌المللی می‌دهد. (حسینی، باقری چوکامی، ۱۳۹۱، ص ۳۰)

سناریوها، روش بنیادین آینده‌پژوهی هستند. فرض سناریوها این است که یک آینده وجود ندارد، بلکه دامنه‌ای از آینده‌های بدیل وجود دارد. این روش برای برخی افراد به‌معنای کمک به پیش‌بینی آینده است و برای بعضی دیگر به‌معنای شفاف‌سازی بدیل‌هاست. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۲۷)

رویکردهای آینده‌پژوهی

تمایزی که از مدت‌ها قبل بین آینده‌پژوهی و پیش‌بینی ایجاد شده است، بیشتر میان رویکردهای کمابیش اکتشافی و هنجاری است. آینده‌پژوهی برای مطالعه آینده از دو رویکرد اکتشافی و هنجاری بهره می‌گیرد.

رویکرد اکتشافی

روش‌های این رویکرد به‌طور کلی، با ارائه و مطرح کردن سؤالات «چه می‌شود اگر» آغاز می‌شوند (گروه آینده‌نگاری سازمان توسعه ملل متحد [یونیدو]، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴). آینده‌پژوهی اکتشافی که در پی کشف آینده است، از زمان حال شروع شده و رو به‌سوی آینده دارد و به اصطلاح، رویکردی رو به بیرون^۱ است و به‌دنبال کشف آینده در شرایط مختلف است. (قدیری، بی‌تا، ص ۹)

رویکرد هنجاری

رویکرد هنجاری یا آینده‌پژوهی تجویزی، از یک موقعیت مطلوب از آینده شروع شده و به زمان حال می‌رسد و چگونگی تحقق آن موقعیت مطلوب

1. outward bound.

در آینده را بررسی می‌کند و به اصطلاح رویکردی «رو به درون» است (همان، ص ۱۰). این رویکرد با پرسش‌هایی چون «آینده باید چگونه باشد» و «چه آینده‌هایی را باید ساخت»، به پژوهش می‌پردازد. در این رویکرد، آینده جایی نیست که به آنجا می‌رویم، بلکه جایی است که آن‌را به وجود می‌آوریم. بنابر این رویکرد، راه‌هایی که به آینده ختم می‌شوند، یافتنی نیست، بلکه ساختنی است. برخی این رویکرد را، رویکرد تصویرپردازی می‌نامند. (ملکی‌فر و همکاران، ۱۳۸۴، صص ۶-۱۲)

در این پژوهش، ما با استفاده از رویکرد اکتشافی به دنبال کشف آینده فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام هستیم.

ب) روش‌های آینده‌پژوهی

از آن‌جا که آینده هنوز رخ نداده، آینده‌پژوهان ناچار به ارائه روش‌شناسی‌های متفاوتی برای توسعه مطالعات آینده هستند؛ چون روش‌شناسی‌های علمی کنونی در شرایطی که اطلاعاتی از پیش وجود نداشته یا تولید نمی‌شود، پاسخگو نیستند. روش‌شناسی‌های مذکور، طیف گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد و متشکل از روش‌های کمی تا روش‌های خلاقانه و شهودی و ترکیب‌های مختلف این دو می‌باشند. برای پوشش دادن به نگرش‌های گوناگون پیرامون آینده ضروری است روش‌های متنوعی به کار رود (وحیدی‌مطلق و صادق‌پور، ۱۳۸۳). روش‌های گوناگونی برای آینده‌پژوهی وجود دارد که از آن جمله پویش محیطی، چشم‌انداز، سناریو، دیده‌بانی آینده، نقشه راه، شبیه‌سازی، تجزیه و تحلیل روند، روش دلفی، مدل‌سازی و طوفان فکری است که در تحقیقات مختلف بسته به موضوع و رویکرد مطالعه، از یکی یا ترکیبی از آن‌ها استفاده می‌شود. در این پژوهش، از روش سناریوپردازی استفاده خواهد شد.

سناریوپردازی

در مورد سناریو تعاریف متعددی از سوی متفکران ارائه شده است؛ می‌توان گفت که سناریو به معنای پیش‌بینی توصیفی از تصاویر تا اندازه‌های عادی از زمان حال در آینده نیست، همچنین به معنای چشم‌انداز، یعنی آینده‌های مطلوب نیز به کار نمی‌رود؛ بلکه سناریو پاسخی مناسب به این سؤال است که چه اتفاقی ممکن است رخ دهد؟ (لیندگرن و هولد، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷)

سناریوها مفاهیم توسعه‌یافته آینده‌های بدیل براساس فرض‌های مختلف، به‌ویژه پیشران‌ها هستند و به نگاشت آینده در فضای افقی^۱ می‌پردازند. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۴۵)

سناریوها شامل سه بخش کلیدی هستند:

۱. عناصر تا اندازه‌ای مشخص که پدیده‌های با نرخ تغییرات کم و کمابیش ساکن هستند و به وضوح در تبیین، قابل مشاهده هستند.
۲. نیروهای پیشران، که مشتمل بر دو دسته هستند: دسته نخست؛ آن دسته از نیروهایی که می‌توانند از محیط بر سناریو تأثیر بگذارند، مانند نیروهای اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و فناوری. دسته دوم؛ فعالیت‌های نهادی هستند، مانند انواع سازمان‌های تجاری، احزاب سیاسی، آژانس‌های دولتی و نهادهای منطقه‌ای و جهانی. بنابراین فهم

۱. در بررسی آینده و عوامل تأثیرگذار می‌توان نگاهی افقی یا عمودی به عوامل داشت. در فضای افقی، در حقیقت لایه مشهود مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فضای عمودی، به سطوح ژرف‌تر و ریشه‌ای‌تر موضوع پرداخته می‌شود. سهیل عنایت‌الله آینده‌پژوه مسلمان، در روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها با در نظر گرفتن هر دو فضا، چهار سطح را مدنظر قرار می‌دهد. این سطوح عبارتند از: سطح لیبانی (موضوع مورد بررسی)، سطح نظام‌های علی (نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی)، سطح گفتمان - جهان‌بینی، سطح اسطوره - استعاره.

و درک صحیح آینده، مستلزم شناسایی نیروهای پیشران کلیدی است که می‌توانند جنبه‌های مختلف فناوری، اقتصادی و اجتماعی و .. داشته باشند. (حسینی و چوکامی، ۱۳۹۱، ص ۲۸)

۳. عدم قطعیت‌های حساس یا بحرانی (شوارتز، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴)، که شامل رویدادهایی می‌شود که شاید در آینده باعث دگرگونی و تحول اساسی شوند و مبنای تمایز سناریوها هستند.

روش‌های سناریوپردازی

سناریوها را می‌توان به روش‌های مختلفی تدوین کرد و برای گستره وسیعی از مقاصد مورد استفاده قرار داد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان روش‌های تدوین سناریو را به دو دسته کمی و کیفی - نیمه‌کیفی تقسیم‌بندی کرد. روش‌های کیفی، مبتنی بر داده‌های نرم (داده‌های کیفی و غیر قابل اندازه‌گیری) و استدلال هستند. هدف، اغلب شناسایی و تحلیل روابط سیستم‌ها، بازیگران کلیدی، عدم قطعیت‌ها و مانند این‌هاست. روش‌های نیمه‌کیفی مانند تحلیل‌های تأثیر متقابل و تأثیر روند در طراحی سناریو متداول هستند. منظور از نیمه‌کیفی، روش‌هایی است که روابط براساس استدلال کیفی، کمی‌سازی می‌شوند. روش‌های کمی که در آن‌ها هدف، گرفتن داده‌های خروجی به شکل عدد است، مبتنی بر پیش‌فرض قراردادن رابطه علی است که می‌تواند در رگرسیون یا مدل‌های سیستم به دست آیند. روش‌های کمی اغلب، روش‌های مکمل ضروری برای روش‌های کیفی به هنگام جستجوی آمار و ارقام مطمئن‌تر و بررسی مسیرهای آتی روندها و الگوهای کنونی هستند. (لیندگرن و هولند، ۱۳۸۶،

روش سناریوپردازی پیتز شوارتز^۱ یا رویکرد عدم قطعیت بحرانی

پایه‌گذار اصلی این رویکرد، پیتز شوارتز دبیر کل شرکت «شبکه جهانی کسب‌وکار» است. بسیاری از صاحب‌نظران این رویکرد را نیز زیرمجموعه رویکرد منطق شهودی / کشف از راه دل می‌دانند. این رویکرد با نام رویکرد شوارتز یا رویکرد GBN شناخته شده و کمتر با عنوان «رویکرد عدم قطعیت‌های بحرانی» شناخته می‌شود.

شوارتز در کتاب خود با عنوان هنر دورنگری،^۲ گام‌های فرایند ساخت سناریو را چنین توصیف کرده است:

- گام اول: شناسایی موضوعات و تصمیمات اساسی
اولین گام برای تدوین سناریو عبارت است از این‌که تصمیم‌سازان، ابتدا از مسائل و تصمیمات مورد علاقه داخل سازمان شروع کنند. در گام اول، نباید به سراغ مسائلی همچون اقتصاد کلان و نیروها و عوامل تأثیرگذار کلان خارج از سازمان برویم.
- گام دوم: فهرست کردن عوامل و نیروهای کلیدی موجود در محیط پیرامونی
در گام دوم باید مشخص کنیم که کدام دسته از عوامل کلیدی در موفقیت و شکست تصمیم‌گیری و موضوعات مشخص شده در گام اول تأثیر می‌گذارد.
- گام سوم: فهرست کردن نیروهای پیشران
مجموعه‌ای از روندها و نیروهای کلان و پیشران وجود دارند که عوامل کلیدی فهرست شده در گام دوم را متاثر از خود قرار می‌دهند؛ عواملی همچون نیروهای پیشران اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، زیست‌محیطی و فناورانه.

1. Peter Schwartz.

2. The Art of the Long View.

- گام چهارم: رتبه‌بندی عوامل کلیدی و پیشران‌ها براساس اهمیت و عدم قطعیت آن‌ها
 در این گام، عوامل کلیدی در گام‌های دوم و سوم را رتبه‌بندی می‌کنیم. این طبقه‌بندی براساس دو معیار صورت می‌پذیرد:
 ۱. میزان اهمیت عامل در دستیابی به هدفی که در گام اول مشخص شده است؛
 ۲. تشخیص میزان عدم قطعیت عوامل، که به تعیین دو یا سه عامل مهم‌تر و نامعین‌تر می‌انجامد.
- گام پنجم: انتخاب منطق سناریوها
 پس از مشخص‌شدن نیروهای پیشران و اتفاقات ممکن گوناگون، باید منطق و طرحی که سناریو باید براساس آن نوشته شود را انتخاب کنیم. بعد از مشخص‌کردن محورهای بنیادین براساس عدم قطعیت‌های مهم، بهتر است که آن‌ها را به صورت یک طیف (بر یک محور) یا یک ماتریس (بر دو محور)، یا یک حجم (بر سه محور)، نمایش دهیم و سناریوهای متفاوت را در آن مشخص کنیم؛ به گونه‌ای که جزئیات آن‌ها هم در آن جای بگیرند. به کمک این ماتریس می‌توان منطق سناریو را معلوم کرد.
- گام ششم: ارائه شرح تفصیلی از سناریو
 در این گام، دوباره به عوامل و روندهای فهرست‌شده در گام‌های دوم و سوم مراجعه می‌کنیم. عدم قطعیت‌ها، منطق‌هایی را که موجب تمایز سناریوهاست، مشخص می‌سازند. پس از آن، پروراندن طرح ابتدایی سناریوها با استفاده از فهرست عوامل کلیدی در گام‌های دوم و سوم میسر خواهد بود. تمام عوامل یک سناریو باید مورد توجه قرار بگیرد. در پایان، بخش‌های مختلف سناریو به صورت یک داستان منسجم بیان می‌شود.

• **گام هفتم: بررسی پیامدها و نتایج هر سناریو**

پس از تدوین سناریوهای مقدماتی، باید به موضوع اصلی و هدف سناریوها بازگردیم و این پرسش‌ها مطرح می‌شود که این هدف در هر سناریویی چگونه جای می‌گیرد و چه نقاط ضعفی دارد؟ آیا تصمیم راهبر مورد نظر در صورت وقوع تمام سناریوهای به‌دست‌آمده مفید و مؤثر است یا فقط در یک یا دو سناریو جای می‌گیرد؟ اگر سناریوی دلخواه، نشانه‌هایی از امکان عدم وقوع داشته باشد، چگونه می‌توان آن را برای کارایی استفاده بهینه با شرایط موجود هماهنگ ساخت؟

• **گام هشتم: انتخاب نشانگرها و راهنماهای راهبردی برای انتخاب راهبرد**

و رسیدن به هدف

آخرین گام، انتخاب شاخص‌های راهنما، پس از تدوین سناریوهایی است که برای پایش مسیرهای آینده تهیه می‌شوند. به کمک این شاخص‌ها می‌توان از ظهور و آشکارشدن هر یک از سناریوها با هوشیاری بیشتر آگاه شد.

(ج) روندها و پیشرانها

بی‌اغراق، واژه روند،^۱ شناخته‌شده‌ترین واژه حوزه آینده‌اندیشی است. در بیشتر روش‌ها از واژه «روند» استفاده می‌شود و در بیشتر مباحث، اولین بخش از فعالیت آینده‌اندیشی را تشکیل می‌دهند؛ البته روش‌های ساده‌ای برای شناسایی آن‌ها وجود دارد. می‌توان گفت روند، هنگامی ظاهر می‌شود که چند پدیده، دارای یک گرایش یا جهت‌گیری عمومی باشند. می‌توان ادعا کرد که در آینده‌اندیشی منظور از روند، عبارت است از: تغییرات منظم در داده‌ها یا پدیده‌ها در خلال زمان.

1. Trend.

مهم‌ترین ویژگی‌های روند عبارتند از:

۱. هر روند، بیانگر تغییرات یک دسته از داده‌ها یا پدیده‌هاست؛
۲. روند به ساده‌سازی پیچیدگی در پدیده‌ها می‌پردازد؛
۳. کلمه منظم در تعریف یادشده به این معنی است که تغییرات در داده‌ها را براساس یک الگوی ساده‌سازی شده می‌توان نشان داد؛
۴. روندها در یک بازه زمانی قابل توصیف هستند و این بازه زمانی به‌شدت به موضوع روند و حوزه دانشی آن وابسته است. (موسویان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶)

درواقع تحلیل روند عبارت است از مطالعه یک روند مشخص به‌منظور کشف ماهیت، علت‌های بروز، سرعت توسعه و پیامدهای بالقوه آن. اولین گام در آینده‌پژوهی، کشف روندهایی است که هم‌اکنون در جریان هستند. این روش درحقیقت پیش‌بینی آینده از روی قراین و شواهد تاریخی است. این روش به‌ویژه برای سنجش کارایی سیاست‌ها و نمایان‌ساختن مشکلات درحال ایجاد، مفید می‌باشد. البته ضعف عمده تحلیل روند این است که در عمل، پیش‌بینی آینده به‌سادگی و با تعقیب روند گذشته یک داده به‌ندرت امکان‌پذیر بوده است.

در متون آینده‌پژوهی، پیشران‌ها اشاره به نیروهای عمده شکل‌دهنده آینده جهان دارد. بدیهی است که پیشران‌ها به‌صورت غیر مستقیم بر حوزه‌های مختلف تأثیر بگذارند. به‌عبارت دیگر، مؤلفه‌ها یا عوامل اصلی متشکل از چند روند که باعث ایجاد تغییر در یک حوزه مورد مطالعه می‌شوند.

پیتر شوارتز، نیروهای پیشران را مفهومی می‌داند که بیشتر در طراحی سناریوها مورد استفاده قرار می‌گیرد و منظور از آن نیروهایی است که بر

پیامد رویدادها اثر دارند. به عبارت دیگر، عناصری که باعث حرکت و تغییر در طرح اصلی سناریوها شده و سرانجام داستان‌ها را مشخص می‌کنند. (شوارتز، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶)

بنابراین روندها به معنای پیوستگی تغییرات و پیشران‌ها نیروهای بنیادین تغییر یا حرکت در الگوها و روندها هستند. پیشران‌ها، مجموعه یا خوشه‌ای از یک یا چند مؤلفه یا روند مرتبط هستند که با هم به آینده شکل می‌دهند و در حقیقت بیانگر عوامل ایجاد تغییر در یک موضوع می‌باشند. (ولی، ۱۳۸۶ و کشاورز ترک، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶)

تعیین پیشران‌ها؛^۱ مدل PEST

برای دستیابی به تصویری از آینده و محیط کلان، ضروری است که متغیرها و پیشران‌ها و عوامل تأثیرگذار بر محیط شناسایی شوند و این امر نیازمند مدل و الگوی خاص خود است که در این پژوهش از مدل PEST بهره می‌گیریم.

PEST به رصد عوامل و متغیرهای زیر می‌پردازد:^۲

- سیاسی (P(Political)
- اقتصادی (E(Economic)
- اجتماعی - فرهنگی (S(Social)
- فناورانه (T(Technological)

با بررسی متغیرهای مذکور، می‌توان به ارزیابی مسائل و روندها و درک کامل محیط رسید و مدل‌ها و الگوهای در حال ظهور را شناسایی و

1. Drivers.

2. <http://pestleanalysis.com/what-is-pest-analysis/>: What Is PEST Analysis and Why it's Useful.

پیشران‌ها و ظرفیت‌های بالقوه آینده را استنباط کرد و با ترسیم چشم‌انداز و ویژگی‌های محیط‌های آینده، برای فرصت‌ها و تهدیدها آماده بود و به برنامه‌ریزی راهبردی دست زد. (منزوی و آقاسرجه پیم، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

تعیین عدم قطعیت‌ها؛ استفاده از روش CIA و نرم‌افزار میک‌مک (MICMAC)

بعد از تعیین پیشران‌ها با کمی دقت بیشتر متوجه می‌شویم که برخی از آن‌ها مستقل نیستند؛ بلکه خود متأثر از پیشران‌های دیگر هستند که این امر بر پیچیدگی‌ها می‌افزاید. کدام پیشران تأثیر بیشتری بر آینده سیستم مورد مطالعه دارد و کدام پیشران بیشتر تأثیرپذیر هستند؟ برای رسیدن به چنین درکی، روش تحلیل اثر متقابل یا روش تحلیل تأثیرگذار متقاطع^۱، یک رویکرد کارا و مفید است. تحلیل اثر متقابل، روشی برای تشخیص روابط متقابل است. به‌گونه‌ای که تأثیر هر پیشران بر پیشران‌های دیگر درجه‌بندی می‌شود. به عبارت دیگر CIA یک روش نیمه‌کمی است که در آن، به‌جای روابط علت معلولی ساده، روابط متقابل بین خرده‌سیستم‌های مختلف، در ماتریس تحلیل می‌شود. تحلیل اثر متقابل، به‌عنوان ابزار تحقیقات در مورد آینده، نقش شاخص یک پیشران را در ارتباط با سایر پیشران‌های درون یک سیستم آشکار ساخته و آن دسته از پیشران‌هایی را شناسایی می‌کند که نقش مهم و معناداری در توسعه سیستم در آینده ایفا می‌کنند.

مراحل روش CIA در تعیین عدم قطعیت‌ها

۱. تهیه لیست پیشران‌ها.
۲. تهیه ماتریس قطری n در n به تعداد پیشران‌ها.

۳. قضاوت در مورد این که پیشران A تا چه میزان بر پیشران B تأثیر خواهد داشت. این تأثیر برحسب معمول با عددی در مقیاس صفر تا ۳ مشخص می شود؛ به گونه ای که عدد صفر بدون تأثیر، عدد ۱ تأثیر کم، عدد ۲ تأثیر متوسط و عدد ۳ تأثیر زیاد را نشان می دهد.

۴. جمع بندی نتایج. جمع هر ردیف، میزان قدرت پیش برندگی پیشران را نشان می دهد؛ این بدان معناست که این پیشران تا چه اندازه پیشران های دیگر را تحت تأثیر قرار می دهد. جمع هر ستون، سطح وابستگی هر پیشران را نشان می دهد.

برای به کارگیری نرم افزار میک مک، ابتدا باید پیشران ها در حوزه مورد نظر شناسایی و در ماتریسی مانند ماتریس تحلیل اثرات وارد شوند، سپس میزان ارتباط این پیشران ها با حوزه مورد نظر مشخص می شود. پیشران های موجود در سطرها بر پیشران های موجود در ستون ها تأثیر می گذارند. به این ترتیب، پیشران های سطرها تأثیرگذار و پیشران های ستون تأثیرپذیر هستند. به طور کلی، اگر تعداد پیشران های شناسایی شده n باشد، یک ماتریس $n \times n$ به دست می آید که در آن تأثیر پیشران ها بر یکدیگر مشخص شده است. (روحانی و آجرلو، ۱۳۹۴، صص ۹-۱۲)

در این پژوهش، پیشران ها از طریق مطالعات کتابخانه ای مشخص شدند و سپس با طراحی پرسش نامه مربوط به ماتریس تأثیرات عوامل، نظر کارشناسان در مورد میزان این تأثیرات مشخص و در تحلیل مورد استفاده قرار گرفت.

گروه خبرگان

هیچ قانون قوی و صریحی در مورد شیوه انتخاب و تعداد متخصصین در روش های مختلف آینده پژوهی وجود ندارد و شیوه و تعداد انتخاب

خبرگان، به میزان تجربه و دانش آن‌ها در موضوع مورد بررسی، تمایل خبرگان به همکاری، هدف و وسعت مورد بررسی، زمان جمع‌آوری داده و مواردی مانند آن، بستگی دارد. بنابراین، با توجه به این‌که متناسب بودن نمونه با هدف پژوهش، در انتخاب خبرگان دارای اولویت است، نحوه نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری غیر تصادفی و هدفمند است. نمونه‌گیری هدفمند، یکی از روش‌های شایع نمونه‌گیری است که نمونه‌ها براساس معیارهای از قبل تعیین‌شده مربوط به سؤال ویژه پژوهش انتخاب می‌شوند. (جلالی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۱)

در این پژوهش بعد از مطالعات کتابخانه‌ای، لیستی از پیشران‌های آینده فعالیت‌های رسانه‌های غرب (هالیوود) در حوزه اسلام تهیه شد و بعد از بررسی آن‌ها با تعدادی از اساتید به لیست نهایی پیشران‌ها، شامل ۷ پیشران اصلی، رسیدیم. سپس با استفاده از پرسش‌نامه، رابطه متقابل پیشران‌ها را با استفاده از نظر اساتید، بررسی کردیم.

خبرگان این پژوهش را تعداد ده نفر از اساتید حوزه‌های رسانه، جامعه‌شناسی، سیاست و آینده‌پژوهی تشکیل می‌دهد. البته اساتیدی که در این پژوهش ما را یاری کردند، به‌طور غالب در تمامی حوزه‌های مذکور دارای تجربه و از نظر آشنایی با موضوع در حد «زیاد» قرار داشتند. مدرک تحصیلی تمامی اساتید، دکتری و سابقه مطالعاتی و پژوهشی آنان از ۱۰ تا ۳۶ سال بوده است.



نمودار ۲. فرآیند سناریوپردازی پژوهش

د) پیشینه تجربی پژوهش

باتوجه به موضوع تحقیق حاضر، تحقیقاتی با موضوعات اسلام‌هراسی، هالیوود در سیاست خارجی آمریکا، مطالعاتی با رویکردهای آینده‌نگارانه و پیش‌بینی‌های جهانی، همچنین راهبردها و راهکارهای ارائه‌شده به رسانه ملی در موضوعات مرتبط، برای پیشینه پژوهش مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه باتوجه به میزان ارتباط با عنوان پژوهش و در دو بخش مطالعات داخلی و خارجی، به‌طور اجمالی معرفی و بررسی می‌شوند.

مطالعات داخلی

۱. راهکارهای مواجهه جمهوری اسلامی ایران با اسلام‌هراسی؛ عنوان رساله دکتری آقای مرتضی علویان از دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام در سال ۱۳۹۱ است. فرضیه پیشنهادی و مورد آزمون و بررسی این است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از راهکارهای فرهنگی همچون دیپلماسی رسمی و عمومی مانند تنش‌زدایی، به تقویت روابط واقع‌بینانه و مسالمت‌آمیز جمهوری اسلامی ایران با جهان غرب به‌ویژه روشنگری مردم مغرب‌زمین کمک کند و از تشدید روابط تعارض‌آمیز و اسلام‌هراسی بکاهد و در روش آینده‌پژوهانه و بهره‌گیری از نقشه راه به ارائه چشم‌انداز روابط اسلام و غرب بپردازد. برای تقویت روابط و کاهش اسلام‌هراسی دو راهکار سیاسی و فرهنگی ارائه شده است؛ راهکار سیاسی، براساس دیپلماسی عمومی و راهکار فرهنگی با استفاده از آموزه‌های فرهنگی غنی اسلام و جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با اسلام‌هراسی است.

۲. آینده‌نگاری راهبردی در دکترین مهدویت؛ عنوان مقاله‌ای است که دکتر سیدحسین فیروزآبادی در سال ۱۳۸۷ نگاشتند. در این مقاله سعی شده

باتوجه به تلاش متفکران غربی برای مدیریت تحولات دوره آخرالزمان با استفاده از رویکرد آینده‌نگارانه، از آیات و روایات و متون دینی اسلام درباره تحولات و رخداد‌های آینده بهره گرفته و راهبردهای لازم برای شکل‌گیری و دست‌کاری در آینده را براساس نص آیات و روایات بر پایه «تداوم ولایت» تدوین و تبیین کند.

۳. آینده انقلاب اسلامی و منازعات آینده جهان؛ عنوان مقاله‌ای از دکتر

محمد رحیم عیوضی است در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. این مقاله با رویکرد آینده‌پژوهانه در پی کسب چشم‌اندازی از چالش‌های آینده ایران باتوجه به ماهیت دینی و رویکرد جهانی انقلاب اسلامی و شرایط استراتژیک ایران در سه دهه اخیر است.

۴. جنگ‌های آینده و مشخصات آن، با تحلیلی بر دیدگاه برخی

صاحب‌نظران نظامی غرب؛ عنوان مقاله پژوهشی کیومرث حیدری و فریدون عبدی در سال ۱۳۹۱ است. در این پژوهش کیفی که با روش تحلیل انجام شده، نگارندگان کوشیدند برای تبیین موضوع از رهنامه نظامی آمریکا و بررسی دیدگاه صاحب‌نظران غربی استفاده کنند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که فضای جنگ در آینده بیشتر فضایی مجازی، سیال، نرم‌افزاری و خارج از حواس انسان یا ذهنی خواهد بود.

۵. بررسی رویکردهای احتمالی آمریکا نسبت به ایران در دهه آینده

(۱۳۹۲-۱۴۰۲)؛ عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهره همتی شاه‌بداغی است که در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه بین‌المللی قزوین انجام شده است. این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از تکنیک‌های آینده‌پژوهی و با تأکید بر روش سناریونگاری به این سؤال پاسخ گوید که، با عطف به سه دهه

تقابل آمریکا و ایران، رویکردهای احتمالی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران در دهه آینده (۲۰۱۳-۲۰۲۳) چگونه خواهد بود؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گرچه آمریکا در رویکرد خود نسبت به ایران، شاید سناریوهای مختلفی را پیگیری می‌کند، اما در نهایت تداوم روند فعلی و استمرار فضای رقابت‌آمیز بین دو کشور، محتمل‌ترین رویکرد آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران، در دهه آینده خواهد بود.

۶. نقش هالیوود در سیاست خارجی آمریکا؛ عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد عباس خطیب بیلندی است که در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه علامه طباطبایی انجام شده است. این پژوهش با اشاره به ابزارهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی که متنوع و براساس نوع روابط متفاوت است، به یکی از مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی، یعنی ابزار فرهنگ و به‌طور خاص سینما می‌پردازد که بر روح و روان جامعه هدف تأثیرگذار است. این پژوهش معتقد است که با بررسی خروجی هالیوود در مقاطع مختلف زمانی می‌توان دریافت که مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی آمریکا چیست. مبارزه با کمونیسم، تروریسم، حقوق بشر، مسائل هسته‌ای، جهانی‌سازی، اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی از مهم‌ترین سیاست‌های خارجی آمریکا در نیم قرن گذشته است که در ساخته‌های هالیوود جایگاه برجسته‌ای دارد. از طرف دیگر نوع رابطه لابی صهیونیسم، سازمان سیا و پنتاگون با هالیوود نیز نشان‌دهنده نفوذ دستگاه‌های تصمیم‌ساز ایالات متحده در هالیوود است.

۷. بازتاب‌شناسی ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا در سینمای هالیوود

در دو مقطع (۱۹۹۰-۱۹۴۵ و ۲۰۱۲-۱۹۹۱)؛ عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمدمهدی عرفانیان است که در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه فردوسی

مشهد انجام شده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که سیاست خارجی آمریکا چه تأثیری در تغییر روند شکل‌گیری سینما در طول سال‌ها داشته است؟ این پژوهش با بهره‌گیری از تحلیل آثار سینمایی، به ارتباط مستقیم سینما و سیاست خارجی آمریکا می‌رسد. سیاست خارجی آمریکا که در طول جنگ سرد بر مبنای مبارزه با کمونیسم بر اساس «سد نفوذ»، «بازدارندگی» و «موازنه قدرت استراتژیک» شکل گرفته بود؛ جای خود را به مبارزه با تروریسم بر مبنای «جنگ پیش‌دستانه»، «سیاست تغییر رژیم»، «دیپلماسی عمومی تهاجمی» و «گسترش نظام» داد. به موازات همین تغییر سیاست خارجی آمریکا، دیپلماسی عمومی به‌عنوان یک بازوی مطمئن برای سیاست خارجی آمریکا با ابزارهای متفاوت خود، همواره توانسته نظرات را توسط وسایل در دسترس به جهان نشان دهد. در این میان هالیوود، به‌عنوان مرکز ثقل سینمای آمریکا (حتی جهان) نقش بسزایی ایفا می‌کند.

۸. نشانه‌شناسی موعودگرایی مسیحیت صهیونیستی در سینمای آمریکا

(۲۰۱۳-۲۰۰۰)؛ عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد حامد قویدل است که در سال ۱۳۹۳ انجام شده است. در این پژوهش بیان شده که مسیحیان صهیونیست جزء گروه‌های بنیادگرایی هستند که در اروپا و به‌ویژه آمریکای شمالی طرفداران زیادی دارند. اینان تفاسیر خاصی از کتب مقدس داشته و عقاید متفاوتی از سایر مسیحیان و نیز یهودیان یافته و به‌ویژه در مورد آخرالزمان و فرجام کار انسان و جهان، منادی آموزه‌های تازه‌ای شدند. از سوی دیگر، سینما به‌عنوان یکی از پربیننده‌ترین رسانه‌های چند دهه اخیر در سراسر جهان به ابزار کارآمدی برای بسط و گسترش این عقاید ضد توحیدی تبدیل شده و سالانه فیلم‌های بسیاری با مضمون موعودگرایی

خاص این گروه‌ها تولید و روانه گیشه‌ها می‌شود. این پژوهش نیز در پی آن است تا با بررسی نشانه‌شناختی، عناصر گوناگون موعودگرا این گروه‌ها را در برخی از فیلم‌های تولیدشده سینمای آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ بیابد.

۹. راهبردها و اهداف جنگ رسانه‌ای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران؛ مقاله‌ای است که توسط مهدی رضاییان در سال ۱۳۸۷ از مرکز حراست صداوسیما انجام شده است. در این مقاله به این نکته اذعان شده است که امروزه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورها به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در نظام بین‌الملل، تحت تأثیر تحولات شگرف در عرصه ارتباطات قرار گرفته است؛ چنان‌که «دیپلماسی رسانه‌ای» به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی بخش قابل توجهی از دیپلماسی عمومی کشورهای به‌ویژه قدرتمند جهانی را به خود اختصاص داده است. در مقاله حاضر پس از بیان پیشینه دیپلماسی رسانه‌ای و کارکردهای آن به بررسی مصادیق دیپلماسی رسانه‌ای در بُعد نرم‌افزاری، جنگ نرم و جنگ رسانه‌ای غرب علیه ایران و همچنین اهداف راهبردی جنگ روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است.

مطالعات خارجی

۱. روندهای جهانی سال ۲۰۲۵؛ یک جهان متحول‌شده؛ که در سال ۲۰۰۸ توسط مؤسسه بین‌المللی NIC انجام شد. در این پژوهش پیش‌بینی شده که مسائل مربوط به امور مسلمانان به کانون فزاینده توجه، تبدیل خواهد شد و شکل‌دهنده صحنه سیاسی جدیدی در اروپا می‌شود. همچنین به همگرایی اروپا با آمریکا در سیاست‌های طرفداری از اسرائیل نیز اشاره

شده است. یکی از سناریوهای عمده گزارش روندهای سال ۲۰۲۵ آن به هویت اسلام می‌پردازد و در آن بیان شده اسلام همچنان یک هویت قوی باقی می‌ماند. همچنین به این نکته اشاره شده که فرقه‌گرایی و اختلافات، منشأ تنش خواهد بود.

۲. آینده ادیان جهان؛ پروژه‌های رشد جمعیت ۲۰۵۰-۲۰۱۰؛ مطالعه‌ای است که از سوی مرکز تحقیقات پیو در سال ۲۰۱۵ انتشار یافته است و در آن اشاره شده که سریع‌ترین رشد جمعیت در مورد جمعیت مسلمانان صورت می‌گیرد.^۱ براساس نتایج این تحقیق، تعداد مسلمانان کمابیش مساوی تعداد مسیحیان جهان خواهد شد. در اروپا، مسلمانان بیش از ۱۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. در ایالات متحده آمریکا، تعداد مسیحیان از بیش از سه چهارم جمعیت در سال ۲۰۱۰ به دو سوم در سال ۲۰۵۰ کاهش می‌یابد و یهودیان، دیگر بزرگ‌ترین مذهب غیر مسیحی در آمریکا نخواهند بود و تعداد مسلمانان بیش از کسانی خواهد بود که یهودی شناخته می‌شوند. براساس پژوهش‌های این مرکز تحقیقاتی، انتظار می‌رود که جمعیت مسلمانان جهان طی بیست سال (۲۰۱۰ تا ۲۰۳۰) حدود ۳۵ درصد افزایش یابد و از یک میلیارد و ششصد میلیون در سال ۲۰۱۰ به دو میلیارد و دویست میلیون در سال ۲۰۳۰ برسد.^۲

طراحی آینده جهان (پروژه ۲۰۲۰)؛ گزارش شورای اطلاعات ملی آمریکا که براساس مشاوره با کارشناسان غیر دولتی سراسر جهان و توسط مؤسسه بین‌المللی NIC در سال ۲۰۰۴ انجام شده است.

1. <http://www.pewforum.org/2015/04/02/religious-projections-2010-2050/>.

2. <http://www.pewforum.org/2011/01/27/the-future-of-the-global-muslim-population/>.

جمع‌بندی پیشنهادها

بررسی نهایی و کلی تحقیقات بیان‌شده ما را به این نتیجه می‌رساند که براساس نظرات آینده‌پژوهان در سطح جهانی، اسلام به‌عنوان آخرین دین آسمانی در آینده نیز به‌عنوان یک هویت قوی ادامه حیات خواهد داد و اروپا و آمریکا مبارزه با این دین را دستور کار آینده خود خواهند داشت. این مبارزه، شکل جدیدی خواهد داشت که با کنترل و جهت‌دهی به افکار عمومی صورت می‌پذیرد و جنگ در آینده بیشتر فضایی مجازی، سیال و نرم‌افزاری دارد که به ارائه چهره‌ای خشن و غیر واقعی از اسلام و مسلمین می‌پردازد. بنابراین اگرچه در کلیت نتایج این تحقیقات به بررسی اسلام‌هراسی، آینده مناسبات ادیان، آینده جنگ‌ها و روش‌های اعمال آن اشاره شده است، اما در تحقیقات مذکور به‌صورت مشخص به بررسی آینده فعالیت‌های رسانه‌ای در مورد اسلام نپرداختند و ما در این تحقیق بر آن هستیم که به مطالعه این موضوع پردازیم.

فصل دوم: بررسی روندهای موجود و تعیین پیشران‌ها

۱. بررسی تاریخ تعاملات سیاست خارجی آمریکا و هالیوود

منطقه هالیوود از سال ۱۹۱۰ و توسط دیوید وارک گریثیف که در نزدیکی شهر لس‌آنجلس ایالت کالیفرنیا با همراهی گروهش به ساخت فیلم می‌پرداختند، شکل گرفت و سپس کمپانی‌های فیلم‌سازی در این منطقه احداث و راه‌اندازی شدند. در دوران سینمای کلاسیک آمریکا، بیشترین و تأثیرگذارترین ژانر سینمایی، ژانر وسترن بود که با استفاده از آن زندگی گاوچران‌های آمریکایی یا کابوی‌ها به‌عنوان قهرمانان اصلی فیلم‌ها، به تصویر کشیده می‌شد.

کابویی‌ها در ایجاد امنیت شهر، از بین بردن نیروها و شخصیت‌های منفی و همچنین در گسترش فضای شهری و راه‌اندازی امکانات جدید مانند راه‌آهن و برق تأثیرگذار بودند. از سوی دیگر، برای تحریف و تعریف تاریخ، سیاست آمریکا در ژانر وسترن و فیلم‌های کابویی به‌گونه‌ای بود که سرخ‌پوستان که ساکنین اصلی قاره آمریکا بودند، به‌عنوان مردمی خون‌خوار و به دور از فرهنگ و تمدن نشان داده شدند که وسترن‌های آمریکایی آن‌ها را شکست داده و آرامش را برای مردم آمریکا به ارمغان آوردند.

هالیوود، از نخستین روزها از فیلم برای کنترل ذهن تماشاگر استفاده کرد. هر زمان که قوانین مدنی و جزایی به‌دلیل جنگ بازنویسی می‌شوند، هالیوود نیز به بازنویسی تاریخ می‌پردازد. در فیلم‌های جنگی کلاسیک، به لزوم جنگ مشروعیت می‌بخشید. فیلم تجدیدنظرطلبانه پست‌مدرنیستی دوره

ویتنام، در مورد جنگ تردید می‌کند و نسخه قرن بیست و یکمی به احساسات وطن‌پرستانه دامن می‌زند. هالیوود در جنگ جهانی دوم فعالانه به خدمت پیروزی در جنگ درآمد. این جنگ، جنگ عادلانه نامیده می‌شد. دولت ایالات متحده دفتر امور سینمایی را تأسیس کرد تا فیلم‌سازان را به خدمت جنگ درآورد. جان بلتون در کتاب *سینمای آمریکایی / فرهنگ آمریکایی* به اختصار اشاره می‌کند که منطق فیلم‌های جنگ جهانی دوم، اکراه جنگجویانی بود که با وجود بیزاری از جنگ، باز می‌جنگیدند؛ در حقیقت، احساسات ضد جنگی که در ظاهر تغییر عقیده آشکارمان را نسبت به بی‌طرفی یا مداخله توجیه می‌کند. (کاشانی، ۱۳۸۶، ص ۴۱)

دوره ویتنام در فرهنگ آمریکایی، نمایش سینمایی تهور نظامی از عزت نفس ملی جدا نیست، به‌خصوص برای محافظه‌کاران، بود. عظمت ملی، به‌معنای اعمال قدرت نظامی است. نیرو و رشادت سربازان در جنگ، نشان‌دهنده اعتبار ملی مردان است که به محک آزمایش گذاشته شده و به اثبات می‌رسد. پس از جنگ جهانی دوم، نمایش سینمایی این آیین با اثبات مردانگی و ایدئالیسم ملی همراه بود که جنگجویان، نیروهای آمریکایی را منجیان قهرمان مردم ستم‌دیده و مدافعان آزادی نشان می‌داد.

تا پیش از جنگ جهانی دوم، سینمای ایالات متحده آمریکا بیشتر به‌عنوان سرگرمی مورد بهره‌برداری و استفاده قرار می‌گرفت؛ اما بعد از جنگ جهانی دوم، سینمای آمریکا با کمپانی‌های فیلم‌سازی هالیوود، نگاه و استفاده خود از سینما را تغییر دادند. در بین سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۷ از میان ۱۷۰۰ فیلم تولیدشده در هالیوود، ۵۰۰ فیلم با موضوع جنگی ساخته و در اروپا نیز نمایش داده شدند. (همان، ص ۴۲)

بعد از پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین، سیاست پشت پرده هالیوود بر نشان‌دادن چهره‌ای قهرمان از آمریکا در جهان بود؛ قهرمانی که با حضورش آرامش را به جهان هدیه داد. اما از اواخر دهه ۶۰ و در دهه ۷۰ میلادی و سرخوردگی آمریکایی‌ها از شکست در ویتنام و متحمل شدن خسارات روحی و مالی سنگین از این جنگ، سیاست‌مداران آمریکایی استفاده از موسیقی و هالیوود را برای وارونه‌کردن تصویر این شکست و خسارات ناشی از آن، در اولویت قرار دادند. (همان)

الف) تضعیف کشورهای مخالف با استفاده از هالیوود

آمریکا برای حل بحران افسردگی و سرخوردگی نظامیان آمریکایی از جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۹ میلادی، فستیوال موسیقی راک را با عنوان «وود استاک» برگزار کرد که طی آن تمام گروه‌های شرکت‌کننده با حضور بیش از نیم میلیون نفر از علاقه‌مندان آمریکایی، به مدت ۳ روز و ۳ شب در دهکده‌ای به نام وود استاک به اجرای موسیقی پرداختند. در آن زمان، مارتین اسکورسیزی و فرانسیس فورد کاپولا نیز از حاضران در فستیوال وود استاک بودند. اسکورسیزی، جوان تحت تأثیر جریان جنگ و اتفاقات ناشی از آن بود و کاپولای جوان نیز به تهیه فیلمی مستند از فستیوال وود استاک مشغول بود.

در عرصه سینما هم هالیوود با ساخت فیلم‌هایی مانند *یونیفورم سبز* با بازی جان وین، برنامه خود برای تغییر دادن چهره واقعی شکست و سرخوردگی آمریکا در جنگ ویتنام را آغاز کرد و در این بین برخی از فیلم‌سازان مانند مارتین اسکورسیزی و فرانسیس فورد کاپولا که فیلم‌هایی بر ضد جنگ آمریکا با ویتنام ساختند، از دریافت جوایز سینمایی آمریکا کنار گذاشته شدند.

نکته قابل توجه این است که سیاست پشت پرده هالیوود در ساخت فیلم‌هایی درباره جنگ آمریکا با ویتنام این بود که در این فیلم‌ها با وجود این‌که ایالات متحده آمریکا کشور متجاوز به خاک ویتنام بود، اما از خود چهره یک ناجی و مدافع دموکراسی را ساخته بود و در مقابل، ویتنامی‌ها افرادی منفور و فارغ از احساسات انسانی بودند.

تضعیف اتحاد جماهیر شوروی از طریق سینمای هالیوود

اوج این تصویرگری در مجموعه فیلم‌های رمبو دیده می‌شود. جان رمبو با بازی سیلوستر استالونه، یک سرباز سرخورده آمریکایی از جنگ ویتنام است، اما در تمام قسمت‌های مختلف فیلم‌های رمبو، ویتنامی‌ها دشمنانی فارغ از انسانیت به تصویر کشیده می‌شوند و دلیل سرخوردگی این سرباز آمریکایی، نه برای کشتن ویتنامی‌ها، بلکه به دلیل کشته شدن هم‌زمان و گاهی فریب‌خوردن از فرماندهان نظامی خود است.

در فیلم‌های جنگی هالیوود با موضوع جنگ ویتنام، به غیر از تعداد معدودی از آثار، کلیت فیلم‌های ساخته شده، حضور در ویتنام و کشتن مردم این کشور را به‌عنوان یک امر بدیهی به تصویر کشیدند. در این میان، مخاطب با دیدن رفتار ویتنامی‌ها با سربازان آمریکایی، تحت تأثیر قرار گرفته و از مردم این کشور آسیایی متنفر می‌شوند. در این بین، بیشتر فیلم‌ها به فجایع و رفتارهای غیر انسانی سربازان آمریکایی با زنان و دختران ویتنامی و مردم این کشور نمی‌پردازند تا تصویر مردم ویتنام و جنگ با این کشور، آن‌گونه که سیاست‌مداران آمریکایی می‌خواهند، به مردم آمریکا و سایر کشورهای جهان نشان داده شود.

بعد از جنگ ویتنام، سیاست ایالات متحده آمریکا، تضعیف رقیب جدی خود برای تبدیل شدن به قطب و قدرت نظامی اول جهان، یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود. خیال آمریکا از بابت رقبای اروپایی خود در این رقابت راحت بود؛ زیرا بعد از جنگ جهانی دوم و خسارات ناشی از جنگ در کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، اسپانیا و کشورهای آسیب‌دیده از سلطه کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی مانند لهستان، آمریکا خود را به‌عنوان بهشت سبز و به دور از جنگ و خونریزی و دارای بستر مناسب برای رشد فرهنگی و اقتصادی معرفی کرد. از این رو، بعد از جنگ جهانی دوم هنرمندان و چهره‌های شاخص هنری به آمریکا مهاجرت کردند و آن زمان بود که هنر مدرن، اکسپرسیونیستی و انتزاعی شکل گرفت. هالیوود، به‌عنوان سلاحی که سیاست‌مداران آمریکایی به‌خوبی آن‌را شناسایی و مورد بهره‌برداری قرار داده بودند، نقش بسیار مهمی را در تضعیف اتحاد جماهیر شوروی بر عهده گرفت.

ب) قهرمان‌های آمریکایی؛ ناجیان جهان

فیلم‌های هالیوودی با محوریت قدرت انهدام نیروهای آمریکایی در عملیات مخرب نیروهای معارض اتحاد جماهیر شوروی، نقش بسیار مؤثری در ارائه تصویر مدنظر سیاست پشت پرده آمریکا درباره رقیب اصلی خود، ایفا کردند. در ابتدا این تصویر که در آن کماندوها و نیروهای ویژه آمریکایی، جهان را از خطر انهدام با بمب‌ها و تسلیحات فوق سیری نیروهای شوروی نجات می‌دادند، آمریکا را قدرتی برتر از اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دادند و در درجه دوم، این فیلم‌ها آمریکا را کشوری دوست‌دار صلح معرفی می‌کردند که تنها برای رفاه و آسایش مردم جهان، خود را وارد مخاطرات جنگ می‌کند.

فیلم‌های *مأمور ۰۰۷*، *کماندو* و *نیروهای دلتا*، همچنین فیلم‌هایی با محوریت قهرمان‌های آمریکایی مانند فیلم‌هایی با بازی چاک نوریس^۱، آرنولد شوآرتزنگر و سیلوستر استالونه از جمله آثاری بودند که آمریکا و نیروهای آمریکایی را به‌عنوان ناجی جهان معرفی می‌کردند. این آثار با نمایش در کشورهای مختلف جهان، تصویر مدنظر سیاست‌مداران آمریکایی را بازتاب می‌دادند و این روند سلاح مخرب هالیوود، توانست تأثیرگذاری بسزایی در تضعیف اتحاد جماهیر شوروی در اذهان مردم جهان داشته باشد. با گذشت زمان و تثبیت چهره مدنظر سیاست‌مداران آمریکایی در اذهان مردم جهان که با استفاده از قدرت نفوذ هالیوود انجام شده بود، آمریکا خود را برای جنگ با جهان اسلام و چهره مردم خاورمیانه آماده می‌کرد.

هالیوود، با ساخت آثاری در مقاطع مختلف زمانی به انعکاس چهره کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، عراق و سوریه -آن‌گونه که خود مدنظر داشت- پرداخت و در این بین نیروها و کشور آمریکا به‌عنوان ناجی و کشورهای مدنظر به‌عنوان تهدیدهایی برای مردم جهان معرفی شدند.

ج) اسلام و ایران در هالیوود

همان‌طور که پیش از این گفته شد، بعد از جنگ سرد، اسلام و ایران تبدیل به موضوع امنیتی در آمریکا شدند و برای مقابله با آن‌ها، یکی از مهم‌ترین راهبردهای ایالات متحده، به‌کارگیری استراتژی‌های فرهنگی و رسانه‌ای بوده است. از این‌رو، شاهد موج اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در رسانه‌های

1. Chuck Norris.

این کشور بودیم. این استراتژی در هالیوود با بازنمایی مسلمانان در قالب گفتمانی که ویژگی‌های محافظه‌کارانه و سنتی از اسلام را بیان می‌کرد، پیگیری شده است. (Davis & Sardar, 2010, pp241-242)

این در حالی است که براساس گزارشی که مجله تایم منتشر کرده، ۶۲ درصد آمریکایی‌ها در مورد مسلمانان آمریکایی چیزی نمی‌دانند^۱ و بنابراین این مشکل به وجود خواهد آمد که این تعداد، تصور خود از مسلمانان را با توجه به رسانه‌ها کسب می‌کنند. در سال ۲۰۱۱ گزارشی از سازمان بروکینگ در مورد ارزش‌های آمریکایی‌ها نشان می‌دهد که کمابیش دو سوم از جمهوری خواهان و آمریکایی‌هایی که به شبکه فاکس اعتماد دارند، با این مطلب که ارزش‌های اسلامی در تقابل با ارزش‌های آمریکایی هستند، موافق هستند و سه پنجم از جمهوری خواهان بر این باورند که مسلمانان آمریکا به دنبال برپا کردن قوانین اسلامی در این کشور هستند. این در حالی است که نظر جمهوری خواهانی که اخبار سایر شبکه‌ها را دنبال می‌کنند، در تطابق با جامعه عمومی است.^۲ ناتان لین^۳ در کتاب خود با عنوان صنعت اسلام‌هراسی^۴ از این تأثیر رسانه‌ای و نوع پخش اخبار از اسلام با عنوان «ضرب و شتم رسانه‌ای: انتشار جنون ضد مسلمین»^۵ نام برده است. در جدول ۱ به محورهای تصویرسازی‌های غرب از اسلام اشاره شده است.

1. [HTTP://WWW.TIME.COM/TIME/NATION/ARTICLE/0,8599,2011799,00.HTML](http://www.time.com/time/nation/article/0,8599,2011799,00.html), ACCESSED ON NOVEMBER 11, 2010.

2. PUBLIC RELIGION RESEARCH AND THE BROOKINGS INSTITUTE, "WHAT IT MEANS TO BE AMERICAN: ATTITUDES IN INCREASINGLY DIVERSE AMERICA AFTER 9/11," SEPTEMBER 2011.

3. NATHAN LEAN.

4. The Islamophobia Industry; How the Right Manufactures Fear of Muslims.

5. Media Mayhem: Broadcasting Anti-Muslim Madness.

جدول ۱. محورهای تصویرسازی غرب از اسلام

موضوع کلی	موضوع	نتیجه بازنمایی
تاریخ و تمدن اسلامی	تاریخ گسترش اسلام تمدن کشورهای اسلامی	جنگ‌طلبی در اسلام و استفاده از خشونت در گسترش اسلام عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی
تأویل نصوص اسلامی و سیره معصومین <small>علیهم‌السلام</small>	آیات / روایات / سیره	تحریف آیات
تأویل مفاهیم و اندیشه‌های دینی	جهاد و شهادت حکومت	تحریف اندیشه‌های دینی
تأویل حقوق و جزای اسلامی	قصاص سنگسار و حدود اسلامی امر به معروف حقوق اقلیت‌ها حقوق زنان حقوق بشر	تحریف و سیاه‌نمایی

بازنمایی مسلمان در سینمای آمریکا را می‌توان از آغاز قرن ۲۰ پیگیری کرد. در اولین فیلم‌های مربوط به مسلمانان، مانند *کنیز خائن*^۱ (۱۹۰۰)، *قصر شب‌های عربی*^۲ (۱۹۰۵)، *اعراب*^۳ (۱۹۱۵)، *شیخ*^۴ (۱۹۲۱)، *آهنگ بیابان*^۵ (۱۹۲۹) و *دزد دمشق*^۶ (۱۹۲۹)، دنیای اسلام مترادف با دنیای اعراب در نظر

-
1. Unfaithful Odalisque.
 2. The Palace of Arab Nights.
 3. The Arabs.
 4. The Sheikh.
 5. The Desert Song.
 6. Thief of Damascus.

گرفته شده و به شکلی شگفت‌انگیز و اسرارآمیز تصویر شده است. این دنیا مملو از زنانی محجبه و غرق در جواهرات است که در حرم‌سراها سکونت داشتند و شیوخی با ریش بلند و تبهکارانی سیه‌چرده که در بیابان‌های پُر از شتر و درخت نخل زندگی می‌کردند، نمایش داده می‌شد. البته بازنمایی این تصاویر به صورت شگفت‌آور و اسرارآمیز به معنای مثبت جلوه‌دادن نیست. در این‌گونه فیلم‌ها، مردهای مسلمان به شکل افرادی بدوی و بی‌فرهنگ تصویر شدند. همواره فیلم‌های آمریکایی اعراب را با اسلام یکی دانستند و به مسلمانان سایر کشورها مانند اندونزی، مالزی یا پاکستان تصویر نمی‌شدند. مسلمانان در فیلم‌های آمریکایی، عربی صحبت می‌کنند و به نام الله متوسل می‌شوند و به سبک مردم خاورمیانه لباس می‌پوشند، زنان اغلب با پوشش بُرقع یا چادر و مردان نیز با چفیه به تصویر کشیده می‌شوند. سینمای آمریکا تصویری یک‌دست از مسلمانان ارائه می‌کند و این تصویر، چیزی جز مسلمانان عرب افراطی نیست. (رامجی، ۱۳۹۱، ص ۷۱)

هنگامی که سیاست‌های ایالات متحده توسعه یک فرهنگ لغت حول واژگان تروریسم، علیه مسلمانان در دهه ۱۹۷۰ را شروع کرد، هالیوود نیز پا در عرصه تجسم و بازنمایی این دشمن جدید گذاشت و تعداد زیادی فیلم در مورد تروریست و حمله به آمریکا و آمریکایی‌ها ساخته شد و به شکل دادن تصور جمعی آمریکاییان از این گروه پرداخت؛ به‌گونه‌ای که، با انتشار خبر بمب‌گذاری‌های اوکلاهما در سال ۱۹۹۵، به‌طور خودکار آمریکاییان، اعراب و مسلمانان را عامل این بمب‌گذاری‌ها می‌دانستند.^۱

۱. برگرفته از مقاله‌ای از دیپا کومر، دکتری مطالعات رسانه در روزنامه نیویورک تایمز، قابل دسترس در: [HTTP://www.nytimes.com](http://www.nytimes.com).

بدین ترتیب، روند پیشین‌بازنمایی اسلام، در دو دهه پایانی قرن ۲۰ و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ دچار تغییراتی شد و روایت تهدید اسلام علیه غرب در پرده نقره‌ای هالیوود پدیدار شد. دو فیلم در عمق شب^۱ (۱۹۸۵) و عقاب آهنین^۲ (۱۹۸۶)، مسلمان غرب را افرادی تروریست و قاتلانی بی‌رحم به تصویر کشیدند که علیه شیوه زندگی آمریکایی تهدیدی جدی به‌شمار می‌آیند. در واقع این فیلم‌ها ابزاری بودند که از آن‌ها در راستای «آماده‌سازی افکار عمومی درباره جنگ با اعراب» استفاده شدند.

در سال ۱۹۸۶، فیلم دیگری به‌نام نیروی دلتا^۳ با هنرنمایی چاک نوریس و لی ماروین^۴ به روی پرده رفت. داستان این فیلم که از تیتراهای خبری برداشت شده بود، به دزدیده‌شدن هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ آمریکایی به‌وسیله تروریست‌های لبنانی پرداخته بود. داستان فیلم از ماجرای واقعی ربوده‌شدن هواپیمای آمریکایی ۸۴۷ به‌وسیله نیروهای حزب‌الله در سال ۱۹۸۵ برگرفته شده بود. در آغاز فیلم، به فعالیت‌های نیروهای آمریکایی مبنی بر آزادسازی گروگان‌های سفارت در تهران نیز اشاره شده است. این نوع روایت، داستان فیلم را با رویدادهای تاریخی گذشته پیوند داده و به فیلم، حسی واقع‌گرایانه بخشیده است. شعار اصلی فیلم نیروی دلتا این بود: «آن‌ها هرگز با تروریست‌ها مذاکره نمی‌کنند. نابودشان می‌کنند!». این شعار حاکی از آن

-
1. Into the Night.
 2. Iron Eagle.
 3. The Delta Force.
 4. Lee Marvin.

بود که ایالات متحده، هرگز اسیر نیروهای تروریستی نخواهد شد. در فیلم نیروی دلتا، با اشاره به ماجرای گروگان‌گیری در تهران، مفهوم تروریسم آشکارا به مسلمانان نسبت داده می‌شود. تروریست‌های تصویر شده در این فیلم، مردان شیعه‌مذهب سیاه‌پوست و عرب‌زبانی هستند که به پیروی از امام خمینی رحمته‌الله برخاستند. برخلاف اسناد تاریخی، مبنی بر شکست عملیات آزادسازی گروگان‌ها در ایران و کشته‌شدن یکی از نیروهای ارتش آمریکا در حادثه هواپیماربایی سال ۱۹۸۵، در این فیلم، همواره نیروی دلتا موفقیت کسب می‌کند.

خلق تصویر تروریسم، مستلزم تغذیه تفکر مردم آمریکا با تصاویر خاصی است که به‌عنوان بنیانی برای ساختار اجتماعی یا سیاست دولتی مفروض عمل کند. به‌طور دقیق در همان زمانی که پخش فیلم‌های تروریستی در آمریکا آغاز شد، جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در گزارشی عمومی به مبارزه علیه تروریسم اشاره کرد. او می‌خواست مردم آمریکا را از ماهیت تروریسم و تهدید آن بر علیه امنیت ملی و آزادی‌های ارزشمند کشور آمریکا آگاه کند (رامجی، ۱۳۹۱، ص ۷۴). از این‌رو، فیلم نیروی دلتا و سایر فیلم‌هایی از این دست، به توجیه مخاطب در جنگ‌افروزی و نابودی گروه‌های تروریستی به نام دفاع از آزادی‌های آمریکایی می‌پرداخت. در سال ۱۹۹۰ فیلم *نیروی دریایی* با موضوع حمله به اسپانیا، نخستین نمونه از فیلم‌های عامه‌پسند آمریکایی بود که تهدید تروریست‌های مسلمانان علیه جهان متمدن را به تصویر می‌کشید و سعی در ایجاد هراس‌انگیزی ملی داشت. در این فیلم، گروهی چریکی و ضد تروریستی

از میان نیروی دریایی ارتش آمریکا برای دفاع از مردم بی‌دفاع اسپانیا در برابر گروه‌های تروریستی اسلامی، روانه این کشور می‌شوند. بدین ترتیب، فضای عمومی در آمریکا با تهدید حمله مسلمانان به آمریکا، دچار وحشت می‌شود؛ اما مسلمانان تهدیدی به‌شمار نمی‌رفتند.

در سال ۱۹۹۱ فیلم بدون دخترم هرگز^۱ ساخته شد که دارای فروش بالایی در گیشه‌ها نیز بود؛ به‌ویژه در هفته‌ای که جنگ خلیج فارس و حمله عراق به ایران در گرفت. این فیلم، نخستین فیلم پس از انقلاب اسلامی بود که به‌طور گسترده توجه افکار عمومی خارج از ایران را به سمت کشور جلب کرد. این فیلم در سال ۱۹۹۱ جایزه گلدن اسکرین را در آلمان دریافت کرد و در برخی جشنواره‌ها نیز نامزد دریافت جایزه شد و از نخستین تهاجم‌های سینمایی، علیه جمهوری نوپای اسلامی ایران محسوب می‌شد که در کوران جنگ تحمیلی و تحریم‌های بین‌المللی، جبهه‌ای فرهنگی را نیز علیه کشورمان گشوده بود. این فیلم مانند فیلم‌هایی که پیش از این بیان شد، به‌طور مستقیم به تروریسم اسلامی نمی‌پردازد؛ اما ایده اصلی دفاع از آزادی‌های آمریکایی در کشوری مسلمان را دنبال می‌کند. این فیلم به ارائه تصویری از قربانی‌شدن زنان، به‌ویژه زنان آمریکایی در برابر دین خشن و بدوی اسلام در ایران و نیاز مبرم به حمایت دولت آمریکا از آنان می‌پردازد و ادعا می‌شود که فیلم براساس واقعیت ساخته شده تا به باورپذیری بیشتر فیلم کمک می‌کند. اسلام در این فیلم، دینی جاهلانه معرفی می‌شود و مسلمانانی که در فیلم تأثیر مثبت بر جا گذاشتند، به‌نوعی تحت تأثیر غرب بودند. ارائه چهره‌ای خشن از مردان ایرانی و

1. Not without My Daughter.

مظلومیت زنان و بدوی نشان‌دادن ایران، از ویژگی‌های بارز این فیلم است و به ارائه تصویری کلیشه‌ای از مسلمانان ایرانی پلید می‌پردازد.

در سال ۱۹۹۱ فیلم *انیمیشن علاءالدین*^۱ که در شرکت دیزنی و برای کودکان ساخته شده، به روی پرده سینما رفت. پیام فیلم در راستای تقویت تصویر خشن اسلام و بی‌عدالتی این دین نسبت به زنان است. در این فیلم، پرنسس جاسمین به اجبار پدر و قوانین اسلامی، به ناچار با شاهزاده‌ای ازدواج می‌کند. او بعد از فرار از قصر، درمی‌یابد که تهدید اسلام در بیرون قصر، بیش از حد تصور اوست. این روایت در حقیقت، به شکل‌گیری ذهنیت کودکان آمریکایی از قوانین فرهنگی اسلامی، به‌عنوان قوانین بدوی و اجباری می‌انجامد.

در سال ۱۹۹۶ در فیلم *تصمیم/جراحی*^۲، تهدید تروریسم اسلامی علیه مردم آمریکا مطرح می‌شود. در این فیلم، تروریستی مسلمان به‌نام نقی حسن، هواپیمای مسافربری ۷۴۷ آمریکا را می‌رباید و قصد دارد طی عملیاتی انتحاری، هواپیما و واشنگتن دی‌سی (قلب آمریکا) را نابود کند یا به‌نوعی انتقام خانوادگی خود را بگیرد.

در سال ۱۹۹۷ فیلم *نیروی هوایی شماره یک*^۳ نیز با نمایش ربوده‌شدن هواپیمای رسمی رئیس‌جمهور آمریکا به‌وسیله تروریست‌های مسلمان به این ایده دامن می‌زند.

در سال ۱۹۹۸ فیلم *محاصره*^۴، با بازنمایی مسلمانان به‌عنوان افرادی خشن و متخاصم وارد حوزه جدیدی شد که در آن تروریست‌های مسلمان

-
1. Aladdin
 2. Executive Decision.
 3. Air Force One.
 4. The Siege.

با هدف آزادسازی شیخی زندانی شده به وسیله «اف. بی. آی» به‌طور مستقیم وارد ایالات متحده می‌شوند و به عملیات علیه مکان‌های معروف این کشور، یعنی ساختمان اف. بی. آی و شهر نیویورک می‌پردازند. فیلم سه پادشاه،^۱ در سال ۱۹۹۹ و قوانین تعهد^۲ در سال ۲۰۰۰، هوا مارشال^۳ (۲۰۰۳)، سقوط شاهین سیاه^۴ (۲۰۰۲)، منطقه B13^۵ (۲۰۰۴)، فتوای^۶ (۲۰۰۶)، چهار پر^۷ (۲۰۰۲)، افشای کامل^۸ (۲۰۰۱)، هیدالگو^۹ (۲۰۰۴)، به‌دنبال کم‌دی در جهان اسلام^{۱۰} (۲۰۰۵)، مردان نقطه^{۱۱} (۲۰۰۱)، ترغیب زیبا^{۱۲} (۲۰۰۵)، جیوه قرمز^{۱۳} (۲۰۰۵)، شیرهای دست دوم^{۱۴} (۲۰۰۴)، تاجر سنگ^{۱۵} (۲۰۰۶)، تیم آمریکا: پلیس جهانی^{۱۷} (۲۰۰۴)، اشک خورشید^{۱۸} (۲۰۰۳)، و دو درجه^{۱۹} (۲۰۰۱)، فیلم‌های فضای بین^{۲۰} در سال ۲۰۱۰ و به‌شدت بلند، به‌شدت نزدیک^{۲۱}، نیز با این کلیشه ساخته شدند و در آن‌ها اسلام با تروریسم ارتباط دارد. در فیلم تک‌تیرانداز آمریکایی،^{۲۲} محصول سال ۲۰۱۴

-
1. Three Kings.
 2. Rules of Engagement.
 3. Air Marshall.
 4. Black Hawk Down.
 5. District B13.
 6. Fatwa.
 7. The Four Feathers.
 8. Full Disclosure.
 9. Hidalgo.
 10. Looking for Comedy in the Muslim World.
 11. men point
 12. pretty persuasion.
 13. red mercury.
 14. second hand lions.
 15. Spymate.
 16. merchant stone.
 17. team America: World police.
 18. tears of the sun.
 19. and two degrees.
 20. The Space Between.
 21. Extremely Loud & Incredibly Close.
 22. American Sniper.

نیز در مورد جنگ آمریکا در عراق و برجسته کردن نظامیان آمریکایی است. کریس کایل، یکی از بهترین سربازهای نیروهای آمریکایی اعزام شده به عراق است که در این فیلم به شکل قهرمانی بی نقص ترسیم شده که مایه افتخار یک کشور و سمبل اخلاق و رفتار ناسیونالیستی است؛ اما این تصویر در تناقض کامل با زندگی واقعی کریس کایل است. فیلم، هرگز اشاره‌ای به احتمال اشتباه نظامیان حاضر در جنگ عراق و سیاست‌های حاکم در این جنگ نمی‌کند و مسیر داستان را به شکلی هدایت کرده که در آن ارتش ایالات متحده، پیام‌آور آزادی و دموکراسی مطلق در عراق و نجات‌دهنده دنیا لقب بگیرند و مردم مسلمان عراق افرادی معرفی شدند که از تمام داشته‌ها و اعتقادات خود برای ترور و عملیات ضد انسانی استفاده می‌کنند و تنها ارتش ایالات متحده است که می‌تواند نجات‌دهنده تفکر آنان باشد.

ایران‌هراسی و تأثیر آن بر اسلام

غرب با تأکید بر راهبرد ایران‌هراسی، سعی دارد که تحولات جهان اسلام، به‌ویژه خاورمیانه را مدیریت کند. برنارد لوئیس در مصاحبه با روزنامه جروزالم‌پست^۱ در ۲۵ فوریه ۲۰۱۱، ایران را بزرگ‌ترین خطر در منطقه قلمداد و تأکید می‌کند که ایران از دو محور در حال پیش‌روی است؛ یکی رادیکالیسم انقلابی و دیگری گسترش انقلاب شیعی^۲.

۱. (The Jerusalem Post)، به‌معنای اورشلیم‌پست، نام روزنامه انگلیسی زبان در اسرائیل است که در اسرائیل و سراسر جهان خوانندگان پرشماری دارد. این روزنامه توسط یک یهودی آمریکایی به‌نام گرشان آگرون در اول دسامبر ۱۹۳۲ در شهر اورشلیم با نام اولیه «فلسطین‌پست» پایه‌گذاری شد که چندی پس از تأسیس اسرائیل، به‌نام کنونی آن تغییر نام داد.

۲. مصاحبه برنارد لوئیس در ۲۵ فوریه ۲۰۱۱، قابل دسترس در:

با بزرگ‌نمایی تهدید ایران برای منطقه، ایالات متحده سعی می‌کند که ایران را از همسایگان عرب جدا ساخته و با اتحاد شش کشور حاشیه خلیج فارس در برابر ایران، هزینه‌های امنیتی کشور را افزایش دهد. افزایش هزینه‌های امنیتی در برابر رقبایی مانند چین و روسیه نیز صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، ایالات متحده قصد دارد با متحد کردن کشورهای عربی، ایران را در منطقه مهار کند. از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا به امروز، ایران‌هراسی براساس این تصور که جمهوری اسلامی در آستانه دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است و می‌خواهد با این سلاح‌ها به اسرائیل یا غرب حمله کند و رقابت بی‌سابقه تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه به راه بیندازد، گسترش شدیدی در رسانه‌های آمریکایی و محافل سیاسی این کشور داشته است.

جدول ۲. محورهای تصویرسازی از ایران در غرب

موضوع	بازنمایی	نتایج بازنمایی
صدور انقلاب اسلامی	تحریف انقلاب و خطرناک جلوه‌دادن آن	ضرورت مقابله با ایران
امنیت	حامی تروریست‌بودن مخالف صلح خاورمیانه	عامل ناامنی و لزوم ائتلاف دولت‌های منطقه علیه ایران
تسلیحات نظامی	کاربرد تسلیحات هسته‌ای علیه غرب	ایران‌هراسی
حقوق بشر	نقض حقوق بشر نقض حقوق زنان	بسیج امکانات به‌منظور دفاع از حقوق بشر و زنان در ایران ترویج فمینیسم
دموکراسی و آزادی	فاقد نظام سیاسی دموکراتیک و حقوق شهروندی	ترغیب گروه‌های مخالف نظام اسلامی در راستای مقابله

سیر اسلام‌هراسی کمابیش از اوایل تابستان ۲۰۰۶ بدل به پروژه «ایران‌هراسی» شد. با خودکفایی ایران در غنی‌سازی اورانیوم برای دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، این هجمه افزایش بیشتری یافت و موج ایران‌ستیزی در محصولات هالیوودی به شکل گسترده‌ای ادامه پیدا کرد. درباره فعالیت مسئله اتمی ایران نیز فیلم‌های متعددی ساخته می‌شود و موضوع ایران‌هراسی در یک تقارن زمانی با دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای موضوعی است که مورد علاقه پنتاگون است. این ماجرای دنباله‌دار درباره موضوع فعالیت اتمی ایران نخستین بار در فیلم صلح‌جو^۱ نمایش داده شد. داستان این فیلم به دوران پسافروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بازمی‌گردد. زمانی که چند سارق میلیتاری یک کلاهک هسته‌ای را از کشوری تازه استقلال یافته ربودند و قرار است این کلاهک اتمی را به ایران برسانند. صلح‌جو، نخستین فیلمی است که علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران سناریوسازی می‌کند. این فیلم در سال ۱۹۹۷ ساخته شده است؛ زمانی که کلیتون مهم‌ترین کرسی کاخ سفید را از آن خود کرده بود و هنوز هیچ هیاهوی دیپلماتیکی علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به راه نیفتاده بود، اما پنتاگون و کسانی که بودجه این فیلم را تأمین کردند، به‌طور رسمی این سناریوسازی را از پیش آغاز کردند.

هالیوود و غرب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با هجمه وسیع رسانه‌ای و تبلیغاتی با تولید فیلم‌های سینمایی متعددی موضع خود را در قبال انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران نشان دادند. این تولیدات سینمایی که شاید پیشگویی‌های *نسترد/موس* اولین آن‌ها باشد، در سال‌های بعد با

انسجام مضمونی خاصی دنبال شد. سیاه‌نمایی از وضعیت اجتماعی ایران، تحقیر بن‌مایه‌های فرهنگی، تحریف واقعیت‌های تاریخی و تحولات سیاسی و معرفی ایران به‌عنوان یک خطر برای جامعه جهانی، از جمله اهداف هالیوود در این زمینه بود که با ساخت فیلم‌های سینمایی چون *الکساندر*، *خانه‌ای از شن و مه*، *برخورد*، *پرسپولیس*، ۳۰۰ و *سنگسار تریا* در سال‌های بعد جامه عمل پوشید. روند تولیدات ضد ایرانی در هالیوود با انسجام خاص و به‌طور هماهنگ و سلسله‌وار پیگیری می‌شود.

فرستاده^۱ (۱۹۸۳)؛ داستان یک نماینده ایرانی است که از طرف جمهوری اسلامی به آمریکا فرستاده می‌شود تا یک ساواک ایرانی که در دوران شاه خدمت می‌کرده را به قتل برساند، اما پیش از ترور، این فرد توسط فرد دیگری کشته می‌شود و به همین دلیل سفر او دچار تغییر می‌شود.

ویش مستر یا *ارباب کابوس‌ها*^۲ (۱۹۹۷)؛ به کارگردانی رابرت کورتزیم داستان یک جن شیطانی که قرار است سه آرزوی صاحب خود را برآورده کند، تا به او اجازه داده شود سه برادر خود را به زمین بیاورد. شروع داستان با سرقت از یک موزه است، نگهبان‌ها با دزدان درگیر می‌شوند، در این درگیری مجسمه اهورامزدا ی ایرانی شکسته شده و یک سنگ سرخ از آن خارج می‌شود، دختری که جزء گروه دزدان است، سنگ را لمس کرده و به این علت جنی از آن خارج می‌شود. آن جن هم شروع به کشتار انسان‌هایی می‌کند که در عوض یک آرزو جان خود را می‌فروشند.

1. The Mission.
2. Wishmaster.

مریم^۱ (۲۰۰۲)؛ به کارگردانی رامین سرّی، داستان یک خانواده ایرانی مقیم آمریکاست که در حومه نیوجرسی زندگی می‌کند، و پدر خانواده پزشک است. پسر برادر وی برای ادامه تحصیل به آمریکا می‌آید و فردی اصول‌گرا و مذهبی و از طرفداران آیت‌الله خمینی رحمته‌الله است. زمانی که دانشجویان در ایران سفارت آمریکا را تصرف می‌کنند، «علی» پسر برادر او نیز در صدد قتل شاه ایران برمی‌آید. شاه پهلوی در مرکز سرطان مموریال اسلون - کترینگ در منتهن بستری است و عموی علی هم پزشک این مرکز است. در همین زمان، با گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا در ایران، مردم آمریکا دست به اعتراض می‌زنند.

فیلم *اسکندر* یا *الکساندر*^۲ (۲۰۰۴)؛ به کارگردانی اولیور استون^۳، یک فیلم تاریخی درباره ایران است که در آن ایرانی‌ها بربر و وحشی معرفی شدند و اسکندر و سپاهیان‌ش نیز همجنس‌گرا و خوش‌گذران به نمایش درآمدند.

یک شب با پادشاه^۴ (۲۰۰۶)؛ فیلمنامه این فیلم اقتباسی از کتاب عهدعتیق به نام «استر مقدس» است که در آن دختری یهودی، جان خود را برای نجات مردم یهود به خطر می‌اندازد و وارد زندگی خشایارشا می‌شود. سیصد^۵ (۲۰۰۷)؛ به کارگردانی زاک اسنایدر^۵ براساس رمان ۳۰۰ از فرانک میلر^۶ و لین وارکی^۷ در سال ۱۹۹۸ خلق شد. فیلم داستان نبرد

-
1. Maryam.
 2. Alexander.
 3. Oliver Stone.
 4. One Night with the King.
 5. Zack Snyder.
 6. Frank Miller.
 7. Lynn Varley.

ترموپیل که بین سپاه هخامنشی و شهرهای یونان رخ داد را روایت می‌کند. فیلم به‌لحاظ تصویرگری واقعیت، شخصیت‌سازی‌های دروغین و نمایش چهره ایرانیان، مورد انتقادات زیادی واقع شد؛ به‌گونه‌ای که عده‌ای این فیلم را نژادپرستانه نامیدند.

سنگسار ثریا^۱ (۲۰۰۸)؛ براساس کتاب سنگسار زن^۲ فریدون صاحب‌جام تولید شد. این فیلم، موضوع حقوق و جزای اسلامی با حکم سنگسار و وضعیت زنان و جهل مردم در ایران را به‌طرز تحریف‌شده و نادرستی به تصویر می‌کشد.

پیکره‌ای از دروغ^۳ (۲۰۰۸)؛ این فیلم برای موجه نشان‌دادن حضور آمریکا در خاورمیانه ساخته شده است. قهرمان اصلی داستان، یک سرباز آمریکایی است که متوجه می‌شود پرستار او ایرانی است. عایشه (گلشیفته فراهانی) مدام سعی می‌کند ایرانی‌بودن خود را انکار کند و ابراز می‌کند که پدرش ایرانی است و او در اردن زندگی می‌کند. عایشه که نماد مردم و سرزمین ایران است، از پدرش خاطره خوبی ندارد و به مردی آمریکایی علاقه‌مند شده است.

کشتی‌گیر^۴ (۲۰۰۸)؛ داستان یک کشتی‌گیر معروف است که وقت آن رسیده از دنیای ورزش خداحافظی کند. او با افسردگی و فشارهای روحی در خارج از دنیای حرفه‌ای مقابله می‌کند. در یک مسابقه کشتی کج، دو طرف مسابقه به مبارزه می‌پردازند و کشتی‌گیر سیاه‌پوست سعی می‌کند تا

-
1. The Stoning of Soraya M.
 2. La Femme Lapidée, 1992.
 3. Body of Lies.
 4. The Wrestler.

با چوب حامل پرچم ایران، کشتی گیر دیگر را خفه کند، اما موفق نمی شود. کشتی گیر رقیب، چوب پرچم ایران را می شکند. لباس ورزشی این کشتی گیر طرح پرچم ایران است. این فیلم جایزه جشنواره فیلم ونیز را نیز دریافت کرده است. *بین المللی*^۱ (۲۰۰۹)؛ شبکه فساد مالی بانک چندملیتی *ibbc* محور اصلی داستان این فیلم است. یکی از اعضای پلیس اینترنتی با سماجت فساد مالی را دنبال می کند. در نهایت آشکار می شود که بانک با جابه جایی چندباره پول های ایران، زمینه خرید موشک ها برای ایران و سوریه را فراهم می کند. براساس داستان فیلم، ایران این موشک ها را از طریق یک رابط تُرک و با همکاری بانک *ibbc* برای حمله به اسرائیل خریداری می کند.

عبور^۲ (۲۰۰۹)؛ داستان این فیلم، قصه مهاجران کشورهای مختلف است که سعی دارند تابعیت آمریکایی بگیرند. در این فیلم حمید، پلیس بخش مهاجرت است و پدر و برادرش، فرید منتظر گرین کارت آمریکا هستند. رابطه زهرا خواهر خانواده با همکارش برای برادرانش غیر عادی است. زهرا در آمریکا به دنیا آمده و برادرانش نمی توانند رابطه او را با همکارش بپذیرند. در سکانسی از این فیلم، زهرا در گفتگو با همکار برادرش، ایران را جایی نابسامان و لعنت شده معرفی می کند و توضیح می دهد پدرش که ضد سلطنت شاه فعالیت می کرده، بعد از انقلاب توسط دوستانش در بازار، انگ ضد امام خمینی بودن خورده است و مجبور به مهاجرت شده است. زهرا به طور وحشیانه ای به خاطر رابطه با همکارش، توسط برادرانش به قتل می رسد. در این فیلم، فرهنگ ایرانی در رقابت با

1. The International.

2. Crossing Over.

سایر فرهنگ‌ها تحقیر شده و ایرانی‌ها برخلاف سایر ملیت‌ها، با وجود داشتن مکتب مالی، افرادی پریشان، عصبی و ناسازگار نشان داده شدند و فرهنگ و هویت بومی، دشمن اصلی ایرانیان و جامعه جهانی معرفی شده است.

زنان بدون مردان^۱ (۲۰۰۹)؛ فیلم داستان چهار زن ایرانی است که با کم‌شدن حمایت سازمان سیا از کودتا در ایران در سال ۱۹۵۳، دچار شرایط ناگوار اجتماعی می‌شوند. یکی از آنان تلاشگر سیاسی، دومی یک زن تن‌فروش، سومی یک بانوی کمونیست و چهارمی یک دختر سنتی است. غیر قابل تصور^۲ (۲۰۱۰)؛ این فیلم براساس کتابی با همین عنوان به قلم «جان هگی» به تصویر درآمده که با حمایت لابی آی‌پک چاپ و در سراسر آمریکای شمالی منتشر شده است. این لابی صهیونیستی، به فاصله کوتاهی از انتشار این کتاب، برگردانی سینمایی از آن ساخته است. نکته جالب این‌که این فیلم با وجود اکرانی مهجور، به‌جای آن‌که در شبکه نمایش خانگی ساخته شود، کمپانی سازنده بدون دریافت حق کپی‌رایت آن‌را به تمام شبکه‌های تلویزیونی اروپایی و آمریکایی جهان واگذار کرده است.

ترانسفورمرز: نیمه تاریک^۳ ماه (۲۰۱۱)؛ در این فیلم سم^۴ و دوستانش به مبارزه با آشوب‌گران می‌پردازند. در سکانسی از این فیلم، ابرسربازهای آمریکایی برای ازبین‌بردن تسلیحات هسته‌ای ایران که خطری برای جامعه جهانی معرفی می‌شوند، در پوشش مقامات ایرانی، گارد حفاظت سپاه

1. women without men.
 2. Unthinkable.
 3. Transformers: Dark of the Moon.
 4. Sam.

پاسداران را از مسیر برمی‌دارند و تأسیسات اتمی ایران را از بین می‌برند. در این سکانس، به‌شکل توهین‌آمیزی پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران روی خودروها به‌طور برعکس نصب شدند.

اورشلیم، شمارش معکوس^۱ (۲۰۱۱)؛ کلیت داستان فیلم درباره گروهی از مسلمانان ایرانی موسوم به گروه «هفت شگفت‌انگیز» است که می‌خواهند با بمب‌گذاری در خاک آمریکا، این کشور را نابود کنند. در این فیلم، استیون یانکر که از نیروهای دلتا فورس ایالات متحده و متخصص خنثی‌سازی بمب‌های هسته‌ای است، برای انجام مأموریت به عراق می‌رود. او پس از اعزام به عراق، مسلمان شده و نام خود را به یوسف عطاء محمد تغییر می‌دهد. یوسف یا همان استیون به زبان‌های عربی و فارسی مسلط است و با بیست میلیون دلاری که تهران در اختیارش قرار داده، مواد هسته‌ای اولیه ساخت بمب را از روسیه خارج می‌کند تا به ایران بیاورد؛ اما در میانه راه تصمیم می‌گیرد که خود هدف نهایی را عملی سازد. یوسف، بمب‌ها را به آمریکا می‌برد. در سه شهر بمب‌گذاری می‌کند و با تهدید نیروهای امنیتی اعلام می‌کند که در صورت عدم برآورده شدن خواسته‌های خود، بمب‌ها را منفجر خواهد کرد. در این بین، تهران هم از ترس دولت آمریکا و واکنش مورد حمله قرارگرفتن نیروهای امنیتی، آمریکا را از تصمیم یوسف مطلع می‌کند و در نهایت بمب‌ها منفجر می‌شوند.

آرگو^۲ (۲۰۱۲)؛ فیلم آرگو به کارگردانی بن افلک، محصول کمپانی صهیونیستی «برادران وارنر» است که فیلم ضد ایرانی «۳۰۰» را در کارنامه کاری خود دارد. فیلم سینمایی آرگو، درباره وقایع گروگان‌گیری سال ۱۹۷۹

1. Jerusalem Countdown.

2. Argo.

در کنسولگری ایالات متحده آمریکا در تهران با بازی و کارگردانی بن افلک^۱ است که پیش از این فیلم شهر، نامزد جایزه اسکار، از او به نمایش درآمده است. فیلمنامه آرگو براساس کتاب آنتونیو مندز با عنوان *استاد تغییر قیافه: زندگی رازآلود من در سیا*^۲ (۲۰۰۰) و مقاله‌ای به قلم «جاشوا بیرمن»^۳ با عنوان «چگونه سازمان جاسوسی آمریکا از یک حقه علمی تخیلی برای نجات آمریکایی‌ها از تهران استفاده کرد»^۴ که در سال ۲۰۰۷ در نشریه آمریکایی ویرد به چاپ رسیده، نوشته شده است، و داستان یک افسر سازمان سیا است که برای نجات ۶ آمریکایی به گروگان گرفته شده در تهران سال ۱۹۸۰ به بهانه ساخت فیلم علمی تخیلی هالیوودی برای یافتن مکان مناسب، به ایران می‌آید. در این فیلم، رفتار مردم ایران بعد از انقلاب بسیار وحشیانه و خصمانه نمایش داده می‌شود و در مقابل، مظلوم‌نمایی اغراق‌آمیزی در به‌تصویرکشیدن کارمندان سفارت آمریکا به‌کار برده شده است.

ما را از شیطان برهان^۵ (۲۰۱۴)؛ رالف سارچی (اریک بانا) افسر پلیس نیویورک که به‌شدت درگیر مسائل و مشکلات زندگی شخصی خود است، شروع به تحقیق و بررسی در مورد جنایات سریالی غیر قابل توضیح می‌کند. او به‌دلیل این‌که قادر نیست این جنایات را حل و فصل کند، مجبور می‌شود با یک کشیش به نام مندوزا (ادگار رامیرز) که تحصیل کرده مسائل ماورائی و به‌طور کلی جن‌گیری است، گروهی را تشکیل دهند تا با نیروی شیطانی که شهر را به‌وحشت انداخته و کم‌کم به جنایاتش افزوده می‌شود، مقابله کنند.

-
1. Ben Affleck.
 2. *The Master of Disguise: My Secret Life in the CIA.*
 3. Joshuah Bearman.
 4. "Escape from Tehran: How the CIA Used a Fake Sci-Fi Flick to Rescue Americans from Iran," *Wired*, May 2007.
 5. *Deliver Us from Evil.*

ماجرا به‌گونه‌ای روایت می‌شود که به مخاطبین القا کند در دوران ایران باستان که شامل بابل یا عراق کنونی می‌شد، ایرانی‌ها تلاش می‌کردند شیاطین را وارد دنیای انسان‌ها کنند. اشاره به شیطان نیز درحقیقت اشاره به دین اسلام است که وارد سرزمین باستانی ایران شد و همه چیز را طبق قوانین و خواسته‌های خود تغییر داد و در نهایت مانند یک بیماری در سراسر دنیا منتشر شد. به‌عبارت دیگر، گفته می‌شود مردم ایران، اصحاب شیطان بودند و آن‌را می‌پرستیدند. بخشی از فیلم با اشاره به عراق به‌عنوان نماد اسلام و ایران باستان به‌عنوان نماد ایران معاصر، تلاش می‌کند ایرانیان باستان را به‌عنوان یکی از دلایل مشکلات بشر توصیف کند. سازندگان فیلم تلاش کردند تا ارتباط ایران و اسلام را یک ارتباط شوم نشان دهند و ایران را مقصر مشکلات و معضلات عراق معرفی کند؛ چراکه به ادعای فیلم، نوشته‌های ایران باستان هنوز هم در عراق امروزی هستند.

روبوکاپ^۱ یا پلیس آهنی (۲۰۱۴)، به کارگردانی ژوزه پادیل است. این فیلم به بهترین شکل ممکن، پروپاگاندای آمریکایی علیه ایران را نشان می‌دهد. داستان روبوکاپ در سال ۲۰۲۸ اتفاق می‌افتد، زمانی که شرکت چندملیتی اومنی‌کورپ در مرکزیت فناوری ساخت روبات قرار دارد. محصولات این شرکت در خارج از آمریکا سال‌هاست که در ارتش استفاده می‌شود. صحنه آغازین فیلم در قالب یکی از تبلیغات اومنی‌کورپ، نشان می‌دهد که واشنگتن تمام تهران را اشغال کرده و استروبات‌ها و پلیس‌های روباتی شرکت اومنی‌کورپ به تهران حمله می‌کنند، دولت را سرنگون و

مردم را خلع سلاح می‌کنند. همچنین زنان را نیز به دنبال کشف سلاح یا بمب، اسکن می‌کنند. مردم ایران هم در حالی که از ترس به خود می‌لرزند، آماده هستند تا اسکن شوند.

در بخشی از فیلم، روبات‌های کوچک و بزرگ در خیابان‌های تهران راه می‌روند. صدای بلندی می‌گوید: «درود بر شما. لطفاً دستان خود را بالا ببرید و برای روال غیر تهاجمی اسکن کردن، از خانه‌تان خارج شوید. هیچ‌کس صدمه‌ای نمی‌بیند». مردم همه مقابل خانه‌های خود صف کشیدند و دستان آن‌ها بالای سرشان است. جمله‌هایی هم به فارسی شنیده می‌شود: «دستاتو ببر بالا، دستاتو ببر بالا».

جدول ۳. مشخصات فیلم‌های هالیوودی با موضوع ایران‌هراسی

نام فیلم	سال تولید	زمان مورد توجه در فیلم	تم ایران‌هراسی مورد توجه در فیلم
فرستاده	۱۹۸۳	انقلاب اسلامی	ترور و خشونت انقلابیون علیه ساواک
ویش‌مستر	۱۹۹۷	تاریخ باستان ایران	خطرناک بودن ایران برای امنیت جهان
مریم	۲۰۰۲	زمان انقلاب	خشونت انقلابی و گروگان‌گیری
اسکندر	۲۰۰۴	تاریخی	خشونت تاریخی تمدن ایران
یک شب با پادشاه	۲۰۰۶	تاریخی	خشونت
سپید	۲۰۰۷	تاریخی	خشونت
سنگسار ثریا	۲۰۰۸	بعد از انقلاب اسلامی	سیاه‌نمایی حقوق و جزای اسلامی
پیکره‌ای از دروغ	۲۰۰۸	بعد از انقلاب اسلامی	شرایط مهاجران ایرانی، وضعیت زنان در ایران

تخریب و توهین به پرچم ایران	بعد از انقلاب اسلامی	۲۰۰۸	کشتی‌گیر
خرید موشک توسط ایران برای	بعد از انقلاب اسلامی	۲۰۰۹	بین‌المللی
وضعیت بد زنان در فرهنگ ایرانی، خشونت ایرانیان پیرو امام خمینی <small>علیه‌السلام</small>	بعد از انقلاب و مهاجران ایرانی	۲۰۰۹	عبور
شرایط اجتماعی زنان با شرایط فرهنگی متفاوت و لزوم حمایت آمریکا	قبل از انقلاب و زمان کودتای سال ۱۹۵۳	۲۰۰۹	زنان بدون مردان
موضوع هسته‌ای ایران و ایجاد ناامنی توسط ایران	بعد از انقلاب اسلامی	۲۰۱۰	غیر قابل تصور
نشان دادن انقلاب اسلامی به‌عنوان توطئه سیا	قبل و هنگام انقلاب اسلامی	۲۰۱۰	روسی طلایی
موضوع هسته‌ای ایران	بعد از انقلاب	۲۰۱۱	اورشلیم، شمارش معکوس
سپاه پاسداران و موضوع هسته‌ای	بعد از انقلاب	۲۰۱۱	ترانسفورمز
زندگی مهاجران ایرانی، عدم تطابق بنیادگرایان با جامعه غرب	بعد از انقلاب	۲۰۱۲	من نسرین هشتم
تسخیر لانه جاسوسی، نسبت‌دادن خصوصیات وحشیانه به ایرانیان	حین انقلاب	۲۰۱۲	آرگو
مشکلات زنان در ایران	بعد از انقلاب	۲۰۱۲	بکارت
همکاری ایران با بنیادگرایان افراطی القاعده برای انفجار برج دوقلو و تهدید امنیت آمریکا	بعد از انقلاب و در جریان حادثه ۱۱ سپتامبر	۲۰۱۲	سی دقیقه پس از نیمه شب
ترویج انحرافات جنسی	بعد از انقلاب و مهاجران ایرانی	۲۰۱۲	شرایط

موضوع هسته‌ای ایران و خطر ایران برای امنیت آمریکا	بعد از انقلاب	۲۰۱۳	رکن پنجم
ایران، عامل ناامنی عراق	ایران باستان و کنونی	۲۰۱۴	ما را از شیطان برهان
انتخابات ریاست جمهوری و نقض دموکراسی و حقوق بشر	بعد از انقلاب	۲۰۱۴	گلاب
ایرانی و محجبه‌بودن، شبح خون‌آشام فیلم		۲۰۱۴	دختر تنها در شب به خانه می‌رود
نجات ایرانیان توسط آمریکا، جنگ‌های آینده به‌وسیله ربات‌ها	آینده و بعد از انقلاب	۲۰۱۴	روبوکاپ
اتهام رفتار نامناسب نظام جمهوری اسلامی ایران با اقلیت‌ها از جمله یهودیان	بعد از انقلاب	۲۰۱۵	سپتامبرهای شیراز
پرونده هسته‌ای	بعد از انقلاب	۲۰۱۶	جوخه خودکشی
تروریست‌بودن ایرانیان	بعد از انقلاب	۲۰۱۷	آدمکش آمریکایی
ماجرای افشای مک فارلین	بعد از انقلاب	۲۰۱۹	آخرین چیزی که او می‌خواست

نشان‌دادن خشونت تاریخی ایرانیان و هواپرستی پادشاهان ایرانی، فضای کلی فیلم‌هایی است که مربوط به دوران قبل از انقلاب اسلامی می‌باشد و نشان‌دادن تضييع حقوق بشر و به‌ویژه حقوق زنان، خشونت مردان، فعالیت‌های افراطی و تروریستی و تحریف حقوق و جزای اسلامی که همه برخاسته از برپایی حکومت اسلامی است و نجات از این فضای سستی و خفقان‌آور تصویرشده، توسط قهرمانان آمریکایی و دنیای مدرن، فضای کلی فیلم‌هایی است که داستان آن‌ها به دوران بعد از انقلاب اسلامی مربوط می‌شود.

پس از بررسی روند موجود از بازنمایی اسلام در هالیوود، باید گفت که فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام، همگام با سیاست خارجی آمریکا در راستای دسترسی به اهداف هژمونیک این کشور و رویکرد انتخابی آمریکای قرن ۲۱ در اعمال قدرت هوشمند و جنگ نامتعادل در برابر تنوع و پراکندگی جهان اسلام است. به تعبیر داگلاس کلنر، «سینمای هالیوود به واسطه تمایلش به حمایت از نهادها و ارزش‌های آمریکایی مسلط، به طور مطلق یک پدیده سیاسی است. کارکردهای آشکار سیاسی تر سینمای هالیوود به طور عموم در هنگامه بحران‌های اجتماعی خودنمایی می‌کند». (کلنر، ۱۳۸۱، ص ۳۷۳)

البته این روند موازی سیاست خارجی آمریکا و رویکرد دکترین امنیت ملی ایالات متحده با فیلم‌های هالیوود در مورد سایر رقبا و جنگ‌های (روسیه، ویتنام و غیره) این کشور نیز صدق می‌کرده است؛ چنان‌که در بررسی روند موجود به این موازی‌کاری‌ها اشاره شد.

۲. تعیین پیشران‌ها

همان‌طور که در قسمت‌های پیشین گفته شد، برای تعیین پیشران‌ها به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و فناورانه توجه می‌شود.

الف) پیشران‌های سیاسی

یک- سیاست خارجی آمریکا در قبال اسلام؛ دکترین امنیت ملی آمریکا

می‌توان سیاست خارجی آمریکا در حوزه اسلام (دین اسلام و جهان اسلام) را در قالب استراتژی امنیت ملی این کشور قرار داد که هم شامل مسائل امنیتی و هم منافع اقتصادی سیاسی آمریکا است. ما در این پژوهش با توجه به مطالعات صورت‌گرفته در مورد عوامل مؤثر بر اتخاذ سیاست‌های

خارجی آمریکا، به این نتیجه رسیدیم که انتخاب دکترین امنیت ملی آمریکا در قبال جهان اسلام را باید برخاسته از جایگاه اسلام و جهان اسلام در این دکترین، استراتژی کلان ایالات متحده در تدوین دکترین‌های امنیت ملی، نوع تهدیدات اسلام برای امنیت ملی این کشور و در نهایت گروه‌های فشار و نقش احزاب اصلی سیاسی آمریکا (به‌ویژه که این کشور در آستانه انتخابات ریاست جمهوری است) و آرای نخبگان دانست. از این‌رو، در بررسی پیشران سیاسی، بعد از مشخص کردن جایگاه اسلام در استراتژی امنیت ملی آمریکا در دو بُعد؛

۱. دگراستراتژیک بودن اسلام

۲. اهمیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه و به‌عبارتی جهان اسلام

به تغییرات استراتژی امنیت آمریکا در عرصه جهانی و نوع تهدیدات اسلام برای امنیت ملی این کشور اشاره کوتاهی داشته و سپس به نقش گروه‌های فشار اسرائیل و راست مسیحی و همچنین دو حزب اصلی سیاسی آمریکا (دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان) و آرای نخبگان در اتخاذ استراتژی امنیت ملی پرداخته خواهد شد.

جایگاه اسلام در استراتژی امنیت ملی آمریکا

اسلام و غرب بعد از جنگ سرد؛ اسلام، دگراستراتژیک

فروپاشی جماهیر شوروی به‌طور آشکار، تأثیر بسیار شگرفی بر سیستم بین‌المللی داشت و از دسامبر ۱۹۹۱ آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت در جهان باقی ماند؛ اگرچه از نظر فریدمن، دوران آمریکایی در واقع از قرن ۲۱ و با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ - هنگامی که هواپیمای ربوده‌شده به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون اصابت کرد - و ده سال بعد از فروپاشی شوروی آغاز شد.

آمریکا تا اوایل قرن ۱۹ به طور جدی با جهان اسلام مراددهای نداشته است، اما بازتاب قرن‌ها تجربه اروپاییان در این زمینه، بخش مهمی از رویکرد فکری این کشور را نسبت به اسلام تشکیل می‌دهد.

در حقیقت بعد از جنگ سرد، شکل‌بندی‌های قدرت در سیاست بین‌الملل تغییر می‌یابد و نشانه‌ای از بحران معنا در غرب پدیدار می‌شود. با فروپاشی کمونیسم، شاهد پایان خصومت‌های ایدئولوژیک آمریکا با شوروی هستیم و از این روست که در سال ۱۹۹۶ پروفیسور پاول پیترسون، پایان جنگ سرد را آغاز «ابهام در معنای منافع ملی» و «عدم تمایل برای قربانی شدن به خاطر کشور»، «کاهش اعتماد به دولت»، «کاهش تعهد اخلاقی» و «کاهش نیاز به رهبری سیاسی با تجربه» می‌داند،^۱ و این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که در صورت نبودن دشمن خارجی، منافع شخصی بر تعهد ملی اولویت پیدا می‌کند و از سوی دیگر، نمی‌توان اعمال و اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا را در قالبی ایدئولوژیک توجیه کرد.

از این رو، برای مقابله با چنین فرایندی و همچنین بازسازی و ترمیم فضای موجود، نظم بین‌المللی جدیدی به وجود می‌آید که بر قالب‌های جدال‌گرایی یا گروه‌هایی استوار است که در زمره «دگراستراتژیک» قرار می‌گیرند. به طور کلی، هرگونه جدال‌گرایی نیازمند ایجاد گفتمان است و غربی‌ها توانستند گفتمان موثر و قابل پذیرشی برای رویارویی با گروه‌های اسلام‌گرا طراحی کنند. بنابراین شاهد هستیم که گروه‌های مسیحی راست‌گرا برای حداکثرسازی قدرت مانور خود درصدد برآمدند تا سایر

1. U.S. Budgetary Politics at the Close of the Cold War Era," in Herbert Dittgen and Michael Minkenberg, eds., *the American Impasse. United States Domestic and Foreign Policy after the Cold War*, Pittsburgh University Press, PA, 1996, pp 177-197.

مجموعه‌هایی را که در تعارض و تضاد با جهان اسلام قرار دارند، جذب کنند. این گروه‌ها که در اوایل قرن ۲۰ در نقطه مقابل گروه‌های یهودی قرار داشتند و افکار عمومی جامعه آمریکا نیز نسبت به آنان فاقد همبستگی و حس نوع دوستی بود، با ایجاد تغییر در این روند، گروه‌های یهودی و مجموعه‌های موسوم به صهیونیسم مسیحی را در زمره معتقدان و پیروان خود قرار دادند که علت این امر را می‌توان نشانه‌ای از همکاری‌گرایی بین مذهبی برای غلبه بر غیریت دینی استراتژیک دانست. (متقی، ۱۳۸۷، صص ۷۸-۹۱)

در راستای ائتلاف‌سازی امنیتی، ائتلاف با اسرائیل و هماهنگی ایدئولوژیک با یهودیان در دستور کار مؤسسات تحقیقاتی و نهادهای اجرایی جهان غرب قرار گرفت. (همان، ص ۱۰۷)

اسلام و غرب در محیط استراتژیک خاورمیانه؛ جنگ سرد جدید

منطقه خاورمیانه، به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک ویژه خود طی دوران گذشته، کانون توجه قدرت‌های جهانی بوده و این منطقه همواره در قلب سیاست‌های جهانی قرار داشته است. از این رو، میزان حضور در خاورمیانه یکی از عوامل مهم در تعیین میزان قدرت‌های جهانی و موقعیت بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در عرصه رقابت جهانی تلقی می‌شود. خاورمیانه با داشتن رودها، دریاها و کانال‌های مهمی چون کانال سوئز، تنگه هرمز و باب‌المندب، که امکان تسلط و کنترل اقیانوس هند و چاه‌های نفت منطقه را فراهم می‌کنند، و همچنین منطقه فلسطین که پیونددهنده شرق و غرب و حلقه اتصال سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا است، اهمیت وافری برای قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه ایالات متحده دارد.

نزدیک به نیم‌سده، جهان در کابوس جنگ اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده و خطر جنگ هسته‌ای به سر می‌برده است. در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۱، رقابت میان این دو ابرقدرت در عرصه‌های گوناگون نظامی، ایدئولوژی، روانشناسی، جاسوسی، تجهیزات نظامی، صنعت و توسعه فناوری ادامه داشت و جنگ سرد، اصطلاحی بود که به این دوره تنش و کشمکش اطلاق می‌شد. جنگ سرد کلاسیک، با سقوط کمونیسم در سال ۱۹۹۱ به پایان رسید؛ اما با وجود اتمام ظاهری این جنگ و جانشینی نظمی نوین در نظام جهانی، بسیاری از آموزه‌های جنگ سرد کلاسیک را می‌توان در مناسبات کنونی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده دید که هنوز بر سیاست‌های جهانی در آغاز سده ۲۱ سایه افکنده است.

اکنون با گذشت سال‌ها از حادثه ۱۱ سپتامبر و تدوین استراتژی نوین امنیت ملی آمریکا در مبارزه با تروریسم، سیاست‌مداران آمریکایی نظاره‌گر جنگ سرد جدیدی هستند که نه از سوی تروریست‌ها و بنیادگرایان اسلامی، بلکه از طرف رقیب تجدیدحیات‌یافته خود، یعنی روسیه که از همراهی چین نیز سود می‌برد، در حال شکل‌گیری است. جنگ سرد جدید میان ایالات متحده به همراه اروپا، در مقابل روسیه در کنار چین را می‌توان از دو جنبه مورد تفسیر قرار داد:

نخست، به‌منظور جلوگیری از شکاف بیشتر در دو سوی آتلانتیک که ایالات متحده را به بزرگ‌نمایی خطر استراتژیکی و موشکی هسته‌ای روسیه و تهدیدهای نظامی اقتصادی چین تشویق کرده است.

دوم، از جنبه‌ای واقعی که روسیه را در فکر احیای وضعیت پیشین خود می‌بیند و کنار هم قرار گرفتن این کشور با چین در پیمان‌شانگهای، به‌مثابه نسخه شرقی ناتو و جانشین ورشو را خطر جدی برای غرب به حساب می‌آورد.

آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و خاورمیانه از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی است که میدان رقابت در این دوره از جنگ سرد به‌شمار می‌رود. به‌لحاظ ژئوپلیتیکی، این منطقه می‌تواند به‌خوبی موازنه را به نفع یا ضرر قدرت‌های بزرگ برهم زند. جغرافی‌دانان سیاسی نیز توجه ویژه‌ای به تأثیرات خاورمیانه بر قدرت جهانی داشتند.

دو- پردازش جایگاه جهان اسلام (خاورمیانه) در اندیشه‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه در نظریه هارتلند

شهرت سر هالفورد مکیندر (۱۸۶۱-۱۹۴۷) به‌طور عمده، مدیون مقاله‌ای است که با عنوان «محور جغرافیای تاریخ»^۱ در سال ۱۹۰۴ در مجله *جغرافیا* منتشر شد (لورو و توال، ۱۳۸۰، ص ۱۵). مکیندر قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا را به‌عنوان جزیره جهانی می‌شناخت و آن‌را به این نام معرفی کرد. جزیره جهانی، دو سوم خشکی‌های جهان و هفت هشتم جمعیت دنیا را دربرمی‌گیرد. کلید جزیره جهانی، ناحیه محور یا هارتلند^۲ است. وی هارتلند را منطقه وسیعی می‌دانست که از غرب به رودخانه ولگا، از شرق به سیبری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا و ارتفاعات ایران و مغولستان محدود می‌شد. از نظر او، هارتلند از سوی هیچ‌یک از قدرت‌های دریایی تهدید نمی‌شد. مکیندر بر این عقیده بود که اطراف منطقه هارتلند را دو ناحیه فرا گرفته است:

۱. هلال داخلی یا حاشیه‌ای^۳ شامل سرزمین‌هایی که پشت به خشکی اوراسیا و در کنار آب قرار دارند و قابل دسترسی قدرت دریایی

1. The Geographic Pivot of history.
2. Heartland.
3. Inner or Marginal Crescent.

هستند و با موقعیت ساحلی که دارند، به‌طور عمده نقش ژئواستراتژیک ایفا می‌کنند (عزتی، ۱۳۸۰، ص ۱۳). هلال داخلی بیشتر کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه از جمله ایران و آسیای جنوبی و شرقی را دربرمی‌گیرد.

۲. هلال خارجی یا جزیره‌ای^۱ که شامل بریتانیا، ژاپن و استرالیا است. مکیندر در نهایت در سال ۱۹۱۹، بیانیه معروف خود را ارائه داد. (Glassner, 1992)

- کسی که بر شرق اروپا تسلط یابد، بر هارتلند حاکم خواهد بود.
 - کسی که بر هارتلند حاکم شود، بر جزیره جهانی حاکم خواهد بود.
 - کسی که بر جزیره جهانی حاکم باشد، بر دنیا مسلط خواهد بود.
- (مکیندر، ۱۹۱۹، ص ۱۳۶)

مکیندر در این نظریه، خاورمیانه را جزء منطقه هلال داخلی می‌داند و این بخش از خاورمیانه جزء سرزمین‌هایی است که همچون یک کمر بند، هارتلند را محاصره کردند. همجواری با هارتلند از یک طرف و دسترسی به آب‌های آزاد از طرف دیگر، بهترین موقعیت ارتباطی و استراتژیک را هم برای تهدید هارتلند و هم برای دفاع از آن در اختیار خاورمیانه قرار داده است. (قامت، ۱۳۸۸، ص ۹۴)

خاورمیانه در نظریه قدرت دریایی آلفرد تاینر ماهان

دریاسالار آلفرد ماهان،^۲ از پیشکسوتان نیروی دریایی آمریکا در سال ۱۸۹۷ در کتاب *منافع آمریکا در سلطه بر دریاها*،^۳ نظریه خود را در مورد هدایت عملی کشورش در راه ارتقا به قدرت جهانی ارائه کرد. او به ذاتی بودن

1. Outer or Insular Crescent.
2. Alfred Mahan.
3. The interest of America in sea power.

قدرت در فضای آبی اعتقاد داشت و آب را منشا قدرت می‌دانست. وی آمریکا را مصداق بارز کشورهای بی‌دانشی می‌دانست که شرایط لازم را برای رسیدن به سلطه دارا هستند. او موقعیت جزیره‌ای و آزادی عمل تجاری این کشور را بر پهنه اقیانوس‌ها، دلیل ادعای خود می‌دانست (لورو و توال، ۱۳۸۱، ص ۲۰). در چهارچوب فضایی نظریه قدرت دریایی، خاورمیانه عربی جزئی از مجموعه شبه‌جزایر است که در سطح گسل و سطح اتصال آب‌ها و خشکی هستند. در این‌جا مهم‌ترین نقش ایران در خاورمیانه عربی آن است که در مسیر دسترسی قدرت دریایی روسیه به اقیانوس‌های جهان قرار گرفته است. بنابراین، خاورمیانه عربی مکانی است که باید حرکت روسیه در آن‌جا سد شود.

خاورمیانه در نظریه ریملند نیکولاس اسپایکمن^۱

اسپایکمن در کتاب *جغرافیای صلح*^۲ که بعد از مرگ وی در سال ۱۹۴۴ به چاپ رسید، عقاید خود را که بیشتر در نقد اندیشه‌های مکیندر و هاوس هوفر بود، بیان کرده است. او چهارچوب فضایی نظریه مکیندر را می‌پذیرد، اما به‌جای هارتلند، هلال داخلی را که آن‌را به اصطلاح سرزمین حاشیه یا ریملند^۳ می‌نامد، دارای اهمیت می‌داند. از نظر اسپایکمن، منطقه ریملند کارکرد اصلی را دارد و منشأ اصلی تولید قدرت محسوب می‌شود. این منطقه در قالب یک فضای جغرافیایی دو وجهی که ترکیب آب و خشکی است، قرار می‌گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۴). با وجود این در نظریه ریملند، سهولت حرکت در دریا و تجارت دریایی، امکان برقراری یک سلطه مافوق را که

1. Nicholas Spykman.
2. Geography of peace.
3. Rimlands.

نمونه‌ای از ساخت ژئوپلتیک جدید است، امکان‌پذیر می‌سازد و باعث می‌شود تا اسپایکمن در نهایت قدرت دریایی را کلید استراتژی جهانی در نظر بگیرد. (عزتی، ۱۳۸۰، ص ۱۸)

اسپایکمن در نظریه خود خاورمیانه را در قلمرو ریملند جای می‌دهد. قلمرویی که بین منطقه محور یا قلب زمین و آب‌های پیرامون قرار گرفته و بیشتر رقابت‌ها و درگیری‌های قدرت‌های دریایی و زمینی در آن به وقوع می‌پیوندد. از نظر تاریخی، ریملند محل ایجاد قدرت‌های کلاسیک قدیم مانند چین، هند، ایران، عثمانی، روم و... بوده است. ایران معاصر در این نظریه از آن‌جا که جزئی از ریملند است، موضوع رقابت دو قدرت برّی و بحری است. ایران به‌عنوان بخش حساس ریملند، میدان رقابتی برای قدرت‌هاست و بدون تردید هرکس این منطقه را کنترل کند، می‌تواند قدرت جهانی را کنترل کند و بر رقیبان پیروز شود. چنین به‌نظر می‌رسد که سیاست‌های جهانی دوره جنگ سرد و بعد از آن، نظریه ریملند را شکل داده است و هنوز هم سیاست‌ها تحت تأثیر این نظریه است. بیشتر وقایع تاریخ خاورمیانه عربی نیز در قالب این نظریه قابل تحلیل است.

خاورمیانه در نظریات هانتینگتون

در نظریه برخورد تمدن‌ها که پیش از این شرح داده شد، خاورمیانه به‌عنوان قلب جهان اسلام و میراث‌دار باستانی آن به همراه ایران در مرکز تمدن اسلامی قرار می‌گیرد و جایگاه تمدن اسلامی در وسط جهان است و از شمال آفریقا تا جنوب فیلیپین را دربرمی‌گیرد. علاوه بر نقش مهم خاورمیانه عربی و ایران در جهان اسلام، هانتینگتون به‌صورت زیرکانه‌ای از نزدیکی زیاد ایران، پاکستان و چین اعلام خطر می‌کند. از نظر او، این‌که این کشورها

زانوی خود را خم نمی‌کنند و حاضر نیستند اوامر آمریکا را اجرا کنند، ایجاب می‌کند که غرب نیز مواظب باشد تا چنین اتحادی به‌وجود نیاید. (نصر، ۱۳۷۴، ص ۱۳۶)

جهان اسلام و هارتلند تازه

هارتلند تازه، بخش جنوبی هارتلند مکیندر و بخشی از ریملند مورد نظر اسپایکمن را دربرمی‌گیرد و در واقع هارتلند قرن ۲۰، کمی به‌سوی جنوب کشیده است و بخش بزرگی از جهان اسلام را پوشش می‌دهد. این هارتلند از دید جغرافیایی، با مفاهیمی همچون خاور نزدیک بزرگ، خاورمیانه بزرگ و آسیای جنوب باختری و بیضی استراتژیک انرژی پیوند نزدیک دارد و مناطق ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه را دربرمی‌گیرد. هارتلند امروزی، نقش بسیار برجسته‌ای در ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ جهانی و کشورهای پیرامون در قرن ۲۱ بازی می‌کند. از هنگامی که مکیندر در دست‌داشتن اوراسیا را برای تسلط بر جهان حیاتی دانست و آن‌را قلب زمین خواند، بیش از یک سده می‌گذرد؛ اما اکنون به‌سبب موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئواستراتژیک ایران است که این اصطلاح برای این سرزمین به‌کار می‌رود. جفری کمپ^۱، اندیشمند و نظریه‌پرداز آمریکایی نیز با توجه به ارزش‌ها و توان اقتصادی و موقعیت راهبردی جغرافیایی ایران، از این سرزمین به‌عنوان قلب زمین یاد می‌کند (کمپ، ۱۹۹۶، ص ۱۶). ایران از نظر اقتصادی و استراتژیک، موقعیت بسیار برجسته‌ای در جهان دارد و یکی از دلایل آن این است که ۶۰ درصد کرانه‌های خلیج فارس در قلمرو این سرزمین است. مهم‌تر از

1. Geoffrey Kemp.

این، ایران میان دو کانون طبیعی و مهم انرژی (نفت و گاز) جهان، یعنی دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب قرار گرفته و ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه دستیابی به این دو کانون، سرزمین ایران است. از این رو، روشن است که رقابت‌های جهانی بر محور جغرافیایی خزر-خلیج فارس پای می‌گیرد.

با وجود بسیاری از بازیگران، ارزش تسلط بر اوراسیای مرکزی خاورمیانه، بسی بیش از منابع اقتصادی و ذخایر انرژی این منطقه است. اوراسیا در دوران جنگ سرد، میدان اصلی رقابت دو ابرقدرت بوده و از دیدگاه برژینسکی همچنان پهنه اختلاف و درگیری قدرت‌های بزرگ خواهد ماند. برژینسکی بر پایه اهمیت چشمگیر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی اوراسیا به‌ویژه مناطق میانی آن، از سیاست گسترش ناتو به سوی خاور و همگرایی بیشتر در اروپا پشتیبانی می‌کند. از دید برژینسکی، هرچند آمریکا تا یکی دو دهه آینده تنها ابرقدرت جهان خواهد بود، اما روسیه و چین را که مرز مشترک با کشورهای آسیای مرکزی دارند، از کشورهای می‌داند که چه بسا منافع آمریکا را در آسیای مرکزی به خطر اندازد. او بر این نکته پای می‌فشد که هر ملتی که بر آسیای مرکزی چیره شود، می‌تواند جایگاه آمریکا در خلیج فارس را نیز تهدید کند. او با پافشاری بر نظریه خود درباره اهمیت استراتژیک بی‌چون و چرای اوراسیا در دوران جنگ سرد (برژینسکی، ۱۳۷۸، ص ۲۸)، هنوز هم این منطقه را ارزشمندترین جایزه ژئوپلیتیکی برای آمریکا به‌شمار می‌آورد و برتری جهانی آن کشور را بسته به این می‌داند که تا چه اندازه بتواند از جایگاه خود در اورسیا دفاع کند.

آمریکا در دوره‌های گذشته، برحسب معمول امنیت خود را از جنس نظامی و استراتژیک تعریف و از اروپا شروع می‌کرد و نگاه خود را از

دریچه اروپا داشت، بنابراین تهدید روسیه و سپر دفاعی موشکی در وهله اول مطرح می‌شد. این در فضایی بود که مباحث نظامی امنیتی در اولویت کار بود، اما افول قدرت آمریکا، بحران مالی و شکست‌های نظامی آمریکا در جنگ‌های عراق و افغانستان و بحران بدهی‌ها سبب شده که آمریکا هم‌اکنون امنیت خود را صبغه اقتصادی دهد و از این رو، باعث شده که آن جغرافیایی که از نظر آمریکا اهمیت راهبردی دارد، متفاوت شود و این بار از آسیا و اقیانوسیه به دنیا نگاه کند. در سند امنیت ملی این کشور در سال ۲۰۱۵ آمده است:

«ایالات متحده، قدرت اقیانوس آرام بوده و می‌خواهد باقی بماند. انتظار می‌رود در طول ۵ سال آینده نزدیک به نیمی از رشد خارج از ایالات متحده از آسیا باشد. این بدان معناست که تحرکات امنیتی منطقه - از جمله ادعاهای ارضی دریایی تحریک‌آمیز و رقابتی کره شمالی - خطر درگیری را تشدید می‌کند. رهبری آمریکا برای شکل‌دادن به مسیر طولانی‌مدت در منطقه برای به‌دست‌آوردن افزایش ثبات و امنیت، تسهیل تجارت و بازرگانی از راه یک سیستم باز و شفاف و تضمین احترام به حقوق و آزادی‌های جهانی، ضروری خواهد بود. برای تحقق این چشم‌انداز، ما در حال تنوع‌دادن به روابط امنیتی در آسیا با موضع دفاعی و حضورمان هستیم. ما در حال نوسازی^۱ اتحادمان با ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و فیلیپین و افزایش تعامل میان آن‌ها هستیم تا اطمینان پیدا کنیم که آن‌ها به‌طور کامل قادر به پاسخگویی به چالش‌های منطقه‌ای و جهانی هستند». (سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۲۰۱۵، ص ۲۴)^۲

1. Modernizing.

2. https://www.whitehouse.gov/sites/default/files/docs/2015_national_security_strategy.pdf.

واقعیت این است که ریشه تغییر نگاه آمریکا در بحران مالی است؛ بحرانی که بعد از هزینه‌های بسیار سنگین دو جنگ افغانستان و عراق بر این کشور تحمیل شد. راهبرد جدید، به تبعات رشد چین بستگی دارد: «در درازمدت، ظهور چین به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای ظرفیت اثرگذاری بر اقتصاد و امنیت ایالات متحده را دارد»؛ اگرچه پنتاگون آماده پذیرش چین به‌عنوان یک قدرت یا ابرقدرت جهانی، یا حتی ابرقدرتی درحال شکل‌گیری، نیست. این امر بازتاب این واقعیت است که حوزه نفوذ نظامی چین تا مقیاس جهانی راه درازی دارد. با این حال، قدرت اقتصادی چین اینک جهان را در مشت خود دارد. آمریکا و چین به‌واسطه منافع مشترک به یکدیگر گره خوردند و به روابط محافظه‌کارانه و مبتنی بر صلح و همکاری بین این دو کشور اشاره شده است. (همان)

جان مرشایمر در گزارش خود در سال ۲۰۰۳ از نظریه انتقال قدرت برای توصیف چین استفاده کرد. او معتقد بود یک چین رشدیافته به‌طور اجتناب‌ناپذیر به‌دنبال کسب هژمونی منطقه‌ای است و منافع آمریکا در آسیا را تهدید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که تشدید رقابت امنیتی آمریکا و چین، یادآور تقابل گذشته آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی است. از این‌رو، توازن مجدد در آسیا به‌عنوان بازتابی از تفکر جنگ سرد، راهی برای جلوگیری از پیشرفت سریع چین است. (رفیع و بختیاری جامی، ۱۳۹۲، ص ۹۷)

آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و لشکرکشی به آسیای مرکزی به‌منظور مبارزه با تروریسم، در توجیه محاصره استراتژیک چین نقش مهمی داشت. آمریکا قصد دارد همچنان با ایجاد پایگاه و افزایش حضور نظامی، در مسیر محاصره استراتژیک چین گام بردارد و این حضور، نیاز به توجیحات سیاسی و اقتناع افکار عمومی دارد.

در استراتژی جدید آمریکا، قدرت تهدیدزایی ایران به‌طور رسمی شناسایی و تأیید شده که ایران قدرت این را دارد که حداقل، اعمال قدرت آمریکا در منطقه را با محدودیت‌های جدی مواجه کند؛ این محدودیت آنقدر جدی است که آمریکا تا یک دهه آینده باید تلاش کند که خود را با رویکرد و تاکتیک جدید ایران تطبیق دهد. در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، ایران در کنار برنامه هسته‌ای مورد توجه قرار دارد و با تیتراهایی مانند جلوگیری از تولید سلاح‌های کشتار جمعی، ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه و شمال آفریقا، به برنامه هسته‌ای ایران اشاره شده بود. بدین ترتیب، اسلام و جهان اسلام از دو منظر «دگراستراتژیک» و «هارتلند جدید» در قلب سیاست‌های کنونی و آینده آمریکا در خاورمیانه قرار دارد که این دو محور نیز در راستای حفظ و ثبات هژمونی آمریکا در جهان می‌باشد.

سه - بررسی نقاط عطف استراتژی آمریکا در برابر اسلام

پس از مشخص شدن جایگاه اسلام در استراتژی امنیت ملی آمریکا بعد از جنگ سرد، لازم است به نقاط عطفی پرداخته شود که در جهت‌گیری‌ها و اتخاذ سیاست‌های لازم در برخورد با اسلام توسط ایالات متحده، نقش داشتند. در حقیقت این نقاط عطف در انتخاب و تدوین دکترین‌های امنیت ملی آمریکا طی دوران بعد از جنگ سرد مؤثر بودند.

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا اما هم‌پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه بود. حفظ ثبات، به‌عنوان محور اصلی این رویکرد، شاکله کلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌داد. با تقویت و تحرک بیشتر گرایش‌های

ضد آمریکایی و وقوع حملات ۱۱ سپتامبر در خاک آمریکا، سیاست‌مداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی به جای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت دادند. به گفته جان گدیس، پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا خود را در «جهانی که به ناگهان خطرناک‌تر شده» یافت. (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۷۰۸)

افراط‌گرایی و تروریسم به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، به‌عنوان دو عامل اساسی، آمریکا را بیش از پیش به سمت توجه به ضرورت اصلاحات در خاورمیانه سوق داد. آمریکا افراط‌گرایی و تروریسم را از عوامل اصلی تهدید امنیت و منافع خود تلقی می‌کند و بر این اساس درصدد بود تا با بازکردن فضای سیاسی و بهبود شرایط اقتصادی در کشورهایی که به‌لحاظ فکری و حمایت مالی، خاستگاه چنین حرکت‌های رادیکالی محسوب می‌شوند، ریشه افراط‌گرایی را بخشکاند. به عبارت دیگر، افراط‌گرایی و تروریسم در خاورمیانه از علل و همچنین از اهداف سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا تلقی می‌شود. هرچند اسلام سیاسی نیز در برخی موارد به‌عنوان خطری برای امنیت و منافع آمریکا معرفی می‌شود، اما پس از شکل‌گیری طالبان و عملیات القاعده، افراط‌گرایی از آن‌رو که در بُعدی فرامرزی و با توسل به شیوه‌های خشونت‌بار به‌طور مستقیم غرب را مخاطب قرار داده، تهدید جدی‌تری محسوب می‌شود.

حوادث ۱۱ سپتامبر زمینه را برای حرکت به سمت سیاست امپراتوری‌سازی همراه با تمام مؤلفه‌های آن در سیاست خارجی آمریکا فراهم کرد. این راهبرد کلان، نه برمبنای همکاری مبتنی بر اجماع در داخل نهادهای چندجانبه (دوران جنگ سرد)، بلکه برمبنای عمل یک‌جانبه و قدرت خشونت‌آمیز ایجاد شده بود. (خضری، ۱۳۸۸، ص ۴۵۴)

ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر با شعار جهانی «مبارزه با تروریسم»، سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای خود را در خاورمیانه به گونه‌ای دیگر ترسیم کرد. آمریکا پس از حمله به افغانستان و پیامدهای گسترده منطقه‌ای آن، سیاست‌های کلی خود را در قالب «طرح خاورمیانه بزرگ» مطرح ساخت. این طرح به دنبال آن بود که ریشه‌های افراط‌گرایی و خشونت در منطقه را از راه دموکراسی‌گستری و گشایش فضای باز سیاسی و اجتماعی از بین ببرد و فضای جدید سیاسی برای عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه را فراهم سازد.

طرح خاورمیانه بزرگ نه یک طرح مستقل، بلکه بخشی از راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا برای استقرار یک نظم لیبرالیستی بین‌المللی در منطقه خاورمیانه و استمرار آن در سطح جهانی است. این طرح با هدف تثبیت هژمونی آمریکا در جهان و امنیت اسرائیل در منطقه طراحی شده است. بدین ترتیب، بسیاری از کارشناسان سیاسی آمریکا نوعی درهم‌تنیدگی میان امنیت و منافع ملی آمریکا و چگونگی مواجهه ایالات متحده با اسلام و مسلمانان به‌ویژه در خاورمیانه را ترسیم می‌کنند و براساس آنچه در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ قید شده، مبارزه علیه رادیکالیسم اسلامی، چالش و منازعه اصلی ایدئولوژیک سال‌های اولیه قرن ۲۱ محسوب می‌شود. با وجود این، پس از ناکامی‌های مختلف طرح‌های آمریکایی در برابر جهان اسلام، افرادی مانند پی. جی کراولی معتقدند که آمریکا به شدت نیازمند «استراتژی امنیت ملی جدیدی» است که پس از بازنگری جدی در سیاست‌های ایالات متحده در قبال اسلام و مسلمانان تدوین شود. (واعظی،

درحقیقت، اسلام‌خواهی و خیزش گروه‌های تندروی اسلامی و اقدامات منطقه‌ای و بین‌المللی آنان موجب شده که دولت مردان ایالات متحده آمریکا در تعیین و تبیین چگونگی سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود جایگاه ویژه‌ای را به این موضوع اختصاص دهند و میان اتخاذ رویکرد تقابلی گرایانه، تعامل (سازش) گرایانه و یا بینابینی، در برابر اسلام و گرایشات اسلامی، حساسیت و توجه فراوانی بروز دهند.

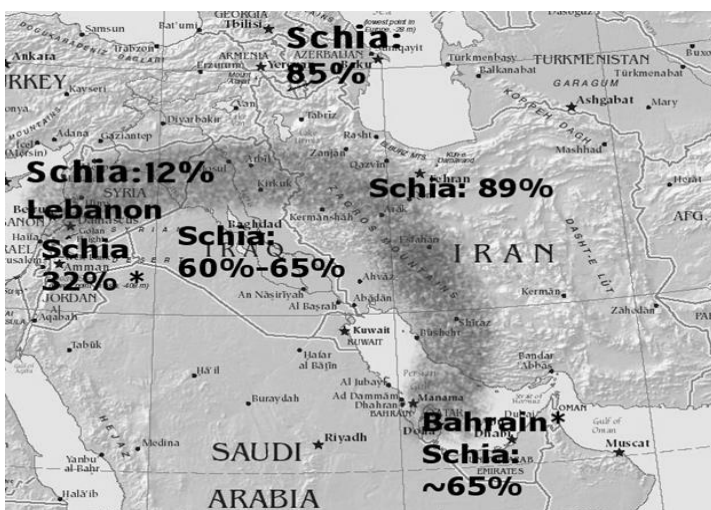
سقوط صدام و قدرت‌گیری شیعیان؛ تشکیل هلال شیعی

روند تحولات عراق، به افزایش نقش و قدرت شیعیان و کردها و در نتیجه کاهش نقش اعراب سنی انجامید. از منظر اعراب، این تحول باعث کم‌رنگ شدن هویت عربی عراق و نقش آن به‌عنوان دولت حائل و توازن‌بخش در مقابل ایران شده است. به باور آن‌ها، این واقعیت به ایجاد زمینه‌هایی برای تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و به ضرر عربستان سعودی و جهان عرب منجر شده است. پیروزی حزب اسلام‌گرای حماس در فلسطین و وارد شدن آن به ساختار قدرت در کنار جنبش فتح، تا حدود زیادی موجب تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران در موضوع فلسطین و نارضایتی آمریکا و برخی کشورهای عربی شد. جنگ سی و سه روزه حزب‌الله در مقابل اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ و نمایش قدرت بی‌سابقه حزب‌الله در برابر اسرائیل به‌عنوان یکی از نشانه‌های جدی تهدیدپذیری امنیت اسرائیل تلقی شد و در محاسبات آمریکا در مورد تهدیدات فوری معطوف به امنیت ملی آن کشور و اسرائیل تأثیری عمده داشت. از سوی دیگر، پیوند حزب‌الله با ایران، به باور بسیاری از تحلیل‌گران، این جنگ را به‌عنوان حوزه جدیدی از گسترش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران مطرح ساخت. همچنین پیروزی و

افزایش نقش گروه‌های اسلام‌گرای حزب‌الله و حماس، به بحران اقتدار در کشورهای اقتدارگرا و محافظه‌کار عربی دامن می‌زد و با تحریک افکار عمومی و جنبش‌های اجتماعی، ثبات و امنیت این رژیم‌های سیاسی را در معرض خطر قرار می‌داد. تحولات و واقعیت‌های جدید خاورمیانه در عراق، فلسطین و لبنان، در مجموع برآیند قابل توجه افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را در پی داشت و احساس خطر را در آمریکا و اعراب برانگیخت (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۷۲۲). تحولات مذکور باعث شد که ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، در سال ۲۰۰۴ در گفتگو با روزنامه *واشنگتن‌پست* هنگام دیدارش از آمریکا، اصطلاح هلال شیعی را مطرح کند. کاربرد این واژه مقارن با به‌قدرت‌رسیدن شیعیان در انتخابات عراق، پس از حمله ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۳ بود. بر این اساس، به‌قدرت‌رسیدن شیعیان در عراق، تکمیل‌کننده هلالی از حوزه‌های نفوذ شیعی بود که کشورهای لبنان، سوریه، عراق، ایران، پاکستان و افغانستان را دربرمی‌گرفت؛ به این معنا که نه‌تنها در ایران، شیعیان در قالب جمهوری اسلامی و در لبنان در مقام جنبشی مقتدر و پیشرو، بلکه در عراق و سوریه نیز که دولت را در اختیار دارند، از جایگاه تعیین‌کننده‌ای در منطقه برخوردار هستند. (پوراحمدی، ۱۳۸۳)

هلال شیعی، بیشتر جنبه‌ای عینی و جغرافیایی دارد. ژئوپلیتیک شیعه در منطقه از قدرت بالایی برخوردار است. درحقیقت، موقعیت جغرافیایی استقرار شیعیان یا ژئوپلیتیک شیعه در منطقه خاورمیانه، کمربند استراتژیک اقتصادی و سیاسی در منطقه محسوب می‌شود؛ زیرا شیعیان در قلب بزرگ‌ترین منطقه نفت‌خیز خاورمیانه که ۷۵ درصد از ذخایر نفتی جهان را

در اختیار دارد، قرار گرفتند. اکثریت شیعیان ایران، عراق و آذربایجان بر ۳۰ درصد ذخایر نفت دسترسی دارند و اگر قسمت شیعه‌نشین شرق عربستان سعودی به این رقم اضافه شود، این مقدار به ۵۰ درصد می‌رسد. بنابراین شیعیان عرب به همراه ایران می‌توانند بیشتر منابع خلیج فارس را به کنترل خود درآورند. (جاودانی مقدم و گوهری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷)



البته مقصود از شیعه در هلال شیعی، تنها شیعیان امامیه نیست؛ بلکه منظور جریانی مذهبی است که در یک امتداد جغرافیایی و بخش‌های وسیعی از هند، پاکستان، تمام ایران، اکثریت عراق و بحرین، شرق عربستان سعودی، قسمت‌های مهمی از ترکیه، لبنان، سوریه و آفریقا حضور دارند. فرقه‌های شیعی مطرح در این محدوده جغرافیایی، علاوه بر شیعیان دوازده امامی شامل گروه‌های اسماعیله، زیدیه، علویان سوریه و بکتاشیه ترکیه نیز می‌شوند. امتداد جغرافیایی مذکور، فضای فرهنگی یکپارچه‌ای را شامل می‌شود (معروف، ۱۳۹۲، ص ۲۷۰). قدرت‌یابی شیعیان در عراق بعد از انتخابات

پارلمانی سال ۲۰۰۵، موازنه قوا در منطقه را برهم زد. این جابه‌جایی مرزهای قدرت، نه میان تشیع و تسنن، بلکه در دو قطبی «تشیع-حکام عرب» رخ داد. از این دیدگاه این اندیشه، نفوذ تاریخی ایران بر شیعیان خاورمیانه، عاملی برای اختلال امنیت سیاسی منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. بنابراین به‌کارگیری این اصطلاح هم با هدف ایران‌هراسی و دورکردن کشورهای منطقه از ایران است و از سوی دیگر، نشان‌دهنده افزایش وزن شیعیان در عرصه سیاست بین‌الملل و خاورمیانه است و نوعی جهت‌دهی به حساسیت‌های منفی فضای رسانه‌ای به‌شمار می‌رود.

ظهور انقلاب اسلامی در ایران و روی کار آمدن حکومت شیعی در این کشور، این فرصت را در اختیار اندیشه سیاسی شیعه قرار داده تا بتواند الگوی ایدئولوژیکی خود را گسترش دهد.

از این‌رو، هلال شیعی ابزاری بود تا آمریکا با تمسک‌جستن به آن، به هدف اولیه خود که همان حضور بلندمدت در منطقه خلیج فارس و در قلب این منطقه - عراق - دست یابد تا از این راه به اهداف اصلی ذکرشده خود در منطقه برسد. ایالات متحده برای دستیابی بهتر و راحت‌تر به منافع سابق و همیشگی خود در منطقه و در نتیجه در عرصه جهانی، از هلال شیعی به‌مثابه یک ابزار استفاده کرده و می‌کند.

نوآم چامسکی، استاد دانشگاه، زبان‌شناس و منتقد سیاست خارجی آمریکا در کتاب جدید خود با عنوان *طرحی برای آینده؛ اشغال‌گری‌ها، دخالت‌ها، امپراتوری و پایداری*^۱ معتقد است بیشترین ذخایر انرژی خاورمیانه در منطقه موسوم به هلال شیعی قرار دارد. کنترل ایران بر این

1. Making the Future: Occupations, Interventions, Empire and Resistance. این کتاب توسط هانا نصرزاده ترجمه و در سال ۱۳۹۳ در انتشارات مروارید چاپ شده است.

هلال، وحشتناک‌ترین کابوس برای آمریکاست؛ تنها کشورهایی که نتوانستند خود را با واشنگتن هماهنگ کنند، ایران و سوریه بودند و بنابراین هر دو، دشمن هستند و ایران مهم‌تر.

به نوشته نوآم چامسکی، «نفوذ ایران در هلال شیعی، تلاش آمریکا برای کنترل منابع انرژی خاورمیانه را به چالش می‌کشد... بدترین کابوس واشنگتن این است که یک ائتلاف شیعه، کنترل مهم‌ترین ذخایر نفت جهان را مستقل از آمریکا بر عهده بگیرد و آمریکا در این نبرد شکست بخورد. چنین بلوکی می‌تواند به سازمان همکاری شانگهای که ایران عضو ناظر آن است و همچنین سازمان امنیت انرژی آسیا بپیوندد»^۱.

از سوی دیگر، سران آمریکا و اسرائیل با برجسته‌سازی مفهوم «هلال شیعه» انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب را از مسئله تهدید اصلی، یعنی «اسرائیل» پی می‌گیرند و نگرانی آن‌ها را نسبت به حاکمیت ایدئولوژی شیعه، تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه تحریک می‌کنند. همچنین از نظر سران کاخ سفید و اسرائیل، وجود کشور مسلمان و نیرومندی چون ایران، میان دو منبع انرژی (خزر و خلیج فارس) که ۶۸ درصد منابع انرژی جهان را به‌خود اختصاص داده، برای استراتژی، منافع و امنیت ملی غرب در قرن بیست و یکم خطرناک است. (خلیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۲)

تغییرات استراتژی امنیتی و دفاعی ملی آمریکا؛ حرکت از هژمون فراقیر^۲ به هژمون مرکب^۳

از آنچه در بررسی نقاط عطف استراتژی امنیت ملی آمریکا گفته شد، روشن می‌شود که استراتژی آمریکا بعد از جنگ سرد که بر مبنای افزایش قدرت

1. <http://mowjsiyasi.blogfa.com/post-36.aspx>.
2. comprehensive Hegemon.
3. complex hegemon.

به زیان سایر کشورها و با یک‌جانبه‌گرایی و کاربرد زور در دستور کار قرار داشت، به خیزش گروه‌های رادیکال اسلامی انجامید و مقبولیت و مشروعیت آمریکا را به چالش کشید و در حقیقت موقعیت هژمونیک این کشور را در معرض تهدید قرار داد. از این رو در ادامه شاهد هستیم که استراتژی امنیت ملی آمریکا با مورد توجه قراردادن ریشه‌های نامنی، طرح خاورمیانه بزرگ را طراحی کرده و به دنبال تحقق امنیت ملی از راه افزایش همکاری بین‌المللی بودند. حوادث تروریستی بعد از ۱۱ سپتامبر، مرزبندی‌های مشخص آمریکا برای تعریف دشمنانش را دچار سیالیت کرد و به دنبال آن راه‌های مواجهه با آن‌ها نیز متنوع شد. بنابراین، ضرورت بازنگری در تعیین اهداف، راه‌ها و ابزارهای برخورد با تهدیدات جدید، مشخص‌تر شد. البته همچنان نقطه کانونی استراتژی امنیت ملی آمریکا «هژمونی» است. (موسوی شفایی و هرمزی، ۱۳۸۷، صص ۳۹-۴۹)

با توجه به آنچه از روند کلان سیاست خارجی آمریکا (به‌ویژه خاورمیانه) گفته شد، با تضعیف هژمونی نظامی آمریکا در سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه، تحمیل هزینه‌های سنگین جنگ و افزایش نارضایتی داخلی و خارجی از سیاست‌های آمریکا و همچنین مطرح‌شدن آخرین سطح از تعاملات بین‌المللی همچون تروریسم، جنایات بین‌المللی و... شاهد توزیع گسترده و نامنظم قدرت بین دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی و فرامنطقه‌ای و همچنین پایان جهان تک‌قطبی هستیم (نای، ۱۳۸۷، صص ۴۱-۵۰). از این رو، در دوره اوباما شاهد ایجاد تغییرات راهبردی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به خاورمیانه هستیم که از آن به‌عنوان چرخش در سیاست خارجی یا تغییر ویرین سیاسی نام می‌برند. اساس این چرخش، قرارگرفتن مفهوم قدرت

هوشمند در بطن سیاست خارجی آمریکا بود. در واقع دیپلماسی عمومی و قدرت اقناع به‌عنوان مؤلفه‌ها و اولویت‌های اصلی سیاست خارجی قرار گرفت. همان‌طور که پیش از این گفته شد، قدرت هوشمند به‌معنای ترکیب قدرت سخت و نرم و روشی محتاطانه برای استفاده هوشمندانه از قدرت در سیاست خارجی یک کشور است. به‌عبارت دیگر، واکنش سریع و به‌موقع در برابر خطرات احتمالی همچون تروریسم است. البته این واکنش تنها برخورد نظامی نیست، بلکه در راستای منافع یک کشور است. از سوی دیگر، ادبیات قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا به‌معنای دستیابی به منفعت عمومی و تثبیت هژمونی فرهنگی و سیاسی آمریکا در شرایطی است که تمام ابزارهای ممکن در اختیار یک کشور نیست، از این رو با توسل به رابطه هوشمندانه با متحدین جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، می‌توان به اهداف مورد نظر دست پیدا کرد. (NosselS, 2004)

کمیت‌های با عنوان کمیت‌های قدرت هوشمند در دستگاه دیپلماسی آمریکا تشکیل شد که پنج راهکار را برای بهبود سیاست خارجی آمریکا پیشنهاد می‌کند:

- احیای متحدین گذشته و سازمان‌های چندجانبه برای همکاری‌های جهانی؛
- توجه گسترده به دیپلماسی عمومی و ارتباط چهره‌به‌چهره با ملت‌های جهان؛
- گسترش فرایند جهانی‌شدن و توجه به منافع آمریکا به‌عنوان عامل رشددهنده این فرایند؛
- همگرایی اقتصادی و روابط عمیق با متحدین سیاسی در راستای رشد اقتصادی و بهبود اقتصادی داخلی و خارجی ایالات متحده؛

• توجه به تغییرات آب‌وهوایی، امنیت انرژی، سیاست خارجی «اجماع‌بنیان» و انتقال فناوری به دیگر کشورها به‌منظور استحکام روابط. (Ney, 2010)

در سند استراتژی ۲۰۱۲ نیز توجه به خاورمیانه کم‌رنگ‌تر از سابق بود. اگرچه برخی این تصمیم را به دیده شک و تردید نگاه می‌کنند و معتقدند که هژمون جهانی حتی اگر بخواهد، نمی‌تواند به انرژی بی‌تفاوت باشد و خاورمیانه همچنان معدن اصلی انرژی جهان و ضامن بقای نظام لیبرال دموکراسی است. اما شواهد موجود حکایت از رویکردی راهبردی در عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری ایالات متحده دارد که براساس آن، ایالات متحده برای نخستین بار از زمان شروع صلح آمریکایی در منطقه، به این نتیجه رسیده که هزینه‌های حفظ سلطه تمام‌عیار بر منطقه خاورمیانه از منافع آن بیشتر است. هزینه‌های مالی و جانی سنگین در افغانستان و عراق، هرگونه دورنمای نزدیک از مداخله گسترده نظامی در منطقه را برای این کشور تیره و تار می‌کند.

در سطح تحلیل کلان، دو نظریه هژمون فراگیر و هژمون مرکب پس از فروپاشی شوروی در میان نظریه‌پردازان آمریکا مطرح شد و بنابر آنچه گفته شد، استراتژی امنیت ملی این کشور که در ابتدا به هژمونی فراگیر و یک‌جانبه روی آورده بود، در ادامه با شعار «تغییر» و «ما می‌توانیم» اوباما با عنوان دکترین هوشمند آمریکایی راه خود را به سمت استراتژی هژمونی مرکب تغییر داده است.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان چرخش استراتژی این کشور بعد از حادثه

۱۱ سپتامبر را به شرح ذیل عنوان کرد:

- حرکت از نظم جهانی تک‌قطبی به تک - چندقطبی و پذیرش قدرت‌های منطقه‌ای؛
- حرکت از یک‌جانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی؛
- حرکت از استراتژی امنیت ملی براساس نظامی‌گری به تدوین استراتژی امنیت مبتنی بر امنیت اقتصادی؛ این گزینه باعث خواهد شد که آمریکا به ایجاد جنگ‌افروزی در کشورهای منطقه بپردازد که از یک‌سو به جنگ نیابتی و از سوی دیگر به فروش تولیدات کارخانجات تسلیحاتی این کشور منجر شود؛
- حرکت از قدرت سخت و نرم به قدرت هوشمند و استفاده از جنگ نامتقارن؛
- تعریف هدف امنیتی از تروریسم و بنیادگرایی به تروریسم، ایران و چین.

چهار- گروه‌های فشار

نقش برخی از گروه‌های فکری با نفوذ در ایالات متحده در سیاست خارجی این کشور در قبال خاورمیانه و جهان اسلام، به‌شدت تحت تأثیر اعتقادات مذهبی آن‌ها قرار دارد. در دولت بوش، لابی‌های سیاسی و نهادهای مذهبی، تأثیر زیادی بر فرایند تصمیم‌گیری داشتند. به‌عبارت دیگر، یک ائتلاف سیاسی مرکب از گروه‌های طرفدار لیکود، هواداران نومحافظه‌کار اسرائیل و صهیونیست‌های مسیحی نقش عمده‌ای در فرایند تصمیم‌گیری در آمریکا در زمینه سیاست‌ها در قبال جهان اسلام و ایران ایفا می‌کردند.

لابی اسرائیل

لابی اسرائیل، واژه اختصاری برای اشاره به ائتلاف گسترده افراد و سازمان‌هایی است که با جدیت، سیاست خارجی ایالات متحده را در راستای منافع اسرائیل هدایت می‌کند. هسته اصلی این لابی از یهودیان آمریکایی تشکیل می‌شود. بسیاری از سازمان‌های کلیدی عضو لابی مانند AIPAC و کنفرانس رؤسای سازمان‌های بزرگ یهودی، تحت رهبری افراد تندرو قرار دارند. یکی از ستون‌های کلیدی کارایی این لابی، نفوذ آن در کنگره ایالات متحده است، یعنی در جایی که اسرائیل در عمل از هرگونه انتقاد مصون است. این لابی همچنین دارای اهرم‌های نفوذ قدرتمندی در قوه مجریه است. این قدرت تا حدودی ناشی از نفوذ رأی‌دهندگان یهودی در انتخابات ریاست جمهوری است. کنترل رسانه‌های گروهی، از دیگر مواردی است که بر قدرت این گروه افزوده است. لابی اسرائیل علاوه بر تحت تأثیر قراردادن سیاست‌های دولتی به صورت مستقیم، تلاش می‌کند تا به دیدگاه‌های عمومی در مورد اسرائیل و خاورمیانه شکل دهد. لابی، مخالف مباحثه آزاد در زمینه مسائل مربوط به اسرائیل است؛ زیرا چنین مباحثی ممکن است باعث شود مردم آمریکا حمایت همه‌جانبه کشورشان را از اسرائیل زیر سؤال ببرند. به این دلیل، سازمان‌های طرفدار اسرائیل به شدت تلاش می‌کنند تا بر رسانه‌های گروهی، مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌ها تأثیر بگذارند؛ چرا که این نهادها در شکل‌دادن به افکار عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. (میرشایمر، ۲۰۰۶، صص ۲۰-۲۴)

لابی، همواره در تلاش بوده تا شکل‌گیری هسته مرکزی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را در اختیار خود بگیرد. به طور مشخص این لابی

توانسته با موفقیت، رهبران آمریکا را قانع سازد که از سرکوب مستمر مردم فلسطین توسط اسرائیل حمایت کند و دشمنان اصلی اسرائیل در منطقه یعنی ایران، عراق و سوریه را هدف حملات خویش قرار دهند تا بتواند به‌عنوان قدرت مسلط در منطقه باقی بماند. (همان، ص ۳۹)

گروه فشار طرفدار اسرائیل به پیشگامی کمیته امور عمومی آمریکایی-اسرائیلی موسوم به آپیک^۱، نفوذ زیادی در بسیاری از بخش‌های دولت آمریکا از جمله دفتر معاون رئیس‌جمهور، پنتاگون، وزارت امور خارجه، کنگره و غیره دارد. دو حزب اصلی آمریکا (دموکرات‌ها و جمهوری خواهان) و رسانه‌ها نیز از گروه فشار اسرائیل حمایت می‌کنند.^۲ اسرائیل، به‌عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه، به‌دلیل مجاورت با مسلمانان و نیز دخالت در چالش‌های امنیتی اصلی منطقه، تمام تلاش خود را برای همسوکردن سیاست خارجی آمریکا در برابر جهان اسلام و خاورمیانه با منافع خود به خرج می‌دهد. در نتیجه، آنچه به‌عنوان سیاست خارجی آمریکا در قبال جهان اسلام تدوین شده، حاوی بخش عمده‌ای از ملاحظات اسرائیل است. نقش اسرائیل و گروه فشار اسرائیل در آمریکا در سیاست‌های این کشور در برابر جمهوری اسلامی ایران نیز قابل توجه است. اسرائیل با بهره‌برداری از رابطه خصمانه میان ایران و آمریکا می‌کوشد وضعیت مسلط خود را در خاورمیانه حفظ کند و حمایت استراتژیک آمریکا را در مبارزه علیه فلسطینی‌ها جلب کند. در این رابطه، رسانه‌ها و گروه‌های تحت حمایت گروه فشار اسرائیل تلاش

1. American – Israeli Public Affairs Committee (AIPAC).

2. www.bashgah.net/modules.php?name=actions&op=getpoint&usrelated=251&ustab11.

می‌کنند چهره‌ای منفی از جمهوری اسلامی ایران نشان دهند. یکی از عمده‌ترین بهانه‌هایی که به‌طور وسیع از سوی محافل سیاسی آمریکا و اسرائیل عنوان می‌شود، اظهارات محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور سابق ایران درباره نابودی اسرائیل است.^۱

نهضت راست مسیحی

«راست مسیحی» یا «صهیونیسم مسیحی» یا «بنیادگرایی مسیحی» از جریان‌های سیاسی بالنده در آمریکا است. شاید در ربع قرن گذشته، مهم‌ترین نمود دین سازماندهی شده و سیاسی شده در آمریکا را بتوان جنبش راست مسیحی معرفی کرد که به دلیل داشتن پایه‌هایی به‌طور کامل مذهبی، به صورت فعال در حوزه‌های سیاست داخلی و خارجی آمریکا وارد شده و با قدرت آرای انتخاباتی که دارد، در عمل به عاملی تعیین‌کننده در مشخص کردن و جهت‌دهی این حوزه‌ها تبدیل شده است (جمشیدی، ۱۳۸۷، ص ۵۴). این جریان، شامل گروه‌ها و افراد پروتستانی است که به‌طور عمده در آمریکا مستقر هستند. پیروان کلیسای انجیلی در آمریکا مهم‌ترین خاستگاه نظری راست مسیحی است (Deckman, 2004, p48). نهضت راست مسیحی با نام راست مسیحی نو یا مذهب راستی^۲ نیز نامیده می‌شود. شکل‌گیری این جریان به سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ باز می‌گردد و مجموعه‌ای از خواست‌ها و مطالبات به‌طور عمده اجتماعی، انگیزه اولیه حرکت پیشگامان آن بوده است. مخالفت مسیحیان دست راستی در این دو دهه با آنچه که «شر اجتماعی» می‌دانند، مانند: سقط جنین، همجنس‌گرایی، فمینیسم، سکس و خشونت در رسانه‌ها، و تلاش آن‌ها برای تثبیت و تحکیم آنچه «خیر

1. <http://www.juancole.com/2006/05/hitchens-hacker-and-hitchens.html>.

2. The New Christian Right (NCR) or the Religious Right.

اجتماعی» می‌شمزند، مانند: خانواده سنتی، دعا در مدارس و... به‌طور تدریجی آن‌ها را به تلاش برای کسب نفوذ سیاسی با هدف نیل به اهداف اجتماعی ترغیب کرده است. (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۱)

در دولت ریگان در دهه ۱۹۸۰، انجیل‌گرایان در تصمیم‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی آمریکا دخیل بودند، اما فعالیت‌های آن‌ها در دولت جرج دابلیو بوش به اوج خود رسید. نهضت راست مسیحی در سیاست خارجی خود دارای ارزش‌هایی است که خصلت بنیادین دارند و در چندین دهه فعالیت این نهضت، همواره حضور محسوس داشتند. این ارزش‌ها که در واقع ریشه در نگرانی‌های جناح راست آمریکا نیز دارد، عبارتند از: ملی‌گرایی یک‌جانبه، شبیفتگی به هدایت انجیلی در جهان، محافظه‌کاری اجتماعی و اعتقاد به پیشگویی‌های کتاب مقدس که به‌طور خاص متمرکز بر اسرائیل است (جمشیدی، ۱۳۸۷، ص ۶۱). این موارد به‌صورت مختصر در ادامه شرح داده می‌شوند.

ملی‌گرایی یک‌جانبه؛ ایالات متحده آمریکا به خودی خود در نگاه راست مسیحی جایگاهی بارز دارد. براساس باور انجیلی‌ها، ظهور و سقوط هر ملتی، براساس اراده الهی است. بنابراین، اگر ملتی همچون ملت آمریکا قدرتمند و مورد ستایش دیگران است، این نشان‌دهنده اراده الهی و نگاه خاص باری تعالی است.^۱ آمریکا در نظر راست مسیحی عبارت است از: «شهری بر روی تپه»،^۲ «یگانه در میان ملت‌ها» و «چراغی فراروی جهان».

1. 2004-09-02 "Mixing Faith and Foreign Policy: The Moral Unilateralism of Presidents Jimmy Carter and George W. Bush" Paper presented at the annual meeting of the American Political Science Association, Hilton Chicago and the Palmer House Hilton, Chicago, IL Online <PDF>. 2009-05-26 from http://www.allacademic.com/meta/p60645_index.html.

2. City on Hill.

خلاصه آن‌که، آمریکا یک «کشور منجی» است. راست مسیحی با داشتن چنین نگاهی به جایگاه آمریکا، با نگاهی به شدت تردیدآمیز به هر رویکردی که آزادی عمل ایالات متحده را محدود کند، می‌نگرد و مخالف آن است که جایگاه اخلاقی آمریکا، همسان با دیگر کشورها به‌عنوان اعضای یک نظام بین‌المللی ترسیم شود. سازمان ملل متحد به‌عنوان نماد چنین رویکردی، اگرچه نه به‌عنوان اولین تهدید و هدف، اما به‌صورت مداوم مورد حمله راست مسیحی و پیشینیان آن‌ها بوده است. (همان، ص ۹۵)

هدایت انجیلی جهان؛ راست مسیحی در صحنه داخلی، متکی بر شبکه‌های کلیساهای انجیلی است و این شبکه‌ها به‌دلیل فعالیت‌های تبلیغی و دیگر تماس‌ها دارای بُعد فراملی پُراهمیتی هستند. در حقیقت اگر بخواهیم ریشه تبلیغ دینی را در کتاب مقدس جستجو کنیم، به‌سمت حوادث آخرالزمان سوق داده می‌شویم. برای برگشتن مسیح از آسمان‌ها به زمین و ظهور وی، مجموعه‌ای از اتفاقات رخ خواهند داد. اولین گام در این مسیر، تبلیغ و رساندن پیام انجیل به سراسر جهان است. مک آتیر، از سران قدیمی و پیشگامان راست مسیحی درباره نقش آمریکا در جهان می‌گوید: «آمریکا تنها ۶ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد اما ۷۵ درصد مبلغین مذهبی را در سطح جهان تولید می‌کند».^۱

محافظه‌کاری اجتماعی؛ راست مسیحی به‌عنوان مجموعه سازمان‌هایی که حول دغدغه‌ها و نگرانی‌های اجتماعی داخلی آمریکا مثل سقط جنین، نقش

1. Oldfield, D. M. , 2002-08-28 "Making Sense of a World Transformed: The Christian Right Post September 11" Paper presented at the annual meeting of the American Political Science Association, Boston Marriott Copley Place, Sheraton Boston & Hynes Convention Center, Boston, Massachusetts Online <PDF>. 2009-05-27 from http://www.allacademic.com/meta/p66098_index.html.

جنسیت‌ها، صور قبیحه و همجنس‌بازی شکل گرفته، دارای شیفتگی قابل فهمی در پدیدآوردن ارتباط متقابل بین سیاست خارجی و آن دغدغه‌ها است. در مورد مسائل بین‌المللی مانند کنترل جمعیت، آموزش جنسی، تساوی جنسیت‌ها، سیاست مواجهه با ایدز و مهم‌تر از همه، سقط جنین، راست مسیحی توجه خاصی به نوع عملکرد دولت آمریکا و همچنین سازمان‌های بین‌المللی دارد.

پیشگویی؛ ریشه دغدغه‌های بالا- که به خودی خود نیز مهم است- انگیزه‌ای است که توسط پیشگویی‌های انجیل فراهم آمده است. براساس پیشگویی‌های انجیل، بازگشت و ظهور حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مشروط به تحقق سه واقعت است:

۱. توانایی انسان در نابودی حیات بشریت؛

۲. زایش دوباره دولت یهودی؛

۳. پدیدآمدن یک قدرت جدید در صحنه جهانی.

دستیابی بشر به بمب اتم و پس از آن بمب هیدروژنی، تأسیس دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ و ظهور امپراتوری نوین روم در قالب اتحادیه اروپا، از نظر راست مسیحی، گام‌های نهایی در حرکت به سمت ظهور حضرت مسیح هستند.

هال لیندسی،^۱ یکی از رهبران معروف جنبش راست مسیحی در کتاب معروف خود، زمین، بزرگ سیاره /زدست‌رفته^۲ زمینه‌های وقوع سناریوی آرماگدون را این‌گونه برمی‌شمرد:

1. Hal Lindsey.

2. The Late Great Planet Earth.

- تشکیل اسرائیل بزرگ؛
 - بازگشت قوم یهود از نقاط پراکنده به سرزمین موعود؛
 - بازسازی هیکل سلیمان؛
 - هجوم شمار زیادی از کفار (مسلمانان و مسیحیان غیر مؤمن به بازگشت مسیح) به اسرائیل؛
 - ظهور دیکتاتوری سخت‌تر از هیتلر و استالین که رهبری مهاجمان را برعهده دارد؛
 - پذیرش سیطره این دیکتاتور (که دشمن قوم یهود است) از سوی سرزمین‌های وسیعی از جهان؛
 - گرویدن ۱۴۴ هزار یهودی به مسیحیت انجیلی و اقدامات تبلیغی آن‌ها؛
 - وقوع جنگ عظیم هسته‌ای آرماگدون در سرزمینی بزرگ؛
 - نجات یافتن مؤمنین به بازگشت مسیح و نابودی معاندان و مخالفان؛
 - وقوع تمام موارد فوق در یک چشم برهم‌زدن؛
 - فرود مسیح پس از هفت روز بر زمین در حالی که ایمان‌آوردگان به او، اطرافش جمع شدند؛
 - حکومت مسیح بر جهان به مدت هزار سال با صلح و عدالت تا هنگام قیام قیامت. این عقیده به هزاره‌گرایی^۱ معروف است.
- جری فالول،^۲ از سرشناس‌ترین رهبران راست مسیحی، پیامبر اکرم ﷺ را این‌گونه تعریف می‌کند:

1. New Canan.

2. Jerry Falwell (1933-2007).

«من معتقدم که [حضرت] محمد یک تروریست بود. من به اندازه کافی از منابع مسلمانان و غیر مسلمانان مطالعه کردم و ... او یک مرد جنگ بوده است»^۱.

راست مسیحی که یک جریان مذهبی بنیادگراست، معتقد است که وجوه اشتراک اندکی میان اسلام و مسیحیت وجود دارد. این گروه در دهه اخیر به شدت از اسرائیل حمایت می‌کند و دولت‌مردان ایالات را نیز به حمایت اسرائیل ترغیب می‌کنند.^۲

در فرجام‌شناسی راست مسیحی، نقش اسرائیل بسیار پررنگ است و وقتی پا را به صحنه سیاست خارجی می‌گذاریم، لزوم حمایت همه‌جانبه از اسرائیل توسط آمریکا به‌طور کامل تصریح می‌شود. اسرائیل در سناریوهای آخرالزمان نقش محوری دارد و حتی مورد توجه قرار گرفتن آمریکا توسط باری تعالی، به حمایت آمریکا از اسرائیل نسبت داده می‌شود. راست مسیحی همیشه در منازعات فلسطینی - اسرائیلی، جانب اسرائیل را گرفته و بدون تردید خواهد گرفت. اسرائیل، مهم‌ترین محور تمرکز در بررسی حوادث آخرالزمان از منظر راست مسیحی است؛ چراکه اقدامات آن از جمله گردهم‌آوردن یهودیان در سرزمین فلسطین و تلاش برای بازسازی معبد سلیمان، باعث بازگشت مسیح موعود به زمین خواهد شد و این همان روزی است که راست مسیحی انتظار آن‌را می‌کشد. بر این اساس، حمایت از موجودیت و تلاش برای بقا و تقویت اسرائیل، از اولویت‌های

1. Quoted in "The Nation's Best Bible College Gets Low Grades on Racial Diversity" *The Journal of Blacks in Higher Education*, vol. 31 (2001), pp43-45.

2. *Deckman, Melissa Marie (2004). School Board Battles: The Christian Right in Local Politics. Georgetown University Press. p48*

اساسی راست مسیحی است. یکی از «مهم‌ترین حوادث آخرالزمان» که گفته می‌شود در انجیل پیشگویی شده است، حمله همسایگان شمالی اسرائیل به این کشور است. در زمان حیات کمونیسم، این‌گونه تصور می‌شد که این حمله به رهبری شوروی انجام خواهد گرفت، اما با سقوط آن، همه به این باور رسیدند که این اسلام و کشورهای اسلامی هستند که بزرگ‌ترین تهدید برای اسرائیل محسوب می‌شوند. (واعظی، ۱۳۸۸)

تندروهای پیرو صهیونیسم مسیحی، دشمنان جدی اسلام هستند. بسیاری از آن‌ها «جنگ علیه تروریسم» را مترادف با جنگ صلیبی بین مسیحیت و اسلام می‌دانند. به‌دنبال رویدادهای ۱۱ سپتامبر، راست مسیحی تلاش کرد به اسلام حمله کند، دیدگاه‌های القاعده را به‌عنوان افکار راستین اسلامی جا بزند و ادعا کند که مسلمانان وارد جنگ با مسیحیان شدند. از این‌رو، بعد از حادثه برج‌های دوقلو، راست مسیحی، اسلام را به خودی خود خشن معرفی می‌کند و حتی معتقد است خدایی که اسلام معرفی می‌کند و مسلمانان می‌پرستند، به‌طور کلی از آنچه مسیحیت و یهودیت ترسیم می‌کنند و پیروان آنان می‌پرستند، متفاوت است.

تأثیرات راست مسیحی بر سیاست خارجی و خاورمیانه‌ای ایالات متحده

حمایت از اسرائیل؛ اولویت سیاست خارجی آمریکا: این گروه در میان تمام مسائل مربوط به سیاست خارجی، بالاترین اولویت را برای اسرائیل قائل می‌شوند. (هالسل، ۱۳۷۷)

راست مسیحی، همواره تلاش دارد که این اصل را وارد ایمان ملت آمریکا کند که حمایت از اسرائیل اختیاری نیست، بلکه خواست الهی بوده

و ایستادگی در مقابل اسرائیل، ایستادگی در برابر خداوند است و خشم و غضب وی را نیز به همراه دارد. (عزیزخانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۱)

نگاه بنیادگرایان مسیحی آمریکایی به خاورمیانه، به طور کامل تحت تأثیر وقایع آخرالزمانی است. تشکیل حکومت یهودی در فلسطین، تهاجم نیروهای دجال از شرق (عراق و ایران) به اسرائیل، ظهور حضرت مسیح علیه السلام، جنگ مقدس آرماگدون و در نهایت تشکیل حکومت جهانی مسیح به پایتختی اورشلیم، از جمله وقایعی است که از نظر این گروه در خاورمیانه رخ خواهد داد و این وقایع از اصول اعتقادی بنیادگرایان مسیحی است. (Lindesy, 1970, pp42-43)

خاورمیانه، چنان جایگاه استراتژیکی در میان بنیادگرایان مسیحی دارد که جلسات شورای امنیت ملی ایالات متحده در موضوع خاورمیانه با حضور نمایندگان کلیسای انجیلی برگزار می‌شود. این نمایندگان در حقیقت برای تطبیق تصمیمات اخذشده در شورای امنیت ملی با اعتقادات مبتنی بر پیشگویی‌های تورات و تفاسیر جدید کلیسای انجیلی در جلسات حضور می‌یابند. (السماک و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹)

بنیادگرایی مسیحی و گسترش میلیتاریسم در آمریکا: تمایل به گسترش خشونت و گرایش‌های میلیتاریستی را باید یکی از ویژگی‌های اصلی جریان بنیادگرایی مسیحی دانست که به شدت بر سیاست ایالات متحده سایه افکنده است. این گروه با احساس برگزیدگی که از یهودیت به ارث بردند، خود را از دیگر ملل برتر دانسته و معتقد بودند پیامبرانی هستند که از طرف خدا برگزیده شدند تا ارزش‌های الهی را حتی به زور سرنیزه در تمامی جهان حاکم کنند و در این نقطه مسیحیت آمریکایی به سمت میلیتاریسم سوق پیدا می‌کند.

بنیادگرایان مسیحی با تأکید بر حمایت صهیونیزم، در عمل با کشورهای معارض صهیونیزم در تقابل قرار گرفته‌اند. تأکید ایران بر حمایت از فلسطین و به رسمیت نشناختن اسرائیل، به دشمنی میان بنیادگرایان مسیحی و جمهوری اسلامی ایران دامن زده است. از این رو، باتوجه به قدرت یافتن بنیادگرایان مسیحی در آمریکا و همچنین تأکید ایران بر مواضع خود در حمایت از فلسطین، آینده روابط آمریکا و ایران همچنان روابط خصمانه است.

دو حزب اصلی آمریکا: احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه

دو حزب اصلی در آمریکا را حزب دموکرات^۱ و حزب جمهوری‌خواه^۲ تشکیل می‌دهند.

به لحاظ عملی، نومحافظه‌کاری (جمهوری‌خواه) به شدت به سنت‌های تهاجمی نزدیک است و رفتار آن‌ها برحسب معمول توجیهی، اکثر اوقات جنجالی و گهگاه توطئه‌آمیز است.^۳ به نظر می‌رسد نومحافظه‌کاری یک جریان انحرافی موقتی و زودگذر در سیاست آمریکا نیست، بلکه جریان فکری به‌طور کامل سازگار و همسو با ایدئولوژی ناسیونالیسم آمریکایی است که در انگاره «باور به استثنائی بودن لیبرالیسم آمریکایی» ریشه دارد.

آرای نخبگان

فوکویاما: مقاومت اسلام در برابر لیبرال‌دموکراسی غرب

نظرات فوکویاما به دنبال تبیینی ایدئولوژیک از منازعه جدید پس از جنگ سرد و استمرار نظامی‌گری آمریکا و پُرکردن خلأیی است که رسالت

1. Democratic Party.

2. The U.S. Republican Party.

3. Monten, Jonathan, "The Roots of the Bush Doctrine; Power, Nationalism and Democracy Promotion in U.S Strategy", International Security, international Security, Vol. 29, No. 4, (Spring 2004), pp112-156.

سرمایه‌داری آمریکا پدیدآورده است. فوکویاما نوشت: «پایان جنگ سرد، ایده لیبرال - لیبرال‌دموکراسی و سرمایه‌داری لیبرال - را به پروژه جهانی بشریت تبدیل کرد».

به اعتقاد او هیچ ایدئولوژی وجود ندارد که ادعای جهان‌گستری داشته باشد و بتواند لیبرال‌دموکراسی را با چالش رو به رو کند و هیچ اصل جهانی درباره مشروعیت، غیر از حاکمیت مردم وجود ندارد. فوکویاما تنها می‌توانست مقاومت محدودی در برابر ایده لیبرال را در دین اسلام ببیند. از نظر او، اسلام پس از جنگ سرد به این معناست: یک ایدئولوژی سازمان‌یافته و منسجم با قوانین خاص خود درباره اخلاقیات و دکترین عدالت سیاسی و اجتماعی. هدف اسلام به‌طور بالقوه‌ای جهانی بود و به تمامی انسان‌ها به‌عنوان بشر منتقل می‌شد. در حقیقت، اسلام لیبرال‌دموکراسی را در بخش‌های زیادی از جهان شکست داده است و به همین دلیل تهدید بزرگی برای شیوه‌های لیبرال به وجود آورد. فوکویاما معتقد بود با وجود قدرت اسلام در بیداری کنونی آن، ولی باید گفت این دین در عمل هیچ خواست و برنامه‌ای خارج از مناطقی ندارد که به‌لحاظ فرهنگی اسلامی بودند. به نظر وی، روزهای فتح فرهنگی اسلام، به پایان رسیده است و شاید این دین می‌تواند پیروان جداشده خود را باز آورد، اما برای جوانان برلین، توکیو یا مسکو جذابیتی ندارد و در حالی که قریب به یک میلیارد نفر به لحاظ فرهنگی مسلمان هستند، ولی نمی‌توانند لیبرال‌دموکراسی را در سرزمین خود، در سطح اندیشه، مورد چالش قرار دهند. در واقع جهان اسلام در برابر عقاید لیبرال در بلندمدت آسیب‌پذیرتر است و خلاف آن کمتر صدق می‌کند. (فوکویاما، ۱۹۹۲، صص ۴۵-۴۶)

هانتینگتون؛ برخورد تمدن‌های اسلام و غرب

ایده اصلی هانتینگتون این است که فرهنگ و در نهایت تمدن، الگوهای منازعه و همکاری بین‌المللی را تضمین می‌کند. وی معتقد است تمدن‌هایی که سیاست بین‌الملل را تعیین می‌کنند، تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاویک - ارتدوکسی، آمریکای لاتین و شاید آفریقایی هستند.

هانتینگتون، معتقد بود که هژمونی غرب را دو تمدن قدرتمند غیر غربی به چالش کشیدند. یکی از آن‌ها تمدن اسلامی و دیگری تمدن چینی کنفوسیوسی است. از نظر او بومی‌گرایی و احیای مذهب، پدیده‌ای جهانی در تأییدات فرهنگی و مبارزه با غرب است که از آسیا و اسلام به وسیله تمدن‌های پویا در اواخر قرن ۲۰ ظهور کرده است. مبارزات مسلمانان در احیای فراگیر فرهنگی اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام، نمایانگر عدم پذیرش ارزش‌ها و نهادهای غرب است. او اضافه می‌کند اگرچه تمام تمدن‌ها بر تفاوت‌ها و برتری فرهنگ خود بر فرهنگ غرب تأکید می‌ورزند، اما تمدن‌های هند و ارتدوکس و آمریکای لاتین و آفریقا در ادعای آن تردید می‌کنند، اما آسیا و اسلام ایستادگی کرده و برتری خود را قاطعانه ادعا می‌کند. (هانتینگتون، ۱۳۸۰، ص ۹۵)

با این حال آسیا [چین] بر توسعه اقتصادی خود تأکید می‌کند، اما مسلمانان به گونه‌ای چشمگیر به سوی هویت اسلامی می‌روند و تأکید دارند که اسلام راه حل است. احیای اسلام یک جنبش وسیع اجتماعی، فرهنگی و حرکتی سیاسی در سراسر جهان اسلام است و بنیادگرایی اسلامی که به‌طور عموم به‌عنوان اسلام سیاسی مطرح شد، فقط بخشی از احیای بسیار وسیع‌تر عقاید، روش‌ها و تعهدات اسلام است. (همان، صص ۹۸-۹۹)

هانتینگتون در کتاب ما که هستیم؟^۱ ظهور اسلام ستیزه‌جو و جریان اسامه‌بن لادن را برای احیای هویت آمریکایی مفید ارزیابی کرده است؛ چراکه بن‌لادن، عدم حضور گورباچف به‌عنوان دشمن جدید و خطرناک را پُر کرد و هویت آمریکایی را به‌عنوان یک ملت مسیحی ثابت کرد. این جنگ تازه میان اسلام مبارز و آمریکا شباهت‌های بسیاری با جنگ سرد دارد. دشمنی مسلمانان، آمریکایی‌ها را تشویق می‌کند تا هویت خود را به لحاظ مذهبی و فرهنگی اثبات کنند، همانند زمان جنگ سرد که هویت خود را از لحاظ سیاسی و آرمانی تعریف می‌کردند. وی با ارائه تقسیم‌بندی چهارگانه از جنگ‌های آینده براساس عامل سطح تهدید (پائین و بالا) و عامل بسیج منافع (کم و زیاد) معتقد است دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر، با افزایش سطح تهدید و عدم تحمل ناراحتی‌ها و شرایط بسیج در جامعه آمریکا توانسته همگرایی را افزایش دهد.

برنارد لوئیس: بحران اسلام

برنارد لوئیس را به‌عنوان بزرگ‌ترین شرق‌شناس غرب می‌شناسند. وی معتقد است کشورهای جهان اسلام به‌دلیل عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی خود، از غرب نفرت دارند. او برطرف کردن چنین نفرتی را از راه سرکوب، امکان‌پذیر می‌داند. (جرجیس، ۱۳۸۲)

اهمیت افکار لوئیس از آن‌جا نشئت می‌گیرد که بسیاری از سیاست‌مداران و دانشگاهیان غربی با عینک افکار و نظریات او به مسائل خاورمیانه و جهان اسلام می‌نگرند. او تاکنون بیست و چهار جلد کتاب پیرامون تاریخ، فرهنگ

1 . Who are we? The Challenges to America's National Identity (2004).

و سیاست در اسلام و خاورمیانه نگاشته است که دو کتاب آخر آن یعنی کتاب‌های چه اتفاق افتاده است؟^۱ و بحران اسلام^۲ بعد از وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نوشته شدند. لوئیس، افزون بر این که از وجهه علمی برخوردار است، در عالم سیاست هم یک چهره تأثیرگذار به‌شمار می‌رود. او از روابط عمیقی با بسیاری از سیاسیون آمریکا و اسرائیل برخوردار است. به‌قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در ایالات متحده آمریکا و وقوع حوادث یازدهم سپتامبر در این کشور را می‌توان عصر سیاسی شدن هرچه بیشتر آرا و نظریات لوئیس عنوان کرد. افکار او نقش محوری در تدوین سیاست خارجی جدید آمریکا ایفا کرد، به‌گونه‌ای که دکترین جدیدی را در سیاست خارجی این کشور به وجود آورد که از آن به‌عنوان «دکترین لوئیس» یاد می‌کنند. دکترین لوئیس، پانزدهمین دکترینی است که در طول قرن بیستم در سیاست خارجی آمریکا به‌کار گرفته شده است، اما آنچه که این دکترین را از سایرین متفاوت می‌کرد، توجه و تمرکز آن بر منطقه حساس خاورمیانه است که این منطقه را به مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا تبدیل کرد. به‌عبارت دیگر دکترین لوئیس، سیاست خارجی آمریکا را در قبال خاورمیانه بعد از نیم قرن متحول و دگرگون کرد. تا قبل از ظهور این دکترین، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه مبنی بر حمایت از رژیم‌های دیکتاتور متحد آمریکا بود که در دوران هشت‌ساله جورج بوش به سیاست گسترش دموکراسی (استیلای سفید) در منطقه تبدیل شد. بخش مهمی از

1. What Went Wrong?: The Clash Between Islam and Modernity in the Middle East, 2002.

2. *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*, 2003.

طراحی که به اصطلاح خاورمیانه بزرگ نامیده می‌شد و توسط جرج بوش در سال ۲۰۰۳ در نشست سالانه گروه هشت اعلام شده بود، توسط برنارد لوئیس و شاگردش فواد عجمی^۱ طراحی و پیشنهاد شده بود.

یکی از مهم‌ترین آثار برنارد لوئیس که در سال ۱۹۹۴ منتشر شد، *خاورمیانه: تاریخ مختصر دوهزار سال*^۲ نام دارد. کتابی که به عقیده بسیاری از تاریخ‌پژوهان، می‌تواند سبک و سیاق تاریخ‌نویسی و دیدگاه‌های تاریخی را منعکس کند. این کتاب حامل دو نظریه مهم لوئیس است؛ نظریه اول این که رویدادها و تحولات سال‌ها و دهه‌های اخیر ممالک اسلامی از جنوب شرق آسیا گرفته تا شمال آفریقا از حرکت‌های اصلاح‌طلبانه اسلامی گرفته تا خیزش‌های انقلابی و به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران نیز در گذشته رخ دادند و چیزی جز تکرار مکررات تاریخی نیست. این رویدادها در واقع تداوم اختلاف چندصدساله‌ای است که میان تمدن اسلامی و غرب وجود داشته است. نظریه دوم این که در این رقابت و مواجهه تاریخی، تمدن غرب خود را بر اسلام و مسلمانان تحمیل خواهد کرد. (موسوی، ۱۳۸۸، سایت باشگاه اندیشه)

لوئیس، دلیل شکست مسلمانان را در این رویارویی با غرب در این نکته می‌داند که در قرون گذشته اسلام و جوامع اسلامی، افکار و اندیشه‌های جدیدی که یارای برابری با اندیشه‌های غرب را داشته باشد، ارائه نکرده است و آنرا علت شکست مسلمانان در برابر تمدن غرب در گذشته، حال و آینده می‌داند. وی بر این باور است که کشورهای اسلامی به‌طرز تأسفباری در نوسازی و توسعه جوامع خود شکست خوردند و از

1. Fouad A. Ajam.

2. The Middle East: A Brief History of the Last 2,000 Years, 1996.

این رو به خارج متوسل شده و این بار نیز به آمریکایی‌ها روی آوردند. به‌طور کلی، او بر این باور است که این تحولات و رویدادها، مقطعی است و سایه آن‌ها به‌زودی از سر جوامع اسلامی رفع خواهد شد؛ همان‌گونه که در گذشته رفع شده است. (همان)

شاه‌بیت نظریات و عقاید لوئیس در این نکته خلاصه شده است که رفتار جوامع اسلامی در برابر غرب مبتنی بر یک نفرت تاریخی است. وی بر این باور است که مسلمانان در زمان خلافت عثمانی وقتی برای دومین بار در سال ۱۶۸۳ در تصرف وین ناکام ماندند، خود را تحقیر شده یافتند و از آن به بعد، رفتار خشونت‌بار و مخاصمه‌آمیزی را در برابر غرب در پیش گرفتند. او بعدها نیز در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌های خشم مسلمانان»،^۱ که در ۱۹۸۵ منتشر شد، به بررسی وضع روحی جهان اسلام پرداخت و بار دیگر بر دیدگاه خود تأکید کرد. او در این مقاله به‌گونه‌ای به توجیه و دفاع از نظریه برخورد تمدن‌ها ساموئل هانتینگتون پرداخت و اشاره داشت که ۲۰۰ سال است که تمدن غرب (مسیحی، یهودی، اروپایی و آمریکایی) از منظرهای مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و... سیطره داشتند و این امر را می‌توان ریشه خشونت‌های مسلمانان از حزب‌الله لبنان گرفته تا شبکه القاعده دانست. (لوئیس، ۱۹۹۰)^۲ البته در مقابل، اندیشمندانی نیز بر این اعتقاد هستند که چنین نگاهی به اسلام صحیح نیست.

1. The Roots of Muslim Rage.

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به آدرس:

<http://www.theatlantic.com/magazine/archive>.

جان اسپوزیتو، فولر و تیبی

جان اسپوزیتو بر این نکته تأکید می‌ورزد که ارائه تصویری خشن از اسلام، نوعی تقلیل‌گرایی محسوب می‌شود که مانع از درک درست ارزش‌های اسلامی می‌شود. در واقع، این دین می‌تواند در معرض تفسیرهای گوناگون قرار گیرد؛ چنان‌که تاکنون چنین بوده است و تجربه ایران نیز چنین نشان می‌دهد. ظهور گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال بیش از آن‌که در جهان‌بینی دینی ریشه داشته باشد، از مشکلات اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی و واکنش به وابستگی حکومت‌های منطقه و حمایت غرب از اسرائیل ناشی می‌شود. (اسپوزیتو، ۱۹۹۲، ص ۲۷۵)

فولر نیز چنین ایده‌ای دارد و در کتاب خود با نام *آینده اسلام سیاسی*^۱، استدلال می‌کند که «دموکراسی و اسلام، به‌طور بالقوه و به‌طور کامل آشتی‌پذیر هستند» (فولر، ۲۰۰۳، ص ۳). از این‌رو، نسبت به توانمندی طولانی‌مدت این روند، امیدوار است. به نظر وی، «پرسش منطقی مربوط به این‌که آیا اسلام‌گرایان حاضر به بُرد و باخت در انتخابات هستند یا خیر، بیش از آن‌که به اسلام ربط داشته باشد، به فرهنگ سیاسی کشور مورد بحث ربط دارد». (همان، ص ۸)

بسام تیبی،^۲ اسلام را یک اعتقاد مذهبی و نظام فرهنگی، و اسلام سیاسی را یک ایدئولوژی در واکنش به مدرنیته فرهنگی و واقعیتی به‌نام سلطه غرب می‌بیند. از نگاه تیبی، اسلام سیاسی، نشانگر بحران دوگانه در جهان اسلام است: هم بحران معنا و هم بحران ساختاری (سیاسی و اقتصادی)

1. The Future of Political Islam

برای دریافت توضیحات کلی این کتاب به آدرس زیر مراجعه کنید:

<https://www.foreignaffairs.com/articles/2002-03-01/future-political-islam>.

2. bassam Tibi.

اجتماعی). از این رو، وی می‌کوشد تا بر اسلام به‌عنوان یک نظام فرهنگی تأکید کند (تیبی، ۲۰۰۱، صص ۲-۳)، تا خط تمایز روشن میان اسلام و آنچه وی «مطلق‌گرایان جدید» می‌نامد، کشیده شود. مطلق‌گرایان جدید، نامی است که تیبی به بنیادگرایان اسلامی می‌دهد. (همان، ص ۶)

پنج- دو طیف استراتژی آمریکا در برابر اسلام

بعد از بررسی‌هایی که در مورد دکترین امنیت ملی آمریکا (مرتبط با اسلام) صورت گرفت، می‌توان به دو دسته توصیه درباره سیاست‌گذاری در مواجهه با آمریکا و اسلام اشاره کرد:

- دسته نخست: تقابل‌گرایان.
- دسته دوم: سازش‌گرایان.

در ادامه به اختصار نوع برداشت و توصیه‌های این دو دسته در مواجهه با اسلام بیان می‌شود.

اول- برداشت تقابل‌گرایانه از اسلام

این گروه، بیشتر اوقات تمام اسلام‌گرایان را در قالب بنیادگرایان اسلامی طبقه‌بندی می‌کنند و مدعی هستند که:

- اسلام و دموکراسی در عمل با یکدیگر متفاوت هستند.
- بنیادگرایان اسلامی همانند تمامیت‌خواهان کمونیست، به خودی خود ضد دموکراتیک و به‌طور عمیق، ضد غربی هستند و بی‌تردید غرب را مورد هدف قرار می‌دهند.
- مبارزه اسلام و غرب تنها بر سر منافع سیاسی و مادی نیست، بلکه برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست.

- تهدید کمونیست و تهدید اسلام مشابه یکدیگر است؛ همانند کمونیسم، احیای اسلامی نیز نه فقط یک ایدئولوژی رسمی دعوت کننده به دین است، بلکه تجدیدنظر طلب نیز هست. در این راستا، با مدنظر قراردادن جنگ های صلیبی، معتقد هستند که انزجار اسلام گراها از اندیشه سیاسی غربی، ناشی از تعارض اسلام و مسیحیت است.
- اسلام، یک تهدید راهبردی است و به اندازه امپراتوری اهریمنی شوروی، شرور است و حتی چالش اسلام گراها عمیق تر است؛ زیرا کمونیست ها تنها با سیاست های غربی مخالف بودند، اما اسلام گراها، کل جهان بینی غرب را رد می کنند.
- این گروه جنبش های اسلامی گوناگون را دارای یک همبستگی سیاسی می دانند و معتقدند شعار (احدی الحسین) و جهاد می تواند بنیادگرایان را به یک جنبش انقلابی تبدیل کند که قادر است مرزها را درنوردیده و با رهبری یک رهبر کارزماتیک، در قالب یک ارتش شکست ناپذیر متحد شوند و آماده مبارزه با غرب گردند.
- این گروه خواهان مهار بیداری اسلامی، پیش از تبدیل شدن آن به یک ویروس نامیرا هستند؛ زیرا معتقدند که چهار پنجم مردم دنیا که مسلمان نیستند، نمی توانند جهاد خشن یک پنجم دیگر علیه خود را تحمل کنند. براساس این استدلال، اسلام نه تنها دشمن جدید غرب، بلکه دشمن سایر بشر نیز است.

توصیه‌های سیاسی تقابل‌گرایان

همان‌گونه که گفته شد تقابل‌گرایان، بنیادگرایی اسلامی را براساس گفت‌وگو، جنگ سرد، به‌منظور شدت‌بخشیدن به نگرانی و هراس عمومی از تهدید جدید اسلامی مناسب دیدند. آن‌ها برای بیدارکردن سیاست‌گذاران ایالات متحده از خواب غفلت، زنگ خطر را به صدا درآوردند و آن‌ها را وادار کردند که اسلام‌گرایی را مهار کنند. به‌نظر آن‌ها گسترش گروه‌های تروریستی تحت حمایت دولت‌ها و سلاح‌های تخریب‌جمععی در خاورمیانه، ایالات متحده و متحدین را تهدید می‌کند. (میلر، ۱۹۹۳)^۱

تقابل‌گرایان استدلال می‌کنند بنیادگرایی اسلامی مصمم است با استفاده از مهاجران و جهادگران مسلمان، به سواحل آمریکا دست یابند. (همان)

تقابل‌گرایان به غرب هشدار می‌دهند که نباید به ناکامی‌های اسلام مطمئن باشند؛ چراکه عصر شکوفایی اسلامی ممکن است اکنون فرارسیده باشد و غرب باید این نکته را در نظر داشته باشد.

این ایده که ایالات متحده باید پیش‌دستانه جلوی اسلام در تمام نقاط جهان را بگیرد، بازتاب نظریه جنگ سرد است. تقابل‌گرایان باتوجه به این باور محوری که اسلام و دموکراسی ناسازگار هستند، از ایالات متحده می‌خواهند که برای تحقق دموکراسی و احقاق حقوق بشر در کشورهای متحد خاورمیانه‌ای خود به آن‌ها فشار نیاورد؛ زیرا فشار برای دموکراتیزاسیونِ زودرس می‌تواند باعث تضعیف چشمگیر رژیم‌های طرفدار ایالات متحده و ظهور نظام‌های دیکتاتوری و تئوکراتیک و متعصب‌تر شود.

1. <https://www.foreignaffairs.com/articles/1993-03-01/challenge-radical-islam>.

در این دیدگاه، دموکراسی در خاورمیانه کالایی است که رژیم‌های دولت غرب در خاورمیانه نمی‌توانند آن را به‌دست آورند؛ زیرا این امر مسیر نیروهای ضد دموکراتیک را برای کسب قدرت هموار می‌سازد (Ignatius, 1992)^۱ و چنین استدلال می‌کنند که ظرفیت اعراب و مسلمانان برای انتخاب گزینه سیاسی عقلانی از طریق رأی‌گیری چندان معتبر نیست. (Kramer, 1994)

جو دیس میلر، معتقد است که انتخاب آزاد بیش از هر شیوه دیگری به‌قدرت رسیدن رژیم‌های اسلامی سلطه‌جو را که در حقیقت به خودی خود ضد دموکراتیک هستند، تسهیل می‌کند. (جرجیس، ۱۳۸۲، ص ۶۰)

بنابراین، راه حل آن‌ها حفظ اقتدارگرایی موجود و استفاده از سیاست انتخابات است. از این رو، بسیاری از تقابل‌گرایان معتقد هستند که اگرچه حکومت‌های خاورمیانه‌ای با ملت‌های آنان بدرفتاری می‌کنند، اما این رژیم‌ها به ایالات متحده کمک می‌کنند تا ایدئولوژی رادیکال اسلام سیاسی را خشی و منافعش را تأمین کند. جو دیس میلر حتی بر این اعتقاد است که ایالات متحده باید از تأسیس حکومت‌های اسلامی جلوگیری کند؛ چراکه آن‌ها با واقعیت‌ها و ارزش‌های فرهنگ غرب ناسازگار هستند. (میلر، ۱۹۹۳)

دوم- برداشت سازش‌گرایان از اسلام

اگر تقابل‌گرایان، اسلام را دشمن جدید خود می‌دانستند، سازش‌گرایان اسلام را چالش جدید می‌دانند. آن‌ها تصویری که تقابل‌گرایان از اسلام به‌عنوان ضد دموکرات و ضد غربی ارائه می‌دهند را نمی‌پذیرند و معتقدند

۱. قابل دسترس در: <https://www.washingtonpost.com/.../islam-in-the-west>.

که ظهور بینادگرایی، نه تنها چالشی علیه غرب نیست؛ بلکه فرصتی برای آن‌هاست (جرجیس، ۱۳۸۲، ص ۶۲). آن‌ها استدلال می‌کنند که بیشتر اوقات دانشگاه‌ها و دولت‌ها و رسانه‌ها با تأکید بر اعمال خشن یک گروه کوچک، رفتارهای بسیاری را نادیده می‌گیرند.

از نظر این گروه، تهدید «یک اسلام خشن و انحصارطلب» بازسازی یک اسطوره غربی است که با واقعیت تاریخ مسلمانان فاصله بسیار دارد و با رد یکپارچگی و اتحاد در جهان اسلام، به پراکندگی و تنوع مسلمانان اشاره می‌کنند. (Wright, 1993)^۱

آن‌ها اسلام را به خودی خود غیر دموکراتیک و ضد غربی نمی‌دانند و سنت اسلامی را نه تنها متصلب، بلکه انعطاف‌پذیر و حتی سیال می‌شناسند. این گروه، بیداری یا رستاخیز اسلامی را محصول روند جاری سیاسی اجتماعی و اقتصادی می‌دانند که ریشه محلی دارد و این جنبش‌ها از نظر سازش‌گرایان به‌طور کلی، محصول فقدان فرصت‌های اقتصادی و آزادی سیاسی تشخیص داده شده است. اینان شعار ضد غربی بودن مسلمانان را نیز صحیح نمی‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که شمار اندکی از مسلمانان در زندگی روزمره خود در تعامل با غربی‌ها نوعی مفهوم خصومت ضمنی یا رویارویی را احساس می‌کنند و در زندگی کمابیش تمام مسلمانان، غرب یک واقعیت روزمره است؛ غرب، فرهنگی است که مسلمانان، بسیاری از وجوه آن‌را پذیرفتند؛ مانند آموزش، فناوری، آزادی و احترام به حقوق بشر و حکومت قانون و... (جرجیس، ۱۳۸۲، ص ۶۴)، و با برخی سیاست‌های مشخص مانند تداوم سلطه غرب و وابستگی و تحقیر جوامع اسلامی

1. <https://www.foreignaffairs.com/articles/1992-06-01/islam-democracy-and-west>.

مخالفت می‌شود. پیشتیانی واشنگتن از رژیم‌های فاسد و سرکوب‌گر خاورمیانه، پیشتیانی بدون قید و شرط ایالات متحده از اسرائیل، تاریخ طولانی مداخله نظامی و اقتصادی آمریکا در منطقه از جمله سیاست‌های آمریکاست که باعث می‌شود مسلمانان این تصور را داشته باشند که قربانی سیاست‌های غربی هستند و نیروهای خارجی را مسبب مشکلات سیاسی اقتصادی خود می‌دانند. پیامد این گرایش، به نظریه توطئه در عدم پذیرش ارزش‌های جهانی از سوی بسیاری از مسلمانان می‌انجامد و مسلمانان می‌پندارند که ارزش‌های غربی در پوشش حقوق بشر و مردم‌سالاری و ارزش‌های جهانی به مسلمانان تحمیل می‌شود. (همان)

سازش‌گرایان برخلاف تقابل‌گرایان که به شکل فراگیری از دموکراسی معتقد هستند، بر این باور هستند که باید تجربیات و رفتارهای اسلامی نیز در دموکراسی برای این مناطق، در نظر گرفته شود.

شش - فعالیت‌های تروریستی گروه‌های افراطی و تکفیری

بخشی از آنچه در رسانه‌های غربی نمایش داده می‌شود و یا در فیلم‌های هالیوود به تصویر کشیده می‌شود، برگرفته از فعالیت‌های تروریستی گروه‌های افراطی است.

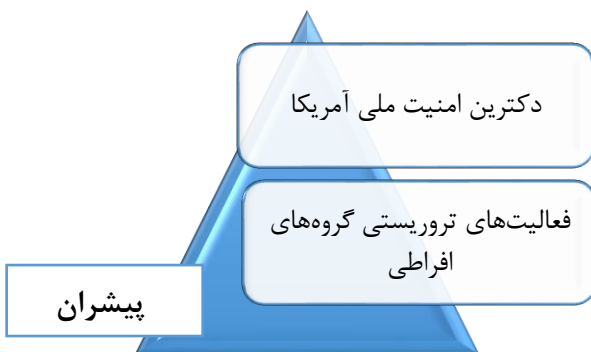
القاعده، تشکیلات بین‌المللی نظامی و بنیادگرای اسلامی است که در دوران جنگ شوروی در افغانستان توسط اسامه‌بن لادن در شهر پیشاور تأسیس شد. این سازمان، در قالب شبکه‌های نظامی گوناگون فراملی و به‌عنوان یک جنبش رادیکال اسلام سنی فعالیت می‌کند و هدف خود را مبارزه با تأثیرات و دخالت‌های غیر مسلمانان بر دنیای اسلام و گسترش اسلام در جهان می‌داند. بیشتر اعضای شبکه القاعده را پیروان مسلک سلفی

می‌دانند. این سازمان در فهرست سازمان‌های تروریستی بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله شورای امنیت ملل متحد، ناتو، اتحادیه اروپا و ایالات متحده قرار گرفته است.

اسامه بن لادن، رهبر القاعده در سال ۲۰۱۱ در عملیات نظامی ارتش آمریکا در پاکستان کشته شد و پس از آن، ایمن الظواهري رهبري این شبکه را بر عهده گرفته است. شاخه‌های مختلف این شبکه در کشورها و مناطق متفاوتی فعال هستند. جبهه‌النصره در سوریه و انصارالشریعه در یمن، از شاخه‌های القاعده هستند که کنترل بخش‌هایی از این دو کشور را در اختیار دارند.

القاعده، حملات متعددی را علیه اهداف نظامی و غیر نظامی در کشورهای مختلف انجام دادند. حملات ۱۱ سپتامبر، مهم‌ترین آن‌ها بود که آمریکا در پاسخ به آن، جنگ با تروریسم را با حمله به افغانستان آغاز کرد.

داعش، با نمایش و انتشار جنایات و اقدامات وحشیانه و اخبار پیشروی‌ها و فتوحات خود در فضای رسانه‌ای به‌ویژه اینترنت و شبکه‌های مجازی، به‌دنبال ایجاد ترس و دلهره در دل مردم است. داعش برخلاف القاعده و طالبان، در شبکه‌های اجتماعی همچون توئیتر و فیس‌بوک، حضوری بسیار فعال دارد. داعش در کنار عملیات میدانی خود با استفاده از فنون عملیات روانی و رسانه‌ای، سعی در تصویرسازی از خود و جذب و فریب افراد دارد. این در حالی است که گروه‌های القاعده، فقط به انتشار نوارهای سخنرانی در سایت‌های اینترنتی یا مصاحبه با شبکه‌های تلویزیونی خاص می‌پرداختند.



شکل ۲. پیشران سیاسی

جدول ۴. پیشران سیاسی ایالات متحده آمریکا

پیشران سیاسی	روندها	نتایج
دکترین امنیت ملی آمریکا	<p>چرخش از حفظ هژمونی مبتنی بر نظامی‌گری و جنگ پیش‌دستانه به حفظ هژمونی مبتنی بر بالابردن توان اقتصادی و کاهش هزینه‌های دفاعی</p> <p>چرخش از یک‌جانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی و به‌کارگیری روش‌های اقناع و دیپلماسی و عملیات روانی</p> <p>توجه کانونی به ایران و چین در سند دفاعی جدید؛ توافق هسته‌ای ایران و پیوند اسرائیل و عربستان در برابر ایران</p> <p>چرخش از رویکردهای مبنی بر قدرت سخت به سمت به‌کارگیری قدرت هوشمند</p> <p>به‌کارگیری جنگ نامتقارن در مقابله با تروریسم و جهان اسلام</p> <p>توجه به اسلام بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و توجه به قدرت‌گیری شیعیان و ایران در منطقه بعد از سقوط صدام؛ به‌عنوان دگراستراتژیک و طرح ایده هلال شیعی</p>	<p>دو طیف سازش‌گرایانه یا تقابل‌گرایانه در برخورد با اسلام و شیعیان و ایران از راه جنگ رسانه‌ای و عملیات روانی</p>

<p>تقابل‌گرایی با اسلام، شیعیان و ایران از راه: ایجاد جنگ میان اسلام و غرب جابه‌جایی قدرت در درون دنیای اسلام؛ جابه‌جایی قدرت از اسلام انقلابی ایران به سمت اسلام وهابی و همسو با منافع غرب ایجاد جنگ میان جهان اسلام درگیر کردن دنیای اسلام با مسائل فرقه‌گرایی و جنگ‌های داخلی (منصوریان، ۱۳۸۳)</p>	<p>نقش گروه‌های فشار و احزاب لابی اسرائیل و نفوذ گسترده در کنگره، قوه مجریه و رسانه‌ها گرایشات تقابل‌گرایانه با اسلام و ایران گروه فشار راست‌مسیحی و گرایشات تقابل‌گرایانه با اسلام پیروزی یکی از احزاب اصلی جمهوری خواه یا دموکرات در انتخابات رئیس‌جمهوری آمریکا و اتخاذ رویکردهای سازش‌گرانه یا تقابل‌گرایانه در برابر اسلام و تأثیر بر فضای رسانه‌ای</p>	
<p>بازنمود رسانه‌ای این فعالیت‌ها و ایجاد اسلام‌هراسی</p>	<p>اقدامات تروریستی القاعده در انفجار برج دوقلو ادامه اقدامات تروریستی در اقصی نقاط دنیا توسط شاخه‌های مختلف القاعده جنایات رسانه‌ای شده داعش</p>	<p>فعالیت‌های تروریستی گروه‌های افراطی</p>

ب) پیش‌تران اقتصادی

علم اقتصاد به معنای متعارف آن، توفیق هالیوود را در سالیان گذشته برحسب فرهنگ مدیریتی منعطف و نظام مالی باز، آزاد و خلاقیتی توضیح می‌دهد که خود را با شرایط اقتصادی و اجتماعی متغیر تطبیق داده است (میلر، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶). موتور محرک و اجتناب‌ناپذیر امپریالیسم در یکایک دوره‌های تاریخی، مؤلفه‌های اقتصادی بودند و این شاخصه‌ها در برهه‌هایی با عواملی پیش‌برنده و تشدیدکننده، همچون ناسیونالیسم و نژادپرستی نیز همراه بوده و در رویارویی با اهداف امپریالیسم رسانه‌ها نیز نقش پارامترهای اقتصادی تعیین‌کننده است (علیخانی، ۱۳۸۴). موضوع تسلط آمریکا و غرب بر رسانه‌ها و جهانی‌سازی فرهنگ آمریکایی از توان مالی عظیم شرکت‌های آمریکایی و غربی و سلطه این کشورها بر صنایع

فرهنگ‌ساز سرچشمه می‌گیرد؛ چراکه بزرگ‌ترین و قدرتمندترین شرکت‌هایی که در تولید و توزیع فرهنگ‌ها نقش دارند، در مالکیت آمریکاست و عمده محصولات هالیوود آمریکا در بیشتر مواقع به‌عنوان برترین فیلم‌های برگزیده دنیا معرفی می‌شوند.

هالیوود، پیش از هر چیز یک صنعت است؛ مجموعه‌ای از شرکت‌های سودآور که کار خود را از استودیوهای واقع در ایالات متحده آغاز کردند. هالیوود نیز، مانند تمام صنایع فیلم‌سازی شامل سه جزء اصلی تولید و توزیع و نمایش فیلم‌های بلند است (گومری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴). صنعت هالیوود یک صنعت متوسط، هرچند سودآور و بسیار بانفوذ است که از چندین تجارت متفاوت تشکیل شده است. (همان، ص ۱۹۵)

عامل عمده محبوبیت فراملی هالیوود، سرمایه‌داری جهانی است. آنچه دوام و حیات اقتصادی فراملی‌گرایی هالیوود را تضمین می‌کند، عادت سینما رفتن در بازار داخلی آمریکاست؛ زیرا هزینه‌های ساخت فیلم، با فروش داخلی تأمین می‌شود و این امکان فراهم می‌شود که فیلم‌ها با قیمت پایینی در بازارهای خارجی عرضه شود. واسر، تصفیه تاریخی پس از جنگ جهانی دوم را سرآغاز جنبش فراملی‌سازی می‌داند، با وجود این «سلطه هالیوود» بر بازار جهانی را پس از جنگ اول جهانی می‌داند. به‌عبارت دیگر، اگرچه تنها پس از جنگ دوم جهانی بود که هالیوود به‌تدریج تفکر و گرایش جهانی یافت؛ یعنی سیاست‌ها و راهبردهای مالی فراملی را به‌کار گرفت، اما از همان زمان جنگ جهانی اول از موفقیت جهانی برخوردار بود. در حقیقت فرض این است که محبوبیت سینمای هالیوود در خارج، شرط اول سلطه آن است به‌عبارت دیگر، هالیوود فراملی است؛ نه‌تنها به این دلیل که از راهبردهای مالی فراملی استفاده می‌کند (یا در جستجوی مخاطبان فراملی است)؛ بلکه به این دلیل که می‌تواند در جلب و جذب مخاطبان

فراملی موفق باشد. (سمتی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳) به غیر از نظریه وابستگی فرهنگی، عاملی که باعث شده کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده بر رسانه‌های بومی کشورهای در حال توسعه تأثیر بگذارند، این است که محصولات سلطه‌گرانه صنایع سرگرم‌کننده آمریکا برای مخاطبان توده‌ای به ایجاد برنامه و محتوا منجر شود؛ به طوری که بزرگ‌ترین عامل موفقیت این شرکت‌ها حداکثرکردن فروش، توزیع و به‌دست‌آوردن درآمدهای حاصل از آگهی‌ها است. شاتس در تحلیل خود، سیاست‌های بازاریابی فیلم‌های پرفروش هالیوود را دلیل موفقیت جهانی آن‌ها می‌داند. کالایی‌کردن فراملی فرهنگ ملی در صورتی که جنبه بازاری پیدا کند، اهمیت ناسیونالیسم را تنزل می‌دهد. (همان)

هالیوود به‌عنوان یک مفهوم، دامنه گسترده‌ای از معانی را در برمی‌گیرد. شکل خاصی از فیلم‌سازی، شکل خاصی از تولید صنعتی فیلم، کارتلی بزرگ از شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای و یا رویکردی آمریکایی (و به‌شکلی فزاینده جهانی) برای دیدن چیزها، اما پیش از هر چیز هالیوود، شکلی از تولید صنعتی محصولات فرهنگی است. به قول ادوارد جی. اپستاین، نویسنده کتاب *اقتصاددان هالیوودی؛ واقعیت مالی پنهان در فیلم‌ها*، هالیوود یک ماشین پول‌سازی است. اما این ماشین پول‌سازی چگونه کار می‌کند؟ اپستاین می‌گوید که تا سال ۱۹۴۸ میلادی، استودیوهای هالیوودی تنها یک منبع درآمد داشتند و این منبع درآمد، گیشه سینما بود. اما با فراگیری تلویزیون، استودیوهای هالیوودی مجبور شدند راه‌های جدیدی را برای درآمدزایی پیدا کنند. روش جدید آن‌ها تمرکز بر بازار سرگرمی‌های خانگی بود. تا سال ۲۰۰۳ درآمدهای استودیوهای هالیوودی از بازار سرگرمی خانگی، تلویزیون، ویدئو، بازی‌های رایانه‌ای و دی‌وی‌دی، پنج برابر بیشتر از فروش فیلم‌ها در گیشه بود.

در اقتصاد جدید صنعت سرگرمی، نه تنها فروش گیشه‌ای فیلم‌ها سهم کمتری در درآمدها دارد، بلکه باتوجه به رشد فزاینده هزینه‌های بازاریابی فیلم‌ها برای اکران سینمایی، سود ناشی از فروش فیلم‌ها به شدت کاهش یافته است و حتی در برخی موارد به صفر رسیده است. هم‌اکنون کمابیش تمام درآمد استودیوهای هالیوودی از فروش محصولات خانگی (مانند دی‌وی‌دی فیلم‌ها) و پخش تلویزیونی تولیدات آن‌هاست.

درواقع استودیوها توانستند راه‌هایی پیدا کنند که محصولات خود را حتی به آدم‌هایی که اهل سینما رفتن نیستند، بفروشند. این روشی است که موفقیت آن تا میزان زیادی تضمین شده است. استودیوها آن‌را «کتابخانه» می‌خوانند. آنچه که استودیوها کتابخانه می‌خوانند، در واقع حقوق مادی و معنوی فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی است که تولید کردند. استودیوها با فروش این حقوق با استفاده از رسانه‌های مختلف، حتی از فیلم‌هایی که چندین دهه پیش تولید شدند هم درآمدزایی می‌کنند.

با وجود کاهش رشد اقتصادی آمریکا و افزایش نرخ بیکاری در این کشور، تابستان ۲۰۱۱ برای هالیوود تابستان سودآوری بوده است. فروش تابستانی تا اواسط آگوست آن سال، ۳/۸ میلیارد دلار بود و تعداد تماشاگران سینما نسبت به سال گذشته ۲/۸ درصد افزایش داشت. البته این افزایش در مقایسه با سال ۲۰۱۰ است که سینمای آمریکا کمترین میزان تماشاگران طی ۱۳ سال گذشته را تجربه کرد. کارشناسان اقتصادی پیش‌بینی می‌کردند ادامه این روند تا پایان تابستان مجموع فروش را به ۴/۵ میلیارد دلار برساند. فروش تابستانی فیلم‌ها در حالی افزایش داشته که مجموع فروش و مجموع شمار تماشاگران باتوجه به کاهش شدید در زمستان و بهار، به ترتیب ۴ و ۵ درصد نسبت به سال ۲۰۱۰ کاهش داشته است.

اما افزایش فروش تابستانی از این نظر جالب است که بیشتر آمارهای اقتصادی منتشرشده در آمریکا طی ماه‌های گذشته ناامیدکننده بودند. اداره تحلیل اقتصادی، اعلام کرده که تمایل مصرف‌کنندگان آمریکایی به هزینه‌کردن در سال ۲۰۱۱ کاهش یافته است. در واقع آمریکایی‌ها این روزها کمتر پول خرج می‌کنند و بیشتر پس‌انداز می‌کنند. با این حال، تماشای فیلم‌ها به‌عنوان یک گزینه ارزان و در دسترس برای سرگرمی افزایش یافته است.

سرمایه‌گذاران و شرکت‌های یهودی هالیوود

در تحقیقی که در سال ۱۹۸۸ میلادی با عنوان «یک امپراتوری برای خودشان»^۱ انجام شد، این موضوع که چگونه یهودی‌ها، هالیوود را پدید آوردند، مورد بررسی قرار گرفت. نیل گابلر، نویسنده یهودی این اثر نشان می‌دهد که یهودی‌ها تمام کمپانی‌های اصلی فیلم آمریکا را پایه‌گذاری کردند که شامل کلمبیا، متروگلدوین میر، برادران وارنر، پارامونت، یونیورسال و فکر قرن بیست و یک می‌باشند.^۲

او می‌گوید: «ما این صنعت را پایه‌گذاری کردیم... و با یهودیان اروپای شرقی، آن‌را به‌کار انداختیم... و وقتی فیلم‌های مطمئن و قابل قبولی تولید شد، هالیوود مورد هجوم نویسندگان یهودی - که بیشتر اوقات از شرق می‌آمدند - قرار گرفت. بسیاری از ادارات قدرتمند، توسط یهودی‌ها اداره می‌شد. حقوق‌دانان یهودی، بیشتر تجارت صنعت را انجام می‌دادند و دکترهای

1. An Empire of Their Own: How the Jews Invented Hollywood, Neal Gabler. New York: Crown Publishers, Inc., 1988.

2. http://www.ihr.org/jhr/v09/v09p243_Wikoff.htm Jack Wikoff Review An Empire Of Their Own: How The Jews Invented Hollywood, The Journal of Historical Review, Summer 1989 (Vol. 9, No. 2), pages 243-246.

یهودی، به ضعف صنعت رسیدگی می‌کردند؛ و رای همه این مسائل، یهودی‌ها فیلم تهیه کردند». («هالیوود در تسخیر صهیونیسم»، پرسیمان، ۱۳۸۶، شماره ۵۸) گابلو معتقد است که یهودی‌ها نه تنها جاهای خالی و نه تنها ۵۰ درصد، بلکه تمامی صنعت (سینما) را در اختیار خود گرفتند. آنچه که در مورد سیطره صهیونیسم بر سینمای هالیوود می‌توان به‌طور خلاصه بیان کرد، این است که تسلط اقتصادی سینمای هالیوود با تولید تقریبی هزار فیلم در سال به حوزه فرهنگی و فکری دنیا غیر قابل انکار است.

آخرین قلعه غیر یهودی در هالیوود، کمپانی والت دیزنی بود که در اوایل دهه ۹۰ به مدیریت اجرایی یهودی‌ها درآمد. مدیران اجرایی هالیوود از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ استقبال فوق‌العاده‌ای کردند. یکی از مدیران اجرایی هالیوود، رابرت بلومف، در این‌باره گفت: «اسرائیل، حتی برای افرادی از ما که کمترین حس یهودی‌بودن را داشتند، بیانگر حالت خاصی بود؛ یعنی ما صاحب سرزمین شده بودیم؛ یعنی ما هویت داشتیم... تمام این‌ها، به‌شدت، دلگرم‌کننده بود». («هالیوود در تسخیر صهیونیسم»، پرسیمان، ۱۳۸۶، شماره ۵۸)

در یک تحقیق مفصل در سال ۱۹۹۴ با عنوان «زنجیر مقدس؛ تاریخ یهودی‌ها»،^۱ نرمن اف کانتور، استاد دانشگاه نیویورک خاطر نشان کرده است که تولید و توزیع فیلم هالیوود در ۵۰ سال اول، کمابیش به‌طور کامل تحت سلطه یهودی‌های مهاجر بود و در حال حاضر هم در بالاترین سطح، توسط یهودی‌ها اداره می‌شود.^۲

1. The Sacred Chain: History of the Jews, Norman F. Cantor. HarperCollins Publishers (New York, 1994).

2. <http://solargeneral.org/wp-content/uploads/library/Slavery/the-history-of-the-jews.pdf>.

روند ظهور رقیب برای هالیوود

بنا بر روایت ایرنا، توجه ویژه دست‌اندرکاران چین به صنعت سینما، این کشور را به تدریج به بزرگ‌ترین بازار بزرگ فیلم جهان تبدیل کرده و شرایط رقابتی جدی را برای کشورهای مطرح در این صنعت از جمله آمریکا فراهم کرده است و می‌تواند جایگاه آمریکا را در این صنعت تصاحب کند.^۱ حضور فیلم‌های مطرح و برتر دنیا در چین برای نمایش و توجه ویژه مسئولان فرهنگی این کشور به هنر هفتم، از دیگر عوامل فروش قابل توجه فیلم در چین نام برده شده است.

ساخت سینماهای جدید با بهترین تجهیزات و در نظر گرفتن صفحات بزرگ تماشای فیلم موسوم به «آی مکس»^۲ و فیلم‌های سه بُعدی از علل اصلی توسعه بازار فیلم این کشور و افزایش علاقه‌مندی مردم چین برای رفتن به سینما است. بسیاری از سینماهای چین توانستند با تبلیغات گسترده و در نظر گرفتن امکانات تفریحی در داخل آن، از جمله ایجاد فضای بازی برای کودکان و تفریحات سالم برای خانواده‌ها و انتشار کارت‌های عضویت، توجه مردم را به این مکان‌های فرهنگی جلب کرده و فروش فیلم‌های داخلی و خارجی را افزایش دهند.^۳

روزنامه «چاینا دیلی»^۴ چین در گزارشی نوشت: موفقیت‌های چین در صنعت سینما باعث شده تا کشورهای آمریکای لاتین به تلاش‌ها و موفقیت‌های چین چشم دوخته و از آن درس بگیرند. برآوردها نشان

1. http://europe.chinadaily.com.cn/business/2016-01/11/content_23031643.htm.

2. I Max.

3. http://europe.chinadaily.com.cn/business/2016-01/11/content_23031643.htm

گزارش خبری در سایت روزنامه چاینادیلی ۲۰۱۶/۱/۱۱.

4. Chinadaily.

می‌دهد که از میان هر ۱۰ شرکت فیلم‌سازی در جهان، نزدیک به شش شرکت گفتند که طرحی برای بازار چین دارند و می‌خواهند به تقاضای فزاینده در آن کشور پاسخ دهند.

شرکت «لی ویژن»^۱ چین می‌گوید که در حال ساخت فیلم‌هایی است که نه فقط برای مردم چین، بلکه برای دوست‌داران فیلم در سرتاسر دنیا نیز جذابیت داشته باشد و بتواند با تولیدات سایر دنیا رقابت کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌های چینی در حال سرمایه‌گذاری‌های کلان در بازار فیلم آمریکا و آمریکای لاتین هستند.^۲ شرکت «دالیان واندا»^۳ چین، یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران صنعت سینماسازی در سال ۲۰۱۲ میلادی اعلام کرد که شرکت «آام سی»^۴ آمریکا را که زنجیره‌ای از سالن‌های نمایش را در آن کشور دارد، به ارزش ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار خریده است.

کمابیش نیمی از پُرفروش‌ترین فیلم‌های سینمای چین ساخت هالیوود است، اما دولت چین می‌خواهد برای مقابله با این چالش، صنعت فیلم خود را بازننگری و بازسازی کند. آنان حتی قصد دارند ساخت بزرگ‌ترین موزه فیلم جهان را در این کشور اجرایی کنند. در چین، بیش از ۲۰ هزار سالن سینما و صفحه نمایش فیلم وجود دارد. در حقیقت، هر ۷۰ هزار نفر یک سالن سینما و محل تماشای فیلم دارند؛ اما دست‌اندرکاران فرهنگی چین می‌گویند که هر هفته نزدیک به ۱۰۰ سینما و مکان برای نمایش فیلم در کشور می‌سازند تا در نهایت تمام مردم به بازار بزرگ فیلم دنیا دسترسی

1. Le Vision.

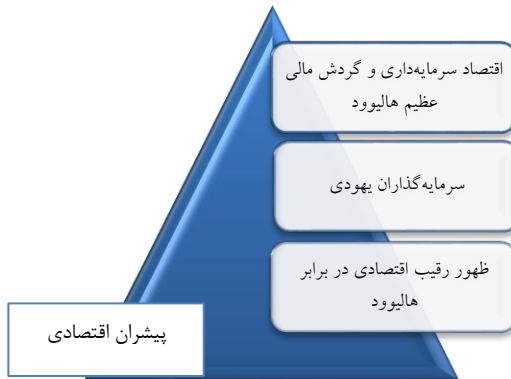
2. http://europe.chinadaily.com.cn/business/2016-01/11/content_23031643.htm.

گزارش خبری در سایت روزنامه چاپنا دیلی ۲۰۱۶/۱/۱۱.

3. Dalian Wanda.

4. AMC.

داشته باشند. به هر صورت، چین برای مقابله با رقبا امکاناتی مانند موزه فیلم و همین‌طور بزرگ‌ترین فضای بازیگری در فضای آزاد در دنیا که دو برابر استودیوهای فیلم‌سازی آمریکاست را دارد. دولت پکن قصد دارد «هالیوود چین» را هم در شهر «چینگ دائو» ایجاد کند که با این حساب این کشور صاحب بزرگ‌ترین استودیوی فیلم‌سازی جهان هم خواهد شد.



شکل ۳. پیشران اقتصادی

ج) پیشران‌های اجتماعی فرهنگی

یک- جهانی‌شدن

به باور آینده‌پژوهان، جهانی‌شدن پدیده‌ای است که به‌شکل فزاینده‌ای بر ابعاد گوناگون حیات و رشد جوامع بشری سایه گسترده است. جهانی‌شدن، پدیده‌ای است که جهان را با استفاده از انقلاب اطلاعاتی در پرتو فناوری‌های نوین ارتباطی از دهه ۱۹۷۰، متحول کرده است. این پدیده ابتدا حوزه اقتصاد را جهانی کرد و سپس به حوزه‌های دیگر همچون فرهنگ و سیاست سرایت کرد؛ به‌گونه‌ای که امروز به‌طور فزاینده‌ای از

جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن فرهنگ و جهانی شدن سیاست سخن گفته می‌شود (امینی و انعامی علمداری، ۱۳۹۱، ص ۳۹۳). با وجود مناقشات گسترده، همچنان معنا و تعریف این فرایند در ابهام و عدم وضوح قرار دارد؛ به طوری که قاطعانه می‌توان گفت که بر سر هیچ بعدی از ابعاد مختلف این مفهوم و نظریات مربوط به آن، تاریخ کهنگی یا نوبی آن و در نهایت، غایت یا پایان روند جهانی شدن اتفاق و اجماعی وجود ندارد.

با وجود این، می‌توان تعریف مربوط به کمیته بین‌المللی در سال ۱۹۹۵ را که دربرگیرنده تمامی تعاریف است، به عنوان تعریف جامع ذکر کرد: «جهانی شدن، عبارت است از درهم آمیزی اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست، فرهنگ و رفتارها از راه نفی مرزها و حذف پیوستگی‌های ملی و اقدام‌های دولتی»^۱.

در تعریفی دیگر، جهانی شدن به معنای «قلمروزدایی» توصیف شده است. (شولت، ۱۳۸۲، ص ۷۲)

بر اساس تعاریف مزبور، می‌توان گفت: تعریف جهانی شدن دربردارنده سه مفهوم اساسی و ویژگی مهم می‌باشد:

- فشرده شدن زمان و مکان و افزایش حجم و سرعت اطلاعات؛
- جریان آزاد و غیر قابل کنترل مبادله اطلاعات و تغییر ساختارهای ملی و بومی، در بعد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی؛
- تشدید روابط و وابستگی متقابل و کنش‌پذیری جوامع و تغییر هویت.
- به این ترتیب ویژگی‌ها و مشخصه‌های مهم جهانی شدن را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. رک: مجله الواحه، ش ۱۶، ص ۱۵۳، به نقل از مقاله «جهان‌شمولی و جهانی‌سازی»، آیت‌الله تسخیری، کتاب مجموعه مقالات «جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی به اهتمام سیدطه مرقاتی، ناشر: مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۷۱.

- ارتباطات متقابل: جهانی شدن موجب وابستگی شدید در حوزه ارتباطات و افزایش پیوندها و تعاملات اجتماعی در دل شبکه‌های جهانی می‌شود که حاصل این فرآیند، کوچک شدن جهان و تحقق نظر «دهکده جهانی» است.^۱
- تشدید و تقویت آگاهی: پیشرفت فناوری، موجب تشدید و تسریع روزافزون انواع ارتباطات و مبادله اطلاعات فرهنگی و علمی شده و نتیجه آن تشدید آگاهی و انباشت اطلاعات است.
- سرعت فزاینده و گسترده ارتباطات و مبادله اطلاعات: که از بارزترین و آشکارترین ویژگی‌های جهانی شدن است.
- کلیت و گستره تاثیرات: حوادث در یک بخش از جهان، در سراسر دنیا تأثیر و انعکاس دارد. تحولات جدید در زمینه فناوری ارتباطات و گسترش انواع رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، مانند رایانه‌ها، شبکه پیچیده اینترنت و ماهواره‌ها موجب شدند تا انسان‌ها در هر نقطه جهان، در معرض هجوم انواع آسیب‌ها و اطلاعات سازمان‌دهی شده و غیر سازمان‌دهی شده قرار گیرند. یکی دیگر از پیامدهای این جریان، همگرایی در عرصه جهانی و مواجه شدن تمام ملت‌ها با ریسک‌های مشترک و شبکه تقدیر مشترک است. شتاب و تراکم ارتباطات و تسهیل انواع مبادلات، این امکان را به وجود آورده که پیامدهای بسیاری از اقدامات خود را به خارج از مرزها منتقل کنیم. (هابرماس، ۱۳۸۰، ص ۸۷)

۱. علی عادل عبدالحمید، «جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم». اطلاعات سیاسی-اقتصادی ۱۱ و ۱۲، صص ۱۶۳-۱۷۸.

شاخص‌های جهانی شدن در عرصه‌های مختلفی نمایان گردید که از جمله آن‌ها می‌توان به عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و تکامل آن‌ها به ترتیب در ساختارهای جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن سیاست و جهانی شدن فرهنگ اشاره کرد.

این شاخص‌ها در بُعد سیاسی، روندهای جدیدی را بر روابط بین‌الملل تحمیل کرده و به شکل تغییر قواعد بازی در نظام بین‌الملل، ظهور بازیگران جدید، تغییر اولویت‌ها در منافع ملی کشورها، گسترش ارتباطات و تنوع اطلاعات و افزایش پیوندها و وابستگی‌های فراملی نمایان شده است. این شرایط به‌ویژه بعد از جنگ سرد، باعث شد مؤلفه فرهنگ در سیاست خارجی کشورها نقش مهمی بازی کند؛ به‌گونه‌ای که اینک فرهنگ، نقش و جایگاه خاصی را در سیاست خارجی بیشتر کشورها به خود اختصاص داده است. بر این اساس، جهانی شدن در حوزه سیاست خارجی کشورها، موجب شده است تا دیپلماسی سنتی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی برای تأمین منافع ملی کشورها به دیپلماسی فرهنگی تحول یابد.

در بُعد فرهنگی؛ جهانی شدن فرهنگ، بیشترین دغدغه و مشغله ذهنی را برای صاحب‌نظران مکاتب مختلف فکری ایجاد کرده است. گروهی از صاحب‌نظران مانند متفکران نئولیبرال، جهانی شدن رسانه‌ها و اطلاعات و یا جهانی شدن اندیشه حقوق بشر (یا به عبارتی فرهنگ لیبرال‌دموکراسی) را که پایه و مبنای جهانی شدن الگوهای حکومتی و تفکر سیاسی است، جلوه‌هایی از جهانی شدن فرهنگ می‌دانند. اما برخی از اندیشمندان مانند نئومارکسیست‌ها، مصادیق و جوهرهای متفاوتی برای جهانی شدن فرهنگ

اگر فرهنگ را عبارت از: مذهب، اخلاقیات، فلسفه، هنر در تمامی اشکال آن چون معماری، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، ادبیات و... بدانیم (هرمیداس باوند، ۱۳۸۲، ص ۹۷)، و در واقع فرهنگ را انعکاس‌دهنده ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار یک جامعه تلقی کنیم،^۱ آنگاه جهانی شدن فرهنگ، به معنای جهانی شدن ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار یک یا چند فرهنگ است.

امروزه با وجود تعابیر متفاوتی که از جهانی شدن فرهنگ می‌شود، می‌توان اشتراک نظرهایی درباره مصادیق آن یافت. بهره‌برداری جهانی از محصولات هنری، امکان عرضه و استفاده جهانی از اندیشه‌ها، جهانی شدن تدریجی الگوهای مانند: لباس پوشیدن، غذا خوردن و رفتارهای اجتماعی، نگاه مشترک و ارزش‌های مشترک که درباره انسان، حقوق و جایگاه او در جامعه جهانی مطرح می‌شود، برخی از مصادیق جهانی شدن فرهنگ هستند. (چوپانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۷)

در مورد جهانی شدن فرهنگ می‌توان به دو رویکرد کلی اشاره داشت؛ نخست، دیدگاه مربوط به منتقدین جهانی شدن و رویکرد دوم؛ رویکرد خوش‌بینانه‌تر پست‌مدرنیستی است. در ادامه به این رویکرد پرداخته خواهد شد. منتقدین جهانی شدن با تلقی این پدیده به‌عنوان یک پروژه بر این باور هستند که منظور از جهانی شدن فرهنگ، سلطه و حاکمیت یک فرهنگ، آن هم از نوع آمریکایی آن بر جهان است. این عده با تلقی هژمونیک از فرهنگ جهانی، معتقدند که جهانی شدن نوعی همگن‌سازی

۱. رک: علی‌اصغر کاظمی، مقاله «نقش فرهنگ در فرآیند جهانی شدن»، منبع: کتاب «مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها» گردآوری: محمد توحیدفام، ص ۴۶.

فرهنگی را به دنبال دارد و هدف از آن گسترش و اشاعه مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای مشترک فرهنگ غرب، آن هم از نوع آمریکایی آن از راه مصرف کالاهای فرهنگی مانند باب مارلی، مدونا، مک‌دونالد و کوکاکولا است. جرج ریتزر^۱ از جمله افرادی است که هدف فرهنگ جهانی را مک‌دونالدی‌شدن جهان می‌داند (کیانی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۱). از نظر منتقدین فرهنگ جهان، جهانی‌شدن نوع جدیدی از امپریالیسم است که هدف آن تداوم استعمار و حاکم‌کردن ارزش‌های آمریکایی در سراسر جهان است. به گفته ژان مین یانگ:^۲

«هدف آمریکا از این تلاش (جهانی‌شدن) مشابه هدف سنتی آمریکا در لیبرالیزه‌کردن اقتصاد و دموکراتیزه‌کردن سیاست جهانی است که همان تعمیم‌دادن نظام سیاسی و ارزش‌های آمریکایی در سراسر جهان است». (کارگر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲)

در کنار واژه «جهانی‌شدن»، واژه‌های تا اندازه‌ای مترادف نیز وجود دارند که روشن‌کردن نسبت و تفاوت آن‌ها با واژه «جهانی‌شدن» بی‌فایده نخواهد بود. واژه «جهانی‌کردن» یا «جهانی‌سازی»، گرچه به فرایندهای وابستگی و همگونی جهانی معطوف است، اما بر این دلالت دارد که قصد، برنامه و آگاهی معینی پشت این فرایندها نهفته است. به بیان دیگر، «جهانی‌سازی» در برگزیده این معنا و مفهوم است که نیروهایی توانمند در قالب دولت‌ملت و یا شرکت چندملیتی، در راستای علایق و منافع خود به کار همگون و یک‌دست‌سازی جهان پرداختند و به همین دلیل باید سخن

1. G. Ritzer.

2. T.M.Gyane.

از جهانی‌سازی گفت، نه از جهانی‌شدن. ولی واژه جهانی‌شدن متضمن این معناست که بسیاری از نیروهای جهانی‌ساز و همگونی‌آفرین، غیر شخصی و فراتر از کنترل و قصد هر فرد یا گروهی از افراد هستند.^۱

آنچه از آن به جهانی‌کردن (جهانی‌سازی) تعبیر می‌شود و ایالات متحده آمریکا نقش رهبری آن را بر عهده گرفته است، در تاریخ سرمایه‌داری مدرن خود دوره خاص و نقطه عطفی به حساب می‌آید که از اوایل قرن بیستم آغاز شد و به‌ویژه در جریان جنگ جهانی دوم به ثمر نشست. با گردهم‌آمدن سرمایه‌داران اروپایی و به‌طور عمده صهیونیست، در سرزمین تازه پیدای آمریکا و برقراری کانون‌ها و پیمان‌های مشترک بین آن‌ها، به‌تدریج کارتل‌ها و تراست‌های بین‌المللی سرمایه‌داری شکل گرفت و با برنامه‌ریزی روشن برای آینده جهان، تلاش برای ایجاد یک جامعه جهانی به رهبری آمریکا در دستور کار قرار گرفت.^۲

پروفسور مولانا معتقد است که آمریکاییان بر این باور هستند که به کمک هالیوود در عرصه هنری، جهانی‌سازی را از سال‌ها قبل آغاز کردند. پس هالیوود، سمبل سیطره فرهنگی و هنری آمریکا بر جهان است. (چوپانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸)

کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده، به‌واسطه پیشرفت‌های فناورانه خود، مرزها را شکسته و بدون هیچ مانعی وارد حریم فرهنگ‌های محلی و بومی و به‌ویژه کشورهای جهان سوم و اسلامی شد. به مدد پیشرفت‌های

۱. رک: احمد گل محمدی «جهانی‌شدن فرهنگ، هویت»، نشر نی، چاپ دوم ۱۳۸۳، ص ۲۵.
 ۲. برای مطالعه بیشتر رک: لرنس، اچ. شوپ و دیگران، تراست مغزهای امپراتوری، تهران: اطلاعات؛ کنترل فرهنگ یا نقش بنیادهای راکفلر، فورد و کارنگی در کنترل فرهنگ جهانی، تهران: نشر نی.

روزافزون فناوری‌های ارتباطی، دیدگاه جهانی غرب، یعنی فلسفه پوزیتویستی غرب، زندگی و پارادایم‌های مادی و ایدئولوژی سکولار مربوط به آن، به جهان اشاعه داده می‌شود و سایر ملت‌ها با خرید فناوری غربی، به‌سختی می‌توانند از مفروضات بنیادینی که این فناوری براساس آن شکل گرفته است، یعنی دیدگاه جهانی ماتریالیستی، پوزیتویستی و سکولاریستی که نهادهای علمی غرب را طی قرن نوزده قرن مورد تهاجم قرار داد، اجتناب ورزند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که وقتی پیشرفت‌های مادی در کنترل یک تمدن الحادی^۱ است، فرهنگ الحادی نیز در حال گسترش است. در گذشته، هرگاه مسئله بهره‌مندی و نفوذ متقابل فرهنگی پیش می‌آمد، هر دو طرف در موضع متعادل‌تری نسبت به یکدیگر بودند؛ اما امروزه، تا جایی که به مذهب مربوط می‌شود، جهان توسعه‌یافته و جهان در حال توسعه به دو حوزه متفاوت تعلق دارند. جهان در حال توسعه (هندو، بودیست، سیک، مسلمان) مذهبی باقی مانده است؛ در حالی که جهان توسعه‌یافته به‌طور وسیعی غیر مذهبی شده است. (هافمن، ۱۳۸۹، سایت حوزه نت)

در مورد جهانی‌شدن فرهنگ نیز برخلاف منتقدین جهانی‌شدن، عده‌ای بر این باور هستند که جهانی‌شدن فرهنگ نه به‌معنای سلطه یک نوع از فرهنگ، آن هم از نوع آمریکایی آن بر جهان، بلکه منظور از جهانی‌شدن فرهنگ، عالم‌گیرشدن تمام فرهنگ‌هاست. از این منظر خاصیت فراملی پیداکردن یک کالا و یا اندیشه به‌منزله چفت و بست پیداکردن در برخی نقاط جهان است نه تمام جهان. بنابراین، جهانی‌شدن به عالم‌گیرشدن شباهت دارد.

رویکرد خوش‌بینانه به جهانی‌شدن فرهنگ، ناشی از تلقی پست‌مدرنیستی از فرهنگ جهانی است. سه شاخصه اصلی پست‌مدرن را می‌توان دوری‌گزیدن از فراروایت‌ها، بنیادستیزی و جوهرستیزی معرفی کرد. (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، صص ۱۸۹-۲۰۰)

تعریف پست‌مدرن بسیار پیچیده است. می‌توان گفت اساس نظریه پست‌مدرن شالوده‌شکنی، تکثرگرایی و اعتبار به غیر است. در حوزه فرهنگ نیز مکتب پست‌مدرن، مرکز را مرکز‌زدایی کرده و حاشیه را مرکز کل کارکرد فرهنگی قرار می‌دهد و به دنبال آن است که به غیر ذی‌وجود، وجود ببخشد. براساس چنین بینشی، فرهنگ جهانی به‌عنوان یک فراروایت زیر سؤال رفته و نه تنها خصلت هژمونیک ندارد، بلکه تنها یک فرهنگ میان فرهنگ‌های دیگر است. (مسهودنیا، ۱۳۸۹، ص ۲۲۹)

به قول کیت نش: «از آن‌جا که جهانی‌شدن با پسامدرنیته پیوند خورده است، فرهنگ جهانی نیز اغلب فرهنگی پست‌مدرن تلقی شده که به سرعت در حال تغییر، پارگی، گسستگی، تکثر، اختلاط و تلفیق‌شدن است». (نش، ۱۳۸۰، ص ۳۱)

بدین ترتیب، محور اصلی رویکرد پست‌مدرنیستی در حوزه فرهنگی زیرسؤال‌بودن فرهنگ جهانی به‌عنوان یک فراروایت مشتمل بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اعتقادات و الگوی رفتاری واحد در قالب یک جهان‌بینی همگن‌ساز و در مقابل، اعتقاد به چندپارگی و چندتباری‌شدن فرهنگ ملی، تنوع، تکثر و اختلاط فرهنگی است (چوپانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹). چنین رویکردی به مسائل فرهنگی سبب شده است تا فرهنگ جدیدی شکل بگیرد که به‌هیچ‌وجه در قالب منطق دوگانه همگرایی - واگرایی،

همگنی - ناهمگنی و جهانی - محلی نمی‌گنجد. فدرستون این فرهنگ را در مقایسه با دو فرهنگ ملی و بین‌المللی، فرهنگ سوم^۱ می‌نامد. (Featherston, 1996, p6; به نقل از چوپانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹)

براساس این دیدگاه، فرهنگ لیبرال غرب تنها یک روایت در میان روایت‌ها محسوب می‌شود. از این‌رو نمی‌تواند ادعای جهان‌شمولی و فراروایتگری کند؛ زیرا ماهیت جهان امروز به دلیل گردش حیرت‌انگیز پدیده‌های مختلف فرهنگی دچار تغییرات اساسی شده است. جیم جورج معتقد است مسائل قومی، مذهبی، نژادی، فرهنگی، اخلاقی، زیست محیطی، اقتصادی، طبقاتی، توسعه‌ای، حقوق بشر و غیره در دهه ۱۹۹۰، نارسایی طرح‌ها و نظریه‌های علم کلی را برای اعمال کنترل و ایجاد نظم نشان دادند. (بزرگی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴)

علاوه بر تضاد نگرش پست‌مدرنیستی، به دلیل اعتقاد به تکثر و شکنندگی در حوزه فرهنگ، با تفسیر فرهنگ جهانی به معنای سلطه یک فرهنگ، تأکید پسامدرن‌ها بر بُعد سرزمینی جهانی شدن و طرح نظریه جهانی - محلی شدن^۲ یا جهانی شدن مکان‌مند^۳ نیز تلقی هژمونیک از فرهنگ جهانی را زیر سؤال برده است. (نش، ۱۳۸۰، صص ۱۱۰-۱۱۵)

روزنا^۴ از جمله طرفداران نظریه جهانی محل‌گرایی است که اعتقاد دارد اقوام، گروه‌ها و اقلیت‌های نژادی و مذهبی از فرصت به‌وجودآمده بر اثر گسترش ارتباطات برای معرفی خود در سطح جهانی استفاده می‌کنند. براساس این نگرش اگرچه مکان بر اثر گسترش ارتباطات اهمیت خود را

1. Third Culture.
2. Glocalization.
3. Specialized Globalization.
4. T.Rozenau.

از دست می‌دهد، اما اعتبار فضا بیشتر می‌شود، لذا تشدید آگاهی جهانی به معنای یک آگاهی همگن نیست، بلکه بر وجود یک آگاهی متنوع در یک فضای فشرده الکترونیکی دلالت دارد؛ به عبارت دقیق‌تر به قول «رولند رابرتسون» در باب جهانی شدن فرهنگی می‌گوید: «جهانی شدن، جهان‌شمول شدن صفات خاص و خاص شدن جهان‌شمولی‌هاست». (اسلامی، ۱۳۸۲)

واکنش‌های فرهنگی به جهانی‌شدن فرهنگ

هنگامی که از موضوع جهانی‌شدن در عرصه فرهنگ سخن به میان می‌آید، با موضع‌گیری‌های مثبت و منفی گوناگونی روبه‌رو می‌شویم. برخی آن‌را در تعارض با بقای فرهنگ ملی و پایداری فرهنگ‌های بومی می‌پندارند و برخی دیگر آن‌را عاملی در راستای گسترش و ترویج فرهنگ‌های محلی و قومی به دیگر اقوام و ملل می‌دانند. می‌توان واکنش‌های فرهنگی به این فرایند را در قالب سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

- خاص‌گرایی فرهنگی؛
- آمیزش و تحول فرهنگی؛
- همگونی فرهنگی.

خاص‌گرایی فرهنگی

برخی نظریه‌پردازان مدعی هستند که واکنش فرهنگی در برابر فرایند جهانی‌شدن، در بیشتر موارد با مقاومت و حتی مقابله پُرتنش همراه است که برحسب معمول در قالب توسل به عناصر هویت‌بخش زبانی، دینی، قومی و نژادی نمود می‌یابد. به بیان دیگر، فرایند جهانی‌شدن با آن‌که جنبه‌هایی از زندگی در دنیای مدرن را یک‌دست می‌کند، تفاوت‌های فرهنگی و هویتی را نیز تقویت و احیا می‌کند. از این‌رو منتقدین تجدد،

جهانی شدن را آغاز عصری جدید می‌دانند که با فرهنگی شدن زندگی و برجسته‌تر شدن هویت‌های گوناگون اجتماعی متمایز می‌شود. مدافعان تجدد نیز در قالب مفاهیمی مانند: ضدیت با دموکراسی، احیای قبیله‌گری و بنیادگرایی به این واقعیت اعتراف می‌کنند. (گل‌محمدی، ۱۳۸۱، ص ۸۴)

آمیزش و تحول فرهنگی

این نوع واکنش که برحسب معمول با عناوینی مانند روش پیوندی،^۱ تحولی^۲ و غیر دفاعی^۳ توصیف می‌شوند، بر این نکته دلالت دارند که نمی‌توان گفت در عصر جهانی شدن، فرهنگ‌ها یا باید به خلوص و ریشه خود توسل جویند یا ادغام شوند. به عبارت دیگر، دنیای پیچیده و متنوع فرهنگی تنها عرصه تسلیم یا ستیز نیست؛ بلکه آن‌ها می‌توانند با متحول شدن و آمیزش با فرهنگ و هویت‌های دیگر به حیات خود ادامه دهند. در این رهیافت، بر دادوستدهای بین فرهنگی و آمیزش فرهنگی برای ایجاد اشکال فرهنگی ترکیبی تأکید می‌شود (همان، ص ۸۹). در حقیقت، با گسترش ارتباطات و فناوری‌های ارتباطی دیگر نمی‌توان فرهنگ‌های محلی و بومی را به قلمرو جغرافیایی آن‌ها محدود کرد و فرهنگ جهان، در حال حرکت به سوی یک فرهنگ مشترک است.

همگونی فرهنگی

برخی نظریه‌پردازان عقیده دارند که فرایند جهانی شدن نوعی همگونی فرهنگی را به همراه می‌آورد و این همگونی فرهنگی در مسلط و جهان‌گیر شدن تجدد یا فرهنگ و تمدن غربی نمود می‌یابد.

1. Hybridization.
2. Translation.
3. Offensive.

این دسته نظریه‌پردازان معتقدند که جهانی‌شدن، زیر سلطه نظام جهانی سرمایه‌داری و شرکت‌های قدرتمند چند ملیتی قرار دارد و در حقیقت جهانی‌شدن اقتصاد، نوعی جهانی‌شدن فرهنگی را نیز به دنبال می‌آورد. این برداشت از جهانی‌شدن، همان نظریه امپریالیسم فرهنگی است که فرایند جهانی‌شدن را در خدمت گسترش نوعی فرهنگ مصرفی می‌داند. از این دیدگاه جهانی‌شدن عبارت است از اراده معطوف به همگون‌سازی فرهنگی جهان. بنابراین، بهتر است از جهانی‌کردن یا به عبارت درست‌تر، غربی‌کردن جهان سخن گفت. جهانی‌شدن، نه یک فرایند تابع نیروهای ساختاری و غیر ارادی، بلکه نوعی تحمیل فرهنگ غرب بر جهان غیر غرب است که توسط عوامل و اراده‌های اقتصادی سیاسی نیرومند انجام می‌شود.

بر پایه نظریه امپریالیسم فرهنگی، گرچه جهانی‌شدن فرهنگی چونان پدیده‌ای فراتاریخی و فراملی یا نیرویی متعالی و جهانی نمودار می‌شود، ولی در واقع چیزی جز صدور کالاها، ارزش‌ها و اولویت‌های شیوه زندگی غربی نیست. فرهنگی که شاخصه‌های اصلی آن را فردگرایی، لیبرالیسم، قانون‌گرایی، حقوق بشر، آزادی، برابری زن و مرد، سیاست دموکراتیک و اندیشه سکولار، بازار آزاد و اقتصاد سود محور بازار تشکیل می‌دهد.^۱

روایت خاص‌تری از همگونی و یکپارچه‌سازی فرهنگی، آمریکایی‌کردن فرهنگ جهانی است. محور بحث در این روایت، همگونی فرهنگی به واسطه رسانه‌های آمریکایی است. نظریه‌پردازان پایبند به چنین دیدگاهی بر این نکته تاکید می‌کنند که آمریکایی‌ها بر منابع اصلی تولید و توزیع فرهنگ، از جمله

۱. رک: علی اصغر کاظمی، مقاله «نقش فرهنگ در فرآیند جهانی‌شدن»، کتاب «مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها»، گردآوری: محمد توحیدفام، ص ۴۷.

سیستم‌های ماهواره‌ای، ساخت فناوری اطلاعات، بنگاه‌های خبری، صنعت تبلیغ، تولید و توزیع برنامه‌های تلویزیونی و صنعت فیلم‌سازی سلطه‌ای بدون مدعی دارند. بنابراین ایالات متحده آمریکا فرهنگ خود را به صورت گسترده‌ای در تمام نقاط جهان رواج می‌دهد. (گل محمدی، ۱۳۸۲، صص ۸۲-۸۳) فرایند همگونی فرهنگی که توسط نظریه پردازان و عوامل دولت‌های غربی در حال انجام است، نیازمند بسترها و ابزارهایی است تا این فرایند به پیش رود. این ابزارها در درجه نخست، شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی و رسانه‌های ارتباط جمعی مانند: «رادیو، تلویزیون ماهواره‌ای، اینترنت» و بسترسازی برای نشر آن در قالب گسترش زبان انگلیسی است.

هالیوود، نهاد فرهنگی رایجی در تمام بازارهای ملی است. هالیوود، افزون بر این‌که جذابیت‌های هر عنصر خارجی را دارد، بخشی از فرهنگ‌های ملی خاص است و با وجود این، برای مخاطبان این امکان را فراهم می‌کند که مجموعه فرهنگی دسترسی‌پذیری آنان را وسعت بخشد. به این ترتیب، هالیوود «خودی» و «ما» تلقی می‌شود و ملی‌گرایی سینما در فراملی‌گرایی هالیوود رنگ می‌بازد.

در تحقیقی که باسکامب،^۱ در مورد فعالیت استودیو ایلینگ در سینمای بریتانیا انجام داد، به این نتیجه رسید که سینمای ملی برای جذب مخاطبان خودی به تماشای فیلم وطنی و در نتیجه ادامه حیات صنعت فیلم‌سازی به لحاظ اقتصادی، باید روی اسطوره‌های ملی کار کند، اما برای این‌که این کار مؤثر واقع شود، این اسطوره‌ها نباید ارتجاعی (یعنی ضد هالیوودی) یا حذفی و تحقیرآمیز باشند (به نقل از سمتی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶). او می‌گوید: «زندگی

اجتماعی که سینما آن‌را نمایش می‌دهد، به‌گونه اجتناب‌ناپذیری شکل ملی خاصی پیدا می‌کند و این به‌دلیل اهمیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دولت ملی در زندگی ماست». (همان، ص ۱۵۷)

محبوبیت هالیوود در بازار داخلی، ناشی از به‌کارگیری اسطوره‌های ملی آمریکایی است؛ بنابراین هر صنعت سینمایی از هر کجای دنیا که بخواهد با هالیوود رقابت کند، باید بتواند مانند هالیوود تصاویر ملی‌گرایانه جذابی را ارائه دهد. ناول اسمیت در پاسخ به این پرسش که چرا سینمای بریتانیا به اندازه هالیوود در آمریکا محبوب نیست؟ می‌گوید که سلطه هالیوود تنها بر پایه‌های اقتصادی نیست؛ بلکه این سلطه از راه محبوبیت فرهنگی و هنری ایجاد شده که بازار داخلی وسیع و متنوعی از مهاجران بی‌شمار کشورهای مختلف، بدان کمک کرده است. محبوبیت هالیوود از راه عرضه کردن ایدئولوژی دموکراسی تحقق یافته است که از تأکید بر بازبودن جامعه آمریکا فراتر می‌رود و در واقع با استفاده از روش‌های اقناعی این باور را در مخاطبان ایجاد می‌کند که به آمریکایی‌بودن و فضیلت‌های خوشایند آن ببالند و بنازند. وقتی این طرح به صادرات تبدیل شود، آمریکا را به شدت جذاب و حسرت‌انگیز نشان می‌دهد. (همان، ص ۱۵۷)

به‌دلیل فرهنگ است که «نیروی عظیم هالیوود» و شیخ تسلط فرهنگی آمریکا، آشکارا باعث نگرانی اصلی بسیاری از کشورها می‌شود. صادرات فیلم و نمایش‌های تلویزیونی آمریکا در سال ۱۹۹۹، ۲۲ درصد افزایش یافت و کمابیش تمامی ۱۲۵ فیلم تولیدی سال ۱۹۹۹، به‌وسیله هالیوود تغذیه شدند. هرگاه کسی از کشوری به کشور دیگر و حتی به کشور «ملی‌گرای فرهنگی» مثل فرانسه برود، در آن‌جا ۹ فیلم از ۱۰ فیلم تولیدشده سال ۱۹۹۹، توسط

شرکت‌های غول‌پیکر هالیوود را خواهد یافت. یک تولیدکننده هالیوود می‌گوید: «بسیاری از روشنفکران چپ‌گرای پاریس، فیلم‌های آمریکایی را تقبیح می‌کنند، ولی مردم فرانسه، همگی با آن‌ها تغذیه می‌شوند». در ایتالیا هم «فیلم‌های چندپرده‌ای، جایگزین تئاترهای تک‌پرده‌ای شده و همین جایگزین شدن، در رو به زوال رفتن فیلم‌های محلی سهیم بوده است. در آمریکای لاتین، تلویزیون کابلی به وسیله شبکه‌های شرکت‌های غول‌پیکر رسانه‌ای نابود شدند و شهر میامی در عمل تبدیل به پایتخت آمریکای لاتین شده است». (مک چسپی، ۱۳۸۴، ص ۳۶)

رابطه سینما با هویت ملی شایسته توجه است. یکی از آثار فراملی‌گرایی سینما، زوال تدریجی صنایع ملی فیلم و ظهور صنعت فرهنگ جهانی سینمای هالیوود است؛ بدان معنا که روایت‌های هالیوودی فرهنگ آمریکایی جهانی شده است و به این ترتیب بازارهای محلی، مخاطبان و صنایع محلی را به استعمار می‌کشاند (سمتی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸). با وجود این که هالیوود آمریکا به هالیوود بین‌المللی تبدیل شد، اما هدف اصلی او برای گسترش ایدئولوژی آمریکایی کم‌رنگ نشد. در تولیدات مالتی فرهنگی، هنوز هم تصویر متمایزی از فرهنگ آمریکا نشان داده می‌شود. فیلم‌های هالیوودی که بیشترین بازار فروش را به خود اختصاص دادند، به دنبال یکسان‌سازی ارزش‌های انسانی در سراسر جهان هستند. این روش، توصیف کاملی از سلطه‌طلبی فرهنگی آمریکا و «اسطوره‌های آمریکایی» است. امپریالیسم فرهنگی آمریکا، موجب فرسایش دیگر کشورها و فرهنگ آن‌ها می‌شود و ضربه مهلکی به مردم آن‌ها وارد می‌کند. با سلطه‌جویی فرهنگی ایالات متحده، تضاد و اختلافات در سایر کشورها افزایش می‌یابد.

تولیدات فرهنگی برای ارتباط هرچه بیشتر با مخاطبان خود نیازمند زبان مشترکی هستند؛ از این رو، سلطه جهانی زبان انگلیسی، زیرساختی جهانی را برای این ارتباط فراهم می‌آورد که به اندازه هر نظام تکنولوژیکی برای انتقال آرا و فرهنگ‌ها اهمیت دارد. اگر زبان انگلیسی با نقش ایالات متحده به‌عنوان یک کشور مقتدر جهانی درهم آمیخته شود، به صادرات فیلم‌های هالیوود کمک می‌کند. اهمیت رو به رشد زبان انگلیسی به‌عنوان یک زبان جهانی و همچنین اهمیت ایالات متحده در عرصه جهانی، موجب شده که کشورهای اروپایی فیلم‌های زیادی را از هالیوود وارد کنند. براساس گزارش یونسکو، تا دو سال آینده در حدود یک سوم و یا نصف مردم جهان به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند و یا به یادگیری این زبان خارجی روی می‌آورند. در ادامه این گزارش آمده است: سال ۲۰۵۰ میلادی، اوج زبان انگلیسی به‌عنوان رایج‌ترین زبان خواهد بود^۱ و جالب توجه این‌که به گزارش یونسکو بیش از سه هزار زبان زنده دنیا در معرض نابودی قرار دارند؛ و حال آن‌که زبان، میراثی از تمدن بشری به‌شمار می‌رود و آداب، آیین و فرهنگ هر قوم و ملتی براساس زبان آن ملت استوار است. با نابودی زبان‌ها، فرهنگ‌ها هم نابود خواهند شد. امروز ۹۰ درصد زبان‌های دنیا جایگاه محدودی در اینترنت دارند.^۲

دو صورت‌بندی از وضعیت فرهنگی - هویتی فرهنگ جهانی

پس از تبیین تعریف، واکنش‌ها و غایت جهانی‌شدن فرهنگ، می‌توان به دو صورت‌بندی ترسیم‌شده از فرهنگ جهان، در فرایند جهانی‌شدن، اشاره

۱. رضا قلی‌زاده بهنام و بشیر، حسن (۱۳۸۷). «امپراتوری و هالیوود»، سایت مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌ای همشهری، ۱۳۸۷/۸/۲۸ قابل دسترس در:

<http://www.bashgah.net/fa/content/show/27830>.

2. Measuring linguistic diversity on Internet

داشت؛ صورت نخست، به همگون‌سازی فرهنگ جهان با مرکزیت فرهنگ غرب تأکید دارد. صورت دوم، با توجه به مقاومت‌ها و واکنش‌های فرهنگ‌های مختلف و قوت گرفتن رویکردهای پست‌مدرنی، بر ایجاد چندگونگی فرهنگ در فرایند جهانی‌شدن اشاره دارد.

صورت اول: همگون‌سازی؛ نظریه ارتدوکسی جهانی‌شدن

این صورت‌بندی از فرهنگ جهان، در اصل در چهارچوب نظریه کلاسیک تجدد یا نظریه ترقی قرار می‌گیرد که صورت نهایی تاریخ بشری را در سیمای تجدد یا فرهنگ غرب می‌داند. از این منظر، هویت معنادار، مقبول و معقول انسانی یک صورت بیشتر ندارد که همان هویت انسان متجدد غربی است. به اعتبار درکی که تجدد کلاسیک از تاریخ، فرهنگ، جامعه و انسان دارد، تنوع و تکثر در هیچ زمینه‌ای پذیرفته نیست. این تجدد بر پایه عقلانیت عام مورد ادعایش، برای بشریت تنها یک تاریخ، یک فرهنگ، یک جامعه و یک انسان می‌شناسد. در این نظریه وجود تاریخ‌ها، فرهنگ‌ها، جوامع و هویت‌های انسانی متنوع انکار نمی‌شود؛ با این حال، تکثر یا اختلافات موجود در این زمینه‌ها را تنها به‌مثابه یک واقعیت غیر اصیل و عارضی می‌پذیرد. به‌بیان دیگر، این تنوع‌ها را ناشی از شرایط تاریخی خاص تلقی می‌کند که به اجبار، حیات انسانی را متکثر ساخته است. جهل، خرافه، محدودیت‌های طبیعی و عدم بلوغ فکری انسان‌ها منشا این تنوعات در نظر گرفته شده است. در نتیجه هرچه انسان به بلوغ و پختگی می‌رسد، بیشتر به‌صورت تام و تمام به انسان، جامعه، فرهنگ و تاریخ، که همان صورت غربی آن است، نزدیک می‌شود. در این صورت‌بندی از فرهنگ جهان، رسانه‌ها در یکسان‌سازی هویت جهانی نقش مهمی دارند و پیدایی

این رسانه‌ها، عامل اساسی تحولات فرهنگی تلقی می‌شود. از این منظر جهانی شدن، حذف و امحای صورت‌های نادرست فرهنگ و رهاسازی انسان از هویت‌های ارتجاعی و خرافی است. (کچویان، ۱۳۸۶، صص ۸۹-۹۱)

صورت دوم: چندگونگی فرهنگی؛ نظریه نوارتدوکسی

وضع فرهنگی جهان در این رویکرد، ماهیتی ترکیبی یا التقاطی دارد. از این منظر، نه تنها صورت عام و واحدی از جامعه، فرهنگ تاریخ و انسان به صورت آرمانی یا معقول ناممکن شمرده می‌شود؛ بلکه وجود خط سیر تاریخی واحدی برای کل بشریت نیز نفی می‌شود و از هویت‌های متکثر، تفاوت‌های هویتی و ناهمگونی فرهنگی سخن گفته می‌شود. بنابراین هویت‌ها و فرهنگ‌های غیر غربی از هر جنبه در موقعیت واحدی با غرب قرار می‌گیرند. از این رو جهانی شدن فرهنگ در این رویکرد، به معنای نیل به صورت خاص فرهنگی یا شکل‌گیری هویت ویژه نیست. در دید افرادی چون جیمسن، در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که جهانی شدن به اعتبار پیوند آن با منطق سرمایه‌داری متأخر، گویی صورت‌های عامی را تقویت می‌کند یا گسترش می‌دهد، اما در حقیقت این‌طور نیست؛ زیرا منطق سرمایه‌داری متأخر، کالایی کردن فرهنگ و فردیت و تشخیص بخشی به کالاهای تولیدشده بر حسب مناطق جغرافیایی با فرهنگ‌های ویژه است (Jemson, 1991؛ به نقل از کچویان، ۱۳۸۶، ص ۹۵). این بدان معناست که سرمایه‌داری متأخر به جای ایجاد هویت یا فرهنگ عام، هویت‌های متکثر یا فرهنگ خاص را می‌پروراند.

نقش رسانه‌ها در این صورت‌بندی، با توجه به فرایند تعبیر و تفسیر پیام‌های رسانه‌ها و محصولات فرهنگی قابل بررسی است. رسانه‌ها،

فرهنگ‌های مختلف را در تعامل با یکدیگر قرار می‌دهند، به درک فرهنگی یا تقارب میان آن‌ها کمک می‌کنند و امکان پیدایش انسان‌ها و فرهنگ‌هایی با هویت جهانی را فراهم می‌سازند. (کجویان، ۱۳۸۶، صص ۹۶-۹۷)

از این‌رو، اگرچه به‌نظر می‌رسید که فرهنگ از یک مرکز (غرب) تولید و به سایر نقاط جهان اشاعه می‌شود؛ اما از سوی دیگر، شاهد روندهای معکوسی نیز هستیم که از پیرامون به مرکز جریان دارد. به‌عنوان مثال، اکنون در زمینه‌های مختلف فرهنگی مانند غذاها، لباس‌ها، آرایش، موسیقی، زینت‌آلات و در سطوح عمیق‌تر فرهنگ مانند ادیان و مذاهب، غرب مملو از تنوع‌ها و تکثرهای فرهنگ‌های پیرامونی شده است. از این‌رو گسترش ادیان، به‌ویژه دین اسلام، به‌طور کامل و به‌صورت آشکاری موجبات نگرانی و ترس مقامات غربی را فراهم کرده است.

براساس نظرات هانتینگتون در کتاب *ما که هستیم؟* در چندگونگی فرهنگی با توجه به امکان ظهور و بروز فرهنگ‌های مختلف و همچنین تأثیر مهاجرت‌های گسترده، ممکن است هویت ملی آمریکایی در مقابل دیگر هویت‌ها اهمیت خود را از دست دهد و در این صورت دارای ویژگی چندقومی، چندنژادی، و چندفرهنگی شده و در نهایت تسلیم سازمان‌های بین‌المللی می‌شود. همچنین ممکن است در رهیافتی ملی‌گرایانه عوامل متمایزکننده آمریکا از سایر جوامع مورد توجه قرار گیرد و این اعتقاد به‌وجود آید که مردم کشورهای دیگر نمی‌توانند آمریکایی شوند؛ آمریکا متفاوت است و بنابراین سعی در حفظ و ارتقای ویژگی‌هایی کند که تعریف‌کننده آمریکا از زمان تشکیل آن بوده است.

دو- افزایش جمعیت مسلمانان افزایش مسلمانان آمریکا

آمارهای مربوط به رشد مسلمانان در آمریکا متفاوت است. این آمارها از سی تا صد هزار نفر در سال تخمین زده شده است؛ ولی سالنامه «حقایق»^۱ که سالنامه‌ای رسمی و معتبر است، ضمن اشاره به افزایش جمعیت جهانی در دهه گذشته می‌نویسد: «در دهه گذشته، جمعیت جهان ۱۳۷ درصد رشد داشته است؛ این افزایش در مسیحیت با ۴۶ درصد و در اسلام با ۲۳۵ درصد اعلام شده است». در این گزارش آمده است: «براساس نظرسنجی اخیر مندرج در سالنامه آمریکایی حقایق، فقط در ایالات متحده آمریکا، سالانه صد هزار نفر اسلام می‌آورند. در گزارشی که در سال ۲۰۱۳ از سوی مجله اکونومیست اکتپلین^۲ انتشار یافته است، گرایش به اسلام در آمریکا بیش از صد هزار نفر در سال است»^۳.

مهاجرت مسلمانان به آمریکا

آمار رسمی و دقیقی درباره جمعیت مسلمانان در ایالات متحده آمریکا وجود ندارد؛ زیرا براساس قوانین و مقررات آمریکا، دین و مذهب شهروندان در سرشماری ملی که کمابیش هر ده سال یکبار انجام می‌شود، منظور نگردیده است. به همین دلیل، آمار مسلمانان در آمریکا تخمینی بوده و در جمع‌آوری اطلاعات در این مورد، از منابع دیگر از جمله اصلیت شهروندان و مهاجرین و ملیت‌ها که توسط مقامات رسمی سرشماری گردآوری شده است، استفاده می‌شود.

1. The Alamance Book of fact.

2. The Economist explains.

3. <http://www.economist.com/blogs/economist-explains/2013/09/economist-explains-17>؛ How many people convert to Islam.

آمار دولت آمریکا نشان می‌دهد که عده مهاجرین به آمریکا از کشورهای اسلامی، از بدو ورود تا سال ۱۹۶۵ میلادی، نسبت به مذاهب و ملیت‌های مناطق دیگر بسیار کم بوده است. طبق این آمار، بین ۱۸۲۰ تا ۱۹۶۵، در مجموع ۵۱۷۳۶۷ نفر از کشورهای اسلامی به آمریکا مهاجرت کردند که بیشتر آن‌ها از نواحی بالکان و عثمانی سابق (ترکیه) و هندوستان که شامل پاکستان و بنگلادش امروزی است، بودند.

طبق آمار اداره مهاجرت آمریکا، عده مهاجرین از کشورهای اسلامی بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۰ افزایش یافته و به ۸۶۵۴۷۲ نفر می‌رسد. گرچه بیشتر این مهاجرین مسلمان بودند، اما بسیاری نیز از (ادیان) دیگر از جمله مسیحیت و یهودیت هستند. تعداد مهاجرین از کشورهای اسلامی در دهه ۱۹۸۰ به ۹۲۱۱۰۰ رسیده و در هفت سال اول دهه ۱۹۹۰ (۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷) به ۹۹۷۰۰۰ افزایش یافته است. مسلمانان فقط ۳۰ درصد از مهاجرین لبنانی به آمریکا را در سال‌های بین ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ تشکیل می‌دادند؛ در حالی که یک‌سوم مهاجرین هندوستان به آمریکا در سال‌های بین ۱۸۲۰ تا ۱۹۶۰ مسلمان بودند. عده بسیار زیادی از ایرانیان که پس از انقلاب اسلامی به آمریکا مهاجرت کردند، به‌ویژه در سال‌های بین ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ از یهودی‌ها، مسیحی‌ها و ادیان دیگر جز اسلام بودند.

به‌طور کلی، بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۹۷ براساس آمار دولت آمریکا در حدود ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از کشورهای مسلمان به آمریکا مهاجرت کردند و این فقط ۵ درصد از کل مهاجرین ۶۴ میلیونی در این سال‌ها به آمریکا بوده است. بزرگترین رقم مهاجرین از کشورهای اسلامی به آمریکا را به ترتیب (کشورهای) عربی، ایران، پاکستان، هند، بنگلادش،

تونس، آفریقای شمالی، اروپا به‌ویژه منطقه بالکان (کشورهای آلبانی، بوسنی و هرزگوین و جمهوری‌های سابق یوگسلاوی) تشکیل می‌دهند. سایر مناطق قاره آفریقا و آسیا مانند جمهوری‌های آسیای مرکزی، اندونزی، مالزی، آفریقای جنوبی و غیره در درجه بعد قرار دارند. تعداد مهاجرین از افغانستان بین سال‌های ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۰ در حدود ۳۰ هزار و در هفت سال اول دهه ۱۹۹۰ میلادی بیش از ۱۳۶۰۰ نفر بوده است. امروز جمعیت تعداد مسلمانان در آمریکا حداقل ۶ میلیون و حداکثر تا ۹ میلیون تخمین زده می‌شود.^۱ باراک اوباما در سخنرانی خود مسلمانان آمریکا را هفت میلیون برآورد کرد.^۲

در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی و قبل از انقلاب اسلامی ایران، تعداد ایرانیانی که به دلایل مختلف در آمریکا اقامت داشتند، از ۷۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کرد که بیش از ۵۰ هزار نفر آن‌ها را دانشجویان تشکیل می‌دادند. در چهار دهه‌ای که از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، تعداد ایرانیان مقیم آمریکا بیش از یک میلیون نفر رسیده که اقلیت کوچکی از آن‌را یهودیان ایرانی تشکیل می‌دهند.

از نظر نژادی، امروزه ۳۳ درصد مسلمانان ایالات متحده را آمریکاییان آسیای جنوبی و جنوب شرقی، ۳۰ درصد را آفریقایی آمریکایی‌ها، ۲۵

1. Religion and politics in the United States. Kenneth D. Wald, Allison Calhoun-Brown. Edition 5. Rowman & Littlefield, 2007. ISBN 0-7425-4041-3 pp.300

همچنین رک:

Obama and Muslim Americans: Resumes forwarded to White House in effort to add Muslim-Americans to top Obama administration posts - chicagotribune.com

& American Muslims Overwhelmingly Backed Obama - Newsweek.com.

2. <http://abcnews.go.com/Politics/International/story?id=7737872> .

درصد را آمریکاییان عرب تبار و ۳/۴ درصد را آمریکاییان آفریقایی، ۲/۱ درصد را آمریکاییان اروپایی، ۱/۶ درصد را سفیدپوستان آمریکایی و ۴/۹ درصد مسلمانان آمریکا هم از دیگر نژادها تشکیل شده است.^۱

جامعه شیعیان آمریکا

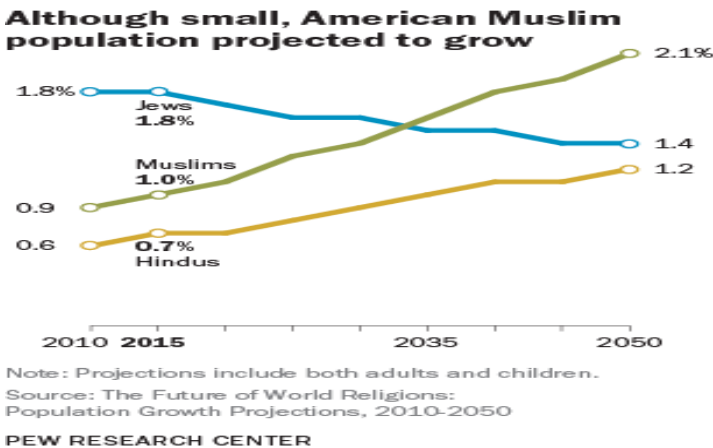
جامعه شیعیان، پس از اهل تسنن، بزرگترین گروه مسلمانان در ایالت متحده آمریکا هستند و شیعه اثنی عشری بیشتر این گروه از مسلمانان را تشکیل می‌دهد. از ده میلیون مسلمان در آمریکا، از جمله مسلمانان سیاه‌پوست بومی آمریکا، نزدیک به دو میلیون نفر مذهب شیعه دارند. به عبارت دیگر، از هر ده نفر مسلمان در ایالت متحده، دو نفر از شیعیان هستند و بزرگترین گروه مسلمانان شیعه را ایرانی‌ها که نزدیک به یک میلیون (نفر) می‌باشند، تشکیل می‌دهند. سایر شیعیان آمریکا از کشورهای عراق، لبنان، افغانستان، عربستان سعودی، پاکستان، هند، آذربایجان، تاجیکستان، ترکمنستان و سوریه بوده و تعداد قابل توجهی نیز از سایر ممالک و سرزمین‌های اسلامی هستند. مهاجرت چند سال اخیر مسلمانان به آمریکا به‌ویژه از کشورهای پاکستان، عراق، بحرین و سواحل خلیج فارس، بنگلادش، آفریقای شمالی و جنوبی و آسیای مرکزی، جمعیت شیعیان را در آمریکا افزایش داده است.

براساس تخمین مرکز تحقیقات پی،^۲ جمعیت مسلمانان با سرعت فراوانی در حال رشد است و از حدود ۳/۴۵ میلیون در سال ۲۰۱۷ به ۸/۱ میلیون در سال ۲۰۵۰ افزایش خواهد یافت که رشدی بالاتر از دو برابر

1. Zogby International , August 2000, Bridges TV- American Muslim Lifestyle Network.

2. PEW Research Center.

خواهد بود. این تغییر مسلمانان را جایگزین یهودیان به عنوان دومین گروه مذهبی در آمریکا خواهد کرد. در تازه‌ترین تخمین‌های این مرکز تحقیقاتی از جمعیت مسلمانان، در حال حاضر جمعیت مسلمان مقیم ایالات کمتر از تعداد یهودیان است (۵/۷ میلیون یهودی) و بیشتر از تعداد هندوهاست که حدود ۲/۱ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند. البته تعداد مسلمانان بیشتر از این تعداد است، اما از آن‌جا که در سرشماری‌های آمریکا از مذهب افراد سؤال نمی‌شود، بنابراین این تعداد به صورت تخمینی بیان می‌شود. این مؤسسه تحقیقاتی معتقد است که جمعیت مسلمانان در آمریکا در دهه‌های آینده، رشد سریع‌تری از تعداد هندوها و بسیار بیشتر از یهودیان خواهد داشت و قبل از سال ۲۰۴۰ مسلمانان بعد از مسیحیان، تبدیل به دومین گروه بزرگ مذهبی در آمریکا خواهند شد.^۱

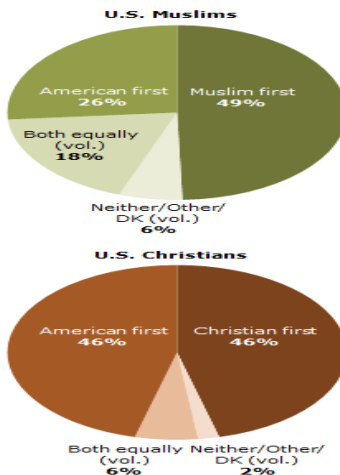


نمودار ۳. پیش‌بینی افزایش نرخ جمعیت مسلمانان در آمریکا تا سال ۲۰۴۰

1. <http://www.pewresearch.org/fact-tank/06/01/2016/a-new-estimate-of-the-u-s-muslim-population/> -.

بیش از نیمی از رشد جمعیت مسلمانان آمریکا مربوط به مهاجرت مسلمانان بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ است و طی ۲۰ سال اخیر بیشترین میزان افزایش مهاجرت مسلمانان به آمریکا می‌باشد. تعداد مسلمانان مهاجر در حال حاضر ۱۰ درصد کل مهاجرین قانونی به این کشور را تشکیل می‌دهد.^۱ در کل ۶۳ درصد از مسلمانان آمریکا را مهاجران تشکیل می‌دهند. نکته جالب توجه این است که در تحقیقی که در سال ۲۰۱۱ توسط همین مؤسسه صورت گرفته است، ۴۹ درصد از مسلمانان آمریکا ابتدا خود را مسلمان می‌دانند و ۱۸ درصد به صورت مساوی خود را مسلمان و آمریکایی می‌دانند و تنها ۲۶ درصد ابتدا خود را آمریکایی می‌دانند.^۲

How Do You Think of Yourself First?



PEW RESEARCH CENTER 2011 Muslim American Survey. Q67. General public results from April 2011 survey by the Pew Global Attitudes Project.

نمودار ۴. فاکتورهای هویتی از منظر مسلمانان آمریکا

۱. همان.

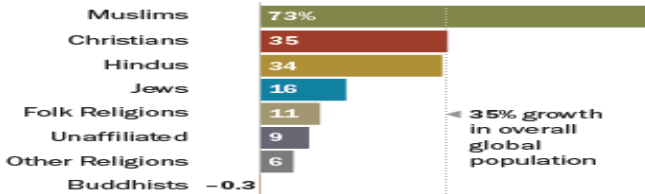
2. <http://www.people-press.org/2011/08/30/muslim-americans-no-signs-of-growth-in-alienation-or-support-for-extremism/> Muslim Americans: No Signs of Growth in Alienation or Support for Extremism Mainstream and Moderate Attitudes-

بر اساس نتایج تحقیقات مؤسسه مذکور، تا سال ۲۰۵۰ جمعیت مسلمانان جهان رشد ۷۳ درصدی خواهد داشت؛ این در حالی است که مسیحیان با ۳۵ درصد و هندوها با ۳۴ درصد و یهودیان با ۱۶ درصد و سایر ادیان با درصدهای کمتر از ده درصد، افزایش جمعیت خواهند داشت.

Islam Growing Fastest

Muslims are the only major religious group projected to increase faster than the world's population as a whole.

Estimated change in population size, 2010-2050



Source: The Future of World Religions: Population Growth Projections, 2010-2050

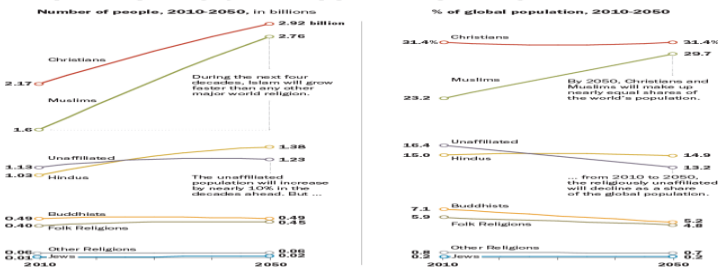
PEW RESEARCH CENTER

نمودار ۵. پیش‌بینی افزایش نرخ جمعیت در امریکا به تفکیک ادیان تا سال ۲۰۵۰

این افزایش با توجه به جوان‌تر بودن مسلمانان نسبت به سایر ادیان و باروری بیشتر زنان مسلمان نسبت به سایرین پیش‌بینی شده است. بنابراین، از نظر این مؤسسه تعداد مسلمان در سال ۲۰۵۰ با تعداد مسیحیان کمابیش برابری می‌کند.

Projected Change in Global Population

With the exception of Buddhists, all of the major religious groups are expected to increase in number by 2050. But some will not keep pace with global population growth, and, as a result, are expected to make up a smaller percentage of the world's population in 2050 than they did in 2010.



Source: The Future of World Religions: Population Growth Projections, 2010-2050

PEW RESEARCH CENTER

نمودار ۶. نمودار مقایسه‌ای جمعیت مسلمانان و مسیحیان تا سال ۲۰۵۰

با گذر از این آمارها، باید به این نکته پردازیم که چرا وجود مهاجران مسلمانان در بررسی فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام، دارای اهمیت است. اندیشمندان در بحث هویت، از مهاجرت که امروزه از معضلات جاری جوامع توسعه یافته است، به عنوان یکی از تحولات پیچیده اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی امروز غرب یاد می‌کنند و صاحب نظران بسیاری به آن توجه ویژه داشتند.

هانتینگتون در کتاب خود^۱ که به فارسی با عنوان *چالش‌های هویت در آمریکا* ترجمه شده است، به مسئله هویت ملی آمریکا و چالش‌های آن می‌پردازد و سه نوع چالش را متوجه هویت ملی آمریکایی می‌داند:

- هویت‌های دیگر ملی (مثل مکزیکی)؛
- هویت‌های فروملی (مثل آسیایی، یهودی، مسلمان، اسپانیولی، اسکیمو، غرب و...)
- هویت‌های فراملی (مثل شرکت‌های چندملیتی) و هویت‌های

جهان‌میهنی. (هانتینگتون، ۲۰۰۴، ص ۲۳)

به نظر هانتینگتون، این چالش‌ها موجب بحران در جامعه آمریکا شده که نشانه‌های آن را در تضعیف یکپارچگی و اتحاد ملی آمریکاییان، رشد ایدئولوژی چندفرهنگ‌گرایی و تضعیف منش آمریکایی، موج مهاجرت‌ها از آسیا و آمریکای لاتین و تضعیف فرایند آمریکایی‌سازی و در نهایت، حذف زبان انگلیسی توسط مهاجران (به علت حجم ارتباطات و مشابهت به کشور اولیه آن‌ها) و رواج آموزش دوزبانه می‌داند. ایده اصلی کتاب این است که مرکزیت فرهنگ انگلو _ پروتستان در هویت ملی آمریکایی باید تداوم یابد. (همان، ص ۵۲)

1. Huntington, Samuel. Who are we? American's Great Debate, 2004.

او اعتقاد دارد که فرهنگ و هویت انگلوساکسون در خطر اضمحلال قرار دارد و هشدار می‌دهد که مهاجران، امنیت ملی آمریکا را به مخاطره انداختند. وی معتقد است در عصر حاضر، مهاجرت، بزرگ‌ترین خطر برای امنیت ملی است.

هانتینگتون سپس در بحث از شیوه جذب مهاجران سه الگوی «دیگ درهم جوش»^۱ (ادغام فرهنگی)، «سالاد گوجه» (ادغام مهاجران در فرهنگی آمریکایی) و سالاد فصل (تکثر فرهنگی) را بررسی کرده و خود الگوی دوم، یعنی آمریکایی‌سازی مهاجران را مورد توجه قرار داده است و نشانه‌های آن را به دست آوردن خودآگاهی ملی آمریکایی، به دست آوردن تابعیت آمریکایی، دست برداشتن از وابستگی خارجی و وفاداری به آمریکا و تابعیت مضاعف می‌داند.

فرانسیس فوکویاما نیز مانند هانتینگتون بر این نظر است که جامعه‌های مدرن لیبرال، هویت‌های جمعی ضعیفی دارند و با وجود تصور نخبگان پسامدرن، در کم‌رنگ شدن نقش دین و ملیت در هویت‌بخشی به افراد، اگر جامعه آمریکا نتواند مدعی ارزش‌های ایجابی لیبرال شود، مهاجرانی که از کیستی خود مطمئن تر هستند، هویت آمریکاییان را به چالش خواهند کشید و سیاست هویتی مدرن از درون حفره سکوت لیبرالیسم در برابر جایگاه و اهمیت گروه‌ها، در نظریه‌های سیاسی زیربنای دموکراسی لیبرال سر بر می‌آورد. فوکویاما در تأیید هانتینگتون می‌گوید: چنان‌که ساموئل هانتینگتون اشاره دارد، مهاجرت به‌ویژه به صورت حادی بحث درباره پرسش ما که هستیم؟ را به شکل زورمدارانه‌ای بر ما تحمیل می‌کند. اگر جامعه‌های

1. melting pot.

پسامدرن قرار باشد به سمت بحثی جدی‌تر درباره هویت بروند، نیاز دارند آن ارزش‌های سنتی را که عضویت در یک جامعه بزرگ‌تر را تعریف می‌کند، آشکار کنند. اگر چنین نکنند، ممکن است مغلوب همان کسانی شوند که از هویت خویش مطمئن‌تر هستند. وی در ادامه تصریح می‌کند: «معضل مهاجرت و هویت، در نهایت با مشکل بزرگتر نسبی‌گرایی پسامدرن همگرایی دارد. طلوع نسبی‌گرایی، تأیید ارزش‌های مثبت را برای مردم پسامدرن دشوارتر کرد، در نتیجه دسترسی به آن نوع از باورهای مشترکی که از مهاجران به‌عنوان شرط شهروندی تقاضا می‌کنند، مشکل‌تر شده است»^۱.

اسلام‌شناسان غربی، بهترین و مناسب‌ترین راه برخورد با مهاجران مسلمان را در همگراکردن اندیشه ایشان با تفکرات غربی می‌دانند. آنان بر این باور هستند که باید برای مهاجران، احساس تعلق خاطر ایجاد و در مجامعی که همسویی بیشتری با جوامع غربی دارند، حمایت کرد. از این‌رو تلاش می‌کنند تا اسلام به‌عنوان یک دین خودی، مورد پذیرش قرار گیرد؛ آموزش‌های اسلامی برای مسلمانان به‌صورت آزادانه انجام می‌پذیرد و به مسلمانان امکان ابراز نظر داده می‌شود تا بتوانند از این مسلمانان نوگرا، برای الگوسازی و انتقال روح تجدد به کشورهای اسلامی بهره‌جویند. اگر این کار صورت نپذیرد، گروه‌های اسلامی درون‌گرا و خودگرا خواهند شد و به ایجاد بحران کمک خواهند کرد. (خانگی، ۱۳۸۱، ص ۲)

این نکته مشخص می‌کند که برنامه‌ریزان فرهنگی اجتماعی ایالات متحده از انواع ابزارهای لازم، به‌ویژه رسانه‌ها در فرهنگ‌سازی و ایجاد بستری برای پذیرش ارزش‌های فرهنگی اجتماعی آمریکا برای این گروه

1. Fukuyama, Prospect Magazin, Issu 131, February, 2007.

استفاده خواهد کرد؛ زیرا بی‌گمان عدم ادغام مسلمانان و تأثیر و تأثرات این فرهنگ بر فرهنگ آمریکا می‌تواند یکپارچگی و انسجام اجتماعی این کشور را کاهش دهد. بنابراین انتظار می‌رود که با تولید برنامه‌هایی در راستای ساخت اسلامی میانه‌رو و لیبرال از منظر آمریکایی، تضادها و تنش‌های ناشی از تفاوت فرهنگی را تعدیل کرده و میزان اثرات اسلام سیاسی و انقلابی بر فرهنگ مصرفی آمریکایی کاهش داده شود.

رشد چشمگیر جمعیت مسلمانان در آمریکا نشانه شکل‌گیری گروه هویتی جدیدی در این کشور است. با وجود آن‌که جامعه آمریکا سابقه دیرینه‌ای در پذیرش فرهنگ‌های مختلف در قالب یک سنت کثرت‌گرایی دارد، اما در سطح فرهنگ عمومی این کشور، به‌ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، مسلمانان به‌عنوان عامل ناامنی نگریسته شدند. می‌توان به چهار واکنش جامعه آمریکا در برابر مسلمانان اشاره کرد:

واکنش نخست؛ بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی؛^۱ بیشتر آمریکایی‌ها موجودیت مسلمانان ساکن در این کشور را نادیده می‌گیرند.

واکنش دوم؛ پذیرش و سازگاری^۲ و حمایت‌های آشکار از سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی.

واکنش سوم؛ تعارض و مهار که به‌طور عمده بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بروز پیدا کرده است.

در یک نظرسنجی که در سال ۲۰۱۶ که در یک نمونه بیش از ۲۰۰۰ نفری از بزرگسالان آمریکایی انجام شده است، نتایج حاکی از آن است که شش نفر از ده نفر معتقد هستند که تبعیض زیادی علیه مسلمانان در ایالات

1. Hndifference.

2. Accommodation.

متحده وجود دارد و سه چهارم (۷۶ درصد) فکر می‌کنند که تبعیض علیه مسلمانان در آمریکا در حال افزایش است. حتی کسانی که معتقد نبودند تبعیض علیه مسلمانان در آمریکا زیاد است نیز اعتقاد داشتند تبعیض علیه مسلمانان در حال افزایش است.

تحقیقی که در سال ۲۰۱۱ توسط مرکز پیو انجام شده نشان می‌دهد که مسلمانان آمریکا بیشترین چالشیکه با آن مواجه هستند را در نگرش منفی به مسلمانان و سپس احساس تبعیض، پیش‌داوری و تعصب نسبت به مسلمانان می‌دانند.^۱

واکنش چهارم؛ تلاش برای دین‌گردانی^۲ در میان مسلمانان آمریکا است. بر این اساس مسلمانان، خطرناک و اسلام دین خشونت در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، باید آن‌ها را به تغییر کیش خود ترغیب کرد. فرانکلین گراهام از جمله افراد تأثیرگذار بر این جریان است.

رشد جمعیت مسلمانان در جهان

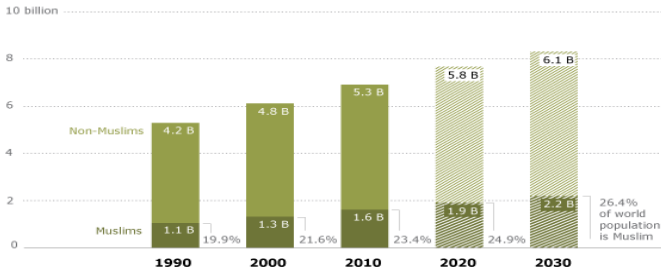
براساس آمار منتشرشده از سوی مرکز پیو در سال ۲۰۱۱ جمعیت مسلمانان جهان رشد بیشتری نسبت به جمعیت غیر مسلمانان داشته است. این مرکز تحقیقاتی رشد جمعیت مسلمانان جهان را تا سال ۲۰۳۰ به صورت نمودار زیر تخمین زده است.^۳ براساس این پیش‌بینی در سال ۲۰۲۰، ۲۴،۹ درصد از جمعیت جهان مسلمان هستند و این میزان در سال ۲۰۳۰ به ۲۶،۴ درصد می‌رسد.

1. <http://www.pewresearch.org/fact-tank/2013/09/11/abercrombie-hijab-firing-highlights-muslim-concern-about-discrimination/>.

2. Drive for conversion.

3. <http://www.pewforum.org/2011/01/27/the-future-of-the-global-muslim-population/>.

Muslims as a Share of World Population, 1990-2030



Percentages are calculated from unrounded numbers. Cross hatching denotes projected figures.

Pew Research Center's Forum on Religion & Public Life • *The Future of the Global Muslim Population*, January 2011

نمودار ۷. پیش‌بینی نرخ رشد جمعیت مسلمانان در جهان تا سال ۲۰۳۰

بنابراین طی سال‌های آینده، یک چهارم جمعیت جهان را مسلمانان تشکیل می‌دهد و بی‌گمان ایالات متحده برای ایفای نقش هژمونیک خود در نظم نوین جهانی، باتوجه به فراوانی مسلمانان به دنبال راهکارهای مناسب با اهداف خود خواهد بود.

براساس تخمین‌های صورت‌گرفته در سال ۲۰۳۰، در ناحیه آسیا پاسفیک بیش از ۵۹ درصد مسلمانان زندگی می‌کنند. آمار توزیع مسلمانان در نواحی جغرافیایی به شرح زیر است:

Muslim Population by Region

	2010		2030	
	ESTIMATED MUSLIM POPULATION	ESTIMATED PERCENTAGE OF GLOBAL MUSLIM POPULATION	PROJECTED MUSLIM POPULATION	PROJECTED PERCENTAGE OF GLOBAL MUSLIM POPULATION
World	1,619,314,000	100.0%	2,190,154,000	100.0%
Asia-Pacific	1,005,507,000	62.1	1,295,625,000	59.2
Middle East-North Africa	321,869,000	19.9	439,453,000	20.1
Sub-Saharan Africa	242,544,000	15.0	385,939,000	17.6
Europe	44,138,000	2.7	58,209,000	2.7
Americas	5,256,000	0.3	10,927,000	0.5

Population estimates are rounded to thousands. Percentages are calculated from unrounded numbers. Figures may not add exactly due to rounding.

Pew Research Center's Forum on Religion & Public Life • *The Future of the Global Muslim Population*, January 2011

نمودار ۸. پیش‌بینی فراوانی توزیع جمعیت مسلمانان در دنیا

بررسی روندهای موجود و تعیین پیشران‌ها ۲۰۹

این گزارش همچنین، توزیع جمعیت براساس ده کشوری که بیشترین تعداد مسلمان را دارند و ده کشوری که تخمین زده می‌شود تا سال ۲۰۳۰ دارای بیشترین جمعیت مسلمانان باشند را به شرح زیر بیان داشته است:

10 Countries with the Largest Number of Muslims in 2010

Country	ESTIMATED MUSLIM POPULATION
Indonesia	204,847,000
Pakistan	178,097,000
India	177,286,000
Bangladesh	148,607,000
Egypt	80,024,000
Nigeria	75,728,000
Iran	74,819,000
Turkey	74,660,000
Algeria	34,780,000
Morocco	32,381,000

10 Countries with the Largest Projected Number of Muslims in 2030

Country	PROJECTED MUSLIM POPULATION
Pakistan	256,117,000
Indonesia	238,833,000
India	236,182,000
Bangladesh	187,506,000
Nigeria	116,832,000
Egypt	105,065,000
Iran	89,626,000
Turkey	89,127,000
Afghanistan	50,527,000
Iraq	48,350,000

Population estimates are rounded to thousands.

Pew Research Center's
Forum on Religion & Public Life
The Future of the Global Muslim Population,
January 2011

نمودار ۹. مقایسه آمار ده کشور پر جمعیت مسلمان در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۳۰

همچنین این مرکز براساس چهار کشور دارای بیشترین تعداد شیعه و سنی در سال ۲۰۱۰، به تخمین جمعیت شیعیان و پیروان اهل سنت این کشورها در سال ۲۰۳۰ نیز پرداخته است.

Shia Muslim Population Growth in the Four Largest Shia-Majority Countries

Country	ESTIMATED SHIA POPULATION	PROJECTED SHIA POPULATION	ANNUAL GROWTH RATE
	2010	2030	
Iraq	20,998,000	32,636,000	2.2%
Bahrain	459,000	617,000	1.5
Iran	69,208,000	82,904,330	0.9
Azerbaijan	6,156,000	7,113,000	0.7

Population estimates are calculated as ranges; figures listed are the mid-points of the ranges.

Pew Research Center's Forum on Religion & Public Life
The Future of the Global Muslim Population, January 2011

Sunni Muslim Population Growth in the Four Largest Sunni-Majority Countries

Country	ESTIMATED SUNNI POPULATION	PROJECTED SUNNI POPULATION	ANNUAL GROWTH RATE
	2010	2030	
Pakistan	155,834,000	224,103,000	1.8%
Egypt	79,624,000	104,539,000	1.4
Bangladesh	147,864,000	186,568,000	1.2
Indonesia	203,823,000	237,639,000	0.8

Population estimates are calculated as ranges; figures listed are the mid-points of the ranges.

Pew Research Center's Forum on Religion & Public Life
The Future of the Global Muslim Population, January 2011

نمودار ۱۰. نمودار مقایسه‌ای جمعیت شیعیان و اهل سنت در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۳۰ براساس جمعیت چهار کشور پرجمعیت مسلمان

براساس این آمارها ایران هفتمین کشور با بیشترین جمعیت مسلمان (هم‌اکنون و تا سال ۲۰۳۰) و سومین کشور با بیشترین تعداد شیعه در جهان است. این موضوع در کنار اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران در هارتلند بزرگ آمریکا، بی‌گمان در برنامه‌ریزی‌های این کشور در هدف قراردادن ایران دارای اهمیت بسیار ویژه است.^۱

1. <http://www.pewforum.org/2013/06/11/iranians-views-mixed-on-political-role-for-religious-figures/>.

سه- ارزش‌های آمریکایی؛ دموکراسی و لیبرالیسم

در این راستا سینما که خود یکی از اولین فرم‌های تولید انبوه فرهنگی قرن ۲۰ تلقی می‌شود، با تکیه بر توانایی تکنولوژیک خود، یک قالب فرهنگی ارائه کرد که توانایی شکل‌دهی به زندگی اجتماعی و فردی افراد جامعه را داشت. سینما در آمریکا در قرن بیستم به یکی از محبوب‌ترین و مؤثرترین شکل فرهنگ رسانه‌ای (اسکالر، ۱۹۷۵ و جووت، ۱۹۷۶ به نقل از هیل و گیسون، ۱۳۸۱، ص ۳۵۶)، و نیز به یک نیروی عمده فرهنگی تبدیل شد. بدین ترتیب سینمای آمریکا (هالیوود) از راه به‌کارگیری روش‌های خاص خود، با تحریک و تهییج امیال تماشاگران خود، نقش مهمی در اجتماعی کردن جامعه بر عهده گرفت. سینما به‌ویژه به اجتماعی کردن فرهنگ مهاجران و طبقه کارگر در داخل فرم‌های در حال ظهور جامعه مصرفی کمک کرد و با این شیوه به آنان تعلیم داد که چگونه از روی «آداب» عمل کرده و کالاهای مصرفی را به‌شکل اسراف‌گرایانه مصرف کنند (همان، صص ۳۵۵-۳۵۷). در حقیقت ارزش‌های فرهنگ آمریکایی از طریق هالیوود در افکار و اذهان این افراد رسوخ می‌کرد. بنابراین سینما به‌طور عمده، بازتاب‌دهنده جریان اصلی ارزش‌های آمریکایی و مدرن بود (جووت، ۱۹۷۶ به نقل از هیل و گیسون، ۱۳۸۱، ص ۳۵۷) و فیلم‌های هالیوود برای حمایت از رؤیای آمریکایی و اسطوره و ایدئولوژی‌های آمریکایی مسلط، بودند. این رویکرد در سال‌های بعد تاکنون نیز همچنان ادامه دارد.

باید گفت که سلطه هالیوود در جهان تنها بر پایه‌های اقتصاد نیست؛ بلکه این سلطه از طریق محبوبیت فرهنگی و هنری ایجاد شده که بازار داخلی وسیع و متنوعی از مهاجران بی‌شمار کشورهای مختلف، بدان کمک کرده است. ناول

اسمیت^۱ معتقد است که محبوبیت هالیوود از راه عرضه کردن ایدئولوژی دموکراسی تحقق یافته است که از تأکید بر بازبودن جامعه آمریکا فراتر می‌رود، در حقیقت با استفاده از روش‌های اقناعی، این باور را در مخاطبان ایجاد می‌کند که به آمریکایی‌بودن و فضیلت‌های خوشایند آن ببالند. وقتی این طرح به صادرات تبدیل می‌شود، آمریکا را به شدت جذاب و حسرت‌انگیز نشان می‌دهد. (ناول اسمیت، ۱۹۸۵، ص ۱۵۲ به نقل از سمتی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸)

زیگنیو برژینسکی، مشاور سابق امنیت ملی آمریکا، گفت: «تضعیف کشورهای دیگر، نشانی از ضرورت تقویت فرهنگ و ایدئولوژی آمریکایی و به دنبال آن الگوشدن این فرهنگ است. استراتژی‌هایی از این قبیل می‌توانند ایالات متحده را به هژمونی مورد نظرش نزدیک کنند». پیوریتنیسم، اساس فرهنگ آمریکایی است و ریشه آن به جنبش اصلاح‌طلبی پروتستان‌های اروپایی در قرن شانزدهم میلادی برمی‌گردد. یکی از اصول آن‌ها «تقدیر» است که از «رستگاری همراه با ایمان» ناشی می‌شود و خدا براساس خواسته خود سرنوشتی را برای افراد قرار می‌دهد. انسان‌های برگزیده از جانب خدا به عنوان «رسولان خدا» مردم را راهنمایی می‌کنند. این اصلاحات، موجب مهاجرت تعداد زیادی از پیوریتن‌ها (معتقدان به آیین پاک مسیحیت) به آمریکای شمالی شد که آن‌ها کوچ خود را نشان از ایمان می‌دانستند. آمریکای شمالی، سرزمینی غنی از منابع طبیعی بود که آب و هوای بسیار مطبوعی داشت، از نظر پیوریتن‌ها این مکان، سرزمین نُهفته خدا بوده که باید به تصرف انسان‌های برگزیده (رسولان خدا) درمی‌آمده است و در ادامه، آن‌ها باید تحت راهنمایی و مراقبت خدا در این سرزمین کار کنند.

1. Nowell-Smith.

براساس تفکر «اسطوره‌ای آمریکایی» خدا، متعلق به مردم این کشور است. به این علت در آینده، خدا بهترین مدل برای زندگی را به آن‌ها ارائه می‌دهد و آن‌ها باید این فرهنگ آمریکایی و روش زندگی خود را جهانی کنند. به همین دلیل، ایالات متحده سایر کشورها را اشغال کرده و ارزش و فرهنگ و نظام اجتماعی خود را به آن‌ها تحمیل کرد. در حقیقت ارائه مدل برای سایر کشورها را برای خود یک تعهد اخلاقی می‌دانسته و می‌دانند که باید سراسر جهان را به آزادی و دموکراسی تشویق کند، و صد البته گسترش این تفکر با دموکراسی و صلح امکان‌پذیر است.^۱



شکل ۴. پیشران‌های اجتماعی فرهنگی

د) پیشران فناوریانه

ظهور فناوری‌های صوتی تصویری و ارتباطی

هنر و فن، دو بخش مهم و درهم‌تنیده صنعت سینمای امروز است. بسیاری از تخیلات، رؤیاها و ایده‌هایی که سازندگان آثار سینمایی و تلویزیونی در

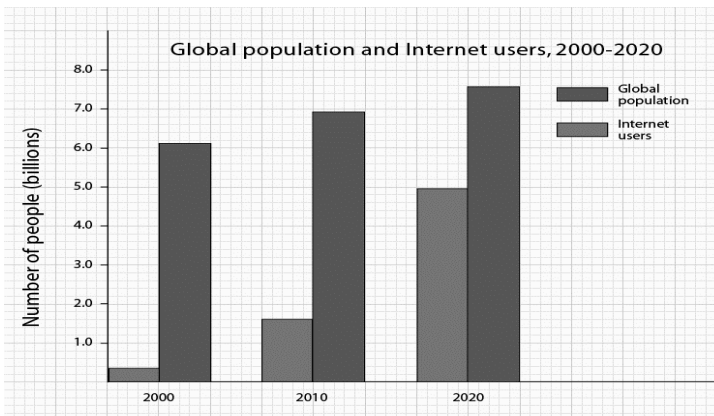
۱. مؤسسه مطالعات آمریکا قابل دسترس در:

سر دارند، بدون وجود تکنسین‌ها و مهندسان به اثر هنری تبدیل نخواهد شد. شاید بتوان بدون استفاده از فناوری‌های پیشرفته هم فیلم‌های خوبی ساخت، اما در اختیار داشتن فناوری‌ها و تکنیک‌های نوآورانه، تأثیر زیادی در افزایش قدرت هنر فیلم‌سازان خواهد داشت. فیلم‌هایی مانند *آواتار* یا *مورد عجیب بنجامین باتن* از جمله فیلم‌هایی بود که ساخت آن‌ها بدون استفاده از فناوری‌های نوین و ترکیب هنر و فناوری غیر ممکن بود. اهمیت ترکیب هنر و فناوری در ارائه فیلم‌های اثرگذارتر به اندازه‌ای است که آکادمی اسکار، هر سال پیش از برگزاری مراسم اصلی اهدای جوایز، در مراسمی ویژه، از دستاوردهای فنی، علمی و مهندسی عرصه سینما یاد می‌کند و به توسعه‌دهندگان و مبتکران این فناوری‌ها و روش‌ها، جوایزی اهدا می‌شود.

همچنین گسترش اینترنت نیز در سال‌های اخیر یکی از پدیده‌های تکنولوژیک دنیای جدید است که بی‌گمان تأثیر بسزایی بر سایر رسانه‌ها، به‌ویژه سینمای هالیوود خواهد داشت. ارزش اینترنت برای استودیوها به این است که با استفاده از آن می‌توانند برای محصولات خود تبلیغ کنند. افزون بر این، می‌توانند محصولات جدیدی را تولید کنند که فقط برای نمایش در اینترنت تهیه شده باشند. اینترنت، یکی از شکل‌های ارتباطی است که با سرعت فزاینده‌ای در تمامی نقاط جهان حتی در مناطق دورافتاده نیز در حال بارگذاری و گسترش است و در میان افراد به‌ویژه نسل جوان و تحصیل‌کرده، به‌عنوان اصلی‌ترین مصرف‌کننده رسانه‌ها، محبوبیت زیادی دارند. همان کسانی که عمده‌ترین تماشاگران فیلم‌های هالیوودی را تشکیل می‌دهند. (همان، ص ۵۳)

فیلم‌های هالیوود در حال حاضر، دارای پایگاه اینترنتی می‌باشند و این یکی از وجوه بسیار قدرتمند تبلیغ و بازاریابی جهانی امروز است. کمپانی‌های سینمایی هالیوود در ارتباط و همکاری وثیق با شرکت‌های مخابراتی قرار دارند تا از این راه برای معرفی و بازاریابی و نمایش خانگی فیلم‌ها بهره‌مند شوند. (همان)

براساس پیش‌بینی‌ها گفته می‌شود تا سال ۲۰۲۰ بیش از ۵ میلیارد از جمعیت ۷/۸ میلیاردی جهان، از اینترنت استفاده خواهند کرد.^۱



نمودار ۱۱. پیش‌بینی آمار کاربران اینترنت تا سال ۲۰۲۰

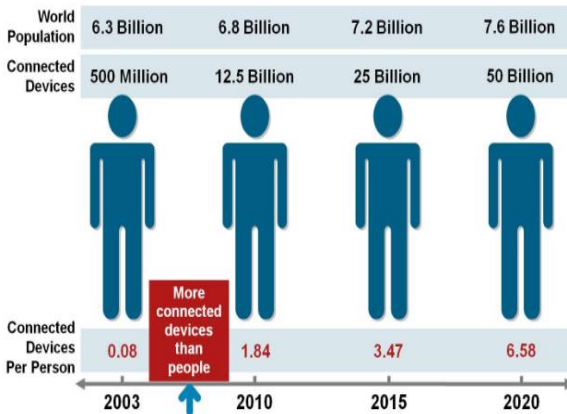
با گسترش فناوری‌های ارتباطی باید به اینترنت اشیاء^۲ اشاره داشت که به وضعیتی اطلاق می‌شود که بسیاری از اشیاء و وسایل محیط پیرامون ما به شبکه اینترنت متصل شده و می‌توان به‌وسیله اپلیکیشن‌های موجود در تلفن‌های هوشمند و تبلت آن‌ها را کنترل و مدیریت کرد. عبارت اینترنت اشیاء، برای نخستین‌بار در سال ۱۹۹۹ توسط کوین اشتون مورد استفاده

1. <http://www.futuretimeline.net/21stcentury/2020.htm#asia-pacific>.

2. Internet of Things: IOT .

قرار گرفت و جهانی را توصیف کرد که در آن هر چیزی، از جمله اشیای بی‌جان، برای خود هویت دیجیتال داشته باشند و به کامپیوترها اجازه دهند آن‌ها را سازماندهی و مدیریت کنند. اینترنت در حال حاضر تمام مردم را به هم متصل می‌کند، ولی با اینترنت اشیاء تمام اشیاء به هم متصل می‌شوند. اینترنت اشیاء فناوری مدرنی است که در آن برای هر موجودی (انسان، حیوان و یا اشیاء) قابلیت ارسال داده از طریق شبکه‌های ارتباطی، اعم از اینترنت یا اینترنت، فراهم می‌شود.^۱

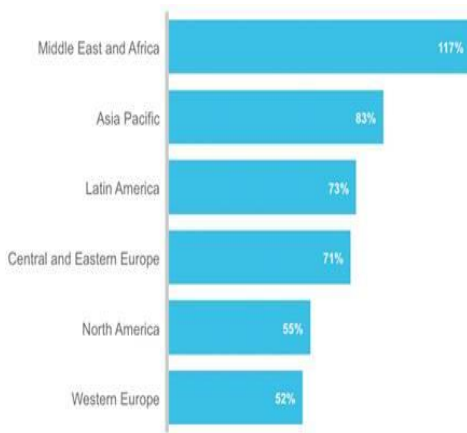
در نمودار زیر براساس تخمین سیسکو در سال ۲۰۱۱ اینترنت اشیاء در قالب کانکتد دیوایس‌ها^۲ (شامل گوشی‌های هوشمند، تبلت‌ها، لوازم خانگی و غیره که قابلیت اتصال و کنترل از راه اینترنت را دارند) از ۵۰۰ میلیون در سال ۲۰۰۳ به ۷٫۶ میلیارد در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت. (Cisco IBSG, April 2011)



شکل ۵. پیش‌بینی آمار کانکتد دیوایس‌ها تا سال ۲۰۲۰

1. <https://fa.wikipedia.org/>.
2. connected device.

به گزارش مجله سیسکو^۱ در سال ۲۰۱۶، ترافیک داده تلفن همراه در جهان در مقایسه با سال ۲۰۱۵ رشد ۷۴ درصدی داشته است که این نرخ رشد براساس مناطق مختلف، متفاوت است. در شرق میانه و آفریقا شاهد بالاترین نرخ رشد با رقم ۱۱۷ درصد و سپس آسیا و اقیانوسیه با ۸۳ درصد و آمریکا لاتین با ۷۳ درصد و در مرکز و شرق اروپا با ۷۱ درصد و شمال آمریکا با رشد حدود ۵۵ درصد مواجه هستیم.^۲ (Cisco VNI Mobile, 2016)

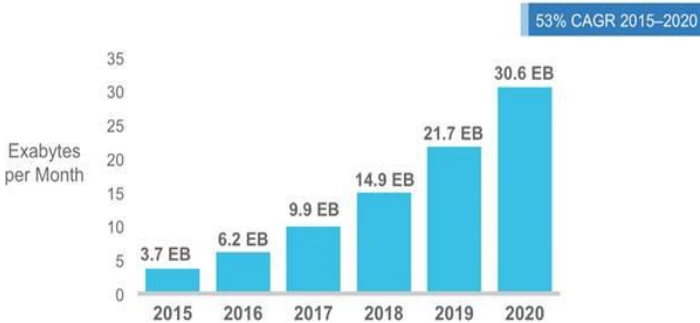


نمودار ۱۲. افزایش حجم داده تلفن همراه به تفکیک مناطق جغرافیایی

بنا به گزارش سیسکو، تخمین زده می‌شود که تا ۲۰۲۰ ترافیک داده موبایل به‌طور ماهیانه، در سطح جهانی به ۳۰,۶ اگزابایت برسد. آسیای پاسفیک با ۴۵ درصد ترافیک داده در سال ۲۰۲۰، بزرگ‌ترین ترافیک داده را به خود اختصاص خواهد داد. (Cisco VNI Mobile, 2016)

1. Cisco.

2. <http://www.cisco.com/c/en/us/solutions/collateral/service-provider/visual-networking-index-vni/mobile-white-paper-c11-520862.html>.



نمودار ۱۳. پیش‌بینی حجم داده تلفن همراه در سطح جهان تا سال ۲۰۲۰

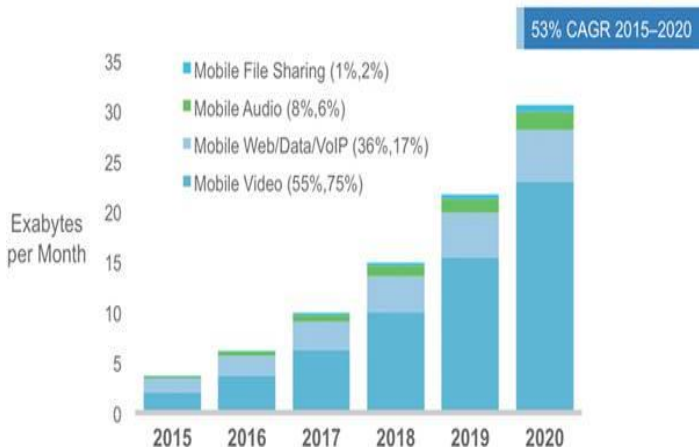
براساس گزارش سیسکو در سال ۲۰۱۶ رشد جهانی وای‌فای عمومی هات اسپات^۱ از سال ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۲۰، هفت برابر خواهد شد.^۲ همان‌طور که در نمودار زیر نیز مشخص است، خاورمیانه و آفریقا کمترین میزان (یک درصد) را به خود اختصاص خواهند داد و آسیای پاسفیک با ۳۷ درصد رشد، بیشترین درصد را در سال ۲۰۲۰ خواهد داشت. (Maravedis, Cisco VNI Mobile, 2016)



نمودار ۱۴. رشد جهانی وای‌فای عمومی هات اسپات در سطح جهان تا سال ۲۰۲۰

۱. public Wi-Fi Hotspot هات اسپات (Wifi Hotspot) در گوشی‌های هوشمند همراه و تبلت‌ها برای انتقال داده‌ها و اشتراک داده‌های اینترنتی استفاده می‌شود.
 2. <https://www.cisco.com/c/en/us/solutions/collateral/service-provider/visual-networking-index-vni/mobile-white-paper-c11-520862.html>

از آن جا که محتوای ویدئویی تلفن همراه نرخ بیت بسیار بالاتری نسبت به سایر محتواهای تلفن همراه دارد، ویدئو موبایل بیشترین ترافیک تلفن همراه را تا سال ۲۰۲۰ خواهند داشت.^۱ (Cisco VNI Mobile, 2016)



نمودار ۱۵. مقایسه آمار محتواهای تلفن همراه تا سال ۲۰۲۰

گسترش اینترنت در جهان تحولات شگرفی در حوزه رسانه و پخش ویدئوها داشته است و با سرعتی روزافزون در حال پیشرفت است. از جمله می‌توان به گسترش تلویزیون‌ها و ویدئوهای اینترنتی (Internet TV) Netflix, VOD, OTT TV اشاره داشت.

به‌تازگی فناوری (OTT) یا (Over The Top) ظهور کرده است که دنیای عرضه و استفاده از خدمات رسانه‌ای را به‌طور کامل متحول می‌کند. در یک تعریف کلی، (OTT) به هرگونه خدمت و محتوای ویدیویی گفته می‌شود که با استفاده از اینترنت و توسط یک ابزار انتهایی همچون

1. <http://www.cisco.com/c/en/us/solutions/collateral/service-provider/visual-networking-index-vni/mobile-white-paper-c11-520862.html>.

جعبه‌های مبدل مخصوص (STB: Set Top Box) به کاربر نهایی خواهد رسید، به‌گونه‌ای که مزیت‌های (IPTV) را از نظر واسط کاربری مناسب برای تلویزیون و سطح کیفیت بالا تا میزان زیادی حفظ می‌کند، ولی نیاز به شبکه محلی مدیریت‌شده ندارد و از همان بستر اینترنت برای انتقال محتوا استفاده می‌کند. امکان دسترسی به محتوای مورد نظر مخاطب «در هر زمان و در هر مکان و با هر وسیله‌ای» منجر به تغییر بستر انتقال از «شبکه‌های مدیریت‌شده و اختصاصی» مانند رادیو و تلویزیون و نیز خدمات (iptv)، به سمت اینترنت به‌عنوان یک شبکه همگانی و همه‌جا در دسترس می‌کرد و در نهایت این گرایش منجر به ایجاد و رشد the over top application شده است. با استفاده از OTT این قابلیت فراهم شده است تا تماشای بخشی از ویدیوهایی که تاکنون فقط در مرورگرهای اینترنتی قابل مشاهده بود، در تلویزیون‌های خانگی و بدون استفاده از رایانه نیز امکان‌پذیر شود. منظور از VOD^۱ این است که مخاطب می‌تواند در هر زمان، به محتوای ویدیویی دسترسی داشته باشد.

مرکز تحقیقات دیجیتال تی‌وی در گزارش سال ۲۰۱۵ خود، تخمین زده است که تا سال ۲۰۲۰ درصد تلویزیون‌های متصل به اینترنت^۲ صعود انفجاری ۲۹,۹ درصدی خواهد داشت و این میزان در سال ۲۰۱۰، تنها ۴,۵ درصد و سال ۲۰۱۵، تا ۱۵,۵ درصد مورد انتظار بوده است. تا سال ۲۰۲۰، کره شمالی با ۵۵ درصد، بیشترین سهم را در این زمینه خواهد داشت.^۳ در

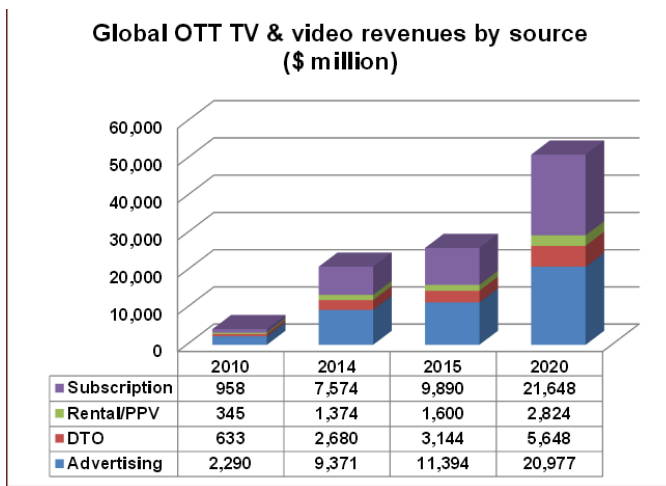
1. video on demand.

2. TV sets connected.

3. <https://www.digitaltvresearch.com/products>.

این گزارش دستگاه‌های متصل به اینترنت شامل بلوری پلیرها،^۱ کنسول‌های بازی،^۲ ستاپ باکس‌ها^۳ و تلویزیون‌های هوشمند^۴ هستند.

براساس گزارش منتشرشده در سال ۲۰۱۵ از دیجیتال تی وی ریسرچ، سود تلویزیون و ویدئو آنلاین^۵ در بین ۶۴ کشور جهان به ۵۱٫۱ میلیارد دلار خواهد رسید؛ این در حالی است که در سال ۲۰۱۰ این میزان ۴٫۲ میلیارد بوده است و در سال ۲۰۱۵، ۲۶ میلیارد دلار بوده است.^۶ این درآمد شامل هزینه‌های اشتراک، rental/pay per view (PPV) online،^۷ DTO است. (digital tv research, ۲۰۱۵)



نمودار ۱۶. پیش‌بینی میزان سود تلویزیون و ویدئو اینترنتی تا سال ۲۰۲۰

1. Blu-ray player.
2. Games console.
3. settop box.
4. smart tv.
5. OTT TV video revenues.
6. <https://www.digitaltvresearch.com/products/product?id=122>.
7. Data transfer object.

نتفلیکس،^۱ یک سرویس پیشرو در جهان برای تماشای تلویزیون و فیلم‌های سینمایی بر روی ویندوز ۸ و گوشی ویندوز فونی است که بهترین نرم‌افزار تجربه مشاهده فیلم‌های سینمایی با کیفیت عالی است. این نرم‌افزار دارای آرشیو کاملی از فیلم‌های سینمایی و جدید است که هر فیلمی را که مد نظر داشته باشید، در آن لیست وجود دارد. این برنامه توانسته طرفداران زیادی را برای خود کسب کند. به‌عنوان مثال، فیلم سینمایی ترنسفورمرز و سوالیه تاریکی و آواتار به ترتیب ۲۰، ۱۹، ۱۹ میلیون دانلود داشته است. براساس تخمین‌های منتشرشده در سایت Statista تا سال ۲۰۲۰، ۳۵ درصد تلویزیون‌های خانگی در برخی کشورهای جهان (آرژانتین، شیلی، کلمبیا، برزیل، ایرلند، مکزیک و انگلستان) اشتراک نتفلیکس را خواهند داشت.^۲ همچنین براساس گزارش این سایت، اشتراک‌های خانگی نتفلیکس در جهان از ۱۹,۰۸ میلیون در سال ۲۰۱۰ به ۱۱۴,۹ میلیون در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت.^۳

همچنین به گزارش مرکز تحقیقات دیجیتال تی‌وی، تعداد اشتراک VOD (SVOD)^۴ از طریق نتفلیکس و یا سایر روش‌ها، تا سال ۲۰۲۰ بیش از ۳۰۰ میلیون پیش‌بینی شده است.^۵

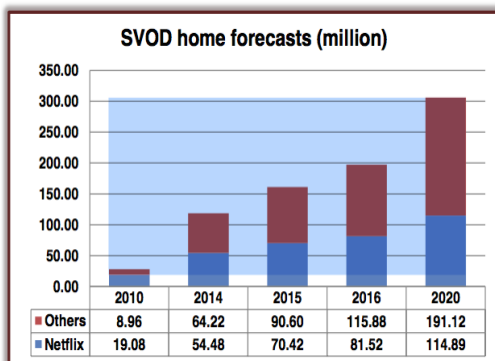
1. Netflix.

2. <http://www.statista.com/statistics/324568/penetration-rate-netflix-country/>.

3. <http://www.statista.com/statistics/273885/quarterly-subscriber-numbers-of-netflix/>.

4. subscription video on demand.

5. <http://www.digitaltveurope.net/462082/netflix-on-track-for-115m-global-subscribers-by-2020/>.



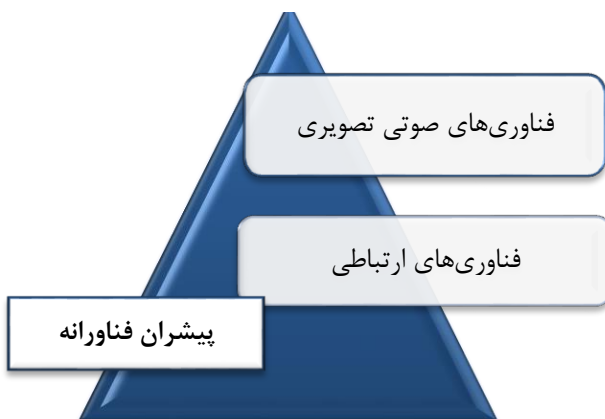
Source: Digital TV Research

نمودار ۱۷. پیش‌بینی میزان اشتراک (SVOD) VOD تا سال ۲۰۲۰

در هر صورت پس از بررسی روند ظهور فناوری‌های جدید و تأثیر آن بر هالیوود روشن می‌شود که هالیوود طی این روند، خواهد توانست از این فناوری‌ها در راستای منافع خود بهره‌مند شود و با همگانی شدن و دسترسی‌پذیری این فناوری‌ها، مخاطبان بیشتری در هر مکان و هر زمان امکان تماشای فیلم‌های هالیوود را خواهند داشت. چنان‌که بررسی تاریخ ظهور فناوری‌های جدید و اثر آن بر هالیوود در گذشته نیز نشان از این نکته دارد. برای مثال ظهور تلویزیون که به‌نظر می‌رسید مخاطبان هالیوود را کاهش دهد و از سوی دیگر، کیفیت صدا و تصویر در صفحه چنداینچی تلویزیون در مقایسه با پرده‌های چند فوتی سینما، تجربه صوتی و تصویری متفاوتی ایجاد می‌کرد که بی‌گمان عظمت و شفافیت پرده سینما را نداشت؛ با این همه، برای بسیاری از تماشاگران، عمده‌ترین - گاهی تنها - راه تماشای فیلم‌های هالیوود بود و در نهایت درآمد هالیوود از راه تماشای فیلم بر صفحه تلویزیون از درآمد نمایش در سینما پیشی گرفته بود.

به همین ترتیب، ابداع تلویزیون‌های صفحه عریض، دی‌وی‌دی و دستگاه‌های مختلف دیجیتالی که رواج بسیاری نیز یافته بود، مشکلات ناشی از کاهش کیفیت صدا و تصویر، از انتقال فیلم‌های پرده عریض سینما را کاهش داد و از کیفیت تصاویر نیز کاسته نمی‌شد. بنابراین، فناوری‌های جدید نه تنها اختلالی در کار سینمای هالیوود ایجاد نکرد؛ بلکه باعث گسترش استفاده و تماشای فیلم‌های هالیوودی نیز شد. بی‌گمان ظهور و گسترش انواع فناوری‌های پخش با به‌کارگیری اینترنت، در سال‌های اخیر می‌تواند به افزایش مخاطبان هالیوود منجر شود.

براساس گزارش منتشرشده در سایت The Statistics Portal تعداد اشتراک VOD در آسیای پاسفیک براساس پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۲۰ در هر ماه ۵۴,۴۱ میلیون خانوار است که ماهانه هزینه اشتراک برای دریافت این ویدئوها را پرداخت می‌کنند.^۱



شکل ۶. پیشران فناوریانه

1. <http://www.statista.com/statistics/322783/number-svod-households-asia-pacific/>.

جدول ۵. جدول پیشران‌ها

حوزه تأثیر	پیشران	روند
سیاسی	دکترین امنیت ملی آمریکا فعالیت‌های تروریستی گروه‌های افراطی	اسلام؛ دگراستراتژیک آمریکا روند به کارگیری قدرت هوشمند و جنگ نامتقارن در برابر اسلام و جهان اسلام تشکیل هلال شیعی و راهکارهای مهار شیعیان توسط آمریکا روند قدرت‌گیری ایران در منطقه و راهکارهای سد نفوذ ایران توسط آمریکا جمهوری خواهان و تقابل گرایی با اسلام دموکرات‌ها و سازش گرایی با اسلام تقابل گرایی با اسلام و ایران و شیعیان موعودگرایی (هزاره‌گرایی) بازنمود رسانه‌ای و ایجاد هراس
اقتصادی	منابع مالی و میزان هزینه و فروش وجود سرمایه‌گذاران اسرائیلی امکان ایجاد رقیب	هزینه و فروش بسیار بالا و کم‌نشدن این منابع در شرایط رکود شکل‌گیری رقیب جدید هالیوود در سینمای چین سلطه صهیونیسم بر هالیوود
اجتماعی فرهنگی	جهانی‌شدن افزایش مسلمانان در آمریکا و جهان ارزش‌های آمریکایی	همگونی‌سازی (آمریکایی‌سازی) یا چندفرهنگی (جهان‌وطنی آمریکا، ملی‌گرایی) گسترش استفاده از زبان انگلیسی در دنیا جذابیت‌های فراملی هالیوود مهاجرت مسلمانان به آمریکا و لزوم ادغام‌سازی فرهنگی آنان در آمریکا گرایش به اسلام در آمریکا روند افزایش نرخ رشد جمعیت مسلمانان دموکراسی، لیبرالیسم و... سیاه‌نمایی و اغراق در بازنمایی وضعیت موجود زنان، دموکراسی و حقوق جزاء در اسلام و ایران

<p>توسعه شبکه‌های اینترنتی و ماهواره و گردش سریع اطلاعات که امکان دسترسی به فیلم‌های هالیوود را در بین تمامی اقشار بالا می‌برد.</p> <p>بهره‌برداری از اینترنت و نسل جدید ارتباطات در تبلیغ و گسترش فیلم‌ها در نقاط مختلف دنیا</p> <p>به‌کارگیری فناوری‌های پیشرفته بصری و حفظ جذابیت هالیوود</p> <p>افزایش جذابیت و اثرگذاری و گسترش فضای تبلیغاتی برای فیلم‌های هالیوود</p>	<p>فناوری‌های ارتباطی</p> <p>ظهور فناوری‌های صوتی تصویری</p>	<p>فناورانه</p>
--	--	-----------------

فصل سوم: تدوین سناریوها

همان‌طور که در قسمت روش تحقیق توضیح داده شد، برای تدوین سناریوهای آینده فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام، از روش رویکرد عدم قطعیت بحرانی استفاده شد. بعد از تعیین پیشران‌ها در فصل قبل، در این فصل با پیگیری گام‌های شوارتز به تدوین سناریوها خواهیم پرداخت.

گام اول: تعیین موضوع؛ آینده فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه دین اسلام

گام دوم: بررسی روند موجود؛ بررسی روند موجود نشان از همگرایی سیاست خارجی آمریکا در قالب دکترین امنیت ملی (درب‌گیرنده مسائل امنیتی و منافع سیاسی اقتصادی) با نوع بازنمایی‌ها از اسلام در سینمای هالیوود داشت.

گام سوم: تعیین پیشران‌ها؛ بعد از تعیین پیشران‌ها با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، لیست نهایی پیشران‌ها و نیروهای موثر بر آینده فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام با نظر اساتید به‌صورت جدول ذیل تدوین شد.

جدول ۶. پیشران‌ها و نیروهای موثر بر آینده فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام

دکترین امنیت ملی آمریکا	پیشران ۱
فعالیت‌های تروریستی گروه‌های افراطی و بازنمود رسانه‌ای	پیشران ۲
قدرت اقتصادی و سرمایه‌گذاران یهودی هالیوود	پیشران ۳
جهانی‌شدن	پیشران ۳
افزایش جمعیت مسلمانان	پیشران ۴
ارزش‌های آمریکایی	پیشران ۵
گسترش فناوری ارتباطی تصویری	پیشران ۶

گام چهارم: رتبه‌بندی نیروهای پیشران براساس درجه اهمیت و عدم

قطعیت

در روش عدم قطعیت‌های بحرانی، تلاش می‌شود تا موضوعاتی محور اصلی بحث شوند که همزمان هم اهمیت بالایی دارند و هم آن‌که دارای عدم قطعیت باشند. به این منظور لازم است ابتدا فهرستی از موضوعات تهیه شود و سپس عدم قطعیت‌های بحرانی شناسایی شوند و از آن‌ها به‌عنوان محورهای بحث بهره گرفته شود. رتبه‌بندی پیشران‌ها براساس درجه اهمیت آن‌ها برای موفقیت موضوع یا تصمیم اصلی و عدم قطعیت آن‌ها صورت می‌گیرد. نکته اصلی، شناسایی دو یا سه عامل یا روندی است که بیش از دیگران اهمیت داشته و یا بیشترین عدم قطعیت را دارا باشند. نمی‌توان با استفاده از عناصر مشخص همچون پیرشدن جمعیت بین سناریوها تمایز گذاشت؛ زیرا این عناصر در تمامی سناریوها به‌طور تقریبی یکسان هستند. برای مشخص کردن فضای سناریو، به پیشران‌های اصلی

نیاز داریم که دارای بالاترین اولویت از نظر اثرگذاری و همچنین بالاترین اثرپذیری و عدم قطعیت باشند. این گام به رتبه‌بندی پیشران‌ها براساس درجه اهمیت آن‌ها برای موضوع مورد بررسی مشخص می‌شود. در این گام، دو یا سه عاملی که بیش از دیگران اهمیت داشته و یا بیشترین عدم قطعیت را داراست، تعیین می‌شود. این گام برای مشخص کردن فضای سناریوها انجام می‌گیرد و با بررسی روابط و وابستگی بین پیشران‌های اولویت‌دار و با استفاده از نظر نخبگان انجام می‌شود. بدین ترتیب که هر یک از کارشناسان برای تعیین میزان اهمیت پیشران‌های تعیین شده در موضوع، امتیازی بین صفر تا سه (صفر: بدون اهمیت، ۱: با اهمیت کم، ۲: با اهمیت متوسط و ۳: با اهمیت زیاد) را لحاظ می‌کند و با مقایسه دودویی پیشران‌ها نیز ماتریس امتیازات پیشران‌ها به دست می‌آید. بدین منظور از نرم‌افزار میک‌مک بهره گرفته شده است.

ماتریس تأثیرات مستقیم MDI

این ماتریس دربرگیرنده متغیرهای ساختاری سیستم است که در ستون‌ها و سطرها جدول مربوطه جای گرفتند و روابط مستقیم بین متغیرهای یک سیستم را توصیف می‌کند.

ماتریس تأثیرات مستقیم بالقوه MPDI

ماتریس تأثیرات مستقیم بالقوه، نشان‌دهنده تأثیرات فعلی و بالقوه و وابستگی‌های بین متغیرهاست. این ماتریس، ماتریس MDI را با توجه به روابط آینده قابل پیش‌بینی تکمیل می‌کند؛ ماتریس MPDI از ماتریس MDI آینده‌نگرتر به نظر می‌رسد و برای پیش‌بینی آینده مناسب‌تر است. (همان،

جدول ۷. ماتریس تأثیرات مستقیم بالقوه

شماره	پیشران‌ها	حاصل جمع ردیف‌ها	حاصل جمع ستون‌ها
۱	دکترین امنیت ملی آمریکا	۱۲	۱۵
۲	فعالیت‌های تروریستی	۱۱	۱۳
۳	افزایش جمعیت مسلمانان	۶	۸
۴	جهانی‌شدن	۱۴	۱۵
۵	قدرت اقتصادی و سرمایه‌گذاران یهودی	۱۴	۱۰
۶	گسترش فناوری اطلاعات	۱۱	۱۰
۷	ارزش‌های آمریکایی	۱۲	۹

همان‌طور که از حاصل جمع ردیف‌ها و ستون‌ها مشخص می‌شود، دکترین امنیت ملی آمریکا و جهانی‌شدن پیشران‌هایی هستند که بیشترین اثرگذاری و اثرپذیری را دارند. در ادامه میزان تأثیر و تأثر پیشران‌ها به شکل نمودار مشخص شده است.

۱. انتخاب منطق حاکم بر سناریوها

نتیجه و محصول گام پیش، محورهایی است که سناریوهای نهایی براساس آن‌ها متمایز می‌شوند و مشخص کردن این محورها، در حقیقت یکی از مهم‌ترین گام‌های فرایند سناریوپردازی است. هدف نهایی، رسیدن به سناریوهایی است که تفاوت‌های موجود بین آن‌ها برای تصمیم‌گیرندگان قابل توجه باشد. پس از مشخص شدن محورهای اصلی عدم قطعیت بحرانی، می‌توان آن‌ها را به صورت یک گستره (بر روی یک محور) یا ماتریس (با دو

محور) یا حجم (با سه محور) نشان داد؛ به گونه‌ای که سناریوهای مختلف قابل شناسایی بوده و جزئیات آن‌ها قابل شرح و بسط باشند.

براساس نتایج به دست آمده از نظرات نخبگان و نرم‌افزار میک‌مک، دو پیشران دکترین امنیت ملی آمریکا و جهانی شدن دارای بیشترین اهمیت و عدم قطعیت می‌باشند.

پیشران دکترین امنیت ملی آمریکا

براساس بررسی‌ها، به دلیل اهمیت استراتژیک و ایدئولوژیک اسلام و جهان اسلام، در ۵ تا ۱۰ سال آینده، اسلام همچنان به عنوان دگراستراتژیک آمریکا، در دکترین امنیت ملی این کشور دارای اهمیت می‌باشد؛ اما در این پیشران می‌توان به دو رویکرد کلی در مواجهه آمریکا با اسلام اشاره کرد:

رویکرد تقابل گرایانه

این رویکرد که با اندیشمندان مهمی چون هانتینگتون، لوئیس و فوکویاما قابل شناسایی است، بر آن است که: اسلام، به خودی خود ضد دموکراتیک و ضد غربی است.

این رویکرد توسط لابی صهیونیسم مسیحی و گروه فشار اسرائیل و همچنین حزب سیاسی جمهوری خواهان در آمریکا، مورد حمایت است و دکترین امنیت ملی آمریکا تا اندازه زیادی تحت تأثیر این لابی‌ها می‌باشد.

رویکرد سازش گرایانه

این رویکرد، اسلام را نه دشمن، بلکه چالشی در برابر آمریکا قلمداد می‌کنند و اسلام و مسلمانان را نه تنها ضد دموکراسی و غرب نمی‌دانند؛ بلکه به سیالیت و انعطاف اسلام در تفسیرپذیری اعتقاد دارند و فعالیت‌های

تروریستی مسلمانان را نیز به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی سیاسی و فرهنگی می‌داند که با رفع آن‌ها، تعارض مسلمانان با آمریکا را قابل حل می‌دانند. این رویکرد به اتخاذ روش‌های همدلانه با مسلمانان برای تضعیف آنان نیز اشاره می‌کند.

این رویکرد، توسط عده‌ای از نخبگان و حزب دموکرات پشتیبانی می‌شود و ایالات متحده ممکن است در اتخاذ روش‌های برخورد با اسلام بنا به اقتضائات، از این رویکرد سود جوید.

پیشران جهانی شدن

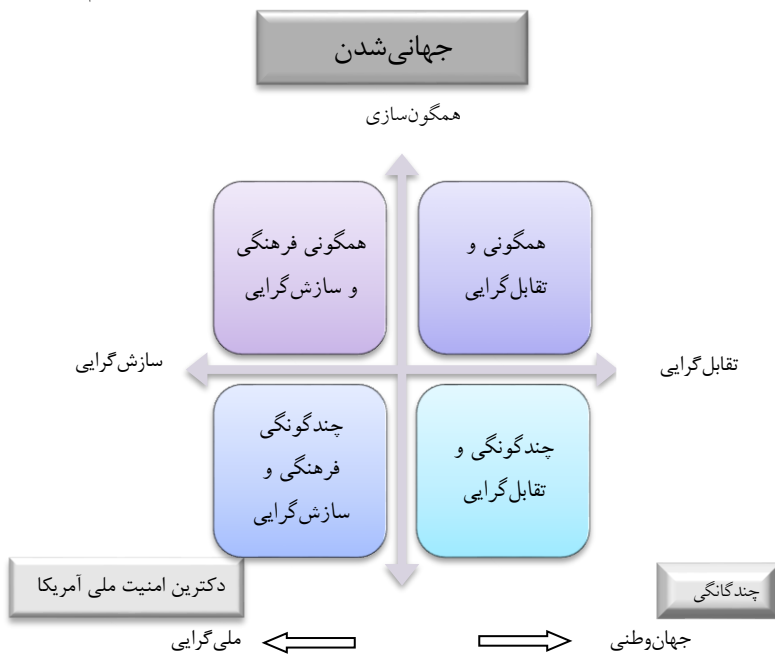
این پیشران که از پیچیدگی‌های زیادی نیز برخوردار است، به دو طیف اصلی در مورد روند آینده فرهنگ جهانی قابل تقسیم‌بندی است: همگون‌سازی یا به عبارتی آمریکایی‌سازی فرهنگ جهان که براساس آن، جهان با توجه به گستره فناوری‌های نوین ارتباطی و نظم نوین جهانی، به سوی یکپارچگی فرهنگ جهانی با محوریت فرهنگ آمریکا و غرب است. در حقیقت، شاهد امپریالیسم فرهنگی آمریکا در جهان هستیم.

چندگونگی فرهنگی یا تکثرگرایی فرهنگی که با مقاومت و ایستادگی فرهنگ‌ها، نسبت به یکپارچه‌سازی اشاره دارد و معتقد است که فرهنگ‌های مختلف و متنوع جهان، در روند جهانی شدن، از یک سو امکان بروز و شناساندن خود را به سایر جوامع می‌یابند و از سوی دیگر، فرهنگ جوامع به نقاط و ترکیب فرهنگی نائل می‌آیند. در نهایت این نگرش، جهانی شدن را روندی در راستای تنوع فرهنگی جهان می‌داند. با پذیرش این رویکرد، فرهنگ آمریکایی، در برابر دو گزینه جهان‌وطنی و ملی‌گرایی

قرار می‌گیرد. براساس گزینه جهان‌وطنی (همان‌گونه که هانتینگتون و فوکویاما اشاره کردند) آمریکا به تکثرگرایی فرهنگی و تضعیف جایگاه والای فرهنگ آمریکایی می‌رسد و در گزینه ملی‌گرایی، آمریکا سعی خواهد کرد که براساس خصوصیات ملی‌گرایانه و ایدئولوژیک خود، فرهنگ آمریکا را از سایر فرهنگ‌ها متمایز گرداند.

۲. فضای سناریوها

براساس نتایج به‌دست‌آمده، دو پیشران دکترین امنیت ملی آمریکا و جهانی‌شدن به‌عنوان دو محور عدم قطعیت در تعیین فضای سناریو حاصل شده است. به این ترتیب می‌توان فضای سناریوهای موجود را به‌شکل زیر ترسیم کرد؛



شکل ۷. فضای سناریوهای موجود براساس دو پیشران دکترین امنیت ملی آمریکا و جهانی‌شدن

- فضای اول: تقابل‌گرایی - همگون‌سازی
 فضای دوم: سازش‌گرایی - همگون‌سازی
 فضای سوم: سازش‌گرایی - چندگونگی
 فضای چهارم: تقابل‌گرایی - چندگونگی

فضای اول: همگون‌سازی - تقابل‌گرایی

براساس این فضا، جهانی‌شدن به سمت یکسان‌سازی فرهنگی جهان پیش می‌رود و هویت معنادار، مقبول و معقول انسانی یک صورت بیشتر ندارد که آن همان هویت انسان متجدد غربی است. در این فضا، لیبرال‌دموکراسی به‌عنوان پایان تاریخ و فرهنگ برتر شناخته می‌شود که بر پایه عقلانیت عام مورد ادعایش، برای بشریت تنها یک تاریخ، یک فرهنگ، یک جامعه و یک انسان می‌شناسد. رسانه‌ها، عامل اساسی تحولات فرهنگی تلقی می‌شوند. از این منظر جهانی‌شدن، حذف و امحای صورت‌های نادرست فرهنگ و رهاسازی انسان از هویت‌های ارتجاعی و خرافی است و با استفاده از رسانه‌ها، فرهنگ از یک مرکز (غرب و آمریکا) تولید و به سایر نقاط جهان اشاعه می‌شود و در حقیقت، جهانی‌شدن نتیجه شباهت و همگونی اجتماعات و گروه‌های مختلف انسانی است که به‌واسطه انتشار الگوهای رفتاری واحد در سطح جهان به‌وجود آمده است. همچنین جهانی‌شدن، حذف یا امحای گوناگونی‌های اجتماعی، به نفع یک صورت یا الگوی واحد است که به‌شکل همه‌جانبه، کل جهان اجتماعی را با تمام تنوعات و تفاوت‌های آن در یک واحد کلان به نام جهان ادغام کرده و یا می‌کند.

باتوجه به افزایش مهاجرین مسلمان به آمریکا و افزایش جمعیت مسلمانان آمریکا (رشد جمعیت مسلمانان مهاجر و همچنین گرایش به اسلام در آمریکا) و روند افزایش مسلمانان جهان طی سال‌های آینده، احساس خطر بیشتری در مورد ادغام فرهنگی مسلمانان در فرهنگ آمریکا احساس می‌شود و لزوم به‌کارگیری رسانه‌ها در نشان‌دادن برتری فرهنگ آمریکایی و آمریکایی کردن آنان وجود خواهد داشت.

از سوی دیگر، این باور همچنان وجود خواهد داشت که دموکراسی (از نوع آمریکایی آن) الگویی است که تمام ملل عقب‌مانده باید به آن برسند. از این‌رو، بحث برخورد فرهنگ‌ها نیز مطرح است و اسلام نیز از جمله مهم‌ترین تمدن‌هاست که در برابر سلطه آمریکایی قابلیت ایستادگی دارد.

همچنین براساس فضای اول، با توجه به چرخش‌های دکترین امنیت ملی آمریکا در مورد دگراستراتژیک‌بودن اسلام و شیعیان و همچنین ایران، تأثیر لابی راست مسیحی و گروه فشار اسرائیل و آرای نخبگان و نیز پیروزی حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، شاهد اتخاذ رویکرد تقابل‌گرایانه در دکترین امنیت ملی آمریکا خواهیم بود که براساس آن:

- اسلام، یک تهدید راهبردی است و به‌اندازه امپراتوری اهریمنی شوروی، شرور است و حتی چالش اسلام‌گراها عمیق‌تر است؛ زیرا کمونیست‌ها تنها با سیاست‌های غربی مخالف بودند اما اسلام‌گراها، کل جهان‌بینی غرب را رد می‌کنند.
- باید بیداری اسلامی را پیش از تبدیل شدن آن به یک ویروس نامیرا مهار کرد و اسلام نه‌تنها دشمن جدید غرب، بلکه دشمن سایر بشر نیز هست.

- برای مهار موعودگرایی مسلمانان و به‌ویژه شیعیان، اعتقاد به ظهور منجی در آخرالزمان مورد توجه است.
- همچنین با افزایش قدرت‌گیری شیعیان در خاورمیانه به رهبری ایران، لزوم مقابله با شیعیان و ایران نیز از مهم‌ترین استراتژی‌های مقابله با اسلام توسط آمریکا است و ایجاد تفرقه‌افکنی بین جهان اسلام و فرقه‌های اسلامی برای جلوگیری از وحدت جهان اسلام از جمله این استراتژی‌هاست.
- با توجه به افزایش رویکرد قدرت هوشمند در مقابله با اسلام، شاهد شدت‌گیری عملیات جنگ روانی و جنگ رسانه‌ای به جای استفاده از قدرت سخت، علیه شیعیان و ایران نیز خواهیم بود.

سناریوی اول: سالاد گوجه^۱

براساس چنین فضایی، بازنمایی اسلام در سینمای هالیوود نیز به‌صورت ذیل خواهد بود:

- اسلام‌هراسی؛ با توجه به افزایش فعالیت‌های تروریستی گروه‌های تکفیری و بهره‌گیری این گروه از رسانه‌ها برای پخش اعمال خشونت‌آمیزشان برای ایجاد هراس، این موضوع پُررنگ‌تر خواهد شد.

۱. لازم به ذکر است که انتخاب این نام برای این سناریو، برگرفته از تشبیه به‌کاررفته توسط هانتینگتون است که آینده فرهنگ آمریکا را در حالت سالاد گوجه (یا همان برتری و تمایز فرهنگ آمریکایی) و سالاد فصل (یا فرهنگی متشکل از فرهنگ‌های متعدد جهانی) پیش‌بینی کرده است. همچنین دانکی و فیل هم نماد دو حزب اصلی آمریکا (جمهوری‌خواه و دموکرات) است که در معرفی رویکردهای سازش‌گرایانه و تقابل‌گرایانه با اسلام مشهورتر هستند، به‌کار گرفته شدند. در نهایت، برای حفظ یکپارچگی بیشتر اسامی همه با عنوان سالاد معرفی شدند.

- ایجاد تقابل مذهبی بین اسلام با مسیحیت و یهود؛
 - حمایت از اسرائیل و نشان دادن برتری قوم یهود؛
 - توجه به موعودگرایی مسلمانان و امام زمان عجل الله فرجه و افزایش مضامین آرماگدونی در فیلم‌های هالیوودی؛
 - شیعه‌هراسی که به نظر می‌رسد با توجه به افزایش قدرت‌گیری شیعیان در منطقه هارتلند تازه آمریکا، در سال‌های آینده بیشتر شاهد آن باشیم؛
 - ایران‌هراسی و بزرگ‌نمایی خطر ایران برای منطقه خاورمیانه و سایر کشورهای جهان اسلام؛
 - بازنمایی و پُررنگ کردن تفاوت‌های فرقه‌ای مسلمانان، به قصد ایجاد تفرقه در جهان اسلام؛
 - نشان دادن برتری فرهنگ آمریکایی؛
 - روند آمریکایی‌کردن جهان به‌ویژه جوانان مسلمان.
- در حقیقت براساس این سناریو، شاهد بازنمایی‌های غیر واقعی از اسلام و شیعیان و همچنین ایران و برتر نشان دادن فرهنگ آمریکایی در آینده فیلم‌های هالیوودی خواهیم بود که به‌نوعی ادامه روند موجود نیز می‌باشد. بررسی‌ها، نشان از سیگنال‌هایی می‌دهد که این سناریو را حمایت می‌کند. به‌عنوان مثال، گزارش واشنگتن^۱ پست در سال ۲۰۱۵ با عنوان «آمریکاییان در مورد مسلمانان چه می‌اندیشند؟» با اشاره به نتایج حاصل از مرکز تحقیقات دینی عمومی^۲ بیان می‌دارد که به‌طور کلی بیش

1. <https://www.washingtonpost.com/news/wonk/wp/2015/11/17/most-americans-say-islam-is-at-odds-with-american-values/>.

2. the Public Religion Research Institute.

از نیمی از آمریکاییان معتقد هستند که مسلمانان با ارزش‌های آمریکایی بیگانه هستند. این رقم در مورد جمهوری خواهان به میزان ۷۶ درصد افزایش می‌یابد.^۱

فضای دوم: همگون‌سازی - سازش‌گرایی

براساس این فضا، انتظار می‌رود که جهانی‌شدن، در روایت خاص آن؛ آمریکایی‌شدن، ادامه یابد و آمریکا به مدد پیشرفت‌های علمی و فناورانه خود، قادر به ایجاد همگون‌سازی فرهنگ جهانی با محوریت فرهنگ آمریکایی باشد. (همان‌طور که در فضای اول بیان شد) اما در دگرترین امنیت ملی خود با وجود دگر استراتژیک دانستن اسلام و جهان اسلام، نوع نگاه به اسلام و مسائل جهان اسلام تا اندازه‌ای متفاوت است. به‌گونه‌ای که:

- اسلام، نه دشمن بلکه چالش جدید شناخته می‌شود.
- اسلام به خودی خود غیر دموکراتیک و ضد غربی نیست و سنت اسلامی را نه متصلب، بلکه انعطاف‌پذیر و حتی سیال می‌شناسند.
- بیداری یا رستاخیز اسلامی را محصول فقدان فرصت‌های اقتصادی و آزادی سیاسی تشخیص دادند.
- توجه به عوامل خشونت و کینه مسلمانان؛ شعار ضد غربی بودن مسلمانان صحیح نیست. در این رویکرد، غرب، فرهنگی است که مسلمانان، بسیاری از وجوه آن را پذیرفتند؛ مانند آموزش، فناوری، آزادی و احترام به حقوق بشر و حکومت قانون و... و با برخی سیاست‌های مشخص مانند تداوم سلطه غرب و وابستگی و تحقیر جوامع اسلامی مخالفت می‌شود.

1. <http://publicreligion.org/research/2015/11/survey-anxiety-nostalgia-and-mistrust-findings-from-the-2015-american-values-survey/#.VwIe-nl-Mhm>.

- توصیه بر عدم موضع‌گیری در مورد اجرای حقوق اسلامی یا فعالیت‌های جنبش‌های اسلامی در صورتی که منافی منافع حیاتی آمریکا نیست.
- شناخت، پذیرش و یا حداقل تحمل تفاوت‌های ایدئولوژیک میان غرب مسیحی و اسلام؛ سازش‌گرایان معتقد هستند که برای تضعیف رقیب (که در این مورد، رقیب بیشتر خیالی است تا واقعی) سازش و همراهی مؤثرتر از رویارویی است.
- حمایت از ریشه‌های اصیل دموکراسی اسلامی توسط ایالات متحده حتی اگر به معنای به‌قدرت‌رسیدن عناصر پوپولیست باشد. آن‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که اسلام‌گرایان ناگزیر خواهند بود با واقعیت ناکارآمدی جوامع خود و این حقیقت که آن‌ها در یک جهان به‌هم‌وابسته زندگی می‌کنند، برخورد کنند. براساس پیش‌بینی سازش‌گرایان بیشتر اسلام‌گرایان در چهارچوب سیستم سیاسی فعالیت خواهند کرد.
- ضرورت تعدیل سیاست‌های انعطاف‌ناپذیر از راه تمایز میان عناصر عمل‌گرا در درون جنبش‌های اسلامی و فعالان سازش‌ناپذیرتر و جنگ‌طلب؛ به‌صورتی که دولت به ورود تدریجی اسلام‌گرایان معتدل به فرایند سیاسی و انزوای اسلام‌گرایان افراطی کمک کند. البته آن‌ها استفاده از خشونت و استفاده از زور را در حل و فصل بحران حاکمیت و مشروعیت در منطقه غیر مؤثر می‌دانند. این گروه با نقد گفتمان مسلط درباره اسلام سیاسی که حاصل علایق و محاسبات عمل‌گرایانه است، با فرض فروپاشی

کند و آرام نظم سیاسی موجود آن‌ها، خواستار اتخاذ یک رویکرد جامع -نه مانع- هستند که حافظ منافع ایالات متحده در درازمدت باشد. در حقیقت این گروه همان‌گونه که ریچارد بولیت،^۱ از دانشگاه کلمبیا نیز اشاره کرده است، نگران منافع ایالات متحده و پرهیز از برخورد با مسلمانان هستند.

- توصیه به شناخت بهتر از تاریخ اسلام، برداشت‌های مسلمانان از غرب و شناسایی ماهیت بدبینی و نفرت مسلمین از غرب که این فرصت را ایجاد می‌کند تا برای حذف و یا تقویت منابع آن بدبینی برنامه‌ریزی کرد.

سناریوی دوم

با در نظر گرفتن روند همگون‌سازی فرهنگ جهانی و به افزایش جمعیت مسلمانان (در جهان و آمریکا)، کاهش فشار گروه‌های راست مسیحی و اسرائیل و همچنین کاهش فعالیت‌های تروریستی گروه‌های افراطی، می‌توان انتظار داشت که بازنمایی اسلام در سینمای هالیوود در محورهای زیر گنجانده شود:

- بازنمایی اسلام و مسلمانان به‌عنوان دگراستراتژیک؛ نشان‌دادن اسلام به‌عنوان چالشی در برابر آمریکا؛
- استفاده از روش‌های همراهی و همدلی برای تضعیف مسلمانان؛
- ارائه چهره‌ای واقع‌بینانه‌تر از اسلام و مسلمانان؛
- دسته‌بندی و مشخص کردن مسلمانان از بنیادگرایان اسلامی؛ به‌گونه‌ای که مشخص کند که مسلمانان همه بنیادگرا و تروریسم نیستند.

1. Richard W. Bulliet.

- برانگیختن مسلمانان بر ضد افراط‌گرایان؛
- بازنمایی مسلمانان به‌عنوان قربانیان فقر و سیاست‌های غلط ابرقدرت‌ها و حکومت‌های محلی که با خروج مسلمانان از بُن‌بست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، همراهی آنان با هژمونی فرهنگ آمریکایی تحقق می‌پذیرد.
- بازنمایی امکان سازگاری اسلام و دموکراسی؛ توجه به انتخابات مختلف در کشورهای اسلامی و بازنمایی دموکراسی در جهان اسلام.
- از سوی دیگر، از بازنمایی و تقویت تفکر جدایی دین از سیاست در اسلام حمایت کرده و نشان دهد که چنین کاری نه تنها ایمان را تضعیف نکرده، بلکه آن را تقویت می‌کند.
- نشان دادن پذیرفته‌بودن فرهنگ آمریکایی توسط مسلمانان؛
- نشان دادن برتری فرهنگ آمریکایی و سعی در همراه‌کردن هرچه بیشتر مسلمانان با این فرهنگ به‌ویژه با بهره‌گیری از روش‌های همدلانه؛
- عدم بازنمایی یا اغراق در بیان حقوق و احکام اسلامی؛
- بازنمایی امکان سازش و تحمل تفاوت‌های دین اسلام با ادیان مسیحیت و یهود؛
- بهره‌گیری از سیالیت و انعطاف دین اسلام در راستای شکل‌دهی به اسلام آمریکایی؛
- توجه به مخاطبان مهمی مانند جوانان، زنان، مسلمانان غرب.

گزارش هافتنینگ‌پست در سال ۲۰۱۱ از لیبرالیسم فراموش‌شده در اسلام^۱ و معرفی کتاب مصطفی آکل^۲ با عنوان *اسلام بدون افراط*^۳ (۲۰۱۱) را می‌توان نشانه‌ای از این سناریو در نظر گرفت.

فضای سوم: چندگونگی_سازش‌گرایی

براساس این فضا، وضع فرهنگی جهان، ماهیتی ترکیبی یا التقاطی خواهد داشت. بر این اساس، از هویت‌های متکثر، تفاوت‌های هویتی و ناهمگونی فرهنگی سخن گفته می‌شود و بنابراین هویت‌ها و فرهنگ‌های غیر غربی از هر جنبه در موقعیت واحدی با غرب قرار می‌گیرند. از این رو جهانی‌شدن، نیل به صورت خاص فرهنگی یا شکل‌گیری هویت ویژه نیست؛ بلکه منطق سرمایه‌داری متأخر، کالایی‌کردن فرهنگ و فردیت و تشخیص‌بخشی به کالاهای تولیدشده برحسب مناطق جغرافیایی با فرهنگ‌های ویژه است. از این رو به‌جای ایجاد هویت یا فرهنگ عام، هویت‌های متکثر یا فرهنگ خاص را می‌پروراند. فرهنگ‌های مختلف را در تعامل با یکدیگر قرار می‌دهد، به درک فرهنگی یا تقارب میان آن‌ها کمک می‌کند و امکان پیدایش انسان‌ها و فرهنگ‌هایی با هویت جهانی را فراهم می‌سازد.

بنابراین، اگرچه جهان شاهد گسترش الگوهای فرهنگی تجدد یا غربی است، اما پذیرش آن‌ها به‌شکل واحد و به‌گونه‌ای منفعلانه انجام نمی‌گیرد و از آن جا که مردم جهان بر پایه فرهنگ و نظام‌های فرهنگی خود، این الگوها یا عناصر فرهنگی را جذب می‌کنند، در نهایت با تغییر شکل آن‌ها

1. http://www.huffingtonpost.com/mustafa-akyol/islam-forgotten-liberalism_b_898733.html.

2. Mustafa Akyol.

3. Islam without Extremes: A Muslim Case for Liberty.

از راه تفسیر مجدد، حذف جزئی بعضی از ابعاد و یا اجزای آن‌ها و یا التقاط، به اختلاف و تنوع فرهنگی دامن می‌زنند. در نتیجه حاصل انتشار الگوهای فرهنگی غرب متجدد یا آمریکا، پیدایی الگوهایی است که به هیچ وجه به‌طور کامل مشابه با نسخه اولیه نیست. بنابراین نوعی التقاط و ترکیب در فرهنگ مرکز و پیرامون ایجاد می‌شود؛ به این معنا که هم در کشورهای پیرامونی و هم در آمریکا و غرب، فرایند اخذ الگوهای فرهنگی غیر و ترکیب آن با ویژگی‌های فرهنگی خود در حوزه سینما یا زندگی روزمره و یا دانش و معرفت، رخ می‌دهد. (کجویان، ۱۳۸۶، ص ۷۱)

در واقع در این شرایط، فرهنگ آمریکا به بیان هانتینگتون به‌صورت فرهنگ جهان‌وطنی خواهد بود که به دلیل افزایش مهاجرت‌ها به این کشور و گسترش فناوری‌های ارتباطی، فرهنگی متکثر و شامل فرهنگ‌های متعدد خواهد شد که در آن فرهنگ آمریکایی در جایگاه پیشین و امپریالیستی قرار ندارد. چنین فضایی استراتژی برخورد آمریکا با اسلام را با توجه به منافع این کشور در جهان اسلام، به اتخاذ رویکرد سازش‌گرایانه وا می‌دارد و سعی خواهد شد با استفاده از فرصت جهانی‌شدن برای ایجاد التقاط و ترکیب فرهنگی در جوامع مسلمان که با اخذ فرهنگ غربی و ترکیب آن با ارزش‌ها و عناصر فرهنگی خود ایجاد خواهد شد، خطر مسلمانان را با ایجاد اسلام آمریکایی و متناسب با منافع آمریکا، کاهش دهد. در این فضا با توجه به افزایش جمعیت مسلمانان جهان و آمریکا، و گسترش گرایش به اسلام در آمریکا و اروپا، اسلام دموکراتیک و اسلام مدنی، اسلام به‌عنوان یک فرهنگ و تمدن، پذیرفته خواهد بود و آمریکا برنامه‌ریزی خود را برای ایجاد چنین اسلامی تنظیم خواهد کرد. اسلام جهانی‌شده یا اسلام میانه‌رو

که از آن به یورو - اسلام نیز یاد می‌شود؛ عبارت است از بازتعریف تفسیری از اسلام که با ارزش‌های غربی در تضاد نباشد و دلالت بر گرایش لیبرال و سکولار از اسلام دارد. این نوع اسلام در تعهد به ارزش‌های جامعه مدنی غرب و دموکراسی سکولار تعریف شده است. از این منظر اسلام، به‌مثابه یک فرهنگ تلقی می‌شود که مؤلفه‌های نژادی و قومیتی و جغرافیای خود را از دست داده و خود را در شرایط جهانی شدن باز تولید کرده است. اندیشمندانی مانند کایا و روا معتقد هستند که با ایجاد فضای سایبری و تشکیل امت دیجیتالی، که بیانگر به‌وجود آمدن شبکه‌ای از وابستگی‌های دینی و عاطفی درون‌گروهی مسلمانان جهان است، ضمن این‌که دربردارنده منابع اجتهاد متنوع و پرسش از دانشمندان محیط‌های مجازی است، به‌طور طبیعی دین سنتی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (کایا، ۲۰۱۰). با به چالش کشیده شدن دوطرفه مفاهیم اسلامی و مبانی غربی، تشخیص اسلام حقیقی از انواع بدلی آن در محیط افسارگسیخته و بازار مکاره فضای اندیشه‌ای غربی دشوار می‌شود. البته باید توجه داشت که ایده اسلام جهانی شده یا اسلام اروپایی توسط اندیشمندان مسلمان زیادی نیز برای ایجاد انطباق بین اسلام و جهان غرب برای مهاجران و مسلمانان غربی پیشنهاد شده است که البته از نظر عملی و اجرایی با مشکلات و چالش‌هایی روبه‌رو است.

همچنین طرح معنویت به جای دین را باید روشی از رویکرد قدرت نرم و هوشمند آمریکا دانست که بر مبنای آن اردوگاه مترجمان الاهیات لیبرال مسیحی می‌کوشند قرائتی لیبرال‌پروتستان و گاه بودایی از اسلام و تشیع ارائه دهند. این طرح در مورد جامعه شیعی ایران در پی انگیزه‌های سیاسی خاص است و به دنبال ترویج شکاکیت دینی، نسبی‌گرایی اخلاقی

و شخصی کردن ارزش‌ها، تفکیک دین از سیاست و دولت، پلورالیسم افراطی و مبارزه با نقش علماء دین و فقاہت می‌باشد. به عبارت دیگر، این طرح در پی گسترش نوعی از دین‌داری و اسلام متناسب با جهان مسیحی لیبرال و فرهنگ آمریکایی است و بهترین روش فرهنگی برای مبارزه با آنچه غرب از آن به عنوان بنیادگرایی دینی و اسلام سیاسی یاد می‌کند، می‌باشد. (یقینی، ۱۳۸۱، صص ۱۳-۱۴)

سناریوی سوم

در این سناریو، فعالیت‌های هالیوود در حوزه دین اسلام به صورت ذیل پیش‌بینی می‌شود؛

- بازنمایی مسلمانان افراط‌گرا به عنوان دگراستراتژیک آمریکا که در برابر هژمون‌طلبی آمریکا چالش ایجاد می‌کند؛
- ارائه چهره‌ای واقع‌بینانه‌تر از اسلام و مسلمانان؛
- بازنمایی التقاط فرهنگی بین جهان اسلام و آمریکا؛
- استفاده از روش‌های همراهی و همدلی با مسلمانان برای تضعیف آنان؛
- بازنمایی امکان سازگاری اسلام و دموکراسی؛ توجه به انتخابات مختلف در کشورهای اسلامی و بازنمایی دموکراسی در جهان اسلام.
- نشان دادن پذیرفته‌بودن فرهنگ آمریکایی توسط مسلمانان از یک سو و پذیرش فرهنگ اسلامی (به‌ویژه مصادیق غیر سیاسی اسلام) از سوی جامعه آمریکا؛
- بازنمایی هر یک از ادیان اسلام، مسیحیت و یهود در کنار یکدیگر با وجود تفاوت‌ها و اشتراکات؛

- بازنمایی اسلام به‌عنوان یکی از ادیان جهانی (متناسب و بدون تقابل با منافع آمریکا)؛
 - افزایش مقبولیت و تشویق به پذیرش تصوف به‌عنوان یک شکل سنتی عرفان اسلامی که معرف تفسیری آزاد و روشنفکرانه از اسلام است و خطر سیاسی کمتری دربردارد؛
 - گسترش تفسیرهای متفاوت و التقاطی از اسلام؛
 - بازنمایی موضوعاتی مانند فساد، بی‌رحمی، جهل، کاربرد مغرضانه و توأم با اشتباه قوانین اسلام که نه تنها غیر مسلمانان، بلکه مسلمانان (غیر از بنیادگرایان و افراطیون) تحمل نمی‌کنند و در نهایت ناکارآمدی در رهبری و حکومت‌داری توسط اسلام‌گرایان و افراطیون را مشخص می‌سازد.
 - هدف‌گیری مخاطبان مهم یعنی جوانان، سنت‌گرایان زهدپیشه، مسلمان در غرب و مسلمانان سکولار و زنان.
- برخی از سیگنال‌هایی که می‌تواند احتمال وقوع این سناریو را پشتیبانی کند:
- گزارش هافتنینگ‌پست در سال ۲۰۱۶ از سخنرانی و بازدید او‌باما رئیس‌جمهور سابق آمریکا از مسجدی در آمریکا و در جامعه مسلمانان بالتیمو و تأکید بر ارائه چهره غیر تروریست و خشن از مسلمانان به‌ویژه در هالیوود.^۱

1. http://www.huffingtonpost.com/entry/obama-muslims-tv_us_56b2573ce4b01d80b244d44d.

همچنین رک:

<https://www.washingtonpost.com/news/act-four/wp/2016/02/04/hollywoods-problems-portraying-religion-go-way-beyond-islam-and-muslims/>

- انتشار سری کتاب‌های الکترونیکی *آینده مشترکمان* از سوی سفارت بریتانیا در واشنگتن در سال ۲۰۱۲. در این کتاب‌ها، تحقیق‌های دانشگاهی درباره وضعیت مسلمانان در اروپا و آمریکا گردآوری شده است. ایمانوئل کتان، مسئول این پروژه، درباره اهداف آن می‌گوید: «آنچه که در دنیای آکادمیک درباره مسلمانان مطرح می‌شود، در بسیاری از مواقع برای مخاطب عمومی قابل دسترس نیست و یا اگر هم باشد، به‌سادگی قابل درک نیست. از این‌رو، در سری کتاب‌های *آینده مشترکمان*، از محققان خواسته شده مقاله‌های کوتاه و ساده‌تری ارسال کنند و هم‌زمان در یوتیوب، ویدئوهای کوتاه و چنددقیقه‌ای درباره موضوع‌هایی مانند قوانین شریعت اسلامی، حجاب و موضوع‌های مشابه منتشر شده است»^۱.

- انتشار اخباری مبنی بر اسلام آوردن بازیگران مشهور هالیوود و چهره‌های سرشناس آمریکایی.

یکی از شگردهای اساسی و مهم هالیوود برای جذب و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان، ستارگانی هستند که هالیوود تصمیم می‌گیرد آن‌ها را بسازد و به‌واسطه آن‌ها به ارائه اعمال تبلیغاتی بپردازد. مهم، دانستن این موضوع است که این ستاره‌ها توسط هالیوود تولید می‌شوند و به‌طور دائم تحت نظارت او قرار دارند تا به‌صورت دقیق در راستای اهداف این غول رسانه‌ای عمل کنند. به این ترتیب هالیوود، یکی از مصادیق مهم و تأثیرگذار در فرایند جهانی شدن فرهنگی محسوب می‌شود. از یک طرف فیلم‌های هالیوودی و از طرف دیگر هنرپیشگان این فیلم‌ها که به مرور زمان به ستارگانی تبدیل می‌شوند، دو بُعد مهم در صنعت سینمای هالیوود محسوب

1. http://www.bbc.com/persian/world/2012/07/120713_u06_islam_us.

می‌شوند. اقدام مهم در مرحله اول توسط فیلم، موضوع و سایر خصوصیات مربوط به آن است؛ اما آنچه مهم‌تر است حواشی زندگی و عملکرد ستارگان سینمایی در محدوده‌ای خارج از یک فیلم سینمایی است. این محدوده می‌تواند برای نشر بسیاری از فرهنگ‌ها و الگوهای عمل مؤثر باشد، می‌تواند بسیار مهم و تأثیرگذار باشد و عده زیادی از مردم در سراسر دنیا را به‌سوی خود بکشاند.

در حقیقت به‌نظر می‌رسد انتشار اخباری این‌چنینی و دامن‌زدن به آن توسط رسانه‌ها، نوعی برنامه‌ریزی مشخص برای فرهنگ‌سازی یا به‌عبارت بهتر آمریکایی‌سازی اسلام را دنبال می‌کند. اوپرا وینفری، تهیه‌کننده، بازیگر، مجری و از مشهورترین و مطرح‌ترین مجری‌های تلویزیونی آمریکا و جهان است که به‌عنوان یکی از اثرگذارترین زنان جهان شناخته می‌شود. برخی ارزیابی‌ها، او را بانفوذترین زن در جهان شمردند؛ به‌گونه‌ای که مجله تایم، اوپرا وینفری را یکی از ۱۰۰ شخصیت بانفوذ قرن بیستم معرفی کرده است و او را در جایگاه ۴۵ بانفوذترین افراد دنیا قرار داده است.

در گزارش هفتینگ‌پست در سال ۲۰۱۳ درباره مدونا، از مشهورترین خوانندگان زن در آمریکا، اشاره شده است که آیا مدونا به اسلام عمل می‌کند؟ او در حال مطالعه کتاب مقدس مسلمانان (قرآن) است.^۱ در این گزارش بیان شده که به‌نظر می‌رسد روی آوردن مدونا به اسلام بیشتر جنبه عاشقانه داشته باشد (به‌خاطر رابطه او با یک جوان مسلمان). اما به نکته حائز اهمیتی نیز توجه می‌شود و آن تأثیر مهمی است که ممکن است مدونا بر ادبیات و تساهل مذهبی داشته باشد. در این گزارش به اسامی سایر افراد مشهوری چون جنت جکسون، دیو کاپل و یاسین بی نیز اشاره شده که اسلام آوردند.

1. http://www.huffingtonpost.com/2013/10/08/madonna-islam_n_4063853.html.

می‌توان به این لیست نام لیندسی جان، بازیگر هالیوودی را نیز اضافه کرد^۱ که اخبار زیادی در مورد مسلمان شدن او وجود دارد.

سایت هالیوود خبری مبنی بر اسلام آوردن شان استون، بازیگر، کارگردان و تهیه‌کننده امریکایی و پسر الیور استون، کارگردان امریکایی برنده اسکار منتشر کردند که پس از حضور در ایران و شهر اصفهان در سال ۲۰۱۲ به اسلام روی آورده است و اسم کوچک خود را به علی تغییر داده است. او در مصاحبه‌ها گفته است که اسلام آوردن او به معنای رد مسیحیت یا یهودیت نیست که من با آن متولد شدم؛ بلکه به معنای این است که من محمد و سایر پیامبران را نیز پذیرفتم.^۲

فضای چهارم: چندگونگی_تقابل‌گرایی

براساس این فضا اگرچه وضعیت فرهنگی جهان به سمت نوعی التقاط و ترکیب نائل آمده است و تکررگرایی در آن بروز می‌یابد (که در قسمت قبل مفصل‌تر بیان شد)، اما فرهنگ آمریکایی با برجسته کردن خصوصیات ویژه خود به دنبال متمایز کردن فرهنگ آمریکایی از سایر فرهنگ‌هاست. به‌ویژه با وجود افزایش مهاجرت‌ها به این کشور و افزایش تعداد مسلمانان آمریکا (تعداد مهاجرین و گروندگان به اسلام) و با توجه به هشدار فوکویاما و هانتینگتون، اگر جامعه آمریکا نتواند مدعی ارزش‌های ایجابی خود شود، مهاجرانی که از کیستی خود مطمئن‌تر هستند، هویت آمریکاییان را به چالش خواهند کشید. پیش از این گفته شد که نتایج تحقیقات نشان

1. <http://www.ibtimes.co.uk/lindsay-lohan-converting-islam-mike-tyson-other-stars-who-became-muslims-1501277>.

2. <http://www.hollywood.com/general/stone-s-son-converts-to-islam-59099848/>.

<http://www.hollywoodreporter.com/news/sean-stone-converts-islam-iran-oliver-stone-290533>.

می‌دهد که بیشتر مهاجران مسلمان آمریکا خود را ابتدا مسلمان و سپس آمریکایی می‌دانند. در چنین فضایی است که با قوت گرفتن پیشران‌هایی مانند ارزش‌های آمریکایی، گروه‌های فشار اسرائیل و راست مسیحی و نیز برتری حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست جمهوری، شاهد رویکردهای تقابلی گرایانه با اسلام خواهیم بود.

از سوی دیگر، در فضای جهان اسلام نیز مقاومت‌های فرهنگی مسلمانان برای جلوگیری از استحاله فرهنگی و آمریکایی‌سازی جهان و حکومت‌های داخلی مستبندی که از حمایت آمریکا برخوردار بودند، مانند جنبش‌های بیداری اسلامی، دال بر خصومت‌های ذاتی اسلام با آمریکا، جوامع غربی، مسیحیت و یهود در فضای چندفرهنگی جهانی در نظر گرفته خواهد شد.

به نظر می‌رسد، سناریوی چهارم از احتمال وقوع بیشتری برخوردار باشد؛ زیرا بررسی روند پیشران جهانی‌شدن نشان می‌دهد که جهان، به‌ویژه در سال‌های اخیر، شاهد مقاومت فرهنگ‌ها، در برابر موج یکسان‌سازی و آمریکایی‌سازی [رسانه‌ها] بوده است؛ اوج‌گیری جریان‌های پست‌مدرن و توجه به تنوع فرهنگی، امواج بیداری اسلامی و جنبش‌های دینی، ظهور گروه‌های تکفیری افراطی داعش، همه نشان از مقاومت و اگرایی فرهنگ‌ها در برابر سیل همگون‌سازی جهان توسط غرب است. عرفی‌شدن دین که از جمله اصول فرهنگ متجدد محسوب می‌شود، امروزه توسط موج معنویت‌گرایی و بنیادگرایی پاسخ داده می‌شود و برخلاف روند یک‌سویه فرهنگ‌پذیری جوامع از فرهنگ آمریکایی - غربی، شاهد روندهای معکوسی هستیم که نشان می‌دهند بسیار ساده‌انگارانه

خواهد بود اگر این تصور وجود داشته باشد که جهان به‌طور ناگزیر و بدون مقاومت به‌سمت آمریکایی-غربی شدن پیش می‌رود.

برای مثال، گروه تکفیری داعش که در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از چالش‌های امنیتی دنیا مطرح است، در حقیقت نوعی محلی‌گرایی و مقاومت در برابر همگرایی جهانی از راه تأکید بر هویت‌های اجتماعی محلی است. این گروه با دراختیارداشتن سیستم ارتباطی گسترده که از مؤلفه‌های اساسی جهانی‌شدن نیز می‌باشد، توانسته به جذب نیرو از همه نقاط دنیا پردازد و همچنین با استفاده از این روش به جنگ روانی و تضعیف روحیه نیز اقدام کند. جذب نیرو از نقاط مختلف دنیا نشان می‌دهد که افراد از نظام سرمایه‌داری و تقلیل هویت انسان در بستر آموزه‌های مدرنیته و لیبرال‌دموکراسی سرخورده شدند و در برابر دولت‌های غربی و منطقه‌ای قرار گرفتند. در حقیقت باید گفت زمینه‌های این وضعیت را می‌توان در بحران هویت اجتماعی ایجادشده ناشی از برداشت‌های تقلیل‌گرایانه انسان در غرب ارزیابی کرد. (دیانت و روشن‌چشم، ۱۳۹۶، ص ۹۵)

بررسی واقعیت‌های موجود، گویای این امر است که روند آمریکایی-غربی‌شدن، فرایندی انحصاری در جهان نیست و جهانی‌شدن در بُعد فرهنگی، فاقد یکپارچگی و انسجام است. به کلام دیگر، فرایند و روندهای فرهنگی دیگری در جهان وجود دارد که در تضاد با یکپارچه‌سازی است. به سبب جریان آرام و گسترده اطلاعات، جوامع به هویت، فرهنگ و هنجارهای دیگر، بیش از سایر زمان‌ها دسترسی دارند که این روند به ایجاد شرایط و فضای مناسب برای درک و فهم الگوها و هنجارهای فرهنگی جوامع نسبت به همدیگر می‌انجامد (نش، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹). افزایش میزان

مهاجرت مسلمانان به آمریکا، پیش‌بینی‌ها از افزایش تعداد مسلمانان در جهان و از سوی دیگر، میزان افزایش گرایش به اسلام در آمریکا خود باعث ایجاد فضایی خواهد شد که احتمال ایجاد تنوع فرهنگی را در این کشور و فرهنگ جهانی افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، اهمیت استراتژیک جهان اسلام، تأثیر گروه‌های راست مسیحی و اسرائیل و حفظ ارزش‌های آمریکایی، امکان انتخاب رویکرد تقابل‌گرایانه را در مواجهه با اسلام افزایش خواهد داد. همان‌طور که در قسمت‌های پیش‌ران‌ها و روندها بیان شد، پیش‌ران‌های سیاسی شامل؛ دکترین امنیت ملی آمریکا، نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ و لابی صهیونیسم مسیحی است که بررسی روندها نشان داد در سال‌های آینده نیز اسلام همچنان به‌عنوان دگر استراتژیک در سند دفاع ملی این کشور شناخته می‌شود. با توجه به قدرت‌گیری شیعیان و ایران در منطقه استراتژیک و هارتلند تازه آمریکا (شامل ایران، خلیج فارس، قسمتی از عراق و مصر) شیعیان و ایران، در آینده با افزایش فشارها روبه‌رو خواهند بود و همان‌طور که بیان شد، ایالات متحده با به‌کارگیری قدرت هوشمند برای کاهش هزینه‌های سنگین جنگ، به تقویت رویکردهای جنگ روانی و رسانه‌ای در مبارزه با شیعیان و ایران در منطقه خواهد پرداخت. این در حالی است که مسئله اسرائیل که مهم‌ترین عوامل چالش آمریکا با مسلمانان و ایران در منطقه است، همچنان به قوت خود باقی است و لابی صهیونیسم، سهم عمده‌ای در تعیین استراتژی آمریکا علیه جهان اسلام و به‌ویژه ایران دارد. افزون بر این، با قدرت‌گیری ایران در منطقه، اسرائیل خود را بیش از پیش در خطر خواهد دید و از این‌رو به‌نظر می‌رسد که مسئله اسرائیل و لابی یهودیان تأثیری بیش از همیشه بر

ایجاد شیعه‌هراسی و اسلام‌هراسی در هالیوود ایفا خواهند کرد. بنابراین می‌توان گفت براساس روندهای سیاسی، باید شاهد این باشیم که هالیوود، در دوره میان‌مدت آینده، در بازنمایی اسلام، شیعیان و ایران، به اتخاذ رویکردهای تقابلی گرایانه بپردازد و در حقیقت اسلام و ایران به‌عنوان دشمن (دگراستراتژیک) ایالات متحده، توسط هالیوود تصویرپردازی شود. بنابراین باید شاهد افزایش جریان‌ات ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی باشیم. با در نظر گرفتن این‌که استودیوهای هالیوودی و سرمایه‌گذاران آن، بیشتر یهودی هستند، بی‌گمان این روند تشدید خواهد شد. نباید از این موضوع غافل بود که با توجه به سرمایه و درآمدهای هنگفت، استودیوهای هالیوود با به‌کارگیری فناوری پیشرفته ارتباطی و تصویری، قادر خواهند بود که مضامین مورد نظر خود در این زمینه را با افزایش جذابیت‌های بصری و جذب مخاطبان خود در سراسر دنیا و در بین تمامی اقشار، به دنیا القا کنند که بدون تردید به بغرنج‌تر کردن موضوع اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی خواهد انجامید. همچنین نباید از پیشران اقتصادی در این سناریو غافل بود که براساس آن از یک‌سو سرمایه‌گذاران یهودی هالیوود و از سوی دیگر تلاش استودیوها برای فروش بیشتر فیلم‌ها، به انتخاب مضامینی خواهد پرداخت که بتواند افکار عمومی (به‌ویژه آمریکاییان) را اقناع کند (که این افکار برخاسته از تصویر ذهنی و تاریخی از مقابله غرب با مسلمانان و اندیشه برتری آمریکا از نظر راست مسیحی است). باید در نظر داشت که هالیوود، اکنون و در آینده دارای رقبای قدرتمندی خواهد بود که از نظر اقتصادی برای رقابت با آن‌ها، لازم است تلاش روزافزونی داشته باشد.

سناریوی چهارم

براساس این فضا سناریوی چهارم در مورد آینده بازنمایی هالیوود از اسلام به صورت زیر قابل پیش‌بینی است:

- توجه بیشتر به ارزش‌های آمریکایی، صهیونیسم مسیحی و نمادهای ملی آمریکایی برای حفظ ملی‌گرایی آمریکا در برابر اسلام؛
- توجه بیشتر به مضامین موعودگرایانه و آرماگدونی؛
- تضعیف فرهنگ اسلامی از راه:
 - ترویج پلورالیسم و شک‌گرایی و نیهیلیسم.
 - ترویج و بازنمایی عرفان‌ها و مکاتب نوظهور و معنویت‌های کاذب.
- بازنمایی غیر واقع‌بینانه از چهره اسلام و به‌ویژه شیعیان و ایران؛
- ایجاد و بازنمایی اختلافات در جهان اسلام؛
 - توجه به اختلافات فرقه‌های اسلامی.
 - بازنمایی تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام یا غیراسلامی کشورهای اسلامی به‌منظور تقویت ملی‌گرایی و تضعیف اسلام‌گرایی.
- ارائه چهره و تصویری مشوش و بُزدل از اسلام‌گرایان و جلوگیری از قهرمان‌شدن آن‌ها در نظر مسلمانان؛
- نشان‌دادن ناکارآمدی اسلام‌گرایان در ایجاد و رهبری جامعه‌ای مطلوب؛
- هدف‌گیری مخاطبان مهم مانند جوانان، زنان، نیروهای ملی‌گرا، سکولار و تجددخواه در جهان اسلام.

بررسی سیگنال‌ها نشان می‌دهد که این روند به‌شدت از سمت صهیونیسم که از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین سرمایه‌گذاران هالیوود نیز می‌باشند، مورد توجه است.

آن‌ها مهم‌ترین و بزرگ‌ترین چالشی که غرب باید با آن در خاورمیانه روبه‌رو شود را نه به‌سادگی تهدید اسلام بنیادگرا، بلکه اسلام مکاشفه‌ای (apocalyptic islam) می‌دانند. به باور آنان هنگامی که طرفداران اسلام بنیادگرا مانند القاعده، طالبان یا حماس از اعمال خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند، به‌دنبال بیرون‌راندن آمریکا، اسرائیل و سایر کافران از سرزمینی هستند که برای آن‌ها سرزمین مقدس است، اما طرفداران اسلام مکاشفه‌ای به‌دنبال استفاده از قتل‌عام برای نابودکردن تمام کافران و تأسیس سلطنت اسلامی می‌باشند، که از آن به‌عنوان خلافت یاد می‌کنند.

بنا به گزارش تحقیقی که در سال ۲۰۱۲ در مرکز تحقیقات پیو انجام شد. براساس آن بیش از نیمی از مسلمانان در خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا جنوبی معتقد هستند که زندگی خواهند کرد تا ظهور حضرت مهدی را ببینند و نزدیک به ۸۰۰ میلیون مسلمان اعتقاد دارند که ظهور نزدیک است.

میلیون‌ها مسلمان معتقدند که منجی خواهد آمد، اما از نظر آن‌ها منجی، مسیح یا پسر خدا نیست؛ بلکه مهدی عجل الله فرجه است. براساس تحقیقات مرکز پیو ۲۸ درصد از مسلمانان جردن، ۳۹ درصد از مصری‌ها، ۴۶ درصد فلسطینی‌ها و بیش از ۶۴ درصد عراقی‌ها اعتقاد به ظهور منجی دارند؛ اما تمام مسلمانان اعتقادی به قتل‌عام کافران برای رسیدن به پیشگویی دلخواه خود ندارند، اما رهبران ایران و دولت اسلامی چنین اعتقادی دارند. به‌نظر می‌رسد این نشانه‌ای از تداوم سیاست‌های شیعه‌هراسی، ایران‌هراسی و هزاره‌گرایی صهیونیسم مسیحی است.

بازنمایی شیعه و مراسم عاشورا

با جستجوی کلمه شیعه و عاشورا در فضای مجازی، فوج عظیمی از صحنه‌های دلخراش قمه‌زنی در منظر دید قرار می‌گیرد. عکس‌هایی که نشان می‌دهد چگونه پدران و مادران بر سر کودکان خردسال خود قمه می‌زنند. در حالی که میلیون‌ها عزادار حسینی از اقوام و فرهنگ‌های مختلف در سراسر جهان در مراسم عزاداری محرم با آئین‌های گوناگون پیام عاشورا را زنده نگاه داشتند، خبرگزاری انگلیسی رویترز^۱ در گزارشی جانب‌دارانه با عنوان «فستیوال عاشورا»، آیین‌های نهی‌شده‌ای مانند قمه‌زنی و تیغ‌زنی در کشورهای چون عراق، هند، پاکستان و افغانستان را مورد توجه قرار داد. در صورتی که بسیاری از علمای شیعه در سراسر جهان آسیب‌رسانی به بدن در عزاداری حسینی را جایز ندانستند، برگزاری این آیین‌ها در برخی کشورها با توجه رسانه‌های بین‌المللی مواجه می‌شود. نکته جالب این است که در میان گزارش تصویری رویترز عکسی از مراسم عاشورا در ایران دیده نمی‌شود. گفتنی است دیدن این عکس‌ها ممکن است برای برخی مخاطبان بیش از اندازه ناراحت‌کننده باشد. همچنین می‌توان به گزارش‌های دیگری در این زمینه نیز اشاره کرد که در چند سال اخیر شاهد افزایش آن‌ها بودیم:

- فیلم خبری رویترز از زنجیرتیغی‌زنی و قمه‌زنی شیعیان پاکستان؛^۲
- فیلم گزارش شبکه یورونیوز از مراسم عاشورا و قمه‌زنی شیعیان؛^۳

1. <http://www.reuters.com>.

2. <http://www.reuters.com>.

3. <http://www.euronews.com>.

- فیلم خبری روزنامه وال استریت ژورنال آمریکا از مراسم قمه‌زنی افغانستان و عراق؛^۱
- گزارش تصویری سایت MSN که به نقل از رویترز عکس‌ها را بازنشر داده است؛^۲
- گزارش تصویری و خبری هفته‌نامه تایم آمریکا از مراسم عاشورا با عکس مردانی خونین و خشن؛^۳
- گزارش خبری روزنامه نیویورک تایمز آمریکا از مراسم قمه‌زنی شیعیان؛^۴
- گزارش تصویری کامل شبکه یو اس ای تودی آمریکا از مراسم عزاداری عاشورا و قمه‌زنی.^۵

گزارش از ساخت فیلم‌هایی درباره حضرت محمد ﷺ در ایران و قطر؛ که از این دو فیلم به‌عنوان فیلم‌های رقیب در مورد حضرت محمد ﷺ یاد می‌کنند. یکی از این فیلم‌ها توسط ایران با اکثریت غالب شیعه (که در گزارش، به فرقه رقیب سنی تعبیر شده است) و فرهنگ فارسی و دیگری توسط قطری‌های سنی و عرب ساخته می‌شود. در این گزارش به اختلافات سنی و شیعه و عرب و عجمی اشاراتی شده است،^۶ و فیلیپ راگل

1. <http://www.wsj.com/video/shiites-self-flagellate-for-ashura-festival/D168947B-B569-4CE6-9C7B-1347848A9BE7.html>.

2. <http://www.msn.com/en-us/news/photos/ashura-festival/ss-BBcWkZk>.

3. <http://world.time.com/2013/11/14/shiite-muslims-celebrate-ashura>.

4. http://www.nytimes.com/2014/11/05/world/middleeast/bloody-and-belittled-shiite-ritual-draws-historic-parallels-in-iraq.html?_r=0.

5. http://www.usatoday.com/picture-gallery/news/world/2014/11/04/muslims-mark-ashura-around-the-world/18458651/?utm_source=feedblitz&utm_medium=FeedBlitzRss&utm_campaign=usatodaycomworld-topstories.

6. <http://www.hollywoodreporter.com/news/prophet-muhammad-movie-rival-film-428145>.

کارشناس سینمای ایرانی، این موضوع را نبردی به‌طور کامل سیاسی قلمداد می‌کند که هر یک از طرفین تفسیرهای متفاوت از قرآن دارند. ساخت فیلمی در مورد کوروش کبیر در تبلیغ صلح به کارگردانی الکساندر جویی در حال‌ی‌بود؛ این کارگردان دلیل خود را از ساخت چنین فیلمی این‌طور بیان کرده است: «من این فیلم را می‌سازم تا مردم غرب از کوروش و این تمدن باستانی پند بگیرند. یکی از صحنه‌های بزرگ تاریخ را که در این فیلم زنده خواهم کرد، نوشته‌شدن کتیبه حقوق بشر کوروش بعد از فتح بابل است. فکر کنم بعد از این فیلم عقیده خیلی‌ها درباره ایرانی‌ها و تمدن آن‌ها عوض شود». ^۱ اما می‌توان انتظار داشت که در حقیقت ساخت این فیلم به‌دنبال تقویت و توجه به تاریخ پیش از اسلام در ایران و نیروهای ملی‌گرا در ایران باشد.

پیامدها	روندها	سناریو
اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی بازنمایی غیر واقع‌بینانه از اسلام و شیعیان بازنمایی تقابل مذهبی بین اسلام با مسیحیت و یهود حمایت از اسرائیل و برتری قوم یهود توجه به موعودگرایی مسلمانان و امام زمان <small>(علیه السلام)</small> و افزایش مضامین آرماگدونی درونی کردن فرهنگ آمریکایی	رویکرد تقابل‌گرایانه به اسلام قدرت‌گیری شیعیان و ایران در هارتلند تازه آمریکا روند همگون‌سازی و آمریکایی‌سازی فرهنگ جهانی	سناریوی اول

۱. مصاحبه بی‌بی‌سی فارسی با کارگردان فیلم کوروش.

<p>بازنمایی واقع‌بینانه‌تر از اسلام استفاده از روش‌های همراهی و همدلی برای تضعیف مسلمانان دسته‌بندی و مشخص کردن مسلمان از بنیادگرایان اسلامی بازنمایی مسلمانان به‌عنوان قربانیان فقر و سیاست‌های غلط بازنمایی و تقویت تفکر جدایی دین از سیاست در اسلام و همچنین امکان ایجاد سازگاری اسلام و دموکراسی نشان دادن برتری فرهنگ آمریکایی و سعی در همراه کردن هرچه بیشتر مسلمانان با این فرهنگ عدم بازنمایی یا اغراق در بیان حقوق و احکام اسلامی بازنمایی سازش و تحمل تفاوت‌های دین اسلام با ادیان مسیحیت و یهود</p>	<p>رویکرد سازش‌گرایانه به اسلام؛ قدرت‌گیری شیعیان و ایران در هارتلند تازه آمریکا آمریکایی‌سازی فرهنگ جهان در روند جهانی‌شدن</p>	<p>سناریوی دوم</p>
<p>نشان دادن پذیرفته‌بودن فرهنگ آمریکایی توسط مسلمانان از یک‌سو و پذیرش فرهنگ اسلامی (به‌ویژه مصادیق غیر سیاسی اسلام) از سوی جامعه آمریکا بازنمایی التقاط فرهنگی بین جهان اسلام و آمریکا بازنمایی هر یک از ادیان اسلام، مسیحیت و یهود در کنار یکدیگر با وجود تفاوت‌ها و اشتراکات بازنمایی اسلام آمریکایی و متناسب با منافع آمریکا بازنمایی مقبولیت و تشویق به پذیرش تصوف بازنمایی موضوعاتی مانند فساد، بی‌رحمی، جهل، کاربرد مغرضانه و توأم با اشتباه قوانین اسلام توسط بنیادگرایان هدف‌گیری ویژه زنان، جوانان، مسلمانان سنتی و زه‌دپیشه</p>	<p>رویکرد سازش‌گرایانه به اسلام در دکتترین امنیت ملی آمریکا ایجاد چندگونگی فرهنگی در جهانی‌شدن</p>	<p>سناریوی سوم</p>

<p>اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی توجه به اختلافات فرقه‌های اسلامی توجه به تفاوت‌های فرهنگی موجود در کشورهای جهان اسلام برای ایجاد تفرقه به‌چالش کشیدن فرهنگ اسلامی با ترویج پلورالیسم و شک‌گرایی بازنمایی عرفان‌ها و مکاتب نوظهور و معنویت‌های کاذب بازنمایی تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام یا غیر اسلامی کشورهای اسلامی به‌منظور تقویت ملی‌گرایی و تضعیف اسلام‌گرایی هدف‌گیری مخاطبان مهم مانند زنان، جوانان، نیروه‌های ملی‌گرا</p>	<p>ویکرد تقابل‌گرایانه به اسلام ایجاد چندگونگی فرهنگی در جهانی‌شدن گروه فشار اسرائیل و لابی صهیونیسم‌مسیحی</p>	<p>سناریوی چهارم (اسلام شرقی)</p>
---	--	--

راهکارهای مقابله با فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام به تفکیک سناریوها

در این قسمت به ارائه راهکارهایی به تفکیک هر سناریو پرداخته می‌شود که توجه به این راهکارها با مدنظر قراردادن فضای پیش‌بینی‌شده در هر سناریو، دارای اولویت بالاتری نسبت به سایر راهکارهای موجود در حوزه جنگ نرم است.

سناریوی اول: غلبه رویکرد تقابل‌گرایانه با اسلام و روند همگون‌سازی فرهنگ جهان

۱. ایجاد وحدت رسانه‌ای در جهان اسلام: برای مبارزه با گروه‌های

تکفیری و افراطی از راه:

الف) رایزنی‌ها و بسترسازی برای راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای به زبان‌های مختلف برای مقابله علمی و فرهنگی با این پدیده که تمام کشورهای اسلامی هم در آن سهیم باشند؛

ب) تولید برنامه‌هایی به زبان‌های زنده دنیا به منظور شناساندن چهره صحیح از اسلام به دنیا (به‌عنوان دین رأفت و رحمت و محبت) و نشان‌دادن ضدیت این گروه‌ها با اسلام و جهان اسلام.

۲. توجه و شناساندن نفوذ تهاجمی فرهنگ غربی: در فرهنگ ملی اسلامی

جوامع در سطح برنامه‌سازان و مخاطبان داخلی و خارجی با استفاده از:

الف) انجام مطالعات و تحقیقات در زمینه ابعاد و روش‌ها و اهداف تهاجم فرهنگی و آگاهی‌بخشی مستمر برنامه‌سازان از راه انجام کارگاه‌ها، همایش‌ها و جلسات؛

ب) ساخت مستندهایی در مورد اهداف و روش‌های غیر مستقیم و تدریجی نفوذ فرهنگ غرب در کشورهای مسلمان و جهان سوم؛

ج) ساخت برنامه‌هایی با محتوای تجربیات سایر ملل در تقابل با فرهنگ غربی؛

د) ایجاد ائتلاف رسانه‌ای و جلب همکاری با سایر کشورهای اسلامی در راستای تولید و ساخت برنامه‌هایی برای آگاهی‌بخشی از تهاجم فرهنگ غرب.

۳. مقابله با اسلام‌هراسی: با تقویت دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای ایران از راه:

الف) ارائه تعریف جامع و دقیق از دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای ایران از جمله مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین راهکارهاست؛ (براساس نظرات صاحب‌نظران این حوزه هنوز تعریف دقیق و مدونی از مبانی، اهداف و روش‌های دیپلماسی فرهنگی کشور وجود ندارد)؛

ب) انجام مطالعات مدون در راستای آسیب‌شناسی دیپلماسی رسانه‌ای کشور و تلاش به‌منظور رفع آن‌ها؛

ج) توجه به رویکردهای بلندمدت و مدون در دیپلماسی رسانه‌ای توسط مدیران و برنامه‌سازان رسانه‌ای کشور با توجه به زمان‌بر بودن ایجاد و پرورش تصویر سازنده از ایران و فرهنگ ایرانی اسلامی به سایر کشورها؛

د) بسترسازی رسانه ملی برای تقویت صنعت گردشگری و توریسم از راه ساخت و پخش بین‌المللی برنامه‌ها و مستندات جذاب از ظرفیت‌های بسیار بالای گردشگری؛ این امر در انتقال ارزش‌ها و الگوهای مثبت فرهنگی تأثیر بسزایی خواهد داشت و این قابلیت وجود دارد که هر توریست را به یک مبلغ فرهنگی برای ایران در سایر نقاط جهان تبدیل کند؛

ه) بسترسازی رسانه‌ای برای تقویت زبان ملی کشور در سطح جهانی که با افزایش گرایش به زبان فارسی از یک سو آمار بهره‌مندی مخاطبان از اخبار و رسانه ملی با زبان فارسی بالا خواهد رفت و از سوی دیگر، امکان تبلیغ و بهره‌مندی فرهنگی از ادبیات فاخر فارسی در سایر جهان افزایش می‌یابد؛ این نکات در ارائه تصویر هرچه مثبت‌تر از ایران در منطقه و جهان بسیار اثرگذار خواهد بود.

و) تصویرسازی و نمادسازی رسانه‌ای از تلفیق فرهنگ ایران با اندیشه اسلامی برای بهبود تصویر هویت ایرانی در بین اذهان مردم منطقه و کشورهای عربی؛

ز) تولید و صدور برنامه‌های رسانه‌ای مانند فیلم کوتاه، مستند، فیلم سینمایی و... به منظور برجسته‌کردن اشتراکات تاریخی ایرانیان و اعراب، نمادها و اسطوره‌های مشترک دوران شکوفایی اسلام برای بهبود تصویر ایران در منطقه.

۴. مقابله با شیعه‌هراسی: با استفاده از:

(الف) انجام مطالعات و ساخت برنامه‌هایی برای ارائه اطلاعات صحیح درباره اهداف جریانات صهیونیستی - آمریکایی از شیعه‌هراسی؛
(ب) جریان‌شناسی تسلط و نفوذ آن‌ها بر رسانه‌ها و شیوه‌های رسانه‌ای شیعه‌هراسی آن‌ها؛

(ج) معرفی فرهنگ اصیل و ناب شیعه؛

(د) رصد شبهات وارد بر شیعه و ارائه و انعکاس رسانه‌ای پاسخ‌های شیعه با همکاری با نهادهای پژوهشی مرتبط در داخل و خارج از کشور؛

(ه) بسط رسانه‌ای گفتمان گفتگو و تعامل مسالمت‌آمیز اسلام و شیعه با سایر ملل و ادیان و فرق.

۵. بسترسازی برای وحدت جهان اسلام: تبیین مهدویت از راه:

(الف) توجیه و آگاهی‌بخشی به برنامه‌سازان به منظور توجه فزاینده به موضوع مهدویت برای مقابله با هزاره‌گرایی و مهدی‌ستیزی در رسانه‌های غرب؛

(ب) رصد مداوم رسانه‌ها در مورد بررسی بحران‌های بازنمایی و برساخت رسانه‌ای مهدویت (در سطح رسانه‌های داخلی و رسانه‌های غربی) تهیه و تنظیم انتقادات و پاسخ به شبهات با همکاری اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مرتبط و انعکاس رسانه‌ای این پاسخ‌ها؛

(ج) انجام مطالعات گسترده به منظور افکارسنجی مهدوی و تجزیه و تحلیل بازخورد برساخت‌های رسانه‌ای مهدوی در میان توده مردم (به‌ویژه

این‌که برساخت مهدویت توسط رسانه‌های متعدد خارجی و شبکه‌های اجتماعی و... در شکل‌گیری ذهنیت مردم از مهدویت اثرگذار است)، و شناسایی آسیب‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها؛

د) بهره‌گیری از نخبگان و حکمایی که بتوانند مفاهیم و معانی والای مهدویت و آخرالزمانی را در قالب محصولات رسانه‌ای بدون شعارزدگی به زبان روز معنا و تمثیل کنند؛

ه) تولید برنامه‌هایی برای افزایش توجه مخاطبان به علل و ریشه‌های ظهور و قیام مهدوی؛

و) جلوگیری از غلبه پارادایم علائم ظهور به‌ویژه به‌دلیل جذابیت‌های رسانه‌ای در تولیدات رسانه ملی؛

ز) ساخت و تولید برنامه‌هایی به‌منظور آسیب‌شناسی فرهنگ مهدویت (مدعیان دروغین، توجه به علائم ظهور و...)

ح) تهیه و تولید برنامه‌هایی به زبان‌های زنده دنیا با هدف ارائه تصویر جامع از فرهنگ اصیل مهدویت و انتظار در سطح ملی؛

ط) تلاش برای راه‌اندازی و تقویت شبکه ماهواره‌ای جهانی مهدویت و گسترش ایده مهدویت اصیل در سطح جهان؛

ی) جلب همکاری و مشارکت با هنرمندان سایر نقاط جهان (به‌ویژه کشورهای دارای جمعیت شیعه) برای تهیه برنامه‌هایی در زمینه مهدویت اصیل؛

ک) تهیه و تولید برنامه‌هایی (پوشش رسانه‌ای مراسم مذهبی، فیلم، نماهنگ و...) برای تقویت سطح عاطفی مسلمانان و بسترسازی برای همراهی عملی با مکتب مهدوی و انتظار.

سناریوی دوم: غلبه رویکرد سازش‌گرایانه با اسلام و روند همگون‌سازی فرهنگ جهان

۱. ایجاد آگاهی و بصیرت: در این سناریو که شاهد بازنمایی واقع‌بینانه‌تر از اسلام و روش‌های همدلانه با مسلمانان هستیم، مهم‌ترین و اصلی‌ترین راهکار ایجاد آگاهی و بصیرت از اهداف امپریالیستی ایالات متحده در برخورد با جهان اسلام، حفظ هوشیاری و آگاهی برنامه‌سازان و مدیران رسانه و همچنین مخاطبان در برابر این جریان است. دستیابی به این مهم با استفاده از:

الف) انجام مطالعات و پژوهش‌ها در زمینه علل و اهداف تغییر تاکتیک‌ها، اهداف کلان و استراتژی ثبات هژمونیک آمریکا و بررسی نظرات نخبگان و متخصصان امر توسط هسته‌های پژوهشی سازمان و همچنین بهره‌مندی و بازتاب نتایج پژوهش‌های سایر نهادهای پژوهشی مرتبط؛

ب) تولید و پخش برنامه‌ها و مستندهای روشنگر در سطح داخلی و خارجی.

۲. بهره‌مندی از شرایط ایجادشده از فضای سازش‌گرایانه با اسلام در شناساندن هرچه بیشتر فرهنگ اصیل اسلامی و اسلام ناب محمدی به مسلمانان و غیر مسلمانان؛

۳. ارتقاء و گسترش فرهنگ اسلامی در بین مسلمانان و غیر مسلمانان؛
الف) ساخت برنامه‌هایی به‌منظور افزایش شناخت و فهم صحیح از آموزه‌های دینی در سطح مخاطبان داخلی و بین‌المللی؛

ب) تولید برنامه‌هایی که به نتایج ملموس و پیامدهای این جهانی زندگی براساس آموزه‌های دینی می‌پردازند؛ در این راه بهره‌مندی از متخصصان و عالمان تراز اول دین از اهمیت بسیاری برخوردار است. ج) تولید و پخش مستنداتی با محتوای اعجازهای علمی و کلامی قرآن کریم؛

د) رسیدن به تعریف واحد و توافق بر سر آن در مورد فرهنگ دینی (اسلامی) از راه انجام پژوهش‌ها و مطالعات متعدد در این زمینه و همکاری با نهادهای پژوهشی مرتبط و بسط رسانه‌ای این تعریف در محصولات رسانه ملی به شیوه‌های مختلف؛

ه) نشان‌دادن ظرفیت‌های اسلام در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از راه:

یک - ساخت تولیدات رسانه‌ای در سطح جهانی مانند گفتگو، مستند، فیلم کوتاه و سینمایی با محتوای ظرفیت‌های اسلام در حل معضلات اجتماعی و اقتصادی براساس منابع اصیل و تجارب تاریخی در سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام؛

دو - ساخت و تولید برنامه‌ها با همکاری سایر کشورهای اسلامی در راستای بازنمایی ظرفیت‌های اسلام.

و) استفاده از ظرفیت‌های عظیم عاشورا، ماه رمضان، منابع بسیار غنی اسلامی و شیعی، شناساندن نهج‌البلاغه، صحیفه سجاده‌یه و سایر منابع موجود از سخنان گهربار اهل‌بیت علیهم‌السلام در برنامه‌سازی‌های داخلی و خارجی.

ز) توجه به مخاطبان مهم مانند زنان، جوانان و مسلمانان غرب و سکولار که در این سناریو عمده‌ترین اهداف و اذهان رسانه‌ای غرب هستند.

سناریوی سوم: غلبه رویکرد سازش‌گرایی و چندگونگی فرهنگی

۱. ارتقای فرهنگ اسلامی؛
۲. جهان‌محلی‌گرایی؛ منظور از جهان‌محلی‌گرایی، کاربرد تکنیک‌های ارتباطات جهانی برای ارتقای فرهنگ محلی است. جهان‌محلی به معنای آماده‌کردن انسان‌ها برای جهانی‌اندیشیدن و محلی و متناسب با فرهنگ خود رفتار کردن است. از راه:

الف) انجام مطالعات و پژوهش‌هایی در زمینه روش‌های دستیابی به اهداف جهان‌محلی‌گرایی و تجارب سایر ملل در جهان‌محلی‌گرایی؛

ب) بازنمایی تاریخ اسلام و ائمه علیهم‌السلام در برخورد و مواجهه با فرهنگ‌های دیگر؛ مانند مواجهه اسلام با فرهنگ یونان، نه تنها موجب هضم و جذب فرهنگ دینی در فرهنگ دینی یونانی نشد، بلکه فیلسوفان مسلمان با اتکاء به متون دینی و تأملات فلسفی، توانستند اندیشه‌های فلسفی یونانیان را بومی کرده و از آن در راستای غنای فرهنگی خود استفاده کنند؛

ج) تقویت هویت ملی اسلامی.

۳. مقابله رسانه‌ای با عرفان‌های کاذب، معنویت‌های عصر جدید با

استفاده از:

الف) رصد رسانه‌ای عرفان‌های کاذب و شناسایی دقیق و کامل اصول

و نمادها؛

رصد رسانه‌های داخلی و تولیدات رسانه ملی در راستای بررسی به‌کارگیری نمادها و اصول عرفان‌های کاذب؛ با توجه به پیچیدگی‌های مسائل معرفتی، چه بسا برنامه‌سازان رسانه‌ای ندانسته و ناآگاهانه به ترویج

و تبلیغ اصول و نمادهای معنویت‌های نوظهور و عرفان‌های کاذب پردازند. بنابراین، لازم است تولیدات رسانه ملی از این منظر مورد بررسی و واکاوی دقیق باشند.

ب) اطلاع‌رسانی، آگاهی و آموزش در سطح برنامه‌سازان رسانه ملی و نیز سطح مخاطبان از راه:

یک - ارائه ملاک‌هایی به‌منظور تشخیص این معنویت‌ها و عرفان‌های کاذب و ارتقای سطح آگاهی‌های اعتقادی مخاطبان با بهره‌گیری از دانش و تجربه متخصصان امر؛

دو - نقد و بررسی اصول، عقاید، اهداف و علل رشد و اهداف پنهانی عرفان‌های نوظهور و تبیین دروغین بودن آن‌ها و بازنمایی نتایج و پیامدهای این عرفان‌ها از طریق مستندات؛

سه - تولید برنامه‌هایی در راستای تبیین و بازنمایی عرفان اصیل اسلامی و سازمان‌دهی معنویت توحیدی به‌منظور پُرکردن خلأ معنویت؛

چهار- بهره‌گیری صحیح و برنامه‌ریزی‌شده و تأثیرگذار از قصه‌های معنوی ادبیات کهن فارسی و آیات و روایات در تولیدات رسانه ملی؛
پنج - معرفی و الگوسازی شخصیت‌های عرفانی و اسلامی کم‌نظیری که در طول تاریخ تا به امروز زیستند، از راه تولید برنامه‌های مستند، فیلم کوتاه و سینمایی؛

شش - تولید برنامه‌هایی با محتوای بررسی تطبیقی میان نظام عرفانی و اخلاقی اسلام با سایر ادیان و همچنین مکاتب مختلف بشری و بررسی چالش‌ها؛

هفت - تولید برنامه‌هایی با محتوای واکاوی اندیشه‌های دانشمندان و اسلام‌شناسان بزرگ جهان در حوزه عرفان و اخلاق اسلامی و بازخوانی و نقد آرای مخالفان عرفان و اخلاق اسلامی؛

هشت - استفاده از تکنیک‌های غیر مستقیم و مبتنی بر اصول روان‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی در ترویج مؤثرتر معنویت؛

نه - انجام پژوهش‌هایی در راستای شناسایی ابتلائات معنوی و اخلاقی عام و راهکارهای مقابله.

۴. توجه ویژه رسانه ملی به مخاطبان هدف؛ سنت‌گرایان زهدپیشه، جوانان و مسلمانان غرب و سکولار و زنان.

سناریوی چهارم: غلبه رویکرد تقابل‌گرایی و چندگونگی فرهنگی

۱. هوشیاری در برابر ملی‌گرایی آمریکایی‌ها و آثار و پیامدهای آن بر سایر کشورها با انجام پژوهش‌های دقیق؛

۲. تبیین مهدویت و پویایی فرهنگ انتظار؛

۳. تقویت ملی‌گرایی توأمان با هویت اسلامی؛

برای ملی‌گرایی دو معنا وجود دارد؛ گونه اول ملی‌گرایی احساسی و سلطه‌جو است که بر احساسات، تعصبات، برتری‌جویی، ناسازگاری، یک‌جانبه‌گرایی و پاکسازی نژادی استوار است و گونه دوم، ملی‌گرایی منطقی و عقلایی است که بر منطق، تساهل، سازگاری، چندجانبه‌گرایی و اصول اخلاقی بنا می‌شود. پُر واضح است که تقویت ملی‌گرایی در معنای دوم که در تطابق با سبک زندگی اسلامی نیز هست، مورد تأکید است. در دستیابی به این مهم می‌توان به مؤلفه‌های زیر توجه داشت:

الف) تبیین انواع ملی‌گرایی و بازنمایی علل، نتایج و پیامدهای آن‌ها برای جوامع در طول تاریخ و در تمامی ملل؛

ب) تبیین علل و اهداف و انگیزه‌های ایجاد اختلاف بین ملی‌گرایی و هویت اسلامی از سوی رسانه‌های غربی و متحدان آن برای مخاطبان؛

ج) شناسایی دقیق و متقن از علل، ریشه‌ها و شیوه‌های دستیابی به ملی‌گرایی عقلایی و بهره‌گیری از نتایج مطالعات در تولیدات رسانه‌ای؛

د) جلب همکاری رسانه‌ای با سایر کشورهای اسلامی در ایجاد هماهنگی بین ملی‌گرایی و هویت اسلامی در بین مخاطبان؛

هـ) بررسی و بازنمایی انعطاف اسلام در تلفیق با فرهنگ‌های مختلف ملی و سازگاری آن‌ها؛

و) به تصویر کشیدن تجارب حکومتی پیامبر اسلام ﷺ و امام علی علیه السلام در حفظ هویت‌های ملی مردمان در ذیل وفاداری به مصالح عالی‌امت اسلامی؛

ز) نشان‌دادن تجربه اروپا در راستای تحقق اتحادیه اروپا از طریق گذر از ملی‌گرایی سلطه‌جو به ملی‌گرایی عقلایی و استفاده از همکاری‌های سودآور فنی و اقتصادی برای محدودکردن تعصبات افراطی ملی.

۴. حفظ و تقویت وحدت ملی در ایران از راه:

الف) توجیه و آموزش برنامه‌سازان در راستای تقویت وحدت ملی و اسلامی و تبیین فرصت‌ها و تهدیدها؛

ب) تبیین علل، اهداف و روش‌های تبلیغات جهانی علیه وحدت ملی اسلامی در ایران و تبیین ضرورت حفظ وحدت در جامعه به‌ویژه

با بهره‌مندی از نخبگان و افراد بانفوذ تمامی اقوام، اقلیت‌ها و فرق اسلامی در ایران؛

ج) ایجاد انگیزه برای تقویت وحدت ملی در ایران در تولیدات رسانه ملی؛

د) توجه به نوآوری و نوگرایی در تولیدات رسانه ملی به منظور تقویت وحدت ملی؛

ه) انتشار و برجسته کردن دستاوردهای علمی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره؛

و) تلاش در راستای تحکیم روابط فرق اسلامی در تولیدات رسانه؛

ز) توجه به عناصر کمی و کیفی جمعیت در تولیدات رسانه ملی؛

ح) تقویت ملی‌گرایی عقلایی و پرهیز از به‌کارگیری ملی‌گرایی احساسی در تولیدات رسانه‌ای؛

ط) بهره‌گیری از تعالیم و آموزه‌های اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام در حفظ وحدت و روحیه وفق و مدارا با تمامی فرق و اقوام در تولیدات رسانه‌ای.

۵. انجام پژوهش در زمینه روش‌های تضعیف اسلام ناب محمدی توسط غرب و ارائه پاسخ‌های مقتضی، با همکاری نهادهای مختلف پژوهشی داخلی و خارجی؛

۶. تولید برنامه‌هایی به منظور قهرمان‌سازی و الگوسازی رهبران اسلامی در سطح جهانی و منطقه‌ای و ملی؛

۷. بسترسازی در راستای ایجاد و تقویت وحدت اسلامی؛

۸. توجه ویژه رسانه ملی به مخاطبان هدف مانند جوانان، نیروهای

ملی‌گرا، سکولار و تجددخواه در جهان اسلام، زنان.



سناریو دوم

• سناریوی دوم

سناریو

- استفاده از روش‌های همراهی و همدلی برای تضعیف مسلمانان
- ارائه چهره‌ای واقع‌بینانه‌تر از اسلام و مسلمانان
- بازنمایی امکان سازگاری اسلام و دموکراسی و بازنمایی و تقویت تفکر جدایی دین از سیاست در اسلام
- بهره‌گیری از سیالیت و انعطاف دین اسلام در راستای شکل‌دهی به اسلام آمریکایی
- توجه به مخاطبان مهم مانند جوانان، زنان، مسلمانان غرب

راهبرد

- آگاهی‌بخشی و ایجاد بصیرت از اهداف امپریالیستی ایالات متحده در برخورد با جهان اسلام و حفظ هوشیاری
- بهره‌مندی از شرایط ایجادشده از فضای سازش‌گرایانه با اسلام در شناساندن هرچه بیشتر فرهنگ اصیل اسلامی و اسلام ناب محمدی به مسلمانان و غیر مسلمانان
- نشان‌دادن ظرفیت‌های اسلام در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی
- توجه به مخاطبان مهم مانند جوانان، زنان، مسلمانان غرب

سناریو سوم

• سناریوی سوم

- استفاده از روش‌های همراهی و همدلی برای تضعیف مسلمانان
- ارائه چهره‌ای واقع‌بینانه‌تر از اسلام و مسلمانان
- بازنمایی اسلام به‌عنوان یکی از ادیان جهانی (متناسب و بدون تقابل با منافع آمریکا)
- افزایش مقبولیت و تشویق به پذیرش تصوف به‌عنوان یک شکل سنتی عرفان اسلامی که معرف تفسیری آزاد و روشن‌فکرانه از اسلام است و خطر سیاسی کمتری دربردارد. گسترش تفسیرهای متفاوت و التقاطی از اسلام
- بازنمایی ناکارآمدی اسلام‌گرایان در حکومت‌داری و اجرای احکام اسلامی
- هدف‌گیری مخاطبان مهم یعنی جوانان، سنت‌گرایان زهدپیشه، مسلمان در غرب و سکولار و زنان

سناریو

- آگاهی‌بخشی و ایجاد بصیرت از اهداف امپریالیستی ایالات متحده در برخورد با جهان اسلام و حفظ هوشیاری
- مشخص کردن شاخصه‌های عرفان و معنویت اسلامی و شیعی
- بررسی تصوف و مقابله با عرفان‌های کاذب
- ارتقای فرهنگ اصیل اسلامی و اسلام ناب محمدی
- توجه به مخاطبان هدف؛ سنت‌گرایان زهدپیشه، جوانان و مسلمانان غرب و سکولار و زنان

راهبرد

سناریو چهارم

• سناریوی چهارم

سناریو

- توجه بیشتر به ارزش‌های آمریکایی و صهیونیسمی و حفظ ملی‌گرایی آمریکایی
- توجه بیشتر به مضامین موعودگرایانه و آرماگدونی
- تضعیف فرهنگ اسلامی از راه گسترش تکثرگرایی، نیهیلیسم، شک‌گرایی و عرفان‌ها و مکاتب کاذب
- اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی
- ایجاد و بازنمایی اختلافات در جهان اسلام؛ فرقه‌گرایی، تقابل هویت ملی و اسلامی در کشورهای جهان اسلام
- ارائه چهره مشوش و بُزدل از اسلام‌گرایان و جلوگیری از قهرمان‌شدن آن‌ها در نظر مسلمانان
- هدف‌گیری مخاطبان مهم مانند جوانان، نیروهای ملی‌گرا، سکولار و تجددخواه در جهان اسلام، زنان

راهبرد

- تبیین مهدویت و پویایی فرهنگ انتظار
- تقویت ملی‌گرایی توأمان با هویت اسلامی و حفظ و تقویت وحدت ملی در ایران
- مقابله رسانه‌ای با عرفان‌های کاذب، معنویت‌های عصر جدید و توجه به پلورالیسم و نیهیلیسم و پاسخگویی به نقد و شک
- هوشیاری در برابر ملی‌گرایی آمریکایی و صهیونیستی
- قهرمان‌سازی رهبران اسلامی در سطح جهانی و منطقه‌ای و ملی
- توجه به مخاطبان مهم و هدف

۳. ارائه راهبردها و راهکارها

بعد از بررسی سناریوهای آینده فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام، می‌توان به‌طور کلی براساس فضای ترسیم‌شده از پنج تا ده سال آینده در این حوزه، به تعیین راهبردهایی در مورد مقابله با آینده پیش‌رو پرداخت و سپس با تمرکز بیشتر بر هر یک از سناریوها، راهکارهای متناسب با هر سناریو را ارائه داد.

الف) راهبردها و راهکارهای عمومی

همان‌طور که پیش از این بیان شد، فعالیت‌های رسانه‌های غربی در حوزه دین اسلام در حقیقت یک جنگ رسانه‌ای است که براساس شرایط اجتماعی، فرهنگی و با اهمیت روزافزون مخاطبان، ممکن است به اشکال متفاوتی ظهور پیدا کند. بررسی‌ها نشان داد که نوع بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های آمریکا با تأکید بر هالیوود، برگرفته از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور است و باید این هوشیاری وجود داشته باشد که با وجود امکان برتری رویکردهای سازش‌گرایانه در استراتژی آمریکا در برابر اسلام و بازنمایی‌های واقع‌گرایانه‌تر از آن، همچنان اسلام، شیعیان و ایران در جایگاه دگراستراتژیک، برای این کشور قرار دارد. بنابراین، حتی با امکان وجود تغییراتی در روند کنونی اسلام‌هراسی در هالیوود، شاهد تغییر تاکتیک هستیم، نه تغییر در استراتژی این کشور در برابر اسلام. بنابراین در برخورد با فضای آینده این فعالیت‌ها، می‌توان به راهبردها و راهکارهای عمومی اشاره داشت که در صورت بروز هر یک از سناریوهای تعیین‌شده نیز، ضروری است که مورد توجه قرار گیرند. در حقیقت این راهبردها و راهکارهای عمومی باتوجه به در نظر گرفتن شرایط زیر است:

(الف) توجه به روند فزاینده پیشرفت‌های فناوریانه و بهره‌مندی غیر قابل کنترل جوامع و اقشار مختلف مردم در جهان از رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های نوین و اینترنت و امکان وجود مخاطبان جهانی؛

(ب) توجه به روند افزایش بهره‌گیری از قدرت هوشمند در استراتژی امنیت ملی آمریکا به‌ویژه در برابر اسلام و نقش رسانه‌ها در این روند؛

(ج) توجه به استراتژی‌های سلطه‌طلبانه ایالات متحده در برابر اسلام. ترویج و برجسته‌کردن اصول و مشترکات اسلامی در راستای تقویت ذهنیت و باورهای مبتنی بر وحدت اسلامی بین کشورهای مسلمان به‌منظور جلوگیری از بروز تعصبات مذهبی و افراطی‌گری؛

(د) استفاده رسانه‌ای از فرصت همگراساز بیداری اسلامی برای ایجاد وحدت بین مسلمانان؛

(ه) تقویت ارتباطات رسانه‌ای با کشورهای اسلامی؛

(و) بسترسازی برای ایجاد بازار مشترک کشورهای اسلامی و تقویت بانک توسعه اسلامی در جهت تحکیم وحدت جهان اسلام؛

(ز) توجه رسانه‌ای به سنت‌های اسلامی وقف، زکات و صدقات برای کاهش فقر و احیای مجدد این سنت‌ها و تبیین اهمیت آن‌ها در فرایند توسعه و وحدت جهان اسلام نزد افکار عمومی؛

(ح) بسترسازی تقویت صنعت گردشگری بین کشورهای اسلامی به‌منظور ایجاد وحدت؛

(ط) توجه به اقلیت‌ها و ایجاد یکسان‌انگاری در تولیدات رسانه‌ای (به‌ویژه در سطح جهانی) برای جلوگیری از بروز تعصبات مذهبی؛

ی) پدید آوردن شعارها و نمادهای رسانه‌ای وحدت مسلمانان؛
 ک) بازنمایی شکوه و عظمت تمدن اسلامی در طول تاریخ و ایجاد
 انگیزه برای بازگشت مجدد به عظمت پیشین؛
 ل) اتکای هر چه بیشتر بر سیره نبوی فارغ از مسائل فرقه‌ای و
 تفرقه‌انگیز در تولیدات رسانه‌ای؛
 م) انجام مطالعات و تحقیقات در باب آسیب‌شناسی اختلافات مذهبی
 مسلمانان در طول تاریخ و در زمان حال و آینده و انعکاس رسانه‌ای آن‌ها؛
 ن) بهره‌گیری از رهبران تراز اول مذاهب برای تأکید بر لزوم حفظ
 وحدت مسلمانان.

ب) راهبردها و راهکارهای رسانه‌ای

به این ترتیب، راهبردها و راهکارهای عمومی که برای ۵ تا ۱۰ سال
 آینده از اهمیت فزاینده‌ای برای مقابله با شرایط پیش‌رو برخوردار هستند،
 به شرح زیر است:

الف) رصد و پایش مخاطبان از طریق:

- یک - اطلاع و تبیین از کیستی مخاطبان داخلی و خارجی؛
 - دو - شناخت نیاز و مصلحت مخاطب؛
 - سه - مشتری‌مداری، تفکیک و بلوک‌بندی جدید مخاطب؛
 - چهار - پژوهش محوری و اهتمام جدی به محتوای فاخر و کارآمد؛
 - پنج - تعیین نسبت رسانه‌های خودی و رقیب با مخاطب.
- اول - جایگاه ما و رقیب نزد مخاطب؛
 - دوم - نگاه ما و رقیب به مخاطب؛
 - سوم - شیوه‌ها و دلایل جذب و یا ریزش مخاطب در ما و رقیب.

ب) رصد و پایش جبهه مقابل از طریق:

یک - شناسایی افراد و شخصیت‌ها و دکترین‌های رسانه‌ای؛

دو - شناسایی تجهیزات و امکانات فنی و رسانه‌ای؛

سه - شناسایی رسانه‌های معارض با جبهه مقابل.

ج) رصد و پایش جبهه خودی با استفاده از:

یک - تربیت و جذب نیروی انسانی آگاه، متعهد و متخصص؛

دو - ترسیم وضع مطلوب و شناخت آینده و فضای نوین رسانه‌ای

جهان؛

سه - تعریف نقش هر شبکه در سپهر رسانه‌ای؛

چهار - اتخاذ استراتژی تمایز: تهیه بهترین محصول رسانه‌ای

بدون توجه به هزینه؛

پنج - استفاده از تمام ظرفیت‌ها و سرمایه‌های فرهنگی برای

شناخت چالش‌ها و نقطه ضعف‌ها؛

شش - تبیین وضع موجود به منظور برنامه‌ریزی دقیق برای رسیدن

به وضع مطلوب؛

هفت - هدف‌گذاری دقیق برآمده از اتاق‌های فکر با تشکیل و

گسترش تیم فعال و مرکب از صاحب‌نظران و طراحان فرهنگی؛

هشت - بررسی نقاط ضعف و قوت رسانه ملی در مقابله با

فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام؛

نه - مطالعه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدها؛

ده - بررسی‌های آینده‌پژوهانه در راستای ایجاد آمادگی برای مقابله؛

یازده - بررسی تطورات تکنولوژیک و ابزار پیام‌رسان؛

دوازده - حضور پدافندی و آفندی فعال در فضای اینترنتی و در فضای مجازی.

(د) تقویت و ارتقای ابزار و بعد تکنولوژیک در رسانه ملی از راه:

یک - تأمین زیرساخت‌ها و ابزارهای پیام‌رسان؛
 دو - تأمین منابع و امکانات، به‌کارگیری فناوری‌های نوین و کارآمد؛
 سه - تقویت حضور بخش خصوصی در فضای رسانه‌ای کشور در بخش‌های زیرساخت‌های تکنولوژیک مخابراتی و رسانه‌ای، تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای و نیز راه‌اندازی رسانه‌های خصوصی به‌ویژه در بخش رادیو و تلویزیون؛

چهار - تأسیس و فعال کردن نهادهای واسط و NGOهای رسانه‌ای به‌ویژه با توجه به این‌که یکی از شاخصه‌های رسانه‌های نوین، مشارکت فعال مخاطبان می‌باشد؛

پنج - تقویت فزاینده اینترنت و ماهواره ملی؛
 شش - حضور گسترده و برنامه‌ریزی‌شده رسانه ملی در فضای مجازی؛

(ه) افزایش سواد رسانه‌ای مخاطبان با استفاده از:

یک - بهره‌گیری از راهکارهایی به‌منظور افزایش سهم رسانه ملی در سبد مصرف رسانه‌ای مردم با در نظر گرفتن آینده مصرف رسانه‌ای؛
 دو - ایجاد نگرش صحیح در مدیران عالی و میانی فرهنگی کشور و گذار از گفتمان رسانه‌هراسانه به گفتمان توانمندسازانه مخاطبان؛
 سه - فعال‌سازی ظرفیت‌های رسانه ملی به ایجاد یک نهضت فراگیر در این عرصه و تبدیل سواد رسانه‌ای به یک مطالبه عمومی و حیاتی؛

چهار - ارتقای آگاهی مخاطبان نسبت به چگونگی برنامه‌سازی در رسانه؛

پنج - فراهم‌ساختن زمینه برگزاری نشست‌های نقد و تحلیل تولیدات فرهنگی و رسانه‌ای؛

شش - انجام مطالعات تطبیقی توسط متخصصان علوم ارتباطات در راستای بومی‌سازی سواد رسانه‌ای و ارائه راهکارهای رسانه‌ای متناسب؛

هفت - ترویج و تقویت تماشای انتقادی در مخاطبان؛

هشت - آموزش مفاهیم سواد رسانه‌ای و اهمیت آن در زندگی شهروندان؛

نه - آموزش تفکر انتقادی و شیوه کسب مهارت‌های کافی برای دریافت منتقدانه اطلاعات؛

ده - گرچه تدوین کتاب تفکر و سواد رسانه‌ای برای پایه تحصیلی دهم اقدامی مهم و مؤثر در این راستا قلمداد می‌شود، اما لازم است با حمایت از این حرکت شایسته، تدوین کتاب سواد رسانه‌ای سایر پایه‌ها و مقاطع تحصیلی با شتاب بیشتری در دستور کار قرار گیرد.

یازده - بسترسازی و تقویت ساختار دموکراتیک جامعه و ایجاد فضایی به‌منظور ایجاد آزادی‌های مدنی در رسانه از راه ساخت برنامه‌هایی برای برخورد آزادانه آرا و اندیشه‌های مختلف در مورد موضوعات مورد بحث؛

دوازده - آشناکردن مخاطبان با تکنیک‌ها و فنون شکل‌گیری و تهیه پیام‌های رسانه‌ای؛

سیزده - ارائه اخبار و اطلاعات همراه با تفسیر و تحلیل؛
 چهارده - تلاش برای ارتقای اعتماد عمومی نسبت به رسانه ملی از
 راه پیشگامی، فراگیری و صراحت در اطلاع‌رسانی؛
 پانزده - بسترسازی رسانه‌ای برای حفظ و گسترش وحدت
 مسلمانان در سطح جهانی.

(و) ایجاد رقابت سالم در تولید برنامه‌های تلویزیونی، فیلم و نمایشنامه
 و... با رویکرد ارزشی و اخلاقی و با ایده‌های اسلامی؛
 (ز) تولید رسانه فرهنگی مانند روزنامه یا شبکه‌های تلویزیونی و رادیوی
 فراملی یا ایجاد رسانه مشترک اسلامی به منظور تبلیغ اندیشه‌های اسلامی
 در سطح جهان؛

(ح) تولید و اشاعه محصولات رسانه‌ای با محتوای تبیین لزوم و
 ضرورت فزاینده وحدت مسلمانان و جهان اسلام و اتخاذ مواضع متحد در
 برابر دشمنان اسلام، به‌ویژه با بهره‌گیری از نتایج علمی و تحقیقات مستند
 مؤسسات و نهادهای مرتبط؛

(ط) بسط و اشاعه رسانه‌ای قابلیت‌های ایدئولوژی برون‌گرای اسلام در
 گستره جهانی.

یک - تقویت خودباوری فرهنگی در مخاطبان ایرانی داخل و
 خارج از کشور؛

دو - شناسایی عوامل تضعیف و تقویت خودباوری فرهنگی از
 راه انجام پژوهش و همکاری با نهادهای پژوهشی مرتبط.

(ی) توجه به نقش اقتصاد در ایجاد خودباوری فرهنگی از راه:
 یک - بسط و درونی‌سازی ایده اقتصاد مقاومتی در مخاطبان ملی
 توسط تولیدات رسانه ملی؛

دو - همکاری و هم‌افزایی با نهادهای پژوهشی مرتبط در راستای آسیب‌شناسی و شناخت موانع تحقق اقتصاد مقاومتی در سطح خرد و کلان؛

سه - بسترسازی و تنویر افکار عمومی به‌منظور استفاده از تولیدات ملی؛

چهار - تولید برنامه‌هایی با محتوای تجارب سایر ملل در فرایند توسعه اقتصادی؛

پنج - تقویت و بازنمایی اهمیت مسئولیت‌مداری و وجدان‌کاری افراد در مشاغل به‌ویژه با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و شرعی و بسط فرهنگ کار و تلاش؛

شش - شناسایی و انعکاس فرصت‌های شغلی درآمدزا با سرمایه‌اندک.

ک) بسترسازی در جلب مشارکت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی (و یا ایرانیان مقیم خارج) در راستای رفع مشکلات معیشتی و اقتصادی با استفاده از:

یک - پوشش رسانه‌ای فرصت‌های سرمایه‌گذاری به‌ویژه در مناطق محروم.

دو - پوشش رسانه‌ای دستاوردهای دانش‌بنیان و بسترسازی در جلب سرمایه‌گذار.

اول - اهتمام به دستاوردهای علمی، فرهنگی، سیاسی کشور و بسط رسانه‌ای آن در داخل و خارج از ایران.

- دوم - اهتمام به تاریخ و تمدن با شکوه ایرانی اسلامی در حوزه علوم و فنون، معماری، دانشمندان و علما و میراث مادی و غیر مادی تمدن ایرانی اسلامی و بسط رسانه‌ای.
- ل) توجه ویژه رسانه ملی به تقویت هویت و خودباوری فرهنگی ایرانیان خارج از کشور (به‌ویژه با افزایش مهاجرت در فرایند جهانی شدن) از راه:
- یک - بازنمایی دقیق و برنامه‌ریزی شده‌ای از هویت تمامی اقوام ایرانی و ایجاد حس همدلی؛
- دو - دقت نظر در هویت‌های چندگانه ایرانیان مقیم و کمک به اولویت‌بندی مؤلفه‌های هویت در بین آنان؛
- سه - تولید برنامه‌هایی به‌منظور توسعه ظرفیت‌های همبستگی‌ساز بین ایرانیان مقیم و بر پایه مشترکات فرهنگی و آیینی و نمادی؛
- چهار - آگاهی‌بخشی و برجسته‌کردن میراث مشترک هویتی و تاریخی و فرهنگی در بین ایرانیان مقیم؛
- پنج - توسعه شبکه‌های ماهواره‌ای و افزایش کیفیت و کمیت برنامه‌های رسانه ملی در این بخش.

نتیجه‌گیری

امروزه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورها به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در نظام بین‌الملل تحت تاثیر تحولات شگرف در عرصه ارتباطات قرار گرفته است؛ چنان‌که «دیپلماسی رسانه‌ای» به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی بخش قابل توجهی از دیپلماسی عمومی کشورهای به‌ویژه قدرتمند جهانی را به خود اختصاص داده است. جنگ نرم و هوشمند نیز از جمله شاخه‌های به‌کارگیری دیپلماسی رسانه‌ای است که با اهمیت یافتن روزافزون افکار عمومی در ایجاد و حفظ هژمونی و پیروزی‌های بدون خونریزی و هزینه‌های سنگین جنگ، به‌شدت از سوی ابرقدرت‌های جهان به‌ویژه ایالات متحده آمریکا پیگیری می‌شود.

ایالات متحده آمریکا که بعد از جنگ جهانی اول به‌عنوان یک قدرت جهانی ظهور پیدا کرد و در جنگ جهانی دوم توانست بر اروپا فایق آید (فریدمن، ۱۳۹۱، صص ۵۹-۶۲)، اکنون به‌عنوان یک کشور ابرقدرت همواره به‌دنبال حفظ و گسترش قدرت خود بوده است. این در حالی است که از دهه‌های پایانی قرن بیستم این اعتقاد قوام یافته به‌وجود آمده است که دوران طلایی قدرت ایالات متحده در دهه ۱۹۵۰ رو به زوال است (همان، صص ۴۸-۴۹)؛ به‌ویژه با توجه به رشد و توسعه سایر کشورهای جهان. از این‌رو، استفاده از تئوری‌های قدرت نرم - که بر پایه تفوق بر افکار و استخدام نیروهای دشمن و جنگ بدون خونریزی است - و تلاش گسترده‌تر بر تک‌بُعدی کردن نظام جهانی و جایگزینی پروژه

آمریکایی شدن بر پروسه جهانی شدن، برای این کشور جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. در این میان شرکت‌های آمریکایی با تسلط بر مدیریت رسانه‌های ارتباط جمعی به‌ویژه سینما و تلویزیون به‌عنوان عمومی‌ترین ابزار این پروژه به میدان آمدند.

از گسل‌های اساسی شناخته‌شده برای ایجاد چالش در برابر هژمونی ایالات متحده، اسلام است (همان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶)، به‌ویژه ظهور انقلاب اسلامی ایران و گرایش‌های عمیق اسلامی در سطح دنیا به‌خصوص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و زوال مارکسیسم، که باعث ایجاد واکنش‌های اسلام‌ستیزانه در این کشور شده است. هم‌زمان با شکل‌گیری دگراستراتژیک بودن اسلام در غرب شاهد هستیم که در رسانه‌های این کشور نیز پروژه‌های عظیم اسلام‌هراسی، به‌ویژه در فیلم‌های سینمایی هالیوود به اجرا درمی‌آید. وقوع انقلاب اسلامی که بسیاری از معادلات جهانی در مورد حضور اجتماعی دین در جوامع را برهم زده است و نیز سیاست‌های نظام حاکم در جمهوری اسلامی ایران که در پی تحقق آرمان‌های دین اسلام به‌عنوان دینی سیاسی و اجتماعی و فردی است، ایران را آماج حملات مختلفی از سوی قدرت‌های برتر جهان به‌ویژه آمریکا کرده است. سیاست‌های نظام مبنی بر مقاومت و ایستادگی در برابر استکبار آمریکا و همچنین حمایت از کشورهای مسلمانان چون فلسطین و... بر پایه آموزه‌های دین اسلام بر شدت این حملات از سوی آمریکا بر ایران افزوده است.

در این راستا، رسانه ملی در مواجهه با این شرایط و پیگیری اهداف اصلی خود در توجه به مسائل دینی و کمک به تحقق جامعه‌پذیری دینی نسل‌های آتی، نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلندمدت است. از این‌رو کسب

چشم‌اندازی مناسب از تغییرات جهانی رسانه‌ها در حوزه دین امری ضروری است. امروزه با استفاده از رویکردهای آینده‌نگر به شفاف‌سازی موضوع در زمان حال و ارائه تصویر احتمالی آینده آن می‌پردازند.

در این پژوهش سعی شد با بهره‌گیری از روش سناریونویسی شوارتز به ارائه تصاویری از آینده فعالیت‌های رسانه‌ای غرب (با تأکید بر هالیوود) در حوزه اسلام در فاصله زمانی میان‌مدت (۵ تا ۱۰ سال) پرداخته شود.

نتایج بررسی‌ها نشان داد که پیشران‌های دکترین امنیت ملی آمریکا، فعالیت‌های تروریستی گروه‌های افراطی، افزایش جمعیت مسلمانان، جهانی‌شدن، قدرت اقتصادی و سرمایه‌گذاران یهودی هالیوود و گسترش فناوری ارتباطی و تصویری، پیشران‌های کلیدی است که بر روند فعالیت‌های آینده هالیوود در بازنمایی اسلام تأثیرگذار است.

بعد از بهره‌گیری از نظرات نخبگان و به‌کارگیری نرم‌افزار میک‌مک، با رویکرد تحلیل تأثیر متقابل، دو پیشران دکترین امنیت ملی آمریکا و جهانی‌شدن، دو پیشرانی است که دارای بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هستند و دو محور عدم قطعیت را تشکیل می‌دهند و از تقاطع این دو محور، چهار فضای سناریویی ایجاد شد.

سناریوی اول که به‌نوعی ادامه روند کنونی است، نشان می‌دهد که رویکرد دکترین امنیت ملی آمریکا در مورد اسلام، رویکردی تقابلی‌گرایانه خواهد بود و این رویکرد با توجه به لابی صهیونیسم مسیحی و پیروزی حزب جمهوری‌خواه افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، روند جهانی‌شدن به‌سمت همگون‌سازی فرهنگ جهانی با مرکزیت آمریکا خواهد بود (آمریکایی‌سازی جهان)، از این‌رو تولیدات هالیوود در بازنمایی اسلام به‌صورت اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی، بازنمایی غیر واقع‌بینانه از اسلام و

شیعیان، بازنمایی تقابل مذهبی بین اسلام با مسیحیت و یهود، حمایت از اسرائیل و برتری قوم یهود، توجه به موعودگرایی مسلمانان و امام زمان عجلایه و افزایش مضامین آرماگدونی و درونی‌کردن فرهنگ آمریکایی خواهد بود. در سناریوی دوم بر مبنای برتری رویکردهای سازش‌گرایانه در استراتژی آمریکا در برابر اسلام، برتری حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری و کاهش فشار لابی صهیونیسم مسیحی، شاهد بازنمایی واقع‌گرایانه‌تر از اسلام در هالیوود خواهیم بود. البته با در نظر گرفتن روند یکسان‌سازی و یا آمریکایی‌سازی جهان، سعی خواهد شد که مسلمانان را پذیرای فرهنگ آمریکایی نشان دهند و برتری فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی را از طریق محصولات رسانه‌ای برای مردم جهان و به‌ویژه مسلمانان درونی کنند. اتخاذ این راهبرد در واقع روشی برای مقابله با افزایش جمعیت مسلمانان جهان و آمریکا نیز می‌باشد که سعی در آمریکایی‌کردن آن‌ها برای ادغام فرهنگی در ایالات متحده و پذیرش هژمونی آمریکا در جهان است.

سناریوی سوم، حاکی از آن است که با افزایش مسلمانان جهان و آمریکا از یک سو و روند چندگونگی فرهنگی در شرایط جهانی شدن، رویکردی سازش‌گرایانه در برابر جهان اسلام در آمریکا وجود خواهد داشت. این امر باعث می‌شود که شاهد بازنمایی پذیرش فرهنگ اسلامی (به‌ویژه مصادیق غیر سیاسی اسلام) از سوی جامعه آمریکا، بازنمایی التقاط فرهنگی بین جهان اسلام و آمریکا، بازنمایی هر یک از ادیان اسلام، مسیحیت و یهود در کنار یکدیگر با وجود تفاوت‌ها و اشتراکات، بازنمایی اسلام آمریکایی و متناسب با منافع آمریکا و بازنمایی مقبولیت و تشویق به پذیرش تصوف در محصولات هالیوود باشیم.

سناریوی چهارم، در شرایطی بروز می‌یابد که با وجود رویکرد چندگونگی فرهنگی در جهان شاهد رویکردی تقابل‌گرا از سوی ایالات متحده در برابر اسلام هستیم که ناشی از تأثیر لابی اسرائیل و راست مسیحی است. از این‌رو، در بازنمایی اسلام در هالیوود شاهد خواهیم بود که توجه بیشتری به اختلافات فرقه‌های اسلامی، توجه به تفاوت‌های فرهنگی موجود در کشورهای جهان اسلام برای ایجاد تفرقه، بازنمایی تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام یا غیر اسلامی کشورهای اسلامی به‌منظور تقویت ملی‌گرایی و تضعیف اسلام‌گرایی به‌وجود خواهد آمد و همچنین شاهد به‌چالش کشیدن فرهنگ اسلامی با اصول پلورالیسم و شک‌گرایی و بازنمایی عرفان‌ها و مکاتب نوظهور و معنویت‌های کاذب خواهیم بود. به‌نظر می‌رسد با توجه به مقاومت‌های فرهنگی که در سال‌های اخیر در برابر آمریکایی‌سازی کردن فرهنگ جهانی به‌وجود آمده است، و با در نظر گرفتن مقاومت گروه‌هایی چون راست مسیحی و حزب جمهوری خواه برای جلوگیری از چندفرهنگی شدن ایالات متحده، به‌خطر افتادن امنیت اسرائیل با قدرت‌گیری شیعیان و ایران در منطقه، این سناریو از احتمال وقوع بیشتری برخوردار باشد.

فعالیت‌های رسانه‌های غربی در حوزه دین اسلام، یک جنگ رسانه‌ای است که بر اساس شرایط اجتماعی، فرهنگی و با اهمیت روزافزون مخاطبان، ممکن است به اشکال متفاوتی ظاهر شود. بنابراین، حتی با امکان وجود تغییراتی در روند کنونی اسلام‌هراسی در هالیوود، در واقع شاهد تغییر تاکتیک هستیم، نه تغییر در اهداف این کشور در برابر جهان اسلام.

به نظر می‌رسد که رسانه ملی ضمن بهره‌گیری از راهبردها و راهکارهایی که تاکنون در مورد اسلام‌هراسی و جنگ نرم علیه اسلام و ایران ارائه شده است، باید اهتمامی دوچندان در کسب آرایش رسانه‌ای مناسب در برابر شرایط پیش‌رو داشته باشد؛ کسب این مهم در گرو رصد و پایش دائمی در حوزه مخاطبان و جبهه مقابل و آشنایی با فرصت‌ها و تهدیدها و ضعف و قوت‌های رسانه ملی است. از سوی دیگر، با در نظر گرفتن گسترش روزافزون و غیر قابل مهار فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و عدم امکان کنترل یا سانسور و مهار رسانه‌های جمعی و اطلاع‌رسانی، توجه به افزایش سواد رسانه‌ای مخاطبان و ایجاد اعتماد هرچه بیشتر به رسانه ملی از مهم‌ترین راهکارهای پیشنهادی این تحقیق است. دشمن‌شناسی و تسلط بر روش‌ها و راهکارهای به‌کار گرفته‌شده توسط آنان برای مبارزه با اسلام و ایران که باعث ایجاد هوشیاری مخاطبان داخلی و خارجی خواهد شد، نیز از دیگر نقاط مورد تأکید در موضوع آینده فعالیت‌های هالیوود در بازنمایی اسلام می‌باشد. از سوی دیگر، حفظ وحدت امت اسلامی و وحدت ملی و بهره‌گیری از فرصت جهانی‌شدن برای حفظ و گسترش فرهنگ والای اسلامی و شیعی نیز می‌تواند سپری مناسب در برابر آماج حملات رسانه‌ای و جانب‌دارانه غرب به اسلام و شیعیان و سرزمین ایران باشد. توجه و دقت در سناریوها نشان می‌دهد که توجه فزاینده رسانه ملی به مهدویت در سطح ملی و بین‌المللی، توجه به راه‌های تضعیف فرهنگ اسلامی مانند ترویج عرفان‌های کاذب، ترویج تکثرگرایی و شک‌گرایی و نیهیلیسم، تقویت ملی‌گرایی در برابر هویت اسلامی نیز از دیگر محورهای مهم در مقابله با آینده فعالیت‌های رسانه‌ای غرب در حوزه اسلام است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱). *بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی*. تهران: نشر علم.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۶۶). *دانشنامه سیاسی*. تهران: سهرودی و مروارید.
۳. اسلاتر، ریچارد. آلن (۱۳۸۵). *دانش‌واژه آینده‌پژوهی*. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۴. البرزی، محمدرضا (۱۳۶۸). *ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم*. تهران: سفیر.
۵. افتخاری، اصغر (۱۳۸۸). *دیپلماسی نوین رویکردی ایرانی*، مقدمه کتاب *دیپلماسی نوین؛ کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل، ژان میلسن و همکاران*. مترجم: دکتر رضا کلهر، سیدمحسن روحانی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۶. البرزی، محمدرضا (۱۳۶۸). *ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم*. تهران: سفیر.
۷. امیدعلی، میثم و خلجی، محمد (۱۳۹۳). *رسانه و حقوق شهروندی*. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۸. برژینسکی، زبیگینو (۱۳۸۶). *انتخاب؛ سلطه یا رهبری*. مترجم: امیرحسین نوروزی. تهران: نشر نی.
۹. بزرگی، وحید (۱۳۷۷). *دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌المللی*. تهران: نشر نی.
۱۰. بودریار، ژان (۱۳۸۱). *در سایه اکثریت‌های خاموش*. مترجم: پیام یزدان‌جو. تهران: نشر مرکز.

۱۱. پورا احمدی، حسین (۱۳۸۶). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تغییرات قدرت آمریکا از چندجانبه‌گرایی هژمونیک تا یک‌جانبه‌گرایی افول*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۲. تامسون، کنت و دیگران (۱۳۸۱). *دین و ساختار اجتماعی؛ مقالاتی در جامعه‌شناسی دین*. مترجم: علی بهرام‌پور و حسن محدثی. تهران: نشر کویر.
۱۳. تامپسون، کنت و مورگنتا، هانس جواکیم (۱۳۸۴). *سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح*. مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. تلیس و دیگران (۱۳۸۳). *سنجش قدرت ملی در عصر فراضعتی*. مترجم: شکوه‌السادات حسینی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۵. جرجیس، فؤاد (۱۳۸۲). *آمریکا و اسلام سیاسی*. مترجم: محمدکمال سروریان. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۲). *جزوه درسی دوره کارشناسی ارشد درس نظریه‌ها و مفاهیم ژئوپلیتیک*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۷. حسینی، حسن (۱۳۸۳). *طرح خاورمیانه بزرگتر؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۸. جاودانی مقدم، مهدی و گوهری، ابوذر (۱۳۸۷). *استراتژی آمریکا در قبال جهان تشیع، استراتژی آمریکا در قبال جهان اسلام*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۹. جکسون، رابرت و سورنسون، گنرک (۱۳۸۵). *درآمدی بر روابط بین‌الملل*. مترجم: مهدی ذاکریان. تهران: انتشارات میزان.
۲۰. خانگی، رامین (۱۳۸۱). *مجموعه مقالات اسلام و آمریکا*. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

۲۱. خلیل‌زاده، زالمی و لسر، یان (۱۳۷۹). *استراتژی برای قرن بیست و یکم*. تهران: نشر آمین.
۲۲. دنیس، رابرت (۱۳۸۷). *نگاهی انتقادی به سیاست آمریکا (گفتگو با نوآم چامسکی)*. مترجم: کیهان خجسته. تهران: افق.
۲۳. دهشیار، حسین (۱۳۸۱). *سیاست خارجی آمریکا و هژمونی*. تهران: خط سوم.
۲۴. ----- (۱۳۸۲). *سیاست خارجی آمریکا در آسیا*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۵. رنیولدز، چارلز (۱۳۷۱). *وجوه امپریالیسم*. مترجم: سیدحسین سیف‌زاده. تهران: وزارت امور خارجه.
۲۶. سپینل، اماریو (۱۳۵۶). *گزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی*. تهران: انتشارات بابک.
۲۷. سازمند، بهاره (۱۳۹۰). *سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۸. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۹). *نظریه پردازی در روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
۲۹. شوارتز، پتر (۱۳۸۶). *هنر درونگری؛ برنامه‌ریزی برای آینده در دنیایی با عدم قطعیت*. مترجم: عزیز علیزاده. تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۳۰. ضیائی‌پور، حمید (۱۳۸۳). *جنگ نرم ۲: ویژه جنگ رسانه‌ای*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳۱. عبدالله‌خانی، حسن (۱۳۹۰). *فنون پیش‌بینی*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
۳۲. علویان، مرتضی (۱۳۹۱). *راهکارهای مواجهه جمهوری اسلامی ایران با اسلام‌هراسی غرب*. دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۳۳. عزیزی، رضا (۱۳۹۰). *جهانی‌شدن سرمایه و جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم سیاسی.
۳۴. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰). *ژئوپلتیک در قرن بیست و یکم*. تهران: سمت.

۳۵. عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸). *پرسش از آینده*. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۳۶. لی، مینگ جینگ (۱۳۹۰). *قدرت نرم چین، استراتژی چین در حال ظهور در سیاست بین‌الملل*. مترجم: عسگر قهرمان‌پور بناب. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۳۷. لیندگرن، ماتس و باندهولد، هانس (۱۳۸۶). *طراحی سناریو؛ پیوند بین آینده و راهبرد*. مترجم: عزیز تاتاری. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۳۸. فریدمن، جرج (۱۳۹۱). *صد سال آینده (پیش‌بینی قرن بیست و یکم)*. مترجم: محمد زهدی گهرپور و مریم دهقان آزاد. تهران: زیتون سبز.
۳۹. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۰). *پایان تاریخ، در ژئاروید اتوتایل، سیمون دالبی و پاول روتلج، اندیشه‌های ژئوپولتیک در قرن بیستم*. مترجم: محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری. تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۰. قدیری، روح‌الله (بی‌تا). *بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده*. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقات صنایع دفاعی.
۴۱. کازانو، ژان (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی*. مترجم: باقر ساروخانی و منوچهر محسنی. تهران: اطلاعات.
۴۲. کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷). *منطق سیاست خارجی آمریکا؛ نظریه‌های نقش جهانی آمریکا*. مترجم: محمود یزدان فام و دیگران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۳. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۶۸). *دیپلماسی نوین*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۴۴. ----- (۱۳۸۱). «نقش فرهنگ در فرایند جهانی‌شدن». *مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها*. گردآوری: محمد توحیدفام. تهران: روزنه.

۴۵. کسینجر، هنری (۱۳۸۱). *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۴۶. کچویان، حسین (۱۳۸۶). *نظریه‌های جهانی‌شدن: پیامدها و چالش‌های فرهنگ و دین*. تهران: نشر نی.
۴۷. گاندی، لایلا (۱۳۸۸). *پسا استعمارگرایی*. مترجم: مریم عالم‌زاده و همایون کاکاسلطان‌ی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۴۸. گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۳). *دولت و جامعه مدنی*. مترجم: عباس میلانی. تهران: انتشارات اختران.
۴۹. گروه آینده‌نگاری سازمان توسعه ملل متحد (یونیدو) (۱۳۸۷). *راهنمای آینده‌نگاری فناوری یونیدو (جلد اول: سازمان‌ها و روش‌ها)*. مترجم: سونیا شفیعی اردستانی و همکاران. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۵۰. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۳). *جهانی‌شدن فرهنگ، هویت*. تهران: نشر نی.
۵۱. گل‌محمدی، یحیی (۱۳۸۱). «جهانی‌شدن و فرهنگ». *مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها*. گردآوری: محمد توحید فام. تهران: روزنه.
۵۲. گوهری‌مقدم، ابوذر (۱۳۸۹). *سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵۳. لطیفیان، سعیده (۱۳۸۷). *استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵۴. لیون، کریستوفر (۱۳۹۰). *توهم تک‌قطبی آمریکا، در ناگفته‌های سیاست بین‌الملل، هانتینگتون، ساموئل و دیگران*. مترجم: عسگر قهرمان‌پور. تهران: دفتر علم.

۵۵. لورو، پاسکال و توال، فرانسوا (۱۳۸۱). *کلیده‌های ژئوپلیتیک*. مترجم: حسن صدوق. تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی.
۵۶. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*. مترجم: امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵۷. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). *رویاریوی غرب معاصر با جهان اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۸. مرقاتی، سیدطه (۱۳۸۲). *جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی*. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۵۹. ملکی‌فر، عقیل (۱۳۸۵). *القبای آینده‌پژوهی*. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات کرانه علم.
۶۰. معصومی‌اشکوری، سیدحسن (۱۳۸۷). *راهنمای عملی برنامه‌ریزی و آینده‌پژوهی*. تهران: انتشارات پیام.
۶۱. میرشایمر، جان. جی و والت، استیون. ام (۲۰۰۶). *لابی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده*. مترجم: لطف‌الله میثمی. تهران: صمدیه.
۶۲. نای، جوزف (۱۳۸۷). *قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*. مترجم: سیدمحسن روحانی، مهدی ذوالفقاری. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۶۳. ----- (۱۳۸۶). *رهبری و قدرت هوشمند*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۶۴. نش، کت (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*. مترجم: محمد تقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.
۶۵. نصر، سیدحسین (۱۳۷۴). «برخورد تمدن‌ها و پیامد آن برای ایران». در: امیری، مجتبی (۱۳۸۲). *نظریه برخورد تمدن‌ها*. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۶۶. واعظی، حسن (۱۳۸۱). *استراتژی سلطه؛ تهدیدات، راهبردها رسالت روشنفکران و آینده ایران*. تهران: سروش.
۶۷. واعظی، محمود و هرمزی، شانی (۱۳۸۷). *استراتژی آمریکا در قبال جهان اسلام*. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۶۸. ولی، احمدرضا (۱۳۸۶). *مطالعات اولیه فرایند آینده‌نگاری و انتخاب روش‌های مورد نیاز*. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.
۶۹. هابرماس، یورگن (۱۳۸۰). *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی*. مترجم: کمال پولادی. تهران: مرکز.
۷۰. هالسل، گریس (۱۳۷۷). *تدارک جنگ بزرگ*. مترجم: خسرو احمدی. تهران: رسا.
۷۱. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰). *تمدن و بازسازی نظام جهانی*. مترجم: مینو احمد سرتیپ. تهران: کتابسرا.
۷۲. هیل، جان و گیسون، پاملا چرچ (۱۳۸۱). *سینمای آمریکا و هالیوود*. مترجم: بیژن اشتری. تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری الست فردا.
۷۳. هور، استفان (۱۳۸۸). *دین در عصر رسانه*. مترجم: گروهی از مترجمان به سعی سیدحمیدرضا قادری. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۷۴. هی‌وود، اندرو (۱۳۷۹). *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*. مترجم: محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷۵. شولت، یان آرت (۱۳۸۱). *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن*. مترجم: مسعود کرباسیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) مقاله

۱. اشرف نظری، علی (۱۳۸۷). «غرب، هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشت‌های غرب از اسلام». *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. شماره ۱. صص ۳۱۷-۳۳۴.

۲. اسلامی، مسعود (۱۳۸۲). «منطق جهانی شدن». روزنامه همشهری.
۳. السماک، محمد و دیگران (۱۳۸۳). «تخریب بیت المقدس و واکنش مسلمین». موعود. شماره ۴۶، سال هشتم. صص ۴-۱۳.
۴. احمدی، کوروش (۱۳۸۴). «اسلام و ایران در نگاه راست مسیحی آمریکا». راهبرد. شماره ۳۷. صص ۳۹-۷۱.
۵. امینی، آرمن و انعامی علمداری، سهراب (۱۳۹۱). «جهانی شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی». راهبرد. شماره ۶۵. صص ۳۹۳-۴۱۴.
۶. برزگر، ابراهیم و لعل علیزاده، محسن (۱۳۹۰). «جنگ نرم، بازی‌های رایانه‌ای اسلام‌ستیزی و پدافند غیرعامل». مطالعات قدرت نرم. شماره ۱، سال اول، صص ۹۳-۱۰۸.
۷. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷). «اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرا؛ سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم لیبرالیستی و گرامشین». پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره ۲، سال سوم. صص ۳۷-۶۸.
۸. پوراحمدی، حسین و سعیدی، روح‌الامین (۱۳۹۰). «رابطه فرهنگ و هژمونی در عرصه جهانی؛ رویکردی گرامشینیستی». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. شماره ۲۸. صص ۱۴۳-۱۷۹.
۹. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۸). «ایران و انقلاب‌های رنگی». فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. شماره ۹.
۱۰. چوپانی، یدالله (۱۳۸۸). «پدیده جهانی شدن فرهنگ‌ها». سیاست. شماره ۱۱. صص ۱۵۵-۱۷۶.
۱۱. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۶). «جهانی شدن از دید نظریه نوگرامشین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل». فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. شماره ۱۲.

۱۲. حاجیانی، ابراهیم و قصاب، محمود (۱۳۹۲). «آینده و سناریونگاری، طبقه‌بندی روش‌ها و دسته‌بندی سناریوها». *راهبرد اجتماعی فرهنگی*. شماره ۸، سال دوم. صص ۳۳-۶۲.
۱۳. حسینی، متین (۱۳۸۸). «نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و اثرات آن بر سیاست خارجی آمریکا». فصلنامه *بین‌المللی روابط خارجی*. شماره ۳، سال اول. صص ۱۳۹-۱۶۸.
۱۴. حسینی، حسین و باقری چوکامی، سیامک (۱۳۹۱). «آینده‌پژوهی و پیش‌بینی در جنگ نرم». فصلنامه *آفاق امنیت*. شماره ۱۶، سال پنجم. صص ۲۳-۴۷.
۱۵. حسینی، سیدبشیر و معتضدی، سینا (۱۳۹۳). «آموزش سواد رسانه‌ای، حق فراموش شده شهروندان به همراه، همایش ملی رسانه». *ارتباطات و آموزش‌های شهروندی*.
۱۶. حیدری، کیومرث و عبدی، فریدون (۱۳۹۱). «جنگ‌های آینده و مشخصات آن با تحلیلی بر دیدگاه برخی صاحب‌نظران نظامی غرب». فصلنامه *مدیریت نظامی*. شماره ۴۸، سال دوازدهم. صص ۴۳-۷۶.
۱۷. خلیلی، اسدالله (۱۳۸۱). «روابط ایران و آمریکا، بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی». تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۸. جلالی، رستم (۱۳۹۱). «نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی». *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*. شماره ۴، سال اول. صص ۲۰-۳۱.
۱۹. جمشیدی، محمد (۱۳۸۶). «نظام‌های بین‌المللی تک‌محور؛ تک‌قطبی، هژمونی، امپراتوری». فصلنامه *مطالعات راهبردی*. شماره ۳۸، سال دهم.
۲۰. خوشنویس، ناهید (۱۳۸۹). «سواد رسانه‌ای؛ سازوکار مقاومت در برابر تهاجم رسانه‌ها». ماهنامه *انجمن روابط عمومی ایران*. شماره ۷۲. صص ۱۳-۲۰.
۲۱. دهشیار، حسین (۱۳۸۸). «لیبرالیسم، امپراتوری و عدم نیاز به توازن». فصلنامه *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. شماره ۱۹. صص ۸۹-۱۱۶.

۲۲. دیانت، محسن و روشن‌چشم، حامد (۱۳۹۶). «آثار و پیامدهای حضور و ظهور گروه‌های افراطی در تحولات امنیتی غرب آسیا در بستر جهانی‌شدن (با تأکید بر داعش)». فصلنامه *راهبرد سیاسی*، سال اول، شماره ۱، صص ۸۱-۱۱۸.
۲۳. دیک، کریستوفر (۱۳۸۲). «۱۱ سپتامبر و دولت‌مردان ریاض». مترجم: مسعود سلیمی. *روزنامه ابرار*.
۲۴. رامجی، رویینا (۱۳۹۱). «بازنمایی مسلمانان در هالیوود». مترجم: امیر یزدیان. *تصویرنامه*. شماره ۳، سال اول. صص ۶۹-۹۱.
۲۵. رضایی‌یزدی، محمد (۱۳۸۴). «تصویر مسلمانان در سینمای هالیوود؛ درآمدی بر اهریمن‌سازی مسلمانان در رسانه‌های غربی براساس بررسی و تحلیل ۱۵۰ فیلم سینمایی هالیوود». *دین و رسانه (مجموعه مقالات)*. تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو.
۲۶. رفیع، حسین و بختیاری جامی، محسن (۱۳۹۲). «استراتژی آمریکا در تقابل با نفوذ اقتصادی و سیاسی - امنیتی چین در آسیای مرکزی». *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. شماره ۸۳، صص ۸۱-۱۰۶.
۲۷. خضری، رؤیا (۱۳۸۸). «سیاست اروپا در قبال نقش آمریکا در چهارچوب مناسبات فرآتلانتیک: هژمون لیبرال یا امپریالیستی». فصلنامه *سیاست خارجی*، شماره ۲، سال بیست و سوم. صص ۴۴۹-۴۷۴.
۲۸. سلطانی‌فر، احسان و روشندل اربطانی، طاهر (۱۳۹۰). «مدل مفهومی تبیین گفتمان حاکمیت، مردم و رسانه با رویکرد پدافند غیر عامل». *مطالعات میان‌رشته‌ای در رسانه فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. شماره ۲، سال اول. صص ۸۷-۱۱۴.
۲۹. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم و وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی نوین: چهارچوب‌های مفهومی و عملیاتی». فصلنامه *سیاست*. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۴. صص ۷۷-۹۵.

۳۰. سن شناس، دیانوش (۱۳۸۴). «سیاست خارجی آمریکا از کلیتون تا بوش؛ تداوم گفتمان رهبری جهان». *پژوهش حقوق عمومی*. شماره ۱۷. صص ۱۲۹-۱۵۴.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۸۱). «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا؛ از امپریالیسم قاره‌ای دکتین مونروئه تا امپریالیسم جهانی دکتین ترومن». *مطالعات بسیج*. شماره ۱۷، سال پنجم. صص ۵۱-۹۵.
۳۲. عبدالحمید، علی عادل (۱۳۷۹). «جهانی‌شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۱۳۶-۱۷۸.
۳۳. عبدالمطلب، عبدالله و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۰). «از هژمونی نظامی تا قدرت نرم در سیاست خارجی ایالات متحده». *رهیافت انقلاب اسلامی*. شماره ۱۶، سال پنجم. صص ۱۲۳-۱۴۲.
۳۴. عزیزخانی، احمد (۱۳۹۰). «تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا». *معرفت سیاسی*. شماره ۵، صص ۱۶۳-۱۹۲.
۳۵. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۳). «نقش دین در فرهنگ‌سازی توسعه علمی». *قیاسات*. سال نهم. صص ۱۹-۴۷.
۳۶. _____ (۱۳۸۸). «منازعات انقلاب اسلامی و منازعات آینده جهان». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. شماره ۱۸، سال ششم. صص ۱۱-۲۲.
۳۷. قامت، جعفر (۱۳۸۸). «جایگاه خاورمیانه در اندیشه های ژئوپلیتیک». *دانشنامه*. شماره ۵، صص ۹۱-۱۰۰.
۳۸. قوام، سیدعبدالعلی و اسماعیلی، بشیر (۱۳۹۳). «سیاست خارجی هالیوود و جریان بازنمایی خاورمیانه پس از یازده سپتامبر». *علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج*. شماره ۲۹، سال دهم. صص ۱۱۵-۱۳۸.
۳۹. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ کرمی، کامران و عباس‌زاده، هادی (۱۳۹۰). «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی‌شدن». *فصلنامه روابط خارجی*. شماره ۴، سال سوم. صص ۱۲۵-۱۵۰.

۴۰. کارگر، رحیم (۱۳۸۱). «جهانی‌شدن و حکومت جهانی مهدی علیه‌السلام». مجله *انتظار*. شماره ۶، صص ۱۴۱-۱۹۲.
۴۱. کاشانی، تونی (۱۳۸۶). «هالیوود عامل سلطه؛ فیلم‌های جنگی ۱». مترجم: هادی همامی. *گلستانه*. شماره ۸۱، صص ۴۷-۴۰.
۴۲. کشاورز ترک، عین‌الله (۱۳۹۴). «طراحی سناریوهای تهدیدات نوظهور فرهنگی انقلاب اسلامی». *پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*. شماره ۱۵، سال چهارم. صص ۱-۱۹.
۴۳. کلنر، داگلاس (۱۳۸۵). «فرهنگ رسانه‌ای و پیروزی نمایش». مترجم: اسماعیل یزدان‌پور. فصلنامه *رسانه*. شماره ۳، سال هفدهم.
۴۴. کیانی، داود (۱۳۸۰). «فرهنگ جهانی؛ اسطوره یا واقعیت». فصلنامه *مطالعات ملی*. شماره ۱۰، سال سوم.
۴۵. گومری، داگلاس (۱۳۸۹). «هالیوود به‌مثابه صنعت». مترجم: حمید محرمیان معلم. *ارغنون*. شماره ۲۰.
۴۶. مک چسنی، روبرت (۱۳۸۴). «رسانه‌های جهانی، نئولیبرالیسم و امپریالیسم». *سیاحت غرب*. شماره ۲۸، صص ۵-۲۰.
۴۷. مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۹). «قدرت در پژواک انواع (سخت؛ نرم؛ هوشمند؛ غوی؛ هنرمندانه و هوشمندانه)». مجله *کتاب ماه علوم اجتماعی*. شماره ۲۹، صص ۴-۲۱.
۴۸. معروف، یحیی (۱۳۹۲). «ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه‌نشین هلال شیعی». *مطالعات انقلاب اسلامی*. شماره ۳۳، سال دهم. صص ۲۶۹-۲۸۴.
۴۹. ملکی‌فر، عقیل (۱۳۹۱). «گونه‌های چهارگانه آینده‌پژوهی و آشنایی با مفهوم کلیدی مثلث آینده». فصلنامه *افق رسانه*. صص ۱۱-۱۶.
۵۰. مسعودنیا، حسین (۱۳۸۹). «جهانی‌شدن و ادیان توحیدی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها». *راهبرد*. شماره ۵۵، صص ۲۲۱-۲۴۲.

۵۱. منزوی، مسعود و آقاسرجه پیما، علی (۱۳۸۶). «محیط‌شناسی راهبردی براساس روش تحلیل روند و مدل (V) STEEP». *نگرش راهبردی*. شماره ۸۵ و ۸۶، صص ۹-۲۲.
۵۲. منصوریان، محمدعلی (۱۳۸۳). «صهیونیزم مسیحی و جهان اسلام». *کتاب نقد*. شماره ۳۲، صص ۲۱۷-۲۳۱.
۵۳. موسویان، سیدمرتضی (۱۳۹۰). «طراحی فضای سناریوی ترویج و آموزش فرهنگ مهدویت از طریق رسانه ملی». *مشرق موعود*. شماره ۸، سال پنجم. صص ۱۵۱-۱۷۳.
۵۴. نجفی افرا، مهدی و بورودور، پاتریس سی (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی در مواجهه جهان اسلام با جهان محلی‌گرایی». *مطالعات راهبردی جهانی‌شدن*. شماره ۱۴، صص ۸۳-۱۰۸.
۵۵. واعظی، محمود (۱۳۸۸). «رویکردهای امنیتی - سیاسی امریکا در خاورمیانه». *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۳، صص ۷۰۳-۷۲۸.
۵۶. والت، استیفن (۱۳۷۷). «نظریه‌های روابط بین‌الملل در عصر حاضر». مترجم: پیروز ایزدی. *همشهری*. شماره ۱۷۲۰.
۵۷. یزدانی، عنایت‌الله و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۷). «جنگ سرد دوم در هارتلند تازه: ژئواستراتژی قدرت‌ها در پهنه ژئوپلیتیک دریای مازندران - خلیج فارس». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. شماره ۲۵۷ و ۲۵۸، صص ۴۶-۶۱.
۵۸. یقینی، عباس (۱۳۸۱). «معنویت به‌جای دین قرائتی لیبرال - مسیحی از اسلام». *کتاب نقد*. شماره ۲۳، سال ششم. صص ۱۳-۳۸.

ج) پایگاه اینترنتی

۱. رضاقلی‌زاده، بهنام و بشیر، حسن (۱۳۸۷). «امپراتوری و هالیوود». سایت مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌ای همشهری. ۱۳۸۷/۱۲/۸ قابل دسترس در؛

۲. مامت، دیوید (۱۳۹۰). «اقتصاد هالیوود علیه بحران جهانی». مترجم: محمد احمدی. قابل دسترس در؛ <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/>
۳. موسوی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۸). «دکترین لوئیس». سایت باشگاه اندیشه، قابل دسترس در؛ <http://www.bashgah.net/fa/content/show/37047>.
۴. واعظی، محمود (۱۳۸۸). «رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه». فصلنامه **سیاست خارجی**. شماره ۳، سال بیست و سوم. قابل دسترس در سایت تحقیقات استراتژیک: www.csr.ir/departments.aspx?abtid=07
۵. ویلفرد، هافمن (۱۳۸۹). «جهانی‌شدن و آینده جهان اسلام». فصلنامه **بازتاب اندیشه**. شماره ۱۷. قابل دسترس در؛ <http://www.hawzah.net/fa/article/view/90965>
۶. وحیدی مطلق، وحید و صادق‌پور، حسین (۱۳۸۳). «مبانی آینده‌پژوهی و پیش‌بینی‌هایی برای پانزده سال آینده». قابل دسترس در سایت آصف و باشگاه اندیشه.
7. <http://paydarymelli.ir/fa/news/557/>
8. https://www.civilica.com/Paper-ICOM01-ICOM01_0739.

د) پایان‌نامه

۱. حیدری بوئینی، لیلا (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
۲. خطیب‌بندی، عباس (۱۳۹۱). «نقش هالیوود در سیاست خارجی آمریکا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. عرفانیان، محمدمهدی (۱۳۹۳). «بازتاب‌شناسی ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا در سینمای هالیوود در دو مقطع ۱۹۴۵-۱۹۹۰ و ۱۹۹۱-۲۰۱۲». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. قویدل، حامد (۱۳۹۳). «نشانه‌شناسی موعودگرایی مسیحیت صهیونیستی در سینمای آمریکا (۲۰۱۳-۲۰۰۰)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

۵. همتی شاهبداغی، زهره (۱۳۹۳). «بررسی رویکردهای احتمالی آمریکا نسبت به ایران در دهه آینده (۱۴۰۲-۱۳۹۲)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام قزوین.

۲. لاتین

1. Bates, Thomas R. (1975), "Gramsci and the Theory of Hegemony", *Journal of the History of Ideas*, Vol. 36, No. 2 (Apr – Jun)
2. Cialu, E (2001) "The otherness of the orient", in F: Driven and I. Frank (Eds) *Language and Ideology*. V2, cata logion in publications
3. Crowley P.J., (2008) "Safe at Home", Center for American Progress, February 25
4. Deckman, Melissa Marie (2004). *School Board Battles: The Christian Right in Local Politics*. Georgetown University Press
5. Derrida, Jacques, (1998), "Faith and Knowledge: the Two sources of Religion at the Reason Alone", trans. Samuel wber, in J.Derrida and G.vattimo, eds, *Religion*, stanford: Astanford University Press
6. Featherston.M,(1996),*Global Culture*, London,Routledge
7. Fukuyama Francis, *The End of History?*, The National Interest, Summer 1989, accessed in: http://www.marion.ohiostate.edu/fac/vsteffel/web597/Fukuyama_history.pdf
8. Fuller, Graham, Lesser, Ian O 1995, *a Sense of Siege. A Sense of Siege. The Geopolitics of Islam and the West*(Rand Study), Westview Press
9. Fuller . Graham E, 2003, *The Future of Political Islam*, Palgrave Macmillan
10. Gardels, Nathan and Mike Medavoy,(2009), *American Idol After Iraq: Competing for Hearts and Minds in the Global Media Age*, Wiley-Blackwell
11. Gries Peter Hays and Stanley Rosen, (2010) *Chinese Politics: State, Society and the Market*, New York, Routledge
12. *Global Trends 2025: A Transformed World*, Op.Cit

13. Gaddis John Lewis, (2004) *Surprise, Security, and the American Experience*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
14. George Modelski, "The Long Cycle of Global Politics and the Nation-State", *Comparative Studies in Society and History*, No. 20, 1978, pp. 214-235
15. Gilboa, E, 1998b, *Media diplomacy: conceptual divergence and applications*. Harvard international of press politics.
16. Griffiths, Martin. (1992), *Fifty Key Thinkers in International Relations*, London and New York: Routledge
17. Glassner.Martin (1992). *Political geography*, Singapore, Joha Wiley & Sons Inc
18. Grunig, J.E, 1993, *public relation and international affairs: Effects, ethics and responsibility*. *Journal of International Affairs*
19. Haass,Richard 1999"What to Do With American Primacy", *Foreign Affairs* Vol. 78, No. 3
20. Ignatius, Divid "Islam in the West's Sights," in the *Washington Post*. 47 March 8, 1992
21. Jervis, Robert, (2006), *The Remaking of a Unipolar World*", *The Washington Quarterly* Vol. 29, No. 3
22. Kamp , Geoffrey and Robert E. Harkavy 1997,*Strategic geography and the changing Middle East*, Carnegie Endowment for Int'l Peace
23. Cantor, Norman F, 1994, *The Sacred Chain: History of the Jews*, New York: HarperCollins Publishers
24. Kaya, Ayhan (2010). "Individualization and Institutionalization of Islam in Europe in the Age of Securitization," *Insight Turkey* Vol. 12, No. 1: pp. 47-63
25. Kramer ,Martin, 1994, "The Jihad Against the Jews," *Commentary*, October, pp. 38-42
26. Kramer, P. (1999), *Ronald Reagan and star wars*, *History Today*
27. Krauthammer, Charles 1993, "Iran: Orchestra of Disorder," *Washington Post*, January 1
28. Kenneth, thompson and myers ,robert j. (eds), (1984), *truth and tragedy:attribute to hans j.morgenthau*; Augmented Edition,New Brunswick,Usa and London;Transction Book

29. Lean ,Nathan 2012 The Islamophobia Industry; How the Right Manufactures Fear of Muslims , Pluto PressU.S
30. Lenin,VladimiriI, (1966), Imperialism, the highest stage of pitalism,13ed,moscow publisher
- Lindsey, Hal,1970, The Late Great Planet Earth, Zondervan
31. lynch Allen,1987,The Soviet study of International Relation,Cambrige University press
32. malone.G, 1985, managing public diplomacy. washington Quarterly
33. Mackinder, H.J., "The Geographical Pivot of History", The Geographical Society, Vol. 23, No.4, (April 1904), 421-437
34. Milner, A. and J. Browitt (2002) Contemporary Cultural Theory: An Introduction, third edition, Routledge, London and New York
35. Miller, Judith, 1993, The Challenge of Radical Islam, Foreign Affairs (72) 2: 54-55
36. Modelski, G (1987), Long cycle in world politics, Seattle, University of Washington Press
37. Monten, Jonathan, "The Roots of the Bush Doctrine; Power, Nationalism and Democrcy Promotion in U.S Strategy", International Security", international Security, Vol29, No.4, (Spring2004), pp.112-156.
38. Nossel, Suzanne. "Smart Power". Foreign Affairs. New York,Mar/Apr2004,No83,Vol20, p131.
39. Ney J.S & Owens, W.A 1996, America's information edge. Foreign Affairs, 75(2),20-36.
40. Ney,Joseph,(1999),Redefining the National Interest", Foreign Affairs, Vol 78,No.4.
41. Nye ,joseph 2004,S Hard Power, Soft Power and The War on Terrorism, in American Power in the 21 th Century, Ed by David Held .Cambridge Policy Press.
42. Nye, J. S. (2008). Public Diplomacy and Soft Power. The Annals of the American Academy of Political and Social Science, 616, 94–109. Retrieved from. <http://www.jstor.org/stable/25097996>.
43. Nye, Joseph S. (2010). Soft Power and US Foreign Policy, edited by Inderjeet Parmar, Michael Coxr. New York: RoutledgeJudith Miller 1993, the challenge of radical islam, Spring 1993 Issue.

44. Rapkin, "The contested Concept of Hegemonic Leadership", op.cit, p7; Robert W.Cox.(1987), production, Power, and World Order: Social Forces in the Making of History, New York, Columbia University Press.
45. Sardar, Z (1999), Orientalism,open university press.
46. Sardar, Z & Davies, M. W. (2010)"Freeze Framing Muslims" in Interventions: International Journal of Postcolonial Studies, 12 (2): 239-250.
47. Sposito John, 1992, the Islamic Threat: Myth or Reality? , Oxford University Press.
48. Tibi, Bassam, 2001, slam between Culture and Politics. Houndmills, Basingstoke, Hampshire; New York Cambridge, Mass: Palgrave, in association with the Weatherhead Center for International Affairs, Harvard University.
49. Walt, Stephen. 2005. "Taming American Power" Foreign Affairs, September/October.
50. Wright. 'Islam. Democracy, and the West', Foreign Affairs. Vol.71, No.3:
<https://www.foreignaffairs.com/articles/1992-06-01/islam-democracy-and-west>.